
تکنولوژی

تجربها



آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران

پروژه

e-collaborative
for civic education



آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

تجربه‌ها؛ تکنولوژی

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

تدوین: آموزشکده توانا (آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

© E-Collaborative for Civic Education 2014

فهرست مطالب

۵	مقدمه
۷	به دنبال حقیقت؛ خبرنگاری مخفیانه و صدای دموکراتیک برمه
۱۹	وبلاگ‌نویسی در مصر؛ وائل عباس، افشاگر فساد
۳۵	سوئیدموس ال وتو؛ بیایید با هم از آراء محافظت کنیم
۴۷	«نوات»؛ وبلاگی برای آرزوهای دموکراتیک مردم تونس
۶۱	«اوضاع بهتر میشه!»؛ پیام امید برای جوانان دگرباش
۷۵	یوشاهیدی؛ از ترسیم نقشه بحران در کنیا تا ترسیم نقشه جهان
۸۷	بیه گریلو؛ قدرت بیشتر برای مردم ایتالیا
۱۰۵	«ما همگی مجید هستیم!»؛ همبستگی بین‌المللی برای ایران
۱۲۱	طرح «نقشه آزار»؛ مبارزه با آزار جنسی در خیابان‌های مصر
۱۳۹	قدرت سازماندهی؛ مبارزه علیه قوانین محدودکننده اینترنت

مقدمه

ایالات متحده است. هدف این سازمان استفاده از فناوری برای ارتقای آموزش‌های شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک است.

ما به عنوان بنیان‌گذاران و مدیران این سازمان، علاقه‌ای عمیق و مشترک به ایده‌های شکل‌دهنده جوامع باز داریم. از جمله اولویت‌های ما در محافظت از یک جامعه سیاسی دموکراتیک: شهروند، دانشش و مسئولیت شهروندی او است و ما این‌ها را به اندازه حقوق عام بشر که هر شهروند باید از آنها برخوردار باشد، اساسی و بنیادین می‌دانیم. "ECCE"، دموکراسی را تنها نظام سیاسی‌ای می‌داند که قادر به تأمین برابری، عدالت و طیف کاملی از آزادی‌های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان است.

ما دموکراسی را مجموعه‌ای از ارزش‌ها و همچنین مجموعه‌ای از نهادها و فرآیندها میدانیم که صلح و تکررگرایی را پرورش می‌دهد و جوامع شایسته‌سالاری را به وجود می‌آورد که در آن به کرامت انسانی و دستاوردهای بشر ارجح می‌گذارند.

در سال ۲۰۱۰ ما پروژه اصلی سازمان "ECCE"، یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را راهاندازی کردیم. آموزشکده توانا نهادی آموزشی و پیشگام با دسترسی آزاد در فضای مجازی است که برای دانشجویان در سراسر کشور با ارائه دروس و برگزاری دوره‌های آموزشی به صورت ناشناس، زنده و کاملاً امن، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد تبدیل شده است. این دروس موضوعاتی متنوع مانند دموکراسی و گذار دموکراتیک، قوانین مربوط به حقوق بشر، حقوق زنان، فعالیت شهروندی بدون خشونت، جدایی دین و حکومت، مهارت‌های رهبری، درمان آسیب‌های روانی، روزنامه‌نگاری شهروندی، حقوق

کارگری و سازمان‌دهی کارگران، حقوق دگرباشان، امنیت دیجیتال و موضوعات دیگر را دربر می‌گیرد. مطالب کلاس‌های توانا و مطالعات جانبی آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی این موسسه که فعال هستند و همچنین از طریق چندین کانال ماهواره‌ای ایرانی به صورت وسیعی در دسترس عموم قرار می‌گیرند. ما علاوه بر انتشار ویدیوی کلاس‌ها و پادکست‌ها، به ارائه انحصاری خودآموزها، ارائه مصاحبه‌ها با فعالان و متفکران (از جمله مشاهیری همچون واتسلاو هاول)، انتشار آموزش‌های عمومی، تدوین منابع کتابخانه و انتشار آن‌ها، ارائه ابزارهای کمکی و رهنمودهایی برای مدرسان ایرانی و همچنین حمایت مداوم و خدمات مشاوره آموزشی برای دانشجویان نیز می‌پردازیم. گستردگی آموزه‌های توانا و توجه به تمام ابعاد حقوقی موجب جلب اعتماد طیف وسیعی از فعالان ایرانی در عرصه شهروندی به این آموزش‌شکده شده است.

علاوه بر منابع کمک آموزشی که بیشتر ذکر شد، توانا تولید کننده مطالعات موردی نیز است که شما می‌توانید در بخش «تجربه‌ها» به آن‌ها دسترسی داشته باشید. این مطالعات به بررسی ارزش‌ها، راهکارها، فعالیت‌های ریشه‌ای، فناوری‌ها، عملکرد رهبران حرکت‌های ریشه‌ای محلی و همچنین عملکرد رهبران بزرگ‌ترین جنبش‌های شهروندی برای آزادی می‌پردازد و دارای سه طبقه‌بندی جنبش حقوق زنان، جنبش متکی بر تکنولوژی و جنبش‌های دموکراسی خواهانه و حقوق بشر است که در کنار یکدیگر، اشتیاقی جهانی به دموکراسی را نشان می‌دهند. این تجربه‌ها همچنین نمایانگر تنوع روش‌های مختلف فعالیت شهروندی در جنبش‌های اجتماعی است و اینکه فعالیت شهروندی تا چه اندازه در گسترش آزادی‌های شهروندی و سیاسی در جهان ضروری است.

ما معتقدیم این مطالعات و آموزش‌های مقایسه‌ای، در ایجاد یک جنبش دموکراتیک موفق و همچنین استقرار و تحکیم اصول بنیادینی که از یک جامعه باز و پذیرا در ایران محافظت می‌کنند، بسیار حیاتی هستند. امیدواریم که این مطالعات موردی نه تنها موجب آگاهی بیشتر ایرانیان درباره تاریخ و مبارزات شهروندی منحصر به فرد نقاط دیگر جهان شود که برای آن‌ها روشن‌گر اهداف، استراتژی‌ها و ابزارهایی باشد که در این مبارزات در فرهنگ‌های مختلف استفاده می‌شوند.

هر کدام از مطالعات موردی توانا نتیجه سپری شدن فرآیندها و زحمات فشرده‌ای پیش از انتشار است که شامل تحقیقات عمیق گروهی، ویرایش و تایید مدارک می‌شود. این مطالعات براساس استانداردهای روش تحقیق انجام می‌شوند که به طور متشکل به موضوعاتی چون دیدگاه، رهبری، گسترش پیام و ساخت ائتلاف، و موضوعات دیگر می‌پردازد. در بسیاری از موارد، منابع مطالعات، حاصل مصاحبه‌های اختصاصی توانا با متخصصان بین‌المللی، فعالان و همچنین خود رهبران جنبش‌ها است. در سراسر مطالعه بر تجربه‌ها، روی تاکتیک‌های بدون خشونت تأکید می‌شود که در پیروزی آن جنبش‌ها نقش اساسی داشته‌اند. هر مطالعه موردی در حقیقت دعوتی برای مطالعه بیشتر است و به همین دلیل بخش «بیشتر بیاموزید» در تمام آن‌ها گنجانده شده است و در نهایت، تمامی مطالعات موردی به دو زبان فارسی و انگلیسی در دسترس هستند تا خواننده به یادگیری زبان نیز تشویق شود.

ما همیشه سپاسگزار بازخوردهای شما هستیم و از پیشنهاداتان در مورد موضوعاتی که جایشان در بخش تجربه‌ها خالی است، استقبال می‌کنیم.

اکبر عطری

Akbar Atri

مریم معمارصادقی

M. Memaradepi



به دنبال حقیقت خبرنگاری مخفیانه و صدای دموکراتیک برمه

In Pursuit of Truth Undercover Journalism and the Democratic Voice of Burma

Vision and Motivation

When Burma gained independence from the United Kingdom in 1948, the country was immediately consumed in a power struggle between civilian and military-led governments. By 1962, the military had consolidated its power and was running the country completely. In 1988, the superstitious leader of the country, General Ne Win, ordered all currency notes cancelled except the 45 Kyat and 90 Kyat notes, because they were divisible by 9, a lucky number. Led by student protesters, hundreds of thousands of Burmese took to the streets on August 8, 1988 (also known as 8888) when their life savings were decimated by the order. The military quickly stifled the protests

بینش و انگیزه

پس از آنکه برمه استقلال خود را از بریتانیا در سال ۱۹۴۸ به دست آورد، بلافاصله درگیر جنگ قدرت، میان حکومت‌های نظامی و غیر نظامی شد. ارتش تا سال ۱۹۶۲، قدرت خود را تحکیم کرده و کشور را به طور کامل اداره می‌کرد. در سال ۱۹۸۸، رهبر خرافه‌گرای کشور، ژنرال نه‌وین، دستور داد همه اسکناس‌های کشور به جز ۴۵ و ۹۰ کیات، باطل شوند چون این اعداد به نه قابل تقسیم بودند و رقم نه عدد خوشبختی تلقی می‌شد. صدها هزار برمه‌ای با رهبری دانشجویان معترض در ۸ اوت ۱۹۸۸ (مشهور به ۸۸۸۸ به دلیل آنکه ماه اوت ۸ ماه هشتم تقویم میلادی است)، به خیابان‌ها ریختند. معترضین با این دستور، پس‌اندازهای طول عمر خویش را نابود شده می‌دیدند. ارتش با استفاده بی‌سابقه از خشونت، به سرکوب

with an unprecedented use of violence, killing over 3,000 protestors and arresting hundreds more.¹ While generals promised to hold elections in 1990, Aung San Suu Kyi's overwhelming victory threatened the junta's power. In response, the junta placed Suu Kyi under house arrest.

The 1988 protests revealed a wave of discontent sweeping the Burmese nation; however, the rest of the world remained unaware of the protests and the brutality of the regime. Many of those imprisoned after the protests were surprised by the lack of international and domestic attention to their plight and decided that an independent press was the only way to reach the outside world and to eventually topple the regime.² In 1992, Burmese pro-democracy activists in Europe founded an organization called the Democratic Voice of Burma (DVB) to provide free press to the Burmese people. Using undercover reporters and satellite and radio streaming into Burma from Oslo, Norway, unbiased news would finally reach the Burmese people, who had until then only had access to state-run television.

In 2007, when transportation prices nearly doubled due to the government's abandonment of fuel subsidies, thousands of Burmese monks took to the streets to protest on behalf of the people in what became known as the Saffron Revolution, so named for the color of the monks' robes. Democratic Voice of Burma had the only reporters in the country who could reveal the internal protests to the international community.

اعتراضات پرداخت و در جریان سرکوب، بیش از سه هزار معترض کشته و صدها نفر بازداشت شدند.^۱ ژنرال‌ها وعده برگزاری انتخابات در سال ۱۹۹۰ را دادند اما پیروزی قاطع آنگ سان سوچی، تهدیدی برای قدرت نظامیان حاکم بود. در واکنش به این امر، سوچی تحت حبس خانگی قرار داده شد.

اعتراضات سال ۱۹۸۸، موج نارضایتی گسترده‌ای در میان مردم برمه به نمایش گذاشت. اما بقیه نقاط جهان از اعتراضات و قساوت رژیم، بی‌اطلاع ماند. بسیاری از افراد زندانی شده بعد از اعتراضات، به واسطه عدم توجه بین‌المللی و داخلی به خواسته‌های خود شگفت‌زده بودند و به این نتیجه رسیدند که مطبوعات مستقل، تنها روش دسترسی به جهان خارج و در نهایت براندازی رژیم است.^۲ فعالان دموکراسی‌خواه برمه‌ای در اروپا در سال ۱۹۹۲، سازمانی به نام صدای دموکراتیک برمه بنیان گذاشتند تا مطبوعات آزاد را در اختیار مردم برمه قرار دهند. این سازمان با استفاده از گزارشگران مخفی و ارسال ماهواره‌ای و رادیویی سیگنال از اسلوی نروژ به برمه، توانست اخبار بدون جهت‌گیری را در اختیار مردم قرار دهد. پیش از این، مردم فقط به تلویزیون دولتی دسترسی داشتند.

در سال ۲۰۰۷، هنگامی که قیمت‌های حمل و نقل به واسطه حذف یارانه‌های دولتی تقریباً دو برابر شد، هزاران راهب برمه‌ای به خیابان‌ها آمدند تا به نفع مردم اعتراض کنند. این اعتراض به علت رنگ ردای راهبان، به انقلاب زعفرانی مشهور شد. صدای دموکراتیک برمه، تنها سازمانی بود که گزارشگرانی در داخل کشور داشت و از این طریق افراد می‌توانستند اعتراضات داخلی را به جامعه بین‌المللی نشان دهند.

Goals and Objectives

When the Democratic Voice of Burma was created in 1992, it established four main goals: "(1) to provide accurate and unbiased news to the people of Burma, (2) to promote understanding and cooperation amongst the various ethnic and religious groups of Burma, (3) to encourage and sustain independent public opinion and enable social and political debate and (4) to impart the ideals of democracy and human rights to the people of Burma."³

Furthermore, DVB acts as a media outlet in exile, providing multiple viewpoints and not simply espousing one political platform. DVB Deputy Executive Director Khin Maung Win describes how "main opposition parties get a forum through which they can express themselves and explain their responses to government policies, which is not possible with the media in the country."⁴

Leadership

The Democratic Voice of Burma is based in Oslo, Norway, where a full-time staff compiles and broadcasts news program. 40 reporters inside Burma also shoot live footage of events.⁵ Many DVB employees were motivated by their own experiences fighting the regime; for example, the manager of DVB's network inside Burma explained how he was arrested following the 1988 protests and that "during my time in prison, I expected the outside world to know about the conditions there, but in reality

اهداف و مقاصد

صدای دموکراتیک برمه پس از تاسیس در سال ۱۹۹۲، چهار هدف را برای خود تعیین کرد: «(۱) عرضه اخبار صحیح و بدون جهت‌گیری به مردم برمه، (۲) ارتقای درک و همکاری در میان گروه‌های مختلف قومی و مذهبی برمه، (۳) تشویق و تداوم بخشی به افکار عمومی مستقل و تقویت گفتگوی اجتماعی و سیاسی و (۴) انتقال آرمان‌های دموکراسی و حقوق بشر به مردم برمه.»^۳

فراتر از آن، صدای دموکراتیک برمه به صورت یک رسانه در تبعید عمل کرده و دیدگاه‌های متعدد و متفاوتی را عرضه می‌کند. این رسانه نماینده یک چهارچوب و برنامه سیاسی خاص نیست. بنا به توضیح معاون مدیر اجرایی صدای دموکراتیک برمه، خین مائونگ وین، با تاسیس این رسانه «احزاب اصلی مخالف، تربیونی به دست آوردند که از طریق آن خودشان را بیان کرده و عکس‌العمل‌های خود را به سیاست‌های حکومت بیان کنند، کاری که در رسانه‌های داخل کشور ممکن نبود.»^۴

رهبری

صدای دموکراتیک برمه، در اسلوی نروژ مستقر است. کارکنان تمام‌وقت این رسانه در اینجا به جمع‌آوری و پخش برنامه‌های خبری می‌پردازند. چهل گزارشگر در داخل برمه به ضبط زنده رخدادهای می‌پردازند.^۵ بسیاری از کارکنان صدای دموکراتیک برمه، متأثر از تجربیات خود از مبارزه با رژیم هستند؛ به عنوان مثال، مدیر شبکه صدای دموکراتیک برمه در داخل کشور توضیح می‌دهد که چگونه بعد از اعتراضات سال ۱۹۸۸، بازداشت شد: «در طی دوره زندان، از دنیای خارج انتظار داشتم که در مورد شرایط آنجا خبر داشته

when I got out, I realized the censorship in the country was very serious; even my friends who worked in politics didn't know exactly what was happening in prison. That's the most important reason for DVB's work, and it's playing a critical role."⁶ Another reporter describes DVB's mission as follows: "You can't expect a scoop on CNN. That's childish. What matters is to keep telling the truth about our country."⁷

DVB's undercover reporters are united by their courage and dedication to the cause of democracy in Burma. One reporter explains that "filming inside Burma is a really tough job because there's so little you can get, and yet at the same time, you're risking so much, you're risking your life. And at the same time if you make a mistake...the whole network will be broken, so we're not just risking our own lives, but those of our other colleagues as well."⁸

Civic Environment

The violent crackdown on the 1988 student protests ushered in a new era of repression, exemplified by General Than Shwe's refusal to recognize Aung San Suu Kyi's victory in the 1990 election. The government further isolated itself from the Burmese people when Than Shwe decided to move the capital in 2005 from Yangon (formerly Rangoon) to the remote town of Naypyitaw.

To repress criticism, the government has outlawed all non-state run media, including opposition and foreign press.

باشد اما در دنیای واقع، وقتی بیرون آمدم دریافتم که سانسور در کشور بسیار جدی است؛ حتی دوستانم که در حوزه سیاست کار می‌کردند دقیقاً نمی‌دانستند که در زندان چه می‌گذرد. همین امر مهم‌ترین دلیل برای کار صدای دموکراتیک برمه است و این رسانه هم‌اکنون نقشی محوری بازی می‌کند.^۶ گزارشگری دیگر، ماموریت صدای دموکراتیک برمه را اینگونه توصیف می‌کند: «شما نمی‌توانید انتظار داشته باشید که جایی در سی‌ان‌ان پیدا کنید. آنچه اهمیت دارد گفتن حقیقت در مورد کشورمان است.»^۷

گزارشگران مخفی صدای دموکراتیک برمه با شجاعت و وقف خود با هدف دموکراسی در برمه، متحد هستند. یکی از گزارشگران می‌گوید: «فیلم گرفتن در داخل برمه کاری بسیار دشوار است، چون موارد قابل فیلم‌برداری بسیار محدود است و همزمان شما زندگی خود را به خطر می‌اندازید. در عین حال اگر اشتباه کنید... کل شبکه از میان خواهد رفت. بدین ترتیب ما فقط زندگی خودمان را به خطر نمی‌انداختیم، بلکه زندگی همکارانمان را نیز به خطر می‌انداختیم.»^۸

فضای مدنی

سرکوب خشن اعتراضات دانشجویی ۱۹۸۸، آغازگر دوران تازه‌ای از سرکوب بود. این دوره در خودداری ژنرال ثان اشو از به رسمیت شناختن پیروزی آنگ‌سان سوچی در انتخابات ۱۹۹۰، تجسم می‌یابد. هنگامی که ثان اشو تصمیم گرفت در سال ۲۰۰۵، پایتخت را از یانگون (قبلاً رانگون) به شهر دورافتاده نایپیتاو منتقل کند، حکومت خود را بیشتر از مردم برمه منزوی ساخت.

حکومت برای سرکوب انتقاد، همه رسانه‌های غیر دولتی از جمله فعالیت رسانه‌های مخالفان

Freedom House's Freedom in the Press report gave Burma a 95/100 score in the "not free" category, describing how "those who publicly express or disseminate views or images that are critical of the regime are subject to harsh punishments, including lengthy prison sentences, as well as assault and intimidation."⁹ During the 2007 protests, the government specifically sought out journalists in the crowds to arrest, prompting one DVB reporter to say that "the military are hunting people with cameras."¹⁰

Message and Audience

When the government removed subsidies on fuel in 2007, transportation costs doubled overnight, prompting protests throughout Yangon. However, these acts of civil disobedience were quickly stamped out by police. Meanwhile, the Burmese economy was experiencing a "meltdown" as many Burmese were no longer able to pay the higher costs of public transportation, food, and consumer goods.¹¹ In response to this suffering, several hundred monks began marching in protest in mid-August. When the Democratic Voice of Burma became aware of this protest, they spoke to a monk leader who revealed that "we gave the generals an ultimatum. If our demands are not met and the generals remain silent, we have prepared for action. We will march all over the country, Mandalay, Rangoon. The whole world must know that the monks are on strike."¹²

Knowing that the monks' presence

و مطبوعات خارجی را غیر قانونی اعلام کرده است. گزارش خانه آزادی در مورد مطبوعات در گروه کشورهای «غیر آزاد» امتیاز ۹۵ از ۱۰۰ را به برمه داده است. گزارش بیان می‌کند که چگونه «کسانی که در عرصه عمومی، به بیان و نشر دیدگاه‌ها یا تصاویر انتقادی از رژیم می‌پردازند، تحت تنبیهات سختی مثل زندان‌های طولانی مدت، حمله و ارباب قرار می‌گیرند.»^۹ در دوران اعتراضات سال ۲۰۰۷، حکومت اختصاصاً به دنبال روزنامه‌نگاران در میان جمعیت بود تا آنها را بازداشت کند. یکی از گزارشگران صدای دموکراتیک برمه می‌گوید: «ارتش به دنبال شکار افرادی با دوربین بود.»^{۱۰}

پیام و مخاطب

پس از حذف یارانه‌های سوخت در سال ۲۰۰۷، هزینه‌های حمل و نقل، یک‌شنبه دو برابر شد. این امر موجب اعتراضاتی در سراسر یانگون شد. اما این نافرمانی‌های مدنی به سرعت مورد سرکوب پلیس واقع شد. در عین حال، اقتصاد برمه در حال تجربه فروپاشی بود چون بسیاری از مردم برمه، دیگر قادر نبودند هزینه‌های بالای حمل و نقل عمومی، غذا و کالاهای مصرفی را بپردازند.^{۱۱} در واکنش به این رنج، چند صد راهب در اواسط اوت، به راهپیمایی اعتراضی دست زدند. پس از آگاهی صدای دموکراتیک برمه از این اعتراض، آنها با یکی از رهبران راهبان صحبت کردند و او اظهار داشت که «ما به ژنرال‌ها اخطار نهایی را داده‌ایم. اگر به تقاضای ما پاسخ ندهند و ساکت بمانند، ما برای اقدام آماده‌ایم. ما در سراسر کشور راهپیمایی خواهیم کرد، در ماندالای و رانگون. همه دنیا باید بداند که راهبان در اعتصاب هستند.»^{۱۲}

would spark wider demonstrations, DVB reporters covered their marches, smuggling the footage to Thailand and Norway so that it could be reported not only to the outside world but also to those inside Burma, in what George Packer calls the media boomerang.¹³ DVB Deputy Executive Director Khin Maung Win believes that "activists and the ordinary population are encouraged when their struggle for democracy is covered by the media. This contributes to an increased number of people who express themselves and participate in peaceful demonstrations demanding freedom."¹⁴

It was DVB's use of technology which allowed the marches to grow each day: "The 1988 protests had been far bigger in scale than the 2007 demonstrations, but the world did not see them...The speed and ease of cell phone and email communication facilitated consultation among several of the leading activists. As in 1988, radios were also a crucial source of information, with people listening not only to find out what had happened that day, but what was planned for the next day."¹⁵

Despite thousands of protestors and international condemnation, the junta began using force to suppress participation in the protests, intimidating and beating up monks and their supporters. However, thanks in large part to the efforts of DVB and Burmese citizen journalists, the protests "gained a high degree of international news media coverage," and for a short time, they even became "one of

گزارشگران صدای دموکراتیک برمه، با اطلاع از تاثیر حضور راهبان و برانگیخته شدن تظاهرات گسترده‌تر، راهپیمایی‌های آنان را تحت پوشش قرار دادند. آنها فیلم‌های گرفته شده را به تایلند و نروژ قاچاق کردند تا آنها را نه تنها به دنیای بیرون بلکه به مردم داخل برمه نشان دهند؛ جرج پکر این پدیده را بومرنگ رسانه‌ای نام می‌نهد.^{۱۳} معاون مدیر اجرایی صدای دموکراتیک برمه، خین ماونگ وین، بر این باور است که «فعالان سیاسی و اجتماعی و مردم عادی با پوشش مبارزه آنها توسط رسانه‌ها، مورد تشویق قرار می‌گیرند. این امر موجب افزایش تعداد کسانی می‌شود که نظرات خود را بیان کرده و در تظاهرات صلح‌آمیز برای مطالبه آزادی مشارکت می‌کنند.»^{۱۴}



استفاده صدای دموکراتیک برمه از تکنولوژی، موجب افزایش هر روزه راهپیمایی‌ها می‌شد: «اعتراضات سال ۱۹۸۸، از حیث مقیاس، بسیار بزرگ‌تر از تظاهرات ۲۰۰۷ بود، اما دنیا آنها را مشاهده نکرد... سرعت و سهولت تلفن همراه و ارتباطات پستی الکترونیکی، مشاوره میان تعداد زیادی از رهبران سیاسی را تسهیل می‌کرد. همانند سال ۱۹۸۸، رادیوها نیز منبعی جدی برای ارائه اطلاعات بودند. مردم به رادیوها نه تنها برای پی بردن به وقایع روز بلکه جهت برنامه‌ریزی برای روز بعد، گوش می‌کردند.»^{۱۵}

the main topics amongst most international media, despite [Burma's] usually isolated role."¹⁶

Outreach Activities

One of the most important outreach activities the DVB engaged in during the Saffron Revolution was its alliance with the monk community. As the country with the "highest concentration of practicing Buddhists" in the world, Burma is deeply connected to Buddhism: "there is typically a monastery in every village, and the monks are viewed as the community's spiritual leaders."¹⁷ Monks provide not only spiritual services but also many social services, including education, food, and shelter. As monks collect alms from the people as payment for food, they were acutely aware of the suffering of the Burmese people following the hike in fuel prices. After members of DVB learned that the monks would be marching for the people, they immediately contacted monks they knew and offered their support.

When the first monks began marching, DVB reporters attended the demonstrations in an attempt to cover them. The monks were initially skeptical that they might be government informants, but according to one reporter, "there were some real intelligence people in the street, and they tried to grab our reporters; the monks protected the reporters and took them into their lines. From [then] on, our guys could walk freely with the monks. We could really work together."¹⁸ This collaboration

علی‌رغم حضور هزاران معترض و محکومیت بین‌المللی، نظامیان حاکم، استفاده از زور را برای سرکوب مشارکت در اعتراضات، ارباب و ضرب و شتم راهبان و حامیان آنها آغاز کردند. اما تظاهرات عمدتاً به خاطر تلاش صدای دموکراتیک برمه و شهروندان روزنامه‌نگار برمه‌ای «درجه بالایی از پوشش رسانه‌ای و خبری بین‌المللی را به دست آورد» و برای مدتی کوتاه «علی‌رغم نقش معمولاً انزوواجویانه [برمه] حتی به یکی از موضوعات اصلی در میان اکثر رسانه‌های بین‌المللی» تبدیل شد.^{۱۶}

فعالیت‌های فراگستر

یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های فراگستر که صدای دموکراتیک برمه در دوران انقلاب زعفران در آن درگیر بود، ایجاد همبستگی با جامعه راهبان بوده است. برمه به عنوان کشوری با «بالاترین تمرکز در اجرای مراسم بوداییان» در جهان ارتباط زیادی با بودایی‌گری دارد: «در هر روستایی نوعاً یک دیر بودایی وجود دارد و مردم، راهبان را رهبران معنوی جامعه تلقی می‌کنند.»^{۱۷} راهبان نه تنها فراهم‌کننده خدمات معنوی، بلکه بسیاری از خدمات اجتماعی شامل تعلیم و تربیت، غذا و پناهگاه هستند. راهبان با جمع‌آوری صدقه از مردم، برای خرید غذا، از رنج مردم برمه پس از بالا رفتن قیمت سوخت به خوبی آگاه بودند. پس از آنکه صدای دموکراتیک برمه، از راهپیمایی راهبان برای مردم، آگاه شد بلافاصله با راهبانی که از پیش ارتباط داشت تماس گرفت و حمایت خود را اعلام کرد.

در اولین راهپیمایی راهبان، گزارشگران صدای دموکراتیک برمه در تظاهرات شرکت کردند تا اقدامات آنها را تحت پوشش قرار دهند.

was essential to the continuation of DVB's independent reporting of the Saffron Revolution.

After days of the monks protesting alone, one of the organizers called DVB's headquarters and asked, "What if we invite the public to join? Would it be fruitful?"¹⁹ Under DVB's recommendation, the monks began encouraging civilians to begin marching with and creating human chains around the monks' lines. Many believed that the government would never take action against the monks, who were highly respected and an especially potent challenge to the regime's authority. While



the government allowed the protests to continue for longer than any previous act of civil disobedience, the generals soon began taking violent action against the monks.

Another key to the longevity of the demonstrations was the international community's role in denouncing the government's crackdown. International leaders around the world (excluding India and China) and international organizations including the United Nations criticized the Burmese government and urged the junta to take steps toward more democratic

راهبان ابتدا به این گزارشگران مشکوک بودند و می‌ترسیدند که مبادا این افراد، مخبران حکومت باشند. به گفته یک گزارشگر «تعدادی از افراد اطلاعاتی سعی داشتند در خیابان گزارشگران ما را برابند؛ راهبان از گزارشگران حفاظت کرده و آنها را به میان صفوف خود بردند و پس از آن، افراد ما می‌توانستند آزادانه با راهبان گام بردارند. ما حقیقتاً می‌توانستیم با یکدیگر کار کنیم.»^{۱۸} این همکاری نقش مهمی در تداوم گزارشگری مستقل صدای دموکراتیک برمه از انقلاب زعفران داشت.

پس از روزها تظاهرات راهبان بدون پیوستن دیگر گروه‌ها، یکی از سازمان‌دهندگان به مقر اصلی صدای دموکراتیک برمه تلفن کرده و پرسید «اگر ما مردم را برای پیوستن به خود دعوت کنیم چه خواهد شد؟ آیا این کار مثر ثمر خواهد بود؟»^{۱۹} به توصیه صدای دموکراتیک برمه، راهبان به تشویق شهروندان برای پیوستن به تظاهرات با تشکیل زنجیرهای انسانی در پیرامون صفوف راهبان پرداختند. بسیاری بر این باور بودند که حکومت هیچ‌گاه علیه راهبان وارد عمل نخواهد شد چون آنها در جامعه از احترام زیادی برخوردار بودند و بالاخص می‌توانستند چالشی بالقوه برای اقتدار رژیم باشند. حکومت، تظاهرات را برای مدتی طولانی‌تر از نافرمانی‌های مدنی گذشته تحمل کرد اما ژنرال‌ها به زودی اقدامات خشن خود را علیه راهبان آغاز کردند.

عنصر کلیدی دیگر برای طولانی شدن تظاهرات، نقش جامعه بین‌المللی در محکومیت سرکوب‌های حکومت بود. رهبران بین‌المللی (به جز هند و چین) و سازمان‌های بین‌المللی، از جمله سازمان ملل، به انتقاد از حکومت برمه پرداختند و اصرار ورزیدند که نظامیان حاکم، به سمت نظامی دموکراتیک‌تر گام بردارند.^{۲۰} فراتر از آن، پس

role.²⁰ Furthermore, DVB gained critical international acclaim when the documentary *Burma VJ*, depicting DVB's role in the 2007 protests, was released in 2008. DVB was also one of the top three nominees for the 2010 Nobel Peace Prize.²¹

Despite the Burmese government's oppression and wanton disregard for its citizens' wellbeing, DVB has been providing a constant stream of independent media analysis to those inside Burma since its creation in 1992. Recent sham elections demonstrate the junta's illegitimacy amongst the people and their desire for a free society.²²

از نشر فیلم مستند «برمه وی جی» در سال ۲۰۰۸، که نقش صدای دموکراتیک برمه در اعتراضات سال ۲۰۰۷ را ترسیم می‌کرد، این رسانه شهرت بین‌المللی ویژه‌ای پیدا کرد. صدای دموکراتیک برمه یکی از سه نامزد اصلی برای جایزه صلح نوبل در سال ۲۰۱۰ بود.^{۲۱}

علی‌رغم سرکوب دولت برمه و بی‌توجهی واضح آن به رفاه شهروندان، صدای دموکراتیک برمه از زمان تاسیس خود در سال ۱۹۹۲، رشته‌ای مدام و همیشگی از تحلیل‌های رسانه‌ای مستقل برای مردم داخل برمه فراهم آورده است. انتخابات تقلبی اخیر، نمایانگر عدم مشروعیت نظامیان حاکم در میان مردم برمه و فعالیت آنها علیه امید مردم به یک جامعه آزاد است.^{۲۲}

Footnotes

1. "Burma's 1988 Protests." BBC News. 25 Sept, 2007.
2. "Eyes of the Storm." PBS Wide Lens. 20 August, 2009.
3. Democratic Voice of Burma Official Website.
4. Win, Khin Maung. "Democratic Voice of Burma: Strategies of an Exile Media Organization." CAMECO's Media on the Move Part 3 – Potentials of Diaspora Media. Sept. 2008.
5. Ibid.
6. "Eyes of the Storm."
7. Ibid.
8. Bannister, Matthew. "Videoing Burma: An Interview with Burma VJ's 'Joshua'." BBC. 11 June, 2009.
9. "Freedom in the World: Burma, 2010." Freedom House. 2010.
10. Ostergaard, Anders. "Burma VJ: Reporting from a Closed Country." Oscilloscope Laboratories, 2008.
11. Jagan, Larry. "Fuel price policy explodes in Myanmar." Asia Times. 24 Aug. 2007.
12. Ibid.
13. Packer, George. "Drowning: Can the Burmese People Save Themselves?" The New Yorker. 25 Aug, 2008.
14. Win.
15. Fink, Christina. *Living Silence in Burma: Surviving Under Military Rule*. New York: Zed Books, 2009. Pg. 368.
16. Buck, Lea. "Media and Protests in the Myanmar Crisis." *Journal of Current Southeast Asian Affairs*. June 2007. PDF.
17. "Beyond a Spiritual Calling: The Saffron Revolution." *Journal of International Affairs* 61, no. 1 (Fall/

پی‌نوشت‌ها

Winter 2007): 236.

18. Ostergaard.

19. Ibid.

20. "Bush Announces More Burma Sanctions." USA Today. 19 Oct, 2007.

21. Allchin, Joseph. "DVB 'Top Three' for Nobel Peace Prize." Democratic Voice of Burma. 7 Oct, 2010.

22. MacFarquhar, Neil. "UN Doubts Fairness of Elections in Myanmar." New York Times. 21 Oct, 2010.

Learn More

News and Analysis

Allchin, Joseph. "DVB 'Top Three' for Nobel Peace Prize." Democratic Voice of Burma. 7 Oct, 2010.

Bannister, Matthew. "Videoing Burma: An Interview with Burma VJ's 'Joshua'." BBC. 11 June, 2009.

Democratic Voice of Burma Channel Live (Burmese).

Democratic Voice of Burma Official Website.

MacFarquhar, Neil. "UN Doubts Fairness of Elections in Myanmar." New York Times. 21 Oct, 2010.

McCarthy, Stephen. "Overturning the Alms Bowl: The Price of Survival and Consequences for Political Legitimacy in Burma." Australian Journal of International Affairs 62, no. 3 (September 2008): 298-314.

Packer, George. "Drowning: Can the Burmese People Save Themselves?" The New Yorker. 25 Aug, 2008.

Selth, Andrew. "Burma's 'Saffron Revolution' and the Limits of International Influence." Australian Journal of International Affairs 62, no. 3 (September 2008): 281-297.

Tavaana Exclusive Case Study: Aung San Suu Kyi: Leading the Burmese Democracy Movement.

Win, Khin Maung. "Democratic Voice of Burma: Strategies of an Exile Media Organization." CAMECO's Media on the Move Part 3 – Potentials of Diaspora Media. Sept. 2008.

"Beyond a Spiritual Calling: The Saffron Revolution." Journal of International Affairs 61, no. 1 (Fall/Winter 2007): 235-242.

"Burma/Myanmar: After the Crackdown." International Crisis Group Asia Report No. 144. 31 Jan, 2008.

"Burma's 1988 Protests." BBC News. 25 Sept, 2007.

"Bush Announces More Burma Sanctions." USA Today. 19 Oct, 2007.

"Freedom in the World: Burma, 2010." Freedom House. 2010.

"Freedom of the Press: Burma, 2010." Freedom House. 2010.

Books

Fink, Christina. Living Silence in Burma: Surviving Under Military Rule. New York: Zed Books, 2009.

Fink, Christina. "The Moment of the Monks: Burma, 2007." Civil Resistance and Power Politics: The Experience of Non-Violent Action from Gandhi to the Present. Ed. Adam Roberts and Timothy Garton Ash. Oxford: Oxford University Press, 2009.

Videos

Ostergaard, Anders. "Burma VJ: Reporting from a Closed Country." Oscilloscope Laboratories, 2008.

بیشتر بدانید

خبرها و مقاله‌ها

کتاب‌ها

ویدئوها

"Burma VJ" Official Website.

"Burma VJ: Anders Ostergaard and Kin Maung Win Interview." YouTube. 19 May, 2009.

"Eyes of the Storm." PBS Wide Lens. 20 August, 2009.

"Myanmar regime trying to suppress protestors." NBC Nightly News. 27 Sept, 2007.



وبلاگ‌نویسی در مصر وائل عباس، افشاگر فساد

Exposing Corruption in Egypt Blogger Wael Abbas

Blogger Wael Abbas uses the internet to publicize human rights abuses and police brutality in Egypt. He has become well-known for posting videos documenting torture at police stations. His work publicizing one such video led to an unprecedented trial resulting in convictions and jail sentences for the crime's perpetrators.

وائل عباس به عنوان یک وبلاگ‌نویس، از اینترنت برای آگاهی‌رسانی در مورد نقض حقوق بشر و قساوت پلیس در مصر استفاده می‌کند. او به خاطر عرضه فیلم‌های مستند مربوط به شکنجه در ایستگاه‌های پلیس، شهرت یافته است. عرضه یکی از این ویدیوها به محاکمه بی‌سابقه و محکومیت و احکام زندان برای متهمان منجر شد.

Vision and Motivation

In the three decades between 1981 and the 2011 Egyptian Revolution, President Hosni Mubarak kept a tight grip on Egypt. As the years passed, according to Human Rights Watch, Mubarak grew to "epitomize the authoritarian Arab ruler, presiding over a system in which opponents are muzzled and imprisoned, and where torture is widespread."¹ In this context, the internet was one of the few means Egyptians had

بینش و انگیزه

حسینی مبارک از هنگامی که در سال ۱۹۸۱، در مصر قدرت را به دست گرفت، کنترل سختی بر این کشور اعمال کرد. بنا به گزارش سازمان دیده‌بان حقوق بشر، با گذشت زمان، مبارک به «نماد یک حاکم اقتدارگرای عرب تبدیل شده و بر نظامی حکومت می‌کند که مخالفان در آن محدود و زندانی می‌شوند و شکنجه در آن شایع است.»^۱ در این شرایط، اینترنت یکی از معدود وسایلی بود که مصریان برای بیان نظرات خویش

to express themselves.

In late 2004, frustration at the Mubarak regime was reaching a peak; the government was preparing to hold presidential elections, yet everyone knew that Mubarak would "win" another term. New grassroots civic movements, such as Kifaya, the Egyptian Movement for Change, formed and began holding protests against Mubarak. However, the Egyptian media did not dare cover these events, so the public was kept largely unaware of the growing civic mobilization.

According to Wael Abbas, "That's when we bloggers decided to take matters into our own hands. We believed in the people's right to know."² Frustrated at the press' passivity in addressing Egypt's pressing social and political issues, he founded the blog Egyptian Awareness, filling it with his own photos and videos of the protests. Unlike most Egyptian bloggers, he limited his commentary to simple captions of pictures, since he believes "You can write a book and it can all be lies, but one picture can tell the whole story truthfully."³

Abbas wanted to give Egyptians only information, without attempting to lead them in a particular ideological direction. Rejecting the country's existing political movements and their efforts to manipulate Egyptians, Abbas believes that "the citizen needs awareness; he needs to know everything about everyone, because in the end he is the one who will have to decide who is good and who is bad."⁴

در اختیار داشتند.

نارضایتی از رژیم مبارک در اواخر سال ۲۰۰۴، به اوج خود رسید؛ حکومت برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آماده می‌شد اما همه می‌دانستند که مبارک دوره ریاست جمهوری دیگری را نیز از آن خویش خواهد کرد. جنبش‌های مدنی ریشه‌دار مثل کفایه یا جنبش مصر برای تغییر شکل گرفت و اعتراضات خویش علیه مبارک را آغاز کردند. رسانه‌های مصر جرات پوشش خبری این رخدادها را نداشتند و به این دلیل، مردم تا حد زیادی از این بسیج رو به رشد مدنی، بی‌اطلاع نگاه داشته شدند.

بنا به گفته وائل عباس، «این زمانی بود که ما وبلاگ‌نویس‌ها تصمیم گرفتیم امور را به دست خودمان بگیریم. ما به حق مردم برای دانستن، باور داشتیم.»^۲ او با نارضایتی از وضعیت انفعالی مطبوعات در گزارش مسائل سیاسی و اجتماعی مورد توجه در مصر، وبلاگی به نام بیداری مصر پایه‌گذاری کرد و آن را با عکس‌ها و ویدیوهای خود از اعتراض‌ها انباشت. او برخلاف اکثر وبلاگ‌نویسان مصر، تفاسیر خود را به توضیح کوتاهی در مورد عکس‌ها محدود کرد چون بر این باور بود که «می‌توان کتابی پر از دروغ نوشت اما یک عکس، کل داستان را با صداقت بیان می‌کند.»^۳

قصد عباس اطلاع‌رسانی به مصریان بود، بدون تلاش برای هدایت آنان به یک جهت‌گیری ایدئولوژیک خاص. او با رد جنبش‌های سیاسی موجود در کشور و تلاش آنان برای دستکاری مصریان، بر این باور بود که «شهروند به آگاهی نیاز دارد؛ او نیاز دارد که همه چیز را در مورد همگان بداند، چون در نهایت او کسی است که باید در مورد خوبی و بدی افراد تصمیم بگیرد.»^۴

اهداف و مقاصد

عباس در دوران وبلاگ‌نویسی، اهداف خود را فراموش نکرد: «ماموریت من ارتباط‌گیری با مردم [و] تحرک‌بخشی به آنهاست. هدف، آشنا کردن مردم با حقوق خود است. من می‌خواهم مصریان تحصیل‌نکرده بدانند که زدن [پس‌گردنی، کاری که پلیس با مظنونان می‌کند] پذیرفته نیست. اگر بتوانم این کار را انجام دهم، همین کافی است.»^۵

عباس در وبلاگ خود به سرکوب اعتراضات سیاسی توسط حکومت، آزار جنسی در قاهره، تقلب در انتخابات، شکنجه و حمله به مخالفان سیاسی و حوادث وحشتناک ناشی از قساوت پلیس پرداخت. او می‌گوید: با این کارها «آنچه را که دنبال می‌کنم تغییر کشور به سمت و سوی دموکراسی و به رسمیت شناختن حقوق اساسی شهروندان است. بدین ترتیب تمرکز من بر آگاهی دادن به مردم در مورد آنچه می‌گذرد و کمک به آنها برای درک حقوق خود است.»^۶

عباس به دنبال یک مصر دموکراتیک است که در آن، آزادی‌ها و حقوق مدنی مورد احترام هستند. او می‌گوید: «من یک مصری معمولی هستم که می‌خواهد کشورش بهتر باشد. من می‌خواهم تحول قدرت، دموکراسی، آزادی و آزادی بیان و عقاید را ببینم.»^۷ در آن زمان، او به عنوان یکی از مخالفان اخوان‌المسلمین، امکان به قدرت رسیدن آنها در یک مصر دموکراتیک را به رسمیت می‌شناخت. به نظر وی: «به همین دلیل است که به کار در این سطوح باور دارم، یعنی دفاع از دموکراسی در حالی که به مردم برای انتخاب درست در شرایط دموکراتیک واقعی، آگاهی داده شود. به همین دلیل وبلاگم را بیداری مصر نام گذاشتم.»^۸

Goals and Objectives

Throughout his blogging career, Abbas has kept his goals in mind: "My mission is to reach people [and] mobilize them. It is to acquaint people with their rights. I want the uneducated Egyptian to know that it is not acceptable for anyone to slap him on [the back of his neck, as police have done with suspects]. If I can do that, then that's good enough."⁵

On his blog, Abbas has raised awareness about government repression of political protests, sexual harassment in Cairo, election fraud, the assault and torture of political dissidents, and gruesome incidents of police brutality. Through it all, he says, "All I wanted was for my country to change, to become more democratic, and to recognize the basic rights of its citizens. So I focused my work on making people aware of what was going on and helping them understand their rights."⁶

Abbas envisions a democratic Egypt where civil liberties and rights are respected. "I am a regular Egyptian who wants my country to be better," he says. "I want to see transfer of power, democracy, freedom, and freedom of opinion and expression."⁷ An opponent of the Muslim Brotherhood, he acknowledges the possibility of their coming to power in a truly democratic Egypt, and says, "That's why I believe in working on two levels — advocating democracy while enlightening the people so that they make the right choice when the time comes for real democratic elections. That's why I called my blog Egyptian Awareness."⁸

Leadership

While Abbas has become a leader of Egypt's blogosphere, he has not always had such civic ambitions. While completing his BA in English at Ain Shams University in the early 1990s, he was never politically active on campus. It was only after the birth of the internet that Abbas began his career as a civic activist. He began by writing for a group blog titled Voice of the People, whose writers used the internet to discuss Egypt's political, religious, and social issues. In 2004, he launched Egyptian Awareness under the tagline "At the whim of its owner who doesn't work for anyone."⁹

During his blogging career, Abbas has worked hard to maintain credibility. As such, he emphasizes his independence, explaining, "I do not belong to any party or ideology... There are some Marxist ideas that I think are good, there are some Islamic ideas that I think are good, and there are some liberal ideas that I think are good."¹⁰ Abbas relies heavily on raw documentary evidence, advising others to "always try to support what you're saying with pictures and videos... multimedia, it gives you more legitimacy."¹¹

Furthermore, much of his credibility is based on his journalistic integrity and commitment to transparency; for example, when he was accused of being a criminal, he responded by posting a copy of his criminal record on his blog for all to see.¹²

Abbas disclaims any efforts to provide solutions for the problems around which he attempts to raise awareness. Explaining

رهبری

عباس به یکی از رهبران فضای وبلاگ‌نویسی در مصر تبدیل شده اما همیشه به دنبال این گونه خواسته‌های مدنی نبوده است. او در حالی که دوره کارشناسی خود را در دانشگاه عین شمس در رشته زبان انگلیسی در اوایل دهه ۱۹۹۰، به پایان می‌برد، هرگز از لحاظ سیاسی در دانشگاه فعال نبود. پس از تولد اینترنت بود که عباس کار خود را به عنوان یک فعال مدنی آغاز کرد.



او با نوشتن برای یک وبلاگ گروهی با عنوان «صدای مردم» آغاز کرد. نویسندگان این وبلاگ، از اینترنت برای بحث در مورد مسائل سیاسی، مذهبی و اجتماعی مصر استفاده کردند. او در سال ۲۰۰۴، وبلاگ «بیداری مصر» را با این سرخط راه انداخت: «با خواست دارنده این وبلاگ که برای کسی کار نمی‌کند.»^۹

عباس در کار وبلاگ‌نویسی، برای حفظ اعتبار خویش، به سختی کار کرده است. او به

his approach, Abbas expresses admiration for Charles Dickens, because he raised awareness about societal problems in Britain, and while he never proposed solutions, through his writings he laid the groundwork for others to reform society.¹³ "I don't have answers," Abbas says. "I can only point out the problem... for people to solve it."¹⁴

Civic Environment

While the Mubarak regime allowed some latitude to activists and dissidents, thus enabling the country's bloggers to take the lead in the Arab political blogosphere, Egypt was nonetheless named as one of the top ten "worst countries to be a blogger" by the Committee to Protect Journalists.¹⁵ Authorities did not block many websites, but they did engage in widespread intimidation, harassment, and detention of bloggers. Because of this repressive environment (see Freedom House's report on internet freedom in Egypt), Abbas has said, "I feel threatened all the time."¹⁶

According to Abbas, his blog has been continually hacked and was once attacked so severely that it remained offline for three days.¹⁷ However, the Egyptian regime did not completely block websites; instead, he says, "they have other ways that they attack blogs, [like] report[ing] them to the hosts, saying they have a lot of inappropriate material. They did that with my YouTube account [which was shut down for a week in 2007], my Facebook account, my email — they've shut down my email several times."¹⁸

همین ترتیب بر استقلال خویش تاکید می‌کند با این توضیح که «من به هیچ حزب یا ایدئولوژی تعلق ندارم. ... من برخی از ایده‌های مارکسیستی را خوب می‌دانم، برخی ایده‌های اسلامی نیز خوب هستند، برخی ایده‌های لیبرال نیز به نظر من مقبول هستند.»^{۱۱} عباس تا حد زیادی بر شواهد مستند و خام تکیه دارد و به دیگران توصیه می‌کند که «همیشه تلاش کنید آنچه را که می‌گویید با عکس و ویدیو ... چند رسانه‌ای مستند سازید. این به شما مشروعیت بیشتری می‌بخشد.»^{۱۱}

فراتر از آن، بخش عمده اعتبار او، ناشی از استحکام و تعهد روزنامه‌نگاران وی به شفافیت است؛ به عنوان مثال هنگامی که او به ارتکاب جرم متهم شد، در مقابل، نسخه‌ای از عدم سوء پیشینه خود را در وبلاگش گذاشت تا همه ببینند.^{۱۲} عباس هرگونه تلاش، جهت ارائه راه حل برای مشکلات روزمره‌ای را که وی در پی افزایش آگاهی در مورد آنهاست، رد می‌کند. عباس با توضیح رهیافت خویش، به تحسین چارلز دیکنز می‌پردازد، چون او به افزایش آگاهی در مورد مشکلات اجتماعی در بریتانیا پرداخت و هیچ‌گاه راه حلی ارائه نکرد، گرچه نوشته‌های وی زمینه را برای اصلاح جامعه فراهم کرد.^{۱۳} عباس می‌گوید: «من پاسخی ندارم. فقط می‌توانم به مشکل اشاره کنم... تا مردم آنها را حل کنند.»^{۱۴}

فضای مدنی

رژیم مصر فضای محدودی برای فعالیت فعالان سیاسی و اجتماعی و مخالفان، باز گذاشته بود که این امر به وبلاگ‌نویسان کشور، امکان ایفای نقش پیش‌تاز در فضای وبلاگ‌نویسی سیاسی در دنیای عرب را می‌داد. اما در سال ۲۰۰۹، مصر توسط کمیته حمایت از روزنامه‌نگاران، به عنوان

Abbas's experience with state repression began in 2006 during a wave of arrests of Egyptian internet activists; Abbas heard that he was wanted, collected his digital records, and fled to Alexandria, returning to Cairo a week later when his lawyers told him it was safe.¹⁹ As he began to attract worldwide attention through his blogging, he also attracted the Egyptian government's attention. The regime resorted to character assassination, as government-aligned forces began



spreading false rumors that were calculated to damage Abbas's credibility among Egyptians. A high-ranking government official went on satellite TV to say Abbas had a criminal past; a state-aligned newspaper accused him of publishing lies and "sick fantasies"; and internet rumors spread of his having converted to Christianity or being homosexual.²⁰

Security forces continually tapped Abbas's phones and made increasingly

یکی از ده کشور بالای فهرست کشورهای معرفی شد که «برای وبلاگ‌نویسان، خطرناک‌ترین فضای کار هستند.»^{۱۵} مقامات مسئول، بسیاری از وبلاگ‌ها را مسدود نمی‌کردند اما به ارباب، آزار و بازداشت گسترده وبلاگ‌نویس‌ها می‌پرداختند. به خاطر این فضای سرکوب (نگاه کنید به گزارش خانه آزادی در مورد آزادی اینترنت در مصر)، عباس می‌گوید: «خود را همیشه در شرایط تهدید احساس می‌کنم.»^{۱۶}

بنا به گفته عباس، وبلاگ او مرتباً هک شده و یک بار چنان با شدت مورد حمله قرار گرفت که تا سه روز دسترسی به آن ممکن نبود.^{۱۷} اما رژیم مصر، پایگاه‌های اینترنتی را کاملاً مسدود نمی‌کرد؛ به جای آن، بنا به گفته وی «آنها راه‌های دیگری برای حمله به وبلاگ‌ها دارند، [مثل] گزارش آنها به میزبانان سایت‌ها با گفتن اینکه، آنها مطالب نامناسب بسیاری دارند. آنها این کار را با حساب یوتیوب، فیس‌بوک و پیام الکترونیکی من کردند- آنها چندین بار پیام الکترونیکی من را مسدود کرده‌اند.»^{۱۸}

تجربه عباس با سرکوب حکومتی در سال ۲۰۰۶، در طی موجی از بازداشت‌های فعالان اینترنتی مصر آغاز شد؛ عباس را احضار و مدارک دیجیتال وی را جمع‌آوری کردند. او به اسکندریه گریخت و هفته بعد، وقتی که وکیلش به او گفت اوضاع آرام است، بازگشت.^{۱۹} وقتی توجه جهانی به او از طریق وبلاگ‌نویسی‌اش جلب شد، مقامات دولتی مصر نیز به او حساس شدند. رژیم با پخش شایعات دروغ توسط متحدان حکومت، که به نحوی محاسبه شده به مخدوش کردن اعتبار وی در میان مردم مصر مشغول بودند، به ترور شخصیت وی پرداخت. یکی از مقامات بالای دولت در یکی از شبکه‌های ماهواره‌ای گفت

menacing phone calls to him, threatening to frame him and adding, "Forget about the law. We are the law. The day you fall into our hands, you'll scream for help and you'll cry."²¹ State security harassed Abbas on numerous occasions; in 2009, he was detained twice at the Cairo airport, and in the second incident, he was held for ten hours and his laptop was illegally confiscated.²² In April of that year, a police officer and his brother broke into Abbas's home, assaulting both him and his mother and knocking out one of his teeth.²³ Abbas filed an official complaint, but it was not investigated due to "insufficient evidence," despite extensive medical and photographic documentation of Abbas' injuries.²⁴ Then in December, while Abbas was out of the country, plainclothes police forced their way into Abbas's family home while refusing to provide a warrant or identification.²⁵

As the Interior Ministry escalated its harassment of Abbas, it began to file manufactured charges against him. In November 2009, he was sentenced to six months of jail and a 500-pound fine for "tampering with an internet cable."²⁶ While he was cleared of the charges on appeal in February 2010, the next month he received the same sentence, this time for "providing a telecommunications service to the public without permission."²⁷

Despite the ongoing harassment he faces, Abbas remains undaunted in his commitment to raising Egyptians' awareness of human rights abuses. Abbas refuses to blog anonymously to protect

که عباس دارای سوء سابقه کیفری است؛ یکی از روزنامه‌های هوادار دولت، او را به نشر دروغ و «تخیلات بیمارگونه» متهم کرد؛ و شایعات اینترنتی مبنی بر تغییر مذهب وی به مسیحیت یا همجنسگرایی منتشر شد.^{۲۰}

نیروهای امنیتی، برای تلفن وی شنود گذاشتند و به طور فزاینده‌ای تماس‌های تلفنی آزاردهنده با وی برقرار کرده و او را به تله‌گذاری تهدید می‌کردند، با افزودن اینکه «قانون را فراموش کن. قانون خود ماییم. روزی که به دست ما بیفتی، برای نجات فریاد خواهی کرد و خواهی گریست.»^{۲۱} دستگاه امنیتی دولت، عباس را مکرراً مورد آزار قرار داده است؛ در سال ۲۰۰۹، او دو بار در فرودگاه قاهره بازداشت شد و در رخداد دوم، ده ساعت توسط ماموران نگاه داشته شد و کامپیوتر وی به طور غیر قانونی ضبط شد.^{۲۲} در آوریل همان سال، یک افسر پلیس و برادرش به زور وارد خانه عباس شدند، به او و مادرش حمله کردند و یکی از دندان‌هایش را شکستند.^{۲۳} عباس رسماً شکایت کرد اما این امر به دلیل «غیر کافی بودن شواهد» مورد تحقیق واقع نشد، در حالی که اسناد پزشکی و تصاویر مربوط به جراحات عباس وجود داشت.^{۲۴}

بعد از آن در دسامبر، زمانی که عباس خارج از کشور بود، پلیس لباس شخصی، بدون ارائه حکم بازرسی یا کارت هویت، وارد منزل وی شد.^{۲۵}

با افزایش آزار عباس توسط وزارت داخله، این وزارت‌خانه به تنظیم پرونده اتهامات علیه وی پرداخت. او در نوامبر ۲۰۰۹، به شش ماه زندان و پانصد پوند جریمه به خاطر «تخریب و سوءاستفاده از کابل اینترنتی» محکوم شد.^{۲۶} در فوریه ۲۰۱۰، دادگاه تجدید نظر، اتهامات وی را رد کرد اما ماه

himself; he uses his own name in order to "encourage people to join us. I want them to know who we are, and that we are here... in Egypt, and we are not afraid."²⁸

Message and Audience

When Abbas founded his blog, he wanted to reach the youth of Egypt with his message that abuses of Egyptians' human rights are unacceptable. Abbas describes his original target audience as "the youth who can't live a decent life" in Egypt.²⁹ Because he wanted to attract young Egyptians without much education or interest in politics, he chose to write his blog in colloquial Arabic, as opposed to the formal version of Arabic that is taught in schools, thus making his blog more accessible to Egyptians without a high level of education.

As he says, "I try to talk to them in their own knowledge...and tell them that first we understand them, and second that we are interested in having a conversation with you. Don't make them feel intimidated, don't make them think that you are an elitist."³⁰ Abbas is known for his extremely informal, and frequently profane, style of writing, and explains that this is "actually what provokes people to interact, and understand, and absorb what I'm telling them."³¹

Abbas's first major blogging success came on May 25, 2005, the day of a referendum on Egypt's constitution. That morning, plainclothes police and paid thugs beat and sexually assaulted journalist and peaceful protestors.³² Abbas

بعد، او همان حکم را دریافت کرد، این بار برای «فراهم کردن خدمات ارتباطی برای مردم، بدون مجوز».^{۲۷}

عباس، علی‌رغم آزار همیشگی، در تعهد خویش به افزایش آگاهی مصریان از نقض حقوق بشر، استوار ماند. عباس از وبلاگ‌نویسی به نحو ناشناس برای حفاظت از خود، سر باز زد؛ او از نام خود برای «تشویق مردم به پیوستن به جمع وبلاگ‌نویسان» استفاده می‌کند. «من می‌خواهم آنها بدانند ما کی هستیم و اینجا هستیم... در مصر و ما نمی‌ترسیم».^{۲۸}

پیام و مخاطب

پس از راه‌اندازی وبلاگ شخصی، عباس می‌خواست با جوانان مصر ارتباط برقرار کرده و این پیام را به آنها انتقال دهد که نقض حقوق بشر مصریان، پذیرفته نیست. عباس، مخاطبان اصلی خود را «جوانانی می‌داند که نمی‌توانند یک زندگی شرافتمندانه در مصر داشته باشند».^{۲۹} او می‌خواست جوانان مصری با تحصیلات نه چندان زیاد و علاقه اندک به سیاست را جذب کند و از این جهت، نوشتن به زبان عربی روزمره را در مقابل زبان رسمی که در مدارس تدریس می‌شود، برگزید. این امر، وبلاگ وی را برای مصریان بدون تحصیلات بالا، قابل دسترس ساخت.

همان‌طور که عباس می‌گوید: «من سعی می‌کنم بر حسب دانش آنها با ایشان سخن بگویم... و به آنها بگویم که اولاً ما آنها را درک می‌کنیم و دوم آنکه ما به مکالمه با شما علاقه‌مند هستیم. نگذارید آنها احساس ترس پیدا کنند، نگذارید فکر کنند که شما نخبه‌گرا هستید».^{۳۰} عباس به خاطر سبک غیر رسمی و اغلب عرفی نوشته‌هایش، شناخته شده است و معتقد است

was able to take pictures of these events, and even interviewed one of the thugs, who described how he'd been paid by state security forces and bussed in from the slums along with others in order to disrupt the protests.³³ After Abbas published everything on his blog, he received half a million site visits in just two days; the story spread to traditional news outlets, and local newspapers wrote about the scandal for months.³⁴

In late 2006, Abbas publicized two stories that quickly became two of the biggest scandals of the year. The first incident took place in late October, on Eid el-Fitr, the holiday marking the end of Ramadan. After finding that a movie showing was sold out at a downtown Cairo theater, mobs of hundreds of men attacked the box office; they then surrounded women in the area, groping their bodies, ripping off their clothes, and chasing those who tried to escape.³⁵ Meanwhile, policemen stood by and watched, not even attempting to intervene; indeed, when some onlookers asked them to do something, the police merely responded, "What do you want us to do? It's Eid. Happy Eid to you too!"³⁶

Abbas was in the neighborhood at the time and took pictures of the mob and of the policemen standing by; he then posted the photos on his blog along with his eyewitness account of what had happened. Other bloggers also posted about the "sexual frenzy" that had occurred, while the traditional media ignored it and police stations refused to accept reports from women who had been attacked.

این سبک «حقیقتاً همان چیزی است که مردم را به تعامل، درک و جذب آنچه من می‌گویم، تحریک می‌کند.»^{۳۱}

اولین موفقیت عمده وبلاگ‌نویسی عباس در ۲۵ مه ۲۰۰۵ رخ داد، روز همه‌پرسی در مورد قانون اساسی مصر. آن روز صبح، پلیس لباس شخصی و اوباش مزدور، معترضان آرام و یک روزنامه‌نگار را کتک زدند و به آنها حملات جنسی کردند.^{۳۲} عباس توانست از این رخدادها عکس بگیرد و حتی با یکی از اوباش مصاحبه کند. این فرد، چگونگی پرداخت پول توسط نیروهای امنیتی به آنها و آوردن آنها با اتوبوس از محلات فقیر، همراه با دیگران جهت برهم زدن اعتراضات را توصیف کرد.^{۳۳}

عباس پس از توصیف همه چیز در وبلاگ، یک و نیم میلیون دیدار از پایگاه خود، در دو روز دریافت کرد؛ این داستان به رسانه‌های خبری سنتی گسترش یافت و روزنامه‌های محلی چندین ماه در مورد این رسوایی، مطالبی منتشر کردند.^{۳۴} عباس در اواخر ۲۰۰۶، دو داستان منتشر کرد که به سرعت به دو رسوایی بزرگ سال، مبدل شدند. اولین واقعه در اواخر اکتبر، در روز عید فطر یا پایان ماه رمضان رخ داد. دسته‌ای از اوباش، پس از پی بردن به فروش بلیط‌های یک فیلم در سالنی در مرکز قاهره، به گیشه آن حمله کردند؛ آنها زنان را در آن محدوده محاصره کرده، روی بدن‌های آنها افتاده، لباس‌هایشان را پاره کردند و کسانی را که تلاش داشتند بگریزند تعقیب کردند.^{۳۵} در این حال، افراد پلیس ایستاده بودند و تماشا می‌کردند و حتی جهت مداخله، تلاشی صورت ندادند. وقتی برخی از ناظران از آنها خواستند که کاری انجام دهند، پلیس پاسخ داد، «می‌خواهید چه کنیم؟ روز عید است. عید شما هم

However, three days later on the private TV channel Dream's program "10pm," a blogger told the program's host all about the Eid sexual assaults, breaking the story to the Egyptian public. The next night, the show aired a special report on the incident, including an interview with one of the eyewitness bloggers and using some of the photos Abbas had taken.

After that, it was impossible to cover up the story; it spread across Egypt and the Middle East, and eventually the rest of the world. Egyptians debated what had happened and why, government critics



attacked the police's negligence, and women held demonstrations against sexual harassment. The independent newspaper Al Masry Al Youm took the lead in covering the story, forcing the state-run press to cover it as well, albeit with denials from the Ministry of Interior. A national dialogue on sexual harassment, a topic that had always been taboo in Egyptian society, had been launched, largely thanks to Abbas and his fellow bloggers.

Aside from his coverage of the Eid sexual assaults, Abbas had become known

مبارک»^{۳۶}

عباس در آن زمان، در همان محل بود و عکس‌هایی از اوپاش و پلیس نظاره‌گر گرفت؛ سپس عکس‌ها را در وبلاگش گذاشت و گزارش شاهدان از آنچه گذشته بود را بیان کرد. وبلاگ‌نویسان دیگری نیز مطالبی در مورد «جنون جنسی» رخ داده منتشر کردند. در همین حال، رسانه‌های سنتی موضوع را نادیده گرفتند و ایستگاه‌های پلیس از قبول گزارش از زنانی که مورد حمله واقع شده بودند، خود داری کردند.

اما سه روز بعد، یک وبلاگ‌نویس در برنامه ساعت ۱۰ شب، در شبکه خصوصی «رویا»، ماجرای حملات جنسی را برای میزبان تعریف کرد و موضوع را به اطلاع عموم رساند. شب بعد، همین برنامه، گزارشی ویژه در مورد این رخداد شامل مصاحبه با یکی از وبلاگ‌نویسان شاهد عینی و عکس‌های عباس پخش کرد.

پس از آن، انکار ماجرا ممکن نبود و ماجرا در سراسر مصر و خاورمیانه و بعداً در جهان پخش شد. مصریان آنچه را که رخ داده بود و علت آن را به بحث گذاشتند، منتقدان حکومت، به غفلت پلیس حمله کردند و زنان، تظاهراتی علیه آزار جنسی برگزار کردند. روزنامه مستقل المصری‌الیوم، در پرداختن به ماجرا نقش پیشگام را بر عهده گرفت و مطبوعات دولتی را مجبور کرد این داستان را پوشش دهند، گرچه همراه با انکارهایی از سوی وزارت داخله. به خاطر تلاش عباس و وبلاگ‌نویسان دیگر، یک گفتگوی ملی در مورد آزار جنسی یعنی موضوعی که همواره در جامعه مصر تابو بوده، به راه افتاد.

جدا از پوشش حملات جنسی عید فطر، عباس برای آثارش در مورد قساوت پلیس و ویدیوهایی که پلیس را در حال کتک زدن و شکنجه مظنونان

for his work publicizing police brutality by posting videos showing police beating and torturing suspects. The most notorious of these videos was one he posted in November 2006 — a gruesome video that would send shockwaves through Egyptian society.

In January 2006, Emad El-Kebir, a 21-year-old minibus driver, had been detained at a Giza police station for attempting to save his cousin from being beaten by plainclothes policemen.³⁷ At the station, policemen brutally tortured and sexually assaulted El-Kebir while videotaping the attack with a mobile phone. After El-Kebir was released, he found that the video had been distributed among his fellow minibus drivers, partly to humiliate him further and partly to intimidate the other drivers into paying the "fines" the police regularly extort from them.³⁸

After obtaining the video from fellow Egyptian blogger Mohamed Khaled, Abbas posted it on Egyptian Awareness. Abbas followed the story for months as it was investigated by the independent press; when two of the policemen were arrested, he hailed it as a "great success for the bloggers and popular press," but emphasized that "this is just the beginning...and those [arrested] are only the ones who have been discovered; torture is ongoing, of both political [dissidents] and criminals."³⁹

Abbas greeted the men's sentencing to three years in prison with "great delight," and has said that this experience exemplifies his approach to blogging.⁴⁰ Because of his

نشان می‌دهد، شناخته شده است. بدنام‌ترین این ویدیوها، ویدیویی بود که او در نوامبر ۲۰۰۶، بر روی پایگاه اینترنتی خود گذاشت و جامعه مصر را تکان داد.

عماد الکبیر، یک راننده مینی‌بوس ۲۱ ساله در ژانویه ۲۰۰۶، در یک ایستگاه پلیس در شهر الجیزه، به اتهام تلاش برای کمک به نجات یکی از بستگان خود از ضرب و شتم پلیس‌های لباس شخصی، بازداشت شده بود.^{۳۷} افراد پلیس در ایستگاه مزبور به شدت وی را شکنجه کرده و به او حملات جنسی کردند، در حالی که این حملات را با تلفن همراه خود ضبط ویدیویی می‌کردند. پس از آزادی الکبیر از زندان، او دریافت که این ویدیو در میان همکاران راننده‌اش توزیع شده است، با این هدف که او را بیش از این تحقیر کرده و رانندگان دیگر را برای پرداخت «جریمه» به پلیس مرعوب سازند. پلیس به طور معمول تحت عنوان جریمه، از رانندگان باج‌گیری می‌کرده است.^{۳۸}

عباس پس از دریافت ویدیو از وبلاگ‌نویس مصری به نام محمد خالد، آن را در پایگاه بیداری مصر گذاشت. او ماه‌ها داستان مربوطه را در حالی که در رسانه‌های مستقل دنبال می‌شد، پی گرفت؛ پس از دستگیری دو تن از ماموران پلیس، او این عمل را به عنوان «موفقیتی بزرگ برای وبلاگ‌نویس‌ها و مطبوعات عامه‌پسند» ستایش کرد اما تأکید کرد که «این فقط آغاز ماجراست و بازداشت‌شدگان، فقط کسانی هستند که کار آنها رو شده است؛ شکنجه [مخالفان] سیاسی و مجرمان ادامه دارد.»^{۳۹} او محکوم شدن این افراد به سه سال زندان را با «شعف بسیار» خوش‌آمد گفت و گفته است که این تجربه، نمایانگر رهیافت وی به وبلاگ‌نویسی است.^{۴۰}

work to raise awareness about El-Kebir's case, Abbas says, police torture, which used to be accepted apathetically, became less acceptable "because people are talking about it...The problem is not totally solved, but the people became aware... they became more used to exposing that kind of torture."⁴¹

As El-Kebir's lawyer, Nasr Amin, said, "Thousands of torture complaints have been brought to prosecutors...but they came to nothing. The bloggers managed to upset things."⁴²

While Abbas originally focused on reaching Egyptian youth, as time went on, he began attracting a wider audience. Abbas explains proudly, "I found out that people of all ages are visiting and interacting with my blog."⁴³ Today, Egyptian Awareness receives over a million hits per month, with 62 percent of those readers coming from within Egypt.⁴⁴

Along with his blog, Abbas uses social sites such as YouTube, Twitter, and Facebook to communicate with supporters. When he and his mother were attacked by policemen in 2009, he used his cell phone to post running Twitter updates on his status, even from the police station he reported the crime at. His followers spread the news to blogs and then to traditional media outlets, both local and international, which publicized the state's harassment of Abbas.⁴⁵

Outreach Activities

Through his blogging, Abbas has achieved victories he could not have

عباس می‌گوید به دلیل آگاهی‌رسانی در مورد قضیه الکبیر، شکنجه پلیس که پیش از این با بی‌تفاوتی مورد پذیرش عموم قرار می‌گرفت، کمتر مقبول واقع شد «چون مردم در مورد آن صحبت می‌کنند... مشکل کاملاً حل نشده اما مردم آگاه شدند... آنان به افشای این نوع شکنجه بیشتر خو کرده‌اند.»^{۴۱}

نصر امین، وکیل الکبیر می‌گوید: «هزاران شکایت شکنجه در برابر بازپرسان قرار گرفته است ... اما به هیچ جا نرسیدند. وبلاگ‌نویسان شرایط را تغییر دادند.»^{۴۲}

عباس در ابتدا بر ارتباط‌گیری با جوانان متمرکز بود، اما با گذشت زمان مخاطب بیشتری را جذب کرد. عباس با افتخار در این مورد می‌گوید: «من پی بردم که مردم در همه سنین به وبلاگ من سر می‌زنند و با آن تعامل دارند.»^{۴۳} امروز بیداری مصر، ماهانه بیش از یک میلیون خواننده دارد، که ۶۲ درصد آنها مصری هستند.^{۴۴}

عباس همراه با وبلاگش از پایگاه‌های اینترنتی اجتماعی مثل یوتیوب، توییتر و فیس‌بوک برای ایجاد ارتباط با حامیان استفاده می‌کند. پس از مورد حمله واقع شدن وی و مادرش در سال ۲۰۰۹، او از تلفن همراه، برای به روز کردن تویترش در مورد وضعیت خود در جاهای مختلف استفاده کرد، حتی از ایستگاه پلیسی که وی برای گزارش جنایت به آنجا رفته بود. هواداران وی، این اخبار را به وبلاگ‌ها و سپس به رسانه‌های سنتی محلی و بین‌المللی نشر دادند تا حمله دولت به عباس در این اخبار به اطلاع عموم برسد.^{۴۵}

فعالیت‌های فراگستر

عباس از طریق وبلاگ‌نویسی به پیروزی‌هایی دست یافته که در آغاز کار، حتی نمی‌توانست آنها

dreamed of at the start; he has won Human Rights Watch's 2008 Hellman Hammett Award, been named CNN's 2007 Middle East Person of the Year, and became the first blogger to receive the International Committee for Journalists' Knight International Journalism Award, in 2007.

Abbas is often considered Egypt's most influential political blogger, and as such he has a greater impact on news coverage in the country than many would have thought possible.⁴⁶ While it is true that only a small percentage of Egyptians have internet access, Abbas's influence is not limited to only those who read his blog. Rather, his writings have had a ripple effect, influencing the print media and satellite TV to cover the stories he reports.

Regardless of the difficulties he has faced, Abbas has no regrets about his blogging career: "At least I have the respect of the people, and people know that I am doing something that is good...that might result in change in the end."⁴⁷

را تصور کند؛ او جایزه هلمن همت ۲۰۰۸، را از دیده‌بان حقوق بشر دریافت کرد؛ سی‌ان‌ان وی را فرد سال ۲۰۰۷ در خاورمیانه اعلام کرد؛ او اولین وبلاگ‌نویسی است که جایزه شوالیه بین‌المللی را از سوی کمیته بین‌المللی روزنامه‌نگاران در سال ۲۰۰۷، دریافت کرد.

عباس با نفوذترین وبلاگ‌نویس سیاسی مصر شناخته می‌شود و به همین دلیل تاثیر زیادی بر پوشش اخبار داخل کشور در برابر آنچه بسیاری تصور می‌کنند، دارد.^{۴۶} درست است که فقط درصد اندکی از مصریان به اینترنت دسترسی دارند اما تاثیر عباس فقط به آنها که وبلاگش را می‌خوانند محدود نمی‌شود. نوشته‌های وی تاثیرات با واسطه نیز دارند و تلویزیون‌های ماهواره‌ای و مطبوعات از مطالبی که وی گزارش می‌دهد، تاثیر می‌پذیرند.

عباس بدون توجه به دشواری‌هایی که داشته، هیچ افسوسی برای ورود به عرصه وبلاگ‌نویسی نمی‌خورد: «حداقل مردم به من احترام می‌گذارند و می‌دانند من کار خوبی انجام می‌دهم... که ممکن است در نهایت به تحول منجر شود.»^{۴۷}

Footnotes

1. Malinowski, Tom. "The Mubarak Test." Human Rights Watch, 13 May 2009.
2. Abbas, Wael. "Help Our Fight For Real Democracy." The Washington Post 27 May 2007.
3. Ibid.
4. El-Katatney, Ethar. "Wael Abbas Interview." Egypt Today 29:7 (July 2008).
5. El-Jesri, Manal. "Free For All." Egypt Today 28:2 (Feb. 2007).
6. Abbas, Wael. "Acceptance speech at ICFJ award dinner." YouTube, 19 Dec. 2007.
7. El-Jesri.
8. Abbas. "Help Our Fight For Real Democracy."
9. El-Katetney.
10. El-Jesri.
11. Arya, Sarika and Meredith Morrison. "(Actually) In Conversation with: Wael Abbas." The Yale Journal of Human Rights blog, 23 July 2009.

پی‌نوشت‌ها

12. El-Katatney.
13. Arya and Morrison.
14. Ibid.
15. Committee to Protect Journalists. "10 Worst Countries to be a Blogger." 30 April 2009.
16. "NOW Transcript – Show 314." PBS. 6 April 2007.
17. El-Katatney.
18. Arya and Morrison.
19. Shadid, Anthony. "Egypt shuts door on dissent as U.S. officials back away." The Washington Post 19 March 2007.
20. Abbas, Wael. "Big Brothers." Slate 14 May 2007.
- IRIN. "Egypt: Sexual harassment laws weak, say activists." Reuters AlertNet 9 Nov. 2006.
21. Sherif, Ahmad. "Egyptian police intimidation of Wael Abbas (video)." Ahmad Sherif Project blog, 2 July 2007.
22. Abdel Dayem, Mohamed. "Middle East Bloggers: The Street Leads Online." Committee to Protect Journalists, 14 Oct. 2009.
23. Atef, Noha. "Egypt: A Blogger Attacked in His House." Global Voices Advocacy, 9 April 2009.
24. Atef, Noha. "Egypt: Blogger Wael Abbas Sentenced to Jail. Another Still in Prison Despite Judicial Release Order." Global Voices Advocacy, 23 Jan. 2010.
25. Amer, Pakinam. "Police raid home of prominent blogger." Al Masry Al Youm English 13 Dec. 2009.
26. "Protests over case against Egyptian blogger Wael Abbas." BBC News 12 March 2010.
27. Ibid.
28. "Listening Post: Egyptian Blogosphere – Wael Abbas." Al Jazeera English. 9 Oct. 2009.
29. Al Tamimi, Jumana. "Egyptian blogger first to win award." Gulfnews 30 Aug. 2007.
30. Arya and Morrison.
31. Ibid.
32. McGrath, Cam. "Rights-Egypt: Bloggers Name and Shame Torturers." Inter-Press Service 21 Dec. 2009.
33. Abbas. "Help Our Fight For Real Democracy."
34. Ibid.
35. Abdelhadi, Magdi. "Cairo street crowds target women." BBC News 1 Nov. 2006.
36. "The Eid sexual harassment incident." Rantings of a Sandmonkey blog, 30 Oct. 2006.
37. El-Hamalawy, Hossam. "Victim of police rape video identified." Arabist blog, 9 Dec. 2006.
38. Nkrumah, Gamal. "El-Kebir vindicated." Al-Ahram Weekly 870 (8-14 Nov. 2007).
39. Abbas, Wael. "El Qabd Ala Dubbat El Taazib." El Wa'i El Masry, 25 Nov. 2006.
40. Abbas, Wael. "Ya Reitni Kunt Maahom Fi Natq El Hokm Ala Islam Nabih." El Wa'i El Masry, 7 Nov. 2007.
41. Arya and Morrison.
42. Witness. "Egyptian Internet Torture Video Shakes Police Sense of Impunity." The Hub, 7 Nov. 2007.
43. Al Tamimi.
44. El-Katatney.
45. PeaceWork. "Egyptian Activist Twitters to Freedom: Wael Abbas Used Cell Phone from Custody to Mobilize Support." PeaceWork Magazine 395 (May 2009).

46. Isherwood, Tom. "A new direction or more of the same?" Arab Media & Society 6 (Fall 2008).
47. "Egyptian Blogger Wael Abbas." BBC HardTalk. 13 Jan. 2010.

Learn More

News and Analysis

- Abbas, Wael. "Big Brothers." Slate 14 May 2007.
Abbas, Wael. "Help Our Fight For Real Democracy." The Washington Post 27 May 2007.
Abbas, Wael. "Home Page." Egyptian Awareness blog (Arabic).
Abbas, Wael. Twitter account (mostly in Arabic).
Abbas, Wael. YouTube account (mostly in Arabic).
Arya, Sarika and Meredith Morrison. "(Actually) In Conversation with: Wael Abbas." The Yale Journal of Human Rights blog, 23 July 2009.
El-Jesri, Manal. "Free For All." Egypt Today 28:2 (Feb. 2007).
El-Katatney, Ethar. "Wael Abbas Interview." Egypt Today 29:7 (July 2008).
Isherwood, Tom. "A new direction or more of the same?" Arab Media & Society 6 (Fall 2008).
Petrou, Michael. "The Interview: Wael Abbas." MacLeans 13 Oct. 2009.

Videos

- Amos, Deborah. "Blogging and Tweeting, Egyptians Push for Change." NPR Morning Edition. 26 Aug. 2010.
"Egyptian Blogger Wael Abbas." BBC HardTalk. 13 Jan. 2010.
"Listening Post: Egyptian Blogosphere – Wael Abbas." Al Jazeera English. 9 Oct. 2009.
"Report on User-Generated Content in the Middle East." CNN. 3 Nov. 2007.

بیشتر بدانید خبرها و مقاله‌ها

ویدئوها



سوئیدموس ال وتو بیاید با هم از آراء محافظت کنیم

Cuidemos el Voto Coming Together to Protect the Vote in Mexico

Vision and Motivation

Despite the passage of a number of electoral reforms in Mexico in the 1990s, most Mexicans lacked trust in the integrity of the electoral process, which had for years been marred by corruption. When the National Action Party's (PAN) Vicente Fox won the presidential election on July 2, 2000, it marked the first victory by an opposition party since the 1910 Mexican Revolution. Political analysts lauded the election as a major step in consolidating Mexico's transition to democratic governance. Serious allegations of election

بینش و انگیزه

علی‌رغم تصویب اصلاحات شمارش انتخاباتی مکزیکی در دهه ۹۰، اکثر مکزیکی‌ها به درستی فرایند انتخابات که طی سال‌ها فساد، خدشه‌دار شده، اعتماد ندارند. زمانی که ویستنته فکس از حزب حرکت ملی در ۲ جولای ۲۰۰۰، در انتخابات ریاست جمهوری به پیروزی رسید، اولین پیروزی از سوی یک حزب اپوزسیون پس از انقلاب ۱۹۱۰ مکزیکی قلمداد گردید. تحلیلگران سیاسی، از این انتخابات به عنوان گامی مهم در تحکیم انتقال مکزیکی به یک حاکمیت دموکراتیک، با تحسین یاد کردند. هرچند که

fraud continued into the 21st century, however. In the July 2006 presidential election, opposition candidate Andrew Manuel Lopez Obrador raised claims of fraud at 50,000 polling stations and organized mass protests that brought the capital to a standstill for the entire month of August.¹

In May 2009, Oscar Salazar, a Mexican consultant to the United Nations Development Program in New York, was looking for new digital tools to help Mexican civil society. After being introduced to Andres Lajous, a fellow Mexican and prominent political activist studying at MIT, the two began discussing mobile technology and governance in Mexico, as well as ways to improve political transparency and citizen engagement. According to Salazar, “We were reading a lot of reports saying that elections in Mexico were not corrupt anymore...we wanted to find out if that was the case or not.” With federal elections just two months away, the two set out to map and monitor electoral misconduct using a new crowd-mapping tool called Ushahidi, enabling Mexicans to use their cell phones, cameras and computers to contribute eyewitness reports of voter fraud. They called their initiative Cuidemos el Voto, which means ‘Let’s protect the vote together’.²

Goals and Objectives

“Our main goal was civic engagement – to bring young Mexicans into the democratic process, because democracy isn’t perfect if young people aren’t

ادعاهای جدی در مورد تقلبات انتخاباتی تا قرن ۲۱ ادامه یافت. اندرو مانوئل لویز اوبرادور، کاندیدای اپوزیسیون، ادعاهایی مبتنی بر تقلب در ۵۰۰۰ حوزه انتخاباتی در انتخابات ریاست جمهوری ژوئیه ۲۰۰۶، مطرح و اعتراضات مردمی را سازماندهی کرد و تمام ماه اوت در پایتخت، وقفه ایجاد نمود.^۱

اسکار سالازار، مشاور مکزیک‌یی برنامه توسعه سازمان ملل متحد در نیویورک، در پی یافتن ابزار دیجیتال جدید جهت کمک به جامعه مدنی مکزیک برآمد. پس از آنکه به اندرس لاجوس، فعال سیاسی برجسته مکزیک‌یی که در دانشگاه ام‌آی‌تی تحصیل می‌کند، معرفی شد، هر دو بحث تکنولوژی تلفن همراه، حکمرانی در مکزیک و همچنین شیوه‌های ارتقا شفافیت سیاسی و مشارکت شهروندی را مطرح نمودند. به اعتقاد سالازار: «ما آماده دریافت انبوهی از گزارشات بودیم که بیان‌کننده عدم بروز فساد انتخاباتی بیشتر باشند... ما در پی آن بودیم که دریابیم این امر صحت دارد یا خیر». تا انتخابات فدرال، دو ماه فرصت مانده بود و این انتخابات به شکلی طراحی شد که سوءمدیریت انتخاباتی با استفاده از یک ابزار جدید جمعیت-موقعیت‌سنج به نام «یوشاهیدی» مشخص و نظارت شود. این ابزار جدید، مکزیک‌یی‌ها را قادر ساخت با استفاده از تلفن‌های همراه، دوربین‌ها و کامپیوترهای خود در گزارشات عینی تقلب در آراء مشارکت کنند. آنها این ابداع را «سوئیدموس ال وتو» به معنی «بیایید با هم از آراء محافظت کنیم» نامیدند.^۲

اهداف و مقاصد

سالازار توضیح داد که «هدف عمده ما، مشارکت شهروندی بود- به صحنه آوردن

participating,” explained Salazar. As a technology tool, Ushahidi offered Salazar and Lajous the perfect opportunity to bolster the involvement and participation of Mexican youth in elections because of the platform’s mobile compatibility and reliance upon user-generated data.³ Meaning “witness” in Swahili, Ushahidi is a platform that was initially developed to map reports of violence in the aftermath of Kenya’s disputed 2007 presidential election, and has since been adopted by emergency relief workers in Haiti, citizen firefighters in Russia and anti-trafficking activists around the world. The tool enabled Kenyans to report and map



incidents of violence that they witnessed via SMS, email, or the web. Since its African inception, Ushahidi has served as a prototype for what can be done by combining crisis information from citizen-generated reports, media and NGOs and mashing that data up with geographical mapping tools.⁴

An open-source crisis-mapping software called Ushahidi was developed to map reports of violence in Kenya after the post-election fallout at the beginning of 2008. It kept Kenyans current on vital information and provided valuable

مکزیکی‌های جوان به فرایند دموکراتیک- زیرا دموکراسی بدون مشارکت افراد جوان کامل نیست». «یوشاهیدی» به عنوان یک ابزار تکنولوژیک، فرصت بسیار خوبی را در اختیار سالازار و لاجوس گذاشت تا جذب و مشارکت جوانان مکزیکی را از طریق سازگاری موبایل و اعتماد نسبت به اطلاعات به دست آمده، در انتخابات تقویت کنند.^۳ «یوشاهیدی» که در زبان سواحیلی به معنای «شاهد» است، ابزاری است که در ابتدا برای موقعیت‌یابی گزارشات از خشونت پس از مصالحه انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۷، در کنیا ایجاد شد. از آن پس از سوی کارکنان کمک‌های ضروری در هائیتی، آتش‌نشان‌ها در شهرهای روسیه و فعالان مخالف قاچاق در سرتاسر جهان به کار گرفته شده است. این ابزار، کنیایی‌ها را قادر ساخته است تا بروز خشونت را که آنها توسط سیستم پیام کوتاه (اس‌ام‌اس)، ایمیل و یا اینترنت شاهد بوده‌اند را موقعیت‌یابی و گزارش کنند. از زمان استفاده از «یوشاهیدی» در آفریقا، به عنوان نمونه اولیه برای ترکیب اطلاعات بحران که از سوی شهروندان به دست آمده بود، رسانه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد و همین‌طور در هم تنیدن این اطلاعات با ابزارهای موقعیت‌جغرافیایی سنج به کار رفته است.^۴

«یوشاهیدی» یک نرم‌افزار متن‌باز و موقعیت‌یاب بحران است که برای دوره پس از خشونت‌های انتخابات کنیا در آغاز سال ۲۰۰۸، ساخته شد تا گزارش‌های خشونت را موقعیت‌یابی کند. این نرم‌افزار، کنیایی‌ها را در رابطه با اطلاعات حیاتی، به روز نگه می‌داشت و با توانمندسازی شهروندان عادی برای گزارش اعمال خشونت‌آمیز از طریق پیام کوتاه، ایمیل، عکس و فایل‌های شنیداری، کمک ارزشمندی

assistance to relief workers in the field by enabling citizens on the ground to report acts of violence via SMS, e-mail, photos and audio files, which were then uploaded to an interactive map made publicly available on the Internet. For the most part, Ushahidi users contribute reports via SMS, so the platform provides a unique and direct link to the Internet, turning 'dumb' phones into smarter mobile devices.

As events occur in the field, SMS messages are sent to a designated phone number and stored in a secure database, where Ushahidi administrators can view them. If more information is needed to confirm the report, administrators have the ability to reply to messages; in addition to fact-checking submissions, administrators are tasked with prioritizing the urgency of each report. By tracking the GPS coordinates of each SMS, administrators can post a title and description of each report onto an interactive map. Once the point of interest is added to the map, administrators have the ability to add time-sensitive and geo-targeted alerts for journalists, NGOs, relief workers and civic activists to quickly respond to incidents as they occur. After the data has been collected, the Ushahidi platform develops a full analytical report that identifies areas with high-levels of reporting, as well as a full timeline of events, and can serve as actionable evidence for media, human rights defenders, election monitoring agencies and other civic institutions. Since its initial development in 2008, it has increased its accessibility to other

به امداد رسانیان در آن منطقه می‌کرد. این نرم‌افزار بعداً بر روی یک نقشه تعاملی (هم‌کنشی) برای دسترسی عموم در اینترنت بارگذاری شد. کاربران «یوشاهیدی» از طریق پیام کوتاه به جمع‌آوری گزارش‌ها کمک می‌کردند. این ابزار به صورت یک لینک منحصر به فرد و مستقیم در اینترنت قرار داده شد تا تلفن‌های غیر هوشمند را به دستگاه‌های موبایل هوشمند تبدیل کند.

چنان که حوادثی در آن منطقه رخ دهند، پیامک‌ها به شماره تلفن طراحی شده ارسال و در یک پایگاه داده اطلاعات امن نگهداری می‌شوند؛ جایی که مدیران اجرایی می‌توانند آنها را زیر نظر داشته باشند. اگر اطلاعات بیشتری برای تایید گزارش‌ها نیاز باشد، مدیران اجرایی امکان پاسخ دادن به پیام‌ها را دارند. مدیران اجرایی علاوه بر بررسی اطلاعات حقیقت‌یاب، موظف به ترتیب‌بندی اولویت هر گزارش هستند. مدیران اجرایی به واسطه ردیابی مختصات جی‌پی‌اس هر پیامک می‌توانند عنوان و شرحی از هر گزارش را بر یک نقشه قابل تعامل بفرستند. زمانی که نقطه مورد نظر به این نقشه اضافه شد، مدیران اجرایی می‌توانند هشدار دهندگان را به نهادهای حساس به زمان و جغرافیای هدفمند، مانند روزنامه‌نگاران، سازمان‌های مردم‌نهاد، امداد رسانیان و فعالان مدنی، مرتبط کنند تا آنها بتوانند به سرعت به حوادثی که رخ می‌دهند، پاسخ دهند. پس از جمع‌آوری اطلاعات، «یوشاهیدی» یک گزارش تحلیلی کامل تهیه می‌کند که مناطق با احتمال بالای گزارش و همین‌طور جدول زمانی حوادث را مشخص می‌کند. این اطلاعات می‌تواند به عنوان یک مدرک قابل پیگرد قانونی برای رسانه‌ها، فعالان حقوق بشر، آژانس‌های ناظر انتخاباتی و دیگر نهادهای مدنی به کار گرفته

mobile technologies such as J2Me, WinMo, Android and FrontlineSMS, and has incorporated additional mapping applications from OpenLayers, Yahoo, Microsoft and OSM, which enables the platform to plot larger data sets.⁵

Because of its effectiveness, Ushahidi has been deployed for a variety of uses all over the world. As a system for reporting electoral fraud, Ushahidi has been implemented in Kenya, Turkey, Mexico, Cote d'Ivoire, Uganda, Sudan and India. In an effort to map human rights violations, NGOs have adopted Ushahidi in Syria, Tibet, Zimbabwe, South Africa, Egypt Turkey and Libya, while others are using it to provide emergency relief during environmental disasters in Haiti, Russia, Chile, Pakistan, Canada, the Philippines and the United States.⁶

Participation from everyday citizens was of paramount importance, so Salazar and Lajous were tasked with pitching the platform to the everyday Mexican.⁷ "We had to gain trust from them and not only implement the pilot, but also the ideal that average citizens can become their own police and supervise elections," recalled Salazar.⁸ In order to gain credibility and legitimacy in Mexican civil society, Salazar and Lajous partnered with local NGOs, industry organizations and universities and trained their staff members and election monitors to use Ushahidi in their own election monitoring processes. In addition to holding "train the trainer" sessions, the two activists were able to exponentially increase the number of contributors to

شود. از زمان نخستین توسعه نرم‌افزار «یوشاهیدی» در سال ۲۰۰۸، این نرم‌افزار قابلیت دسترسی خود را به دیگر تکنولوژی‌های موبایل همچون جی‌تومی، وین‌مو، اندروید و اس‌ام‌اس فرانت لاین افزایش داده است. همچنین امکان ترکیب آن با اپلیکیشن موقعیت‌یابی دیگری از اوپن لایرز، یاهو، مایکروسافت و اس‌ام‌اس فراهم شده است که این ابزار را به قطعه‌ای از مجموعه اطلاعات وسیع‌تر تبدیل کرده و موجب توانا تر شدن آن گشته است.^۵

«یوشاهیدی» به دلیل تاثیرش برای کاربران متنوع در سرتاسر جهان، توسعه یافته است. این نرم‌افزار به عنوان سیستمی برای گزارش تقلب انتخاباتی در کنیا، ترکیه، مکزیک، ساحل عاج، اوگاندا، سودان و هند به اجرا گذاشته شده است. سازمان‌های مردم‌نهاد در تلاشی برای موقعیت‌یابی نقض حقوق بشر، «یوشاهیدی» را در سوریه، تبت، زیمباوه، آفریقای جنوبی، مصر، ترکیه و لیبی به کار گرفته‌اند. این در حالی است که همچنین از آن برای امداد رسانی‌های اضطراری در حوادث طبیعی در هائیتی، روسیه، شیلی، پاکستان، کانادا، فلپین و ایالات متحده استفاده می‌شود.^۶

در مکزیک نیز مشارکت روزمره شهروندان بسیار با اهمیت بود. بنابراین سالازار و لاجوس مسئول ورود این ابزار به زندگی روزمرهٔ مکزیک‌ها شدند.^۷ سالازار اذعان داشت: «ما باید اعتماد آنها را کسب می‌کردیم، نه فقط برای اجرای این طرح بلکه این آرمان که شهروندان عادی بتوانند خود در نقش پلیس حاضر شوند و بر انتخابات نظارت کنند».^۸ سالازار و لاجوس به منظور کسب اعتبار و مشروعیت در جامعه مدنی مکزیک، به همکاری با سازمان‌های مردم‌نهاد بومی، سازمان‌های صنعتی و دانشگاه‌ها برآمدند

Cuidemos el Voto by engaging influential civic activists via Twitter, who in turn informed their followers.

With Cuidemos el Voto gaining popularity among NGOs and even political parties in the weeks prior to the election, the platform quickly began piling up citizen reports of misconduct. The Ushahidi-generated reports offered a clear geographic picture of actionable evidence for official election monitoring agencies, as well as for journalists, who had the option of receiving SMS alerts when events occurred near them. As the data poured in, Salazar and Lajous understood the need to remain fair and impartial, and Salazar emphasized “by making the platform transparent, we were telling everybody that by playing with us, they would have to follow certain rules.”⁹

Leadership

With a PhD in telecommunications, Salazar is a technologist by trade, having spent over 10 years implementing local e-government initiatives in Mexico. In



و اعضا و کارمندان آنها و ناظران انتخاباتی را آموزش دادند تا از «یوشاهیدی» در فرایند نظارت بر انتخابات استفاده کنند. این دو فعال (سالازار و لاجوس) علاوه بر برگزاری جلسات «آموزش آموزش دهندگان»، قادر بودند به صورت نمایشی، شمار همکاری کنندگان با طرح «سوئیدوس ال وتو» را با استفاده از مشارکت دادن فعالان مدنی موثر در توئیتر، افزایش دهند که این فعالان مدنی هم در عوض به کسانی که در توئیتر آنها را دنبال می کردند، اطلاع می دادند.

همان‌طور که «سوئیدموس ال وتو» در میان سازمان‌های مردم‌نهاد و احزاب سیاسی در هفته‌های پیش از انتخابات محبوبیت کسب می کرد، این ابزار به سرعت شروع به ستون‌بندی گزارشات شهروندان از سوءمدیریت نمود. گزارشاتی که از «یوشاهیدی» به دست آمده بود، تصویر جغرافیایی واضحی از شواهد قابل پیگرد قانونی برای آژانس‌های رسمی نظارت بر انتخابات و همین‌طور روزنامه‌نگاران فراهم می کرد. این روزنامه‌نگاران امکان دریافت هشدارهای پیام کوتاه (اس‌ام‌اس) در زمان وقوع حوادث در نزدیکی آنها را داشتند. همان‌طور که اطلاعات سرازیر می شد، سالازار و لاجوس دریافتند که لازم است منصف و بی طرف بمانند و سالازار تاکید نمود که «ما با شفاف‌سازی ابزار به همه گفتیم که برای بازی با ما باید از قواعد مشخص بازی پیروی کنند».^۹

رهبری

سالازار دارای مدرک دکتری در رشته ارتباطات راه دور و اهل فیناست که بیش از ۱۰ سال را در اجرای طرح‌های دولت الکترونیک بومی در مکزیک سپری کرده است. وی همان‌طور که در سال ۲۰۰۹، به عنوان مشاور امور

2009, he was working as a consultant on mobile technology and governance for the United Nations Development Program and the Inter American Development Bank in New York, looking for new tools to improve Mexican civil society. After discovering Ushahidi in the spring of 2009, Salazar reached out to a professor at MIT with expertise in information communication technologies (ICT), who suggested that he speak to one of his top students, well-known Mexican political activist Andres Lajous.

At his professor's mention of the opportunity, Lajous enthusiastically reached out to Salazar and booked a train ticket to New York in early May 2009. With his grassroots activism experience and understanding of local Mexican politics, Salazar had found the ideal partner to complement his technology skills. With little time to waste before the July elections, the two quickly returned to Mexico to establish Cuidemos el Voto.¹⁰

Civic Environment

Since Mexico's peaceful transition of power to an opposition party in 2000, the Federal Electoral Institute (IFE), which serves as the independent body for election monitoring, has been lauded as a model for other countries. According to Freedom House, Mexican elections have been free and fair, but at the same time, many complaints about bribery and politically motivated crime continue to surface during election years, exemplified by the scores of protests led by Andres Manuel Lopez

تکنولوژی موبایل و حکمرانی برای برنامه توسعه سازمان ملل متحد و بانک آمریکایی توسعه داخلی در نیویورک کار کرده، در پی ابزار جدیدی برای ارتقا جامعه مدنی مکزیک نیز بوده است. سالازار پس از یافتن «یوشاهیدی» در بهار ۲۰۰۹، با یک استاد دانشگاه در دانشگاه ام‌آی‌تی که در تکنولوژی‌های ارتباطی اطلاعات (آی‌سی‌تی) متخصص است تماس می‌گیرد که وی به او (سالازار) پیشنهاد می‌دهد با یکی از دانشجویان نمونه خود یعنی آندرس لاجوس صحبت کند که یک فعال سیاسی شناخته شده مکزیک است.

لاجوس با شنیدن این فرصت، با اشتیاق خود را به سالازار رساند و یک بلیط قطار به مقصد نیویورک برای اوایل ماه مه ۲۰۰۹، تهیه کرد. سالازار با تکیه بر تجربه فعالیت‌های مردمی و درک سیاست‌های بومی مکزیک، شریکی ایده‌آل برای تکمیل مهارت‌های تکنولوژیکی خود یافت. هر دو (سالازار و لاجوس) برای هدر ندادن زمان کمی که قبل از انتخابات ژوئیه داشتند به سرعت به مکزیک بازگشتند تا «سوئیدموس ال وتو» راه‌اندازی کنند.^{۱۰}

فضای مدنی

موسسه انتخاباتی فدرال (ای‌اف‌بی) که به عنوان یک نهاد مستقل بر انتخابات نظارت می‌کند، از زمان انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به یک حزب مخالف در مکزیک در سال ۲۰۰۰، به عنوان یک مدل برای سایر کشورها مطرح شده است. طبق (گزارش موسسه) خانه آزادی، انتخابات مکزیک آزاد و منصفانه برگزار می‌شود اما در عین حال شکایات بسیاری درباره رشوه و جرایم با انگیزه سیاسی طی سال‌های انتخابات، مطرح می‌شود که شمار اعتراضات به رهبری

Obrador after he lost the 2006 presidential election. Despite the fact that many Mexicans and international observers were not convinced by Obrador's allegations of fraud, i.e. negative advertising and the use of administrative resources on behalf of the victor, a series of electoral reforms were passed in 2007 that hoped to reach a higher level of electoral fairness.¹¹

Despite countless reforms, Salazar explained, "People are getting tired of reporting anything because nothing happens. They say 'OK everything is corrupt, so if I complain or if I report, it's not going to change anything.'"¹² Senior officials are constantly charged with links to drug traffickers, but are rarely convicted of a crime or dismissed from their bureaucratic duties. In Transparency International's 2009 Corruption Perceptions Index, Mexico was ranked 89 out of 180 countries.¹³ By implementing Ushahidi in Mexico, Salazar and Lajous created a fraud reporting mechanism that, for the first time, empowered civic activists and election monitors to produce their own courtroom-quality documentation.

Message and Audience

"We want [Cuidemos el Voto] to be for Mexicans, so we had to identify the right cultural messages to attract users and identify with it, so we went with the Luchador," described Salazar.¹⁴ The luchador, a traditional masked wrestler, is a popular symbol in Mexican society for super-human ability and strength, which the campaign used to emphasize

اندرس مانوئل مویز اوبرادور پس از شکست در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۶، این امر را نشان می‌دهند. علی‌رغم این حقیقت که بسیاری از ناظران مکزیکی و بین‌المللی با ادعاهای اوبرادور مبنی بر تقلب، تبلیغات منفی و استفاده از منابع اداری به نفع فرد پیروز متقاعد نشدند، رشته‌ای از اصلاحات انتخاباتی در ۲۰۰۷، تصویب شد که امیدبخش دستیابی به سطح بالاتری از انصاف در انتخابات بود.^{۱۱}

سالازار علی‌رغم اصلاحات بی‌شمار توضیح داد که: «مردم از گزارش دادن خسته می‌شوند چون هیچ اتفاقی رخ نمی‌دهد. آنها می‌گویند بسیار خوب همه چیز فاسد است، حتی اگر من شکایت کنم و یا گزارش دهم، هیچ تغییری به وجود نخواهد آمد.»^{۱۲} مقامات بلندپایه، مدام به داشتن ارتباط با قاچاقچیان مواد مخدر متهم می‌شوند اما به ندرت به جرمی محکوم و یا از وظایف بوروکراتیک خود کنار گذاشته می‌شوند. مکزیکی در شاخص سنجش فساد ۲۰۰۹، (موسسه) شفافیت بین‌الملل رتبه ۸۹ از ۱۸۰ کشور را کسب کرد.^{۱۳} سالازار و لاجوس با اجرای «یوشاهیدی» در مکزیکی، یک مکانیزم گزارش‌دهی تقلب را ایجاد کردند که برای اولین بار فعالان مدنی و ناظران انتخاباتی را قادر ساخت تا خود مستنداتی قابل ارائه به دادگاه تهیه نمایند.

پیام و مخاطب

سالازار تشریح کرد که: «ما می‌خواهیم که (سوئیدموس ال وتو) برای مکزیکی‌ها باشد، بنابراین ما باید پیام‌های فرهنگی مناسب را مشخص کنیم تا استفاده‌کنندگان را جذب کرده و با آن معرفی شوند، از این رو ما «لوچادور» را برگزیدیم.»^{۱۴} «لوچادور»، یک کشتی‌گیر نقاب‌دار

the importance of protecting the votes of all Mexicans. By taking the colors of the Mexican flag and saturating them with an Andy Warhol-like effect, Cuidemos el Voto created a fun and engaging pop-culture image that resonated well with Mexican youth.¹⁵

With an advertising budget of just \$200, Cuidemos el Voto took to the Internet to engage Mexican youth, leveraging social media sites like Twitter and Facebook to reach their target audience. According to



Salazar, "We use social media to reach certain points of the population, which in this case was 18-24 year olds. They are all heavy social media users and early adopters of the technology, so we needed to use a channel that was already open." Additionally, Twitter enabled the campaign to reach important journalists and secure interviews with a significant number of Mexican media outlets.¹⁶

Outreach Activities

While Cuidemos el Voto has yet to bring about significant changes in regard to Mexico's corruption, it has fulfilled its primary goal of increasing citizen engagement in the political process. Salazar and Lajous have empowered everyday Mexicans with the ability to create and report actionable evidence for official election monitoring agencies. By turning

سستی، نمادی مطلوب برای توانایی فوق بشری و قدرت در مکزیک است که کمپین برای تاکید بر اهمیت محافظت از آراء تمام مکزیکی‌ها، استفاده نمود. «سوئیدموس ال وتو» با استفاده از رنگ‌های پرچم مکزیک و اشباع آن با افکتی به شیوه اندی ورهل، تصویر فرهنگی، مردم‌پسند، جذاب و سرگرم‌کننده‌ای را تهیه کرد که به خوبی با همه جوانان مکزیکی ارتباط برقرار می‌کرد.^{۱۵}

«سوئیدموس ال وتو» با بودجه تبلیغاتی تنها ۲۰۰ دلاری به صفحه اینترنت آمد تا با جوانان مکزیکی تعامل برقرار کند و با قدرت نفوذ سایت‌های رسانه‌های اجتماعی مثل توییتر و فیس‌بوک، به مخاطب‌های مورد نظر دست یابد. طبق گفته سالازار: «ما از رسانه‌های اجتماعی برای دستیابی به نقاط مشخصی از جمعیت استفاده کردیم که در این مورد افراد بین ۱۸ تا ۲۴ سال بود. آنها همه از استفاده کنندگان پر و پا قرص رسانه‌های اجتماعی هستند که پیش از این، این تکنولوژی را برگزیده‌اند، بنابراین ما باید از این کانالی که از قبل باز بوده است استفاده کنیم.» به علاوه، توییتر این کمپین را قادر ساخت تا به روزنامه‌نگاران مهم دسترسی داشته باشد و مصاحبه‌هایی را با شمار عمده‌ای از رسانه‌های مکزیکی در فضایی امن، داشته باشد.^{۱۶}

فعالیت‌های فراگستر

درحالی که «سوئیدموس ال وتو» هنوز در راه تحقق تغییرات عمده‌ای در ارتباط با فساد مکزیک است، به هدف نخستین خود که همانا مشارکت شهروندی در فرایند سیاسی است، دست یافته. سالازار و لاجوس، مکزیکی‌های عادی را برای تهیه گزارش و مدارک قابل پیگرد قانونی برای آژانس‌های رسمی نظارت بر

voters into grassroots election monitors, Cuidemos el Voto enables citizens to have an active stake in the fight against corruption, giving them the potential to forever change citizens' expectations and the political culture surrounding Mexican elections.

Moreover, using the same grassroots strategy on a more localized level, Cuidemos el Voto is committed to improving the capacity of local civil society organizations to promote active citizenship, and has since partnered with neighborhood and regional civil society organizations around Mexico to setup localized Ushahidi platforms for future city-wide and regional elections. It is active citizens that Salazar hopes the whole of Mexico will become because, in his words, "If people do not trust their government, they are just people, not citizens."¹⁷

انتخابات، توانا ساختند. «سوئیدموس ال وتو» با تبدیل رای‌دهندگان به ناظران انتخاباتی مردمی، شهروندان را قادر ساخت تا سهمی فعال در مبارزه علیه فساد داشته باشند که به آنها امکان تغییر مداوم انتظارات شهروندان و فرهنگ سیاسی احاطه‌کننده انتخابات مکزیک را می‌دهد.

علاوه بر این، «سوئیدموس ال وتو» متعهد است تا با استفاده از همان استراتژی مردمی در یک سطح بومی‌تر، قابلیت سازمان‌های جامعه مدنی را برای ارتقا شهروندی فعال، توسعه دهد. از آن زمان با محلات و سازمان‌های جامعه مدنی منطقه‌ای اطراف مکزیک همکاری کرده است تا ابزارهای «یوشاهیدی» بومی‌سازی شده را برای انتخابات منطقه‌ای و شهری آینده تنظیم کنند. تمام مکزیک به شهروندان فعالی که سالازار امید دارد، مبدل خواهند شد چرا که به گفته وی «اگر مردم به دولت خود اعتماد نکنند، فقط مردم هستند و نه شهروند.»^{۱۷}

Footnotes

1. "Mexico Court Rejects Fraud Claim." BBC News. 29 Aug 2006.
2. Vila, Susannah. "Cuidemos el Voto." Technology for Transparency network. 27 April 2010.
3. Salazar, Oscar. Personal Interview (Skype). 15 Nov 2010.
4. "Ushahidi 1-Pager." Ushahidi. 2010. PDF.
5. Ibid.
6. "Deployments." Ushahidi website. 13 June 2011.
7. "Ushahidi 1-Pager."
8. Vila.
9. Salazar.
10. Ibid.
11. "Country Report: Mexico (2010)." Freedom House. 2010.
12. Vila.
13. Ibid.
14. Salazar.
15. Ibid.

پی‌نوشت‌ها

16. Ibid.

17. Salazar, Oscar. Tech@State Conference. World Bank, Washington, DC. 4 May 2010.

Learn More

بیشتر بدانید

“Country Report: Mexico (2010).” Freedom House. 2010.

Davila, Judith. “Internet Movements Promote Greater Transparency and Accountability During Mexican Elections.” Justice in Mexico Project. 30 July 2009.

“Home page.” Cuidemos el Voto. 2009.

“Home page.” MIT Center for Future Civic Media. 2010.

Ramey, Corrine. “Mexicans report votes (and nonvotes) with SMS.” MobileActive. 19 June 2009.

Rotich, Juliana. “Cuidemos el Voto: Monitoring Federal Elections in Mexico.” Ushahidi. 25 June 2009.

Sasaki, David. “Technology for Transparency Review, Part 3.” Affiliated Network for Social Accountability. 17 May 2010.

Vila, Susannah. “Cuidemos el Voto.” Alliance for Youth Movements. 2010.

Vila, Susannah. “Cuidemos el Voto.” Technology for Transparency network. 27 April 2010.

نواآت nawaat

«نواآت»

وبلاگی برای آرزوهای دموکراتیک مردم تونس

Nawaat

Capturing the Tunisian People's Dream for Democracy

Vision and Motivation

Over the course of two decades, former President Zine El-Abidine Ben Ali sold Tunisia as a “moderate” Arab state to Western powers, but Tunisian citizens knew the truth. Tunisia was anything but “moderate.” With its severe controls on freedom of expression, the government maintained a stranglehold on civil society and committed an array of human rights violations. A common joke among Tunisians was that President Ben Ali had three goals for his presidency: to stay in power, to stay in power, and to stay in power.¹

Amidst mounting dissatisfaction over high unemployment, corruption, lack of civil liberties, electoral manipulation, and digital repression, Nawaat.org, an independent crowd-sourced blog, was launched on April 4, 2004. As one of its co-

بینش و انگیزه

در طول دو دهه گذشته، رئیس‌جمهور زین‌العابدین بن‌علی، تصویر تونس را به عنوان یک کشور میانه‌رو به کشورهای غربی نشان داده بود. اما مردم تونس حقیقت را می‌دانستند. تونس همه چیز بود جز «میانه‌رو». دولت با کنترل شدید آزادی بیان، خفقان را بر جامعه مدنی حاکم کرده و اقدام به نقض گسترده حقوق بشر می‌کرد. جوک معروفی در بین مردم تونس رواج داشت که هدف از ریاست جمهوری بن‌علی سه چیز است؛ ماندن در قدرت، ماندن در قدرت و ماندن در قدرت.¹

در بحبوحه نارضایتی ناشی از درصد بالای بیکاری، فساد، نبود آزادی‌های مدنی، تقلب در انتخابات و خفقان دیجیتال، وبلاگ مستقلی به نام «نواآت» که منابع خبری متعددی داشت، در آوریل ۲۰۰۴، راه‌اندازی شد. به گفته یکی از بنیان‌گذاران، نواآت (در زبان عربی به معنی «هسته» و همچنین «اساس») برای این راه افتاد که «سکوی

founders put it, Nawaat, meaning ‘core’ or ‘nucleus’ in Arabic, “was launched in order to provide a public platform for oppressed voices and debates.”² The website filled the void left by regime-controlled media and bridged the gap between international media and local activists. Nawaat battled with government censorship from its conception, constantly seeking new tools to outsmart sophisticated regime attacks. It was not until the day before Ben Ali fled the country in January 2011 that Nawaat was removed from the list of over 100 blocked websites and blogs in Tunisia.

Goals and Objectives

Nawaat was founded by two Tunisian free-speech activists who had fled the country in the 1990s: Riadh Guerfali and Sami Ben Gharbia. Because Nawaat reported on the Ben Ali regime’s human rights abuses, the site was promptly blocked in Tunisia. It then underwent relentless cyber-attacks, forcing the site to temporarily shut down and move to a different host seven months after its launch. The setback, however, did not deter Ben Gharbia and Guerfali. In response to the site’s temporary closure, the Nawaat editors wrote, “We will not yield to police blackmail. We will continue our fight against the Tunisian dictatorship, with the same perseverance and a spirit of renewal more creative than ever.”³

Nawaat’s goals have evolved along with Tunisia; during the Ben Ali era, Nawaat served as an independent media outlet for Tunisians, while during the revolution,

عمومی برای ابراز نظراتی باشد که به علت خفقان، فرصت بیان نداشتند.^۲ این وبسایت، جای خالی رسانه‌های تحت کنترل رژیم را پر کرده و به صورت پلی بین رسانه‌های بین‌المللی و فعالین سیاسی محلی درآمد. نوات با سانسور رژیم مبارزه می‌کرد و مرتباً در جستجوی ابزاری بود که حمله‌های پیچیده رژیم را خنثی سازد. تا یک روز قبل از فرار بن علی از کشور در ژانویه ۲۰۱۱، این سایت فیلتر بود و تنها پس از آن بود که به همراه صد سایت دیگر در تونس آزاد شد.

اهداف و مقاصد

نوات توسط دو فعال سیاسی برای آزادی بیان که در سال‌های نود از تونس گریخته بودند، به نام ریاض قرفالی و سامی بن غریبه، راه‌اندازی شد. به علت این که نوات نقض حقوق بشر رژیم بن علی را افشا می‌کرد، بلافاصله در تونس مسدود شد و پس از آن به طور مداوم مورد حملات سایبری قرار می‌گرفت تا آنجا که مجبور شدند سایت را موقتاً تعطیل کنند و هفت ماه پس از راه‌اندازی، شرکت خدمات‌دهنده سایت را تغییر دهند. اگرچه این شکست باعث عقب‌نشینی بن غریبه و قرفالی نشد. در واکنش به تعطیلی موقت سایت، سردبیری نوات نوشت: «ما در برابر تهدیدهای پلیس تسلیم نمی‌شویم و نبرد خود را علیه دیکتاتوری تونس، با همان پشتکار و روحیه قوی و با خلاقیتی بیشتر از همیشه ادامه می‌دهیم».^۳

اهداف نوات با نیازهای جامعه تونس هماهنگ می‌شد. در دوران بن علی، نوات مانند رسانه مستقلی برای انعکاس خواسته‌های مردم تونس عمل می‌کرد و در دوران انقلاب، پلی شد بین رویدادهای داخلی تونس و رسانه‌های عرب و بین‌المللی. نوات اخبار را جمع‌آوری، ترجمه

Nawaat served as a bridge between local events and the Arab and international media, as it curated, translated, and archived news and videos in order to reach the international community. Today it continues to provide independent coverage of Tunisian events, including human rights issues, while it publicizes these issues internationally via blog posts, articles, and social networking in multiple languages, and also strives to strengthen the Tunisian media landscape.

From the beginning, Nawaat has aggregated articles written by journalists, academics, philosophers, artists, lawyers and digitally active Tunisians, providing them with an international platform to expose and discuss critical issues. Articles chronicling the regime's corruption, the detention of activists and the repression of free speech have been posted on the site, seeking to bring international attention to the regime's abuses of power. Posts covered Tunisian elections as well, debating the merits of boycotts and critiquing a flawed electoral system.

In 2006, Nawaat started documenting the location and status of Tunisia's political prisoners on its Tunisian Prison Map, which plotted the locations of Tunisian prisons and detained activists on Google Maps. This publically available digital record illustrated the Ben Ali regime's zero-tolerance policy towards opposition. However, Nawaat is not merely a space to digest information; it encourages user engagement through comments, posts and user polls. One example of Nawaat's

و آرشیو می‌کرد و به مجامع بین‌المللی منتقل می‌نمود. امروز نیز این سایت به ارائه گزارش‌های مستقلی از رویدادهای تونس ادامه می‌دهد. این گزارش‌ها شامل مسائل مربوط به حقوق بشر است که از طریق وبلاگ و شبکه‌های اجتماعی، به زبان‌های مختلف و در سطح بین‌المللی منتشر می‌گردد و همچنین کوشش می‌کند که ساختار



رسانه‌ای را در تونس تقویت کند.

نوات در آغاز، نوشته‌های روزنامه‌نگاران، اساتید دانشگاه، فیلسوفان، هنرمندان، حقوقدانان و نیز فعالین دیجیتالی تونس را جمع‌آوری و در سطح بین‌المللی مطرح می‌کرد تا مسائل بحرانی مملکت مورد بحث قرار گیرد. گفتارهایی درباره فساد رژیم، به بند کشیدن فعالین و سرکوب آزادی

user-generated content is a 2007 video-post tracking Ben Ali's travels aboard his presidential plane. Nawaat users contributed their photos taken around the world of the presidential plane. Nawaat criticized the inappropriate use of taxpayer money for unofficial trips and the failure of local media to cover the issue. The video tracking Ben Ali's trips from 2001 to 2007 received nearly 400,000 views on YouTube, making it one of Nawaat's most popular posts.⁴

On August 16, 2010, when a technical hiccup partially lifted online content filters in Tunisia, Nawaat's co-founders took advantage of this rare glimpse into the state's censorship tactics. Ben Gharbia and Guerfali quickly produced an exposé detailing the regime's tactics of URL blocking, DNS filtering, IP filtering and keyword filtering, using data uncovered during the technical malfunction.⁵

Just a few months later, Nawaat took its government watchdogging to new heights. On November 27, 2010, Nawaat launched TuniLeaks, a collection of Sate Department cables that documented regime corruption, affirming Tunisians' suspicions of their government. The regime was quick to block access to the TuniLeaks site, but it could not repress Tunisians' growing frustration over their government's corruption.⁶

Leadership

Nawaat's co-founders were able to use their technology skills and their connections inside Tunisia to build

بیا در این سایت درج می‌شد. تلاش نوات بر این بود که توجه بین‌المللی را به سوءاستفاده رژیم از قدرت جلب کند. این سایت، انتخابات تونس را نیز پوشش می‌داد و مزایای بایکوت کردن و نیز انتقاد از سیستم انتخاباتی معیوب را به بحث می‌گذاشت. در سال ۲۰۰۶، نوات اسنادی درباره مکان و شرایط زندانیان سیاسی تونس جمع‌آوری کرد و محل زندان‌های تونس را که فعالین سیاسی در آنجا زندانی بودند در نقشه گوگل به نمایش گذاشت.

این مدرک دیجیتال، سیاست بدون گذشت رژیم بن علی را در قبال مخالفین نشان می‌داد. نوات، تنها سایتی برای ارائه اطلاعات نیست بلکه کاربران را تشویق می‌کند که با مطرح کردن نظرات خود، مشارکت نموده و مطالب و نظرسنجی آنان را منعکس می‌کند. یک نمونه از همکاری کاربران با نوات، مربوط به تهیه ویدیویی در سال ۲۰۰۷ می‌شد که هواپیمای رئیس‌جمهوری را ردیابی کرده و کاربران، تصاویری از سفرهای بن علی به نقاط مختلف جهان را ثبت کردند. نوات استفاده نامناسب از مالیات رای‌دهندگان برای سفرهای شخصی و غیررسمی را به باد انتقاد می‌گرفت و شکست رسانه‌های محلی را در عدم پوشش اخبار این سوءاستفاده‌ها نشان می‌داد. ویدیویی که سفرهای بن علی بین ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷ را تعقیب می‌کرد، بیش از ۴۰۰ هزار بیننده در یوتیوب داشت و یکی از پرطرفدارترین کارهای نوات بود.^۴

در شانزده اوت سال ۲۰۱۰، وقتی مشکل فنی پیش آمد و رژیم، فیلتر بخشی از سایت‌ها در تونس را رفع کرد، بنیان‌گذاران نوات از فرصت استفاده کرده و نگاهی ویژه به روش‌های سانسور رژیم انداختند. بن‌غریبه و قرفالی به سرعت

Nawaat from the outside. Ben Gharbia left Tunisia in 1998 after he was arrested and interrogated by the Tunisian regime. While applying for asylum in the Netherlands, he began researching human rights violations in Tunisia, thus establishing contacts with Tunisian organizations and activists and beginning his online activism.⁷ He went on to become the Advocacy Director at Global Voices, an international online community of bloggers.

Guerfali, a lawyer and academic, also left Tunisia in the 1990s to teach law at the University of Perpignan in France. He adopted his online pseudonym, Astrubal, to keep his activist and professional lives compartmentalized.⁸ The two co-founders contribute a minimal amount of Nawaat's content, but they are experts at providing a platform for articles written by journalists and digitally active Tunisians.

Speaking about their goal in creating Nawaat, Guerfali said, "We wanted to create a blog that is 100% Tunisian, able to relay a message in a context where free expression was blocked by Ben Ali, including on the Internet."⁹

Ben Gharbia and Guerfali believe that citizens, rather than political parties, should directly drive social and political change. According to Ben Gharbia, "For digital activism in the Arab world to achieve its noble aspirations, it must remain independent and homegrown, tapping its financial, logistic and moral support [from] the grassroots level."¹⁰ This philosophy underlies Nawaat's mission, which emphasizes total independence

درباره روش‌های سانسور رژیم شامل بستن یو.ا.ر. ال و فیلتر کردن دان.اس و آی.پی و نیز کیبورد افشاگری کردند. آنها این داده‌ها را، در زمان بروز مشکلات فنی به دست آورده بودند.^۵

چند ماه بعد، نوات افشای خلاف‌کاری‌های رژیم تونس را به سطحی جدید ارتقا داد و در ۲۷ نوامبر سال ۲۰۱۰، «تونی لیکس» را راه انداخت. در «تونی لیکس» مجموعه‌ای از اسناد وزارت خارجه، دال بر فساد رژیم منتشر شد. این اسناد شک مردم تونس درباره فساد رژیم را بدل به یقین کرد. رژیم به سرعت دسترسی به تونی لیکس را مسدود کرد ولی نتوانست نارضایتی فزاینده مردم تونس از فساد رژیم را کاهش دهد.^۶

رهبری

بنیان‌گذاران نوات توانستند با بهره‌گیری از تخصص فنی خود و نیز ارتباط با داخل تونس، سایت خود را بیرون از کشور راه بیندازند. بن‌غریبه پس از بازداشت و بازجویی توسط عوامل رژیم در سال ۱۹۹۸، تونس را ترک کرد و هم‌زمان با درخواست پناهندگی از هلند، تحقیقات خود را در زمینه نقض حقوق بشر در تونس آغاز کرده و تماس‌های گسترده‌ای با سازمان‌ها و فعالین سیاسی برقرار نموده و فعالیت اینترنتی خود را شروع کرد.^۷ او مدیریت بخش وکالت یک مجمع بین‌المللی وبلاگ‌نویس‌ها (گلوبال ویس) را به عهده گرفت.

قرفالی وکیل، استاد دانشگاه نیز در سال‌های ۹۰ تونس را ترک کرد تا در دانشگاه «پرپینگ نان» در فرانسه، حقوق تدریس کند. او برای سایت خود نام مستعار «آستروبال» را انتخاب کرد تا زندگی سیاسی و حرفه‌ای خود را از هم جدا نگاهدارد.^۸ دو بنیان‌گذار نوات، خود در

from political parties and partisanship.

In 2011, Ben Gharbia and Guerfali demonstrated their commitment to free speech and Internet freedom when they declined the Arab eContent Award sponsored by the government of Bahrain. The co-founders announced, "We reject this award in protest against Bahrain's Internet filtering practices, the arrest of scores of bloggers and human rights activists and the arbitrary blocking of hundreds of websites and blogs that are critical of the Bahraini government."¹¹

Civic Environment

Tensions and frustrations in Tunisia had been simmering for two decades under Ben Ali's rule. After becoming president in 1987, Ben Ali clung to power through five sham elections, created private monopolies for his relatives, kept a tight grip on all government institutions and censored the press. In the run-up to his October 2009 re-election, Ben Ali's ruling party dominated advertising and campaigning, leaving little to no room for opposition candidates. In efforts to further restrict the scope of public dialogue, independent journalists and commentators were harassed and arrested, and their articles were blocked.¹² Meanwhile, the regime launched a campaign of digital repression. Regime censors hacked personal emails and replaced dissenting content with spam.¹³ Nonetheless, Nawaat remained a space for Tunisians to check the regime's actions and build an online civil society.

On December 17, 2010, tensions

تولید مطلب برای سایت، فعالیت کمتری داشتند و تخصص خود را برای ایجاد سکویی به کار گرفتند که نویسندگان و فعالین دیجیتالی تونس، نظرات خود را در آن منعکس کنند.

قرفالی درباره هدف خود از ایجاد نوات می‌گوید: ما می‌خواستیم یک وبلاگ صد درصد تونس‌ساز به وجود بیاوریم که قادر باشد در شرایطی که آزادی بیان در رسانه‌ها و اینترنت توسط بن علی محدود شده، پیام‌رسانی کند.^۹ بن غریبه و قرفالی معتقدند که شهروندان باید به جای احزاب سیاسی، شرایط اجتماعی و سیاسی را مستقیماً تغییر دهند.

به گفته بن غریبه: «فعالین دیجیتالی در دنیای عرب، برای رسیدن به اهداف والای خود باید مستقل باقی مانده و در داخل کشور ریشه داشته باشند. کمک‌های مالی، پشتیبانی و حمایت اخلاقی خود را نیز باید از مردم داخل کشور تامین کنند.»^{۱۰} این فلسفه، در حقیقت ماموریت اصلی نوات را شامل می‌شود: «تاکید بر استقلال کامل از احزاب و پرهیز از دسته‌بندی‌های سیاسی».

در سال ۲۰۱۱، بن غریبه و قرفالی، پایبندی خود را به آزادی بیان و آزادی اینترنتی با خودداری از گرفتن جایزه «محتوای اینترنتی عرب» که دولت بحرین متولی آن بود، نشان دادند.

بنیان‌گزاران نوات اعلام کردند که: «ما این جایزه را در اعتراض به فیلتر کردن سایت‌ها و نیز دستگیری وبلاگ‌نویس‌ها و فعالین حقوق بشر توسط دولت بحرین، رد می‌کنیم». آنها، همچنین به رفتار مستبدانه دولت بحرین در مسدود کردن صدها سایت و وبلاگ منتقد دولت، اعتراض کردند.^{۱۱}

and frustrations came to a boil when Mohammed Bouazizi, a street vendor from Sidi Bouzid, set himself on fire. Bouazizi's self-immolation, protesting the confiscation of his street cart by municipal authorities, resonated with citizens across the country and sparked massive protests. Despite Ben Ali's efforts to suppress them, these protests quickly transformed into a full-scale, largely nonviolent revolution. Tunisians could no longer tolerate the regime's denial of civil liberties, corruption, flawed elections, rising inflation, and unemployment. "We are suffering from what the [president's family] stole," said one protestor. "Every major sector in Tunisia has been taken. They own part of telecommunications... the car business...the supermarkets, everything."¹⁴

As the people's uprising intensified, so too did the state's attack on freedom of speech and the internet. The regime carried out intricate phishing attacks targeting activists' email and social media accounts, in addition to stealing user passwords to infiltrate activist networks to conduct surveillance and erase criticism. However, the regime could not outsmart savvy digital activists. During a wave of arrests to suppress the uprising, Slim Amamou, one of Tunisia's prominent bloggers, was arrested on January 6, 2011. He successfully used online networks Twitter and Foursquare to alert Nawaat bloggers about his arrest and whereabouts.¹⁵

Tunisians felt newly emboldened to express their opposition to Ben Ali; as

فضای مدنی

در دوران حکمرانی بن علی به مدت دو دهه، تنش و ناامیدی در تونس جریان داشت. بن علی پس از رئیس‌جمهور شدنش در سال ۱۹۸۷، با تکیه بر پنج دوره تقلب در انتخابات، قدرت را به صورت انحصاری برای خود و بستگانش درآورد و تمام نهادهای دولتی را به شدت تحت کنترل گرفت و رسانه‌ها را سانسور کرد.

در سال ۲۰۰۹، برای تسریع انتخاب مجدد بن علی، حزب حاکم بر تمامی تبلیغات و مبارزات انتخاباتی چنگ انداخت و جایی برای کاندیداهای مخالفین باقی نگذاشت و به منظور محدودیت بیشتر برای مناظرات و گفتگوهای عمومی، ژورنالیست‌ها و تحلیل‌گران مستقل مورد آزار قرار گرفته و بازداشت شدند و از انتشار مطالب آنها جلوگیری به عمل آمد.^{۱۱} همزمان، رژیم دست به تهاجم دیجیتال زد و ایمیل‌های اشخاص را هک کرده و مطالب مخالفت‌آمیز آنها را حذف کرد.^{۱۳} بنابراین تنها منبع اطلاعاتی که باقی ماند، نات بود که مردم تونس می‌توانستند از اعمال رژیم آگاهی پیدا کرده و نیز جامعه مدنی آنلاین خود را پی ببرند.

در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰، زمانی که محمد بوعزیزی، فروشنده دوره‌گردی در شهر «سیدی بوزید» خود را به آتش کشید، تنش و خشم مردم به نقطه جوش رسید. خودسوزی بوعزیزی در اعتراض به مصادره چرخ دستی‌اش توسط شهرداری صورت گرفت و این خودسوزی خشم مردم را برانگیخت و باعث اعتراضات بسیار بزرگی شد. علی‌رغم تلاش بن علی برای سرکوب معترضین، این اعتراضات به سرعت به یک انقلاب بدون خشونت تمام‌عیار تبدیل شد. تونس‌ها دیگر بیش از این نمی‌توانستند، نقض آزادی‌های مدنی،

one woman declared, “We are too many now, we are too big, it is more difficult to silence us.”¹⁶ Keeping up with the discontent boiling in the streets, Nawaat adapted its tactics and outreach to help propel the civic movement against Ben Ali. By posting pictures and videos of the protests and aggregating links to help international media networks to find accurate news sources, Nawaat connected Tunisians both to each other and to the international community. The site played a key role in amplifying Tunisians’ demands, as it posted numerous pictures, videos, and articles tagged with Sidi Bouzid, the birthplace of the revolution. As Tunisians posted content on Facebook, Nawaat sifted through it all, identifying the most important, determining where and when content was created, and translating it, thereby making the content useful to a broader audience. The site also created an alerts blog that spotlighted hundreds of the most relevant videos, including context and translation.¹⁷

As such, Nawaat contributed to much of Al Jazeera and the international media’s coverage of the events, which then filtered back into Tunisia and informed Tunisians of the events taking place across the country.

Nawaat allowed the message of the people’s uprising to ring loud and clear: injustice and repression could be no more. On January 14, 2011, Ben Ali fled to Saudi Arabia, and citizens throughout Tunisia and the region celebrated the first popular overthrow of an Arab dictator. As

فساد و انتخابات ساختگی، تورم بالا و بیکاری را تحمل کنند. یکی از معترضین گفت: «ما بیش از این نمی‌توانیم دزدی‌های خانواده رئیس‌جمهور را تحمل کنیم» و معترضی دیگر گفت: بر تمام بخش‌های اقتصادی در مملکت دست انداخته‌اند، آنها صاحب بخشی از مخابرات هستند. خرید و فروش اتومبیل، سوپر مارکت‌ها... همه چیز».^{۱۴}

به موازات اوج‌گیری خیزش‌های مردمی، حملات رژیم به آزادی بیان و اینترنت بیشتر می‌شد. رژیم، ایمیل‌ها و حساب‌های رسانه‌های اجتماعی فعالین سیاسی را مورد حمله قرار داد و رمز عبور آنها را سرقت نمود تا بتواند به شبکه‌های فعالین نفوذ کند و فعالیت آنها را تحت نظر گرفته و انتقادات آنها را حذف کند. اما رژیم نتوانست بر فعالین زیرک دیجیتال پیروز شود. زمانی که موج بازداشت‌ها برای سرکوب خیزش مردم جریان داشت، سلیم ام‌امو، یکی از وبلاگ‌نویس‌های شناخته‌شده تونس، در ششم ژانویه ۲۰۱۱، بازداشت شد. او موفق شد با استفاده از تویتر، بازداشت خود و محل آن را به وبلاگ‌نویسان نوات اطلاع دهد.^{۱۵}

تونسی‌ها جسارت بیشتری برای ابراز مخالفت با بن علی پیدا کرده بودند. آنگونه که یک زن تونسی می‌گفت: «ما اکنون بسیاریم و مشکل بتوانند ما را ساکت کنند».^{۱۶} با ادامه امواج خروشان نارضایتی در خیابان‌ها، نوات روش‌های متعددی را برای کمک به سازماندهی جنبش مدنی مردم علیه بن علی به خدمت گرفت. نوات توانست ارتباط بین مردم تونس و نیز ارتباط آنها با جامعه بین‌المللی را برقرار کند. این سایت نقشی کلیدی در بازتاب خواسته‌های مردم تونس داشت. تعداد زیادی تصویر، ویدئو و گفتار مختلف در زیر سرفصل «سیدی بوزید»، محل تولد انقلاب، روی

one Bahraini blogger cheered, “It actually happened in my lifetime! An Arab nation woke up and said ‘enough’.”¹⁸

Message and Audience

Ben Gharbia and Guerfali allow contributors to shape the dialogue on a gamut of issues relevant to Tunisian civil society. Posts are filed into categories such as politics, media, and society, and articles are readily accessible on a host of topics on marginalized topics, from cyber activism to economic crises to political art to extramarital childbirth. Nawaat keeps Tunisians informed on these issues from an independent perspective,



raising awareness of human rights and freedom of speech violations. At the same time, it publicizes events in Tunisia for a broader audience, encompassing the Arab and international communities, via posts in English and French. As such, catering to both the diverse linguistic character of Tunisia and a global audience, Nawaat is accessible in Arabic, French and English. By linking Nawaat to Twitter, YouTube, Facebook and Posterous, Ben Gharbia and Guerfali have been able to circulate Nawaat’s material to a wide audience of over 62,000 fans on Facebook and 56,000 Twitter

سایت قرار گرفت. نوات فیس بوک طرفداران خود را به دقت مورد بررسی قرار داده و نظرات و نوشته‌های مهم آنها را انتخاب و پس از ترجمه برای مخاطبین بیشتری در سایت درج می‌نمود. این سایت همچنین بخشی را به نام «اخطار» ایجاد کرد که در آن صدها ویدئو مربوط به انقلاب تونس همراه با ترجمه آنها را می‌گذاشت.^{۱۷}

نوات بخش مهمی از اخبار تونس را در اختیار الجزیره و سایر رسانه‌های بین‌المللی قرار می‌داد و آنها اخبار را به مردم تونس منتقل می‌کردند.

نوات پیام خیزش مردم تونس را به گوش همه رساند: «بی‌عدالتی و سرکوب دیگر نباید وجود داشته باشد». در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱، بن علی به عربستان گریخت و شهروندان تونسی و مردم منطقه، سرنگونی نخستین دیکتاتور در جهان عرب را جشن گرفتند. آنگونه که یک وبلاگ‌نویس بحرینی نوشت: «حقیقتاً در دوران زندگی من اتفاق افتاد. یکی از ملت‌های عرب به پا خاست و گفت دیگر بس است».^{۱۸}

پیام و مخاطب

بن غریبه و قرفالی شرایطی را فراهم کردند تا مشارکت‌کنندگان نظرات مختلف را در ارتباط با جامعه مدنی تونس شکل دهند. نظرات، تحت عنوانی چون سیاست، رسانه‌ها و جامعه در سایت گذاشته شده و مطالب حاشیه‌ای و کم‌اهمیت را می‌توان در زیرمجموعه‌هایی از «فعالیت‌های سایبری»، «بحران اقتصادی»، «هنر سیاسی» گرفته تا «تولد بچه‌هایی که والدین آنها ازدواج نکرده‌اند»، مشاهده کرد. نوات مردم تونس را از منظری مستقل، در جریان حقوق بشر و نقض آزادی بیان قرار می‌داد و همزمان رویدادهای تونس را برای مخاطبین بیشتری چون کشورهای عربی و

followers. This social media strategy has not only increased Nawaat's potential audience, but has also created a larger network of information sharing that was more difficult to target by regime censors.

Outreach Activities

Since Ben Ali's flight from Tunisia, Nawaat has earned numerous awards and international recognition for its efforts. The blog was awarded the Index on Censorship's New Media Award for its TuniLeaks initiative. For its crucial role in covering the social and political unrest in Tunisia that followed December 17, 2010, Nawaat was awarded the 2011 Netizen Prize from Reporters Without Borders and the 2011 Pioneer Award from Electronic Frontier Foundation.

A few months after Ben Ali's departure, one Tunisian praised the role of Nawaat and new media in the uprising: "An educated youth mastering perfectly the cyber-technology contributed to the downfall of the dictator." He then asked, "Months after this feat ... what becomes of Facebook? What becomes of this youth? What happens to our revolution?"¹⁹

The answer is clear: Nawaat's roles as a government watchdog and civic engagement arena have not ceased just because the people's uprising succeeded in ousting Ben Ali. The ideals and demands that fueled the revolution are still at the forefront of Tunisian civil society and Nawaat's content, which continues to be published on a daily basis. For instance,

جوامع بین‌المللی به زبان عربی، انگلیسی و فرانسه منتشر می‌کرد. بن غریبه و قرفالی با لینک دادن نوات به توییترو یوتیوب، فیس‌بوک و پستروس توانستند مطالب خود را به صورت گسترده‌تری در اختیار مخاطبین قرار دهند. آنها ۶۲۰۰۰ طرفدار در فیس‌بوک و ۵۶۰۰۰ نفر در توییترو دارند. این تاکتیک رسانه‌ای نوات نه تنها مخاطبین بالقوه سایت را افزایش داد، بلکه شبکه وسیع‌تری برای تبادل اطلاعات خلق کرد که کار رژیم را در سانسور کردن اخبار مشکل نمود.

فعالیت‌های فراگستر

پس از فرار بن علی از تونس، نوات جوایز مختلفی را از مجامع بین‌المللی کسب کرد. این وبلاگ در زمینه مبارزه با سانسور «جایزه رسانه جدید» را برای راه‌اندازی تونی لیکس گرفت و همچنین بخاطر نقش اساسی‌اش در پوشش دادن اخبار اجتماعی و سیاسی در جریان ناآرامی‌های تونس، در هفدهم دسامبر ۲۰۱۰، موفق به اخذ «جایزه نیتزن ۲۰۱۱» خبرنگاران بدون مرز شد. بنیاد پیشروان الکترونیک نیز «جایزه پیشرو ۲۰۱۱» را به نوات اهدا کرد.

چند ماه پس از ترک بن علی، یک تونسی از نقش نوات و رسانه جدید در خیزش مردم تونس اینگونه تقدیر کرد: «گروهی از جوانان تحصیل کرده به خوبی تکنولوژی سایبری را برای سرنگونی دیکتاتور به خدمت گرفتند». او بعداً نوشت: «ماه‌ها پس از این کار بزرگ، فیس‌بوک چه می‌شود؟ این جوانان چه می‌شوند؟ این انقلاب چه خواهد شد؟»^{۱۹}

جواب مشخص بود. نقش نوات در نظارت بر دولت و مشارکت مدنی تنها به خاطر اینکه خیزش موفق بود و بن علی برکنار شد، متوقف نشد.

the blog features a nine-part series on unemployment in post-revolution Tunisia.²⁰ In October 2011, the blog covered the country's first democratic elections, during which 54 percent of the Tunisian population cast their votes for parliament.²¹

Citing free and fair elections and improvements in political and civil liberties, Freedom House elevated Tunisia from 'not free' to 'partly free' in its Freedom in the World 2012 report. However, violations of freedom of expression and the press continue to occur.²² During this transition, Nawaat continues to keep a watchful eye on the respect of free expression, cybersecurity, human rights and governmental accountability. There is a special tag on Nawaat for 'democracy transition' with articles deliberating on the process.

In April 2012, a post appeared on the blog criticizing the illusion of liberty and lack of free expression after two men were sentenced to seven years in jail for criticizing Islam.²³ In May 2012, for instance, authorities confiscated two cameras belonging to Nawaat journalist Ramzi Bettaieb as he tried to cover military trials of Ben Ali and 22 others accused of the murder of protestors during the revolution.²⁴ In protest of limitations on journalistic coverage of court hearings and the military's lack of transparency, Bettaieb launched a two-week hunger strike.²⁵

Meanwhile, Nawaat has partnered with the Tunisian Ministry of Youth and

ایده‌ها و خواسته‌هایی که سبب بروز انقلاب شد، هنوز در دستور کار جامعه مدنی تونس قرار دارد و مطالب نوات کماکان روزانه منتشر می‌شود. به عنوان مثال این سایت، مطلب مفصلی در نه بخش درباره بیکاری در تونس پس از انقلاب منتشر کرد.^{۲۰} در اکتبر ۲۰۱۱ این سایت، انتخابات تونس را که طی آن ۵۴٪ مردم برای انتخابات پارلمان شرکت کردند، به خوبی پوشش داد.^{۲۱}

با توجه به انتخابات آزاد و بهبودی در وضعیت سیاسی و آزادی‌های مدنی، «خانه آزادی» در گزارش سال ۲۰۱۲، خود تونس را از مرتبه «بدون آزادی» به «تا حدودی آزاد» ارتقا داد. نوات در دوران انتقال، آزادی بیان، امنیت سایبری و حقوق بشر و نیز مسئولیت‌پذیری دولت را زیر نظر داشته ولی در عین حال نقض آزادی بیان و آزادی مطبوعات، کم و بیش وجود دارد.^{۲۲} سرفصل به خصوصی در نوات تحت عنوان «گذار به دموکراسی» در نظر گرفته شده که عقاید مختلف را در این باره به بحث می‌گذارد.

در آوریل سال ۲۰۱۲، مطلبی در وبلاگ آمد که نقض آزادی را به باد انتقاد گرفت. این انتقاد به خاطر بازداشت و محکوم کردن دو نفر به هفت سال زندان به خاطر انتقاد آنها از اسلام بود.^{۲۳} در ماه مه سال ۲۰۱۲، دو دوربین متعلق به «رمزی بتایب» از ژورنالیست‌های نوات به جرم پوشش دادن خبر مربوط به دادگاه نظامی برای محاکمه بن علی و بیست و دو نفر دیگر به جرم کشتار معترضین در دوران انقلاب، ضبط شد.^{۲۴} بتایب در اعتراض به محدودیت ژورنالیستی برای پوشش دادن دادگاه نظامی و عدم شفافیت ارتش به مدت دو هفته دست به اعتصاب غذا زد.^{۲۵}

نوات با مشارکت وزارت جوانان و ورزش و کانال بین‌المللی تلویزیون فرانسه، پانزده باشگاه

Sports and Canal France Internationale to create 15 citizen journalism clubs in youth centers across the country.²⁶ As described by Nawaat, the project “embodies the heart of grassroots journalism... by helping local citizen journalists create their own regional content through a network covering issues directly relating to local residents.”²⁷ It will culminate in Nawaat’s creation of a national platform aggregating these local blogs.

As Guerfali says, prior to Ben Ali’s overthrow, “It was very clear who the bad guys were... now it’s a bit harder because we have to do our best to make sure the democratic process is on track. Whatever happens, democracy is coming. We will not fall into the trap set by anyone who does not want democracy.”²⁸

خبرنگاران در نقاط مختلف کشور راه انداخت.^{۲۶} آنها اهداف این پروژه را اینگونه بیان می‌کنند: تربیت ژورنالیست‌هایی که ریشه مردمی دارند. این کار از طریق کمک به روزنامه‌نگاران محلی ممکن است تا بتوانند مسائل نواحی مختلف را از طریق شبکه‌های خبری که مستقیماً به مشکلات ساکنین آن ناحیه مربوط می‌شود، منعکس کنند.^{۲۷} این کار سبب اعتلای سکویی شد که نوات برای گردآوری وبلاگ‌های محلی ایجاد کرده بود. آنگونه که قرفالی می‌گوید: «قبل از سقوط بن علی روشن بود که آدم‌های بد چه کسانی هستند. ولی اکنون تشخیص آن کمی مشکل‌تر است. ما باید نهایت کوشش خود را بکنیم که روند دموکراتیزه کردن از مسیر خود منحرف نشود. هرچه پیش بیاید، دموکراسی ماندنی است. ما در دام کسانی که دموکراسی نمی‌خواهند نمی‌افتیم.»^{۲۸}

Footnotes

پی‌نوشت‌ها

1. Ambassador Hudson, William. “Succession in Tunisia: Finding a Successor or Feet First?” TuniLeaks. 2 February 2011.
2. “Digital Activism: Arabs Can Do It Themselves. Interview with Sami Ben Gharbia.” Perspectives: Political Analysis and Commentary from the Middle East. Heinrich Böll Stiftung 2011.
3. The Editors, “Nawaat.org Suspendu. Nawaat.org Survivra!” Nawaat, 29 November 2004.
4. Astrubal. “Qui utilise l’avion de la présidence de la République Tunisienne” Nawaat. 28 August 2007.
5. Ben Gharbia, Sami and Guerfali, Riadh. “A First glimpse at the Internet Filtering in Tunisia.” Translated by Jillian C. York. Nawaat. 18 August 2010.
6. Ben Mhenni, Lina “Tunisia: Censorship Continues as Wikileaks Cables Make the Rounds” Global Voices, 7 December 2010.
7. “Digital Activism: Arabs Can Do It Themselves”.
8. Puel, Helene. “Astrubal: La Revolution en Tunisie Aurait eu Lieu sans Internet.” 01Net. 11 March 2011.
9. Puel, Helene. “Astrubal”.
10. Ben Gharbia, Sami. “The Internet Freedom Fallacy and the Arab Digital Activism.” Nawaat. 17 September 2010.
11. “Nawaat declines the Arab eContent Award 2011” Nawaat. 2 May 2011.

12. "2010 Freedom in the World Report: Tunisia." Freedom House. 2010.
13. "Sami Ben Gharbia: Do Censorship and Repression Kill Content on the Web?" YouTube. 23 April 2010.
14. Kirkpatrick, David D. "Tunisia Leader Flees and Prime Minister Claims Power." New York Times. 14 Jan. 2011.
15. "Tunisia : Blogger Slim Amamou arrested today." Nawaat 6 January 2011.
16. Kirkpatrick, David D. "Tunisia Leader Flees and Prime Minister Claims Power."
17. "Digital Activism: Arabs Can Do It Themselves. "
18. Shadid, Anthony. "Joy as Tunisian President Flees Offers Lesson to Arab Leaders." New York Times. 14 Jan. 2011.
19. Ben Amor, Zied. "Tunisie: Les actes d'une révolution balbutiante" Nawaat. 1 June 2011.
20. Mejri, Karim. "Dossier Spécial : Le chômage dans la Tunisie post 14 janvier [Part1]: Qu'est-ce qu'un chômeur?" Nawaat. 16 April 2012.
21. "Final Tunisian election results announced." Al Jazeera English. 14 Nov. 2011.
22. "Conviction of Tunisian TV Station Owner is Affront to Freedom of Expression." Freedom House. 3 May 2012.
23. Hendoud, Henda. "Tunisia: 'The Illusion of Islam' unveils the illusion of liberty." Translated by Edith Mulhern. Nawaat. 19 April 2012.
24. "Tunisian blogger on hunger strike to 'defend press freedom.'" Al Arabiya English. 5 June 2012.
25. Abrougui, Afef. "Tunisian journalist ends hunger strike." Uncut blog, Index on Censorship. 13 June 2012.
26. "Tunisia: A National Network of Alternative and Citizen Media." Global Voices. 31 March 2012.
27. Ben Hassine, Wafa. "Local journalism collectives reclaim media space." Nawaat. 26 March 2012.
28. Ryan, Yasmine. "Tunisia's Dissident Blog Stays True to Form." Al Jazeera. 13 May 2011.

Learn More

News and Analysis

- "2010 Freedom in the World Report: Tunisia." Freedom House. 2010.
- "About" Global Voices. Last modified 11 September 2011.
- African Development Bank. "The Revolution in Tunisia: Economic Challenges and Prospects." 11 April 2011.
- Arab Fund for Arts and Culture. "Tunisia's Cultural Sector After the Revolution." 2011.
- Ben Gharbia, Sami and Guerfali, Riadh. "A First glimpse at the Internet Filtering in Tunisia." Translated by Jillian C. York. Nawaat. 18 August 2010.
- Ben Gharbia, Sami. "The Internet Freedom Fallacy and the Arab Digital Activism." Nawaat. 17 September 2010.
- Brisson, Zack and Kate Krontiris. "Tunisia: From Revolution to Institutions." InfoDev, The World Bank. 2012.
- "Internet Censors Move into Top Gear in Response to Widespread Unrest." Reporters Without Borders. 4 January 2011.
- Landler, Mark and Knowlton, Brian. "U.S. Policy to Address Internet Freedom." The New York Times. 14 February 2011.

بیشتر بدانید

خبرها و مقاله‌ها

- Mackey, Robert. "Tunisians Document Protests Online." The Lede Blog. 12 January 2011.
- Preston, Jennifer. "When Unrest Stirs, Bloggers are Already in Place." The New York Times. 13 March 2011.
- Rosenberg, Simon and Ross, Alce. "A Laptop in Every Backpack." NDN. 1 May 2007.
- Ryan, Yasmine. "Tunisia's Dissident Blog Stays True to Form." Al Jazeera. 13 May 2011.
- "Tag: 'Sidi Bouzid'." Nawaat. Last modified 6 April 2012.
- TuniLeaks. Last modified 9 July 2011.
- "Tunisia: Combatting Impunity, Restoring Security." International Crisis Group. 9 May 2012.
- "Tunisia: Seven Years for Mocking Islam." Human Rights Watch 6 April 2012.

Books

کتاب ہا

- Joyce, Mary. Digital Activism Decoded: The New Mechanics of Change. New York and Amsterdam: International Debate Education Association, 2010.
- Murphy, Emma. Economic and Political Change in Tunisia: From Bourguiba to Ben Ali. Hampshire: Palgrave MacMillan, 1999.
- The New Arab Revolt: What Happened, What it Means, and What Comes Next. The Council on Foreign Relations/Foreign Affairs. New York, 2011.

Videos

ویدئو ہا

- "iRevolution – Online Warriors of the Arab Spring – 'Riadh Guerfali' 'Nawaat'" YouTube. 20 June 2011.
- "Sami Ben Gharbia from Global Voices on Internet Repression." YouTube. 25 June 2007.
- "Sami Ben Gharbia: Do Censorship and Repression Kill Content on the Web?" YouTube. 23 April 2010.



«اوضاع بهتر می‌شه!» پیام امید برای جوانان دگرباش

It Gets Better Messages of Hope for LGBT Youth

Vision and Motivation

Bullying is a problem that faces millions of American schoolchildren, particularly teenagers. In the 2006-2007 school year alone, over 8.1 million students aged 12-18 reported being bullied at school.¹ Such widespread harassment and abuse help explain why suicide is the third-leading cause of death for American teenagers. For LGBT (lesbian, gay, bisexual, and transgender) students, however, bullying is an even greater issue, exacerbated by social stigmas and political controversies attached to gay identity, the gay community and gay rights. 61% of LGBT students in one study reported feeling unsafe at school, while students in this group have been found to be between twice and four times as likely to attempt suicide.² This harsh reality was thrown into the spotlight by a string of highly-publicized suicides by gay teens in September 2010, including Rutgers University freshman Tyler Clementi and 13 year-old Seth Walsh. Tyler Clementi's death in particular drew international attention, as he had been involuntarily "outed" when his college roommate secretly recorded him

بینش و انگیزه

قلدری، مشکلی است که میلیون‌ها دانش‌آموز آمریکایی بالاخص نوجوانان با آن مواجه هستند. بنا به گزارش‌ها تنها در سال تحصیلی ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، بیش از ۸/۱ میلیون دانش‌آموز ۱۲ تا ۱۸ ساله در مدرسه، قربانی قلدری شدند.^۱ این آزار و اذیت گسترده، تبدیل شدن خودکشی به سومین علت مرگ نوجوانان آمریکایی را توضیح می‌دهد. قلدری برای دانش‌آموزان ال.جی.بی.تی (لزبین یا همجنسگرای مونث، گی یا همجنسگرای مذکر، بای سکسچوال یا دوجنسی و ترنس سکسچوال یا فرانجسی) حتی مشکلی بزرگ‌تر است که با تابوهای اجتماعی و مجادلات سیاسی مرتبط با هویت همجنسگرا، جامعه همجنسگرایان و حقوق همجنسگرایان تشدید شده است. ۶۱ درصد از دانش‌آموزان ال.جی.بی.تی در یک گزارش، احساس عدم امنیت خود را در مدرسه بیان کرده‌اند و دانش‌آموزان متعلق به این گروه، میان دو تا چهار برابر بیشتر از دیگر دانش‌آموزان به خودکشی اقدام کرده‌اند.^۲ این واقعت جانکاه را رشته‌ای از خودکشی‌های نوجوانان همجنسگرا در سپتامبر ۲۰۱۰، به عرصه عمومی آورد، از جمله خودکشی دانشجوی سال اول دانشگاه راتگرز، به نام تایلر کلِمِنْتی و پسری سیزده ساله به نام

having sex and posted the video online. Clementi killed himself by jumping from the George Washington Bridge connecting Manhattan and New Jersey on September 22, 2010.

In response to these deaths, columnist and gay rights activist Dan Savage started the "It Gets Better" project with his husband Terry Miller, launching a dedicated YouTube channel on September 21, 2010. The purpose of the project was to allow adult members of the gay community to reach out to LGBT youth, offering them compassion and encouragement in the face of bullying and harassment. As Savage explained in March 2011: "We wanted to encourage lesbian, gay, bi and trans adults to speak to queer youth about our adult lives, to share really our joy in our adult lives, because I believe when a 13 or 14 or 15-year-old gay kid kills himself, what he's saying is that he can't picture a future with enough joy in it to compensate for the pain he's in now - if he's being bullied by his peers, by his family, by his religious leaders."³ According to Savage and Miller, the absence of traditional support networks for some LGBT teenagers, such as those whose families or religious communities disapprove of their sexuality, places them at greater risk of isolation, hopelessness, and ultimately suicide. The It Gets Better project seeks to illustrate for gay youth the potential that exists for them after their school years by putting them in contact with other members of the gay community.

سِتِ والش. مرگِ تایلر کِلِمِنْتی بالاخص توجه بین‌المللی را برانگیخت، از آن جهت که او بدون رضایت خودش پس از ضبط و انتشار ویدئوی سکس وی در اینترنت، توسط هم‌اتاقیش اخراج شده بود. کِلِمِنْتی با پریدن از روی پل واشینگتن که مَنهَتَن و نیوجرسی را به هم متصل می‌کند در ۲۲ سپتامبر خودکشی کرد.

در واکنش به این مرگ‌ها، ستون‌نویس و فعال حقوق همجنسگرایان، دَن سَویج، پروژه خود به نام «اوضاع بهتر می‌شه» را با همسرش تری میلر آغاز کرد. آنها یک شبکه یوتیوب را مختص به این موضوع در ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۰ به راه انداختند. هدف این پروژه این بود که اعضای بزرگسال جامعه همجنسگرا با نوجوانان و جوانان ال.بی.جی.تی تماس بگیرند و آنها را در صورتی که مورد قلدری و آزار واقع شدند، مورد حمایت روحی و تشویق قرار دهند. همان‌طور که سَویج در مارس ۲۰۱۱، توضیح می‌دهد: «ما می‌خواستیم بزرگسالان همجنسگرای مونث و مذکر، دوجنس‌گرا و فراجنس‌گرا را تشویق کنیم که با جوانان متفاوت از حیث گرایش جنسیتی، در مورد زندگی خود در بزرگسالی صحبت کنند و آنها را در خوشی خودمان در زندگی بزرگسالی سهیم کنیم، چون بر این باور هستیم که وقتی یک جوان همجنسگرای ۱۳، ۱۴ یا ۱۵ ساله خودش را می‌کشد، دارد می‌گوید که نمی‌تواند آینده‌ای با شادی کافی را در برابر رنجی که امروز در آن است تصور کند - زمانی که گروه همسالان، خانواده و رهبران دینی‌اش در برابر او قلدری می‌کنند.»^۳ بنا به گفته سَویج و میلر، فقدان شبکه‌های سنتی حمایت از جوانان و نوجوانان ال.بی.جی.تی مثل شبکه‌هایی که خانواده‌ها یا جوامع مذهبی‌شان جنیست آنها را نفی و رد

Goals and Objectives

According to Savage, there was an unspoken barrier between gay adults and young people that prevented the two from communicating: "For a long time anytime a gay or lesbian adult tried to reach out to - because they felt empathy for - a gay kid, we were accused of recruiting, of being pedophiles. And there was sort of a learned helplessness in the face of the persecution of gay and lesbian children on the part of gay and lesbian adults, where we felt like we couldn't address it, we couldn't talk to them. And the idea behind the project was for gay adults to talk to queer kids about our lives, to give them hope for their futures."⁴ By using the new channels of online outreach and communication, Savage and Miller sought to bypass these traditional restrictions and reach out to gay teenagers directly. In order to do so, they launched the "It Gets Better Project" YouTube channel, which initially consisted of a video message from the couple themselves and a request to other gay adults to record and upload their own messages. It Gets Better also sought to direct viewers to the Trevor Project, an organization dedicated to preventing suicides among LGBT youth which provides a hotline as well as outreach programs for them.⁵

Savage and Miller began with limited ambitions for the project, aiming for 100 video submissions. Thanks to the viral attention it drew on YouTube and other social media networks, however, the campaign spread wider and more quickly than they had dared hope for. By the end

می‌کند، آنها را در شرایط مخاطره‌آمیز انزوا، ناامیدی و در نهایت خودکشی قرار می‌دهد. پروژه «اوضاع بهتر می‌شه» به دنبال نشان دادن ظرفیت موجود برای جوانان همجنسگرا پس از سال‌های مدرسه، با قرار دادن آنها در تماس با دیگر اعضای جامعه همجنسگرا است.

اهداف و مقاصد

بر طبق دیدگاه سویج، مرزی ناگفته میان بزرگسالان همجنسگرا و جوانان وجود داشته که مانع از ارتباط‌گیری آنها با یکدیگر شده است: «در یک دوران دراز، هرگاه همجنسگرای بزرگسال مونث و مذکر تلاش می‌کرده برای همدلی با نوجوانی همجنسگرا ارتباط برقرار کند، ما متهم می‌شدیم به استخدام کردن آنها، (و) مورد سوءاستفاده قرار دادن آنها. نوعی ناامیدی نهادینه در برابر تعقیب نوجوانان همجنسگرا به خاطر بزرگسالان همجنسگرا وجود داشته. در این شرایط ما احساس می‌کردیم که نمی‌توانیم به موضوع بپردازیم، نمی‌توانیم با آنها سخن بگوییم. ایده پشت سر این پروژه آن بود که بچه‌های ناهم‌رنگ در باب زندگی ما سخن بگویند، به آنها برای آینده‌شان امید بدهیم.»^۴ سویج و میلر با استفاده از مجراهای تازه ارتباط‌گیری و تماس آنلاین، تلاش کردند از این محدودیت‌های سنتی فراگذرند و مستقیماً با نوجوانان و جوانان همجنسگرا تماس برقرار کنند. برای انجام این کار، آنها کانال یوتیوب «اوضاع بهتر می‌شه» را راه انداختند و از دیگر همجنسگرایان بزرگسال خواستند که پیام‌های خود را ضبط کرده و بر روی شبکه بگذارند. «اوضاع بهتر می‌شه» همچنین به دنبال آن بود که بینندگان را به پروژه ترور هدایت کند. پروژه ترور سازمانی است که خود را وقف

of the project's first week, they had already received 1,000 videos.⁶ Soon after the campaign's launch, It Gets Better attracted attention, support, and participation from not just ordinary people but also major companies and high-profile public figures, and has continued to do so in the two years since its inception. Within a month, openly gay celebrities such as actor Zach Quinto and singer Adam Lambert had uploaded their own "It Gets Better" messages, and on October 13, Fort Worth city councilman Joel Burns, who is also openly gay, delivered an "It Gets Better" message during a council meeting that was uploaded to YouTube and has been viewed well over 2.7 million times since. As the campaign drew widespread media attention and participation, political figures and companies became involved. On October 21, 2010, even the White House released an "It Gets Better" video from President Barack Obama. Both Google and Facebook released "It Gets Better" videos featuring gay employees in the same month.⁷ Since that time, a wide range of public figures and celebrities have contributed their own messages, including Secretary of State Hillary Clinton, talk show host Ellen DeGeneres, actress Anne Hathaway, satirist Stephen Colbert, and even religious figures like openly gay Episcopalian Bishop Gene Robinson and Lutheran Bishop Mark Hanson.

Leadership

Even before starting It Gets Better, Dan Savage was an advocate for gay rights

پیشگیری از خودکشی جوانان و نوجوانان ال.بی.جی. تی کرده است. این سازمان یک خط تلفنی و برنامه‌های تماس برای آنها فراهم می‌کند.^۵

سویج و میلر با جاه‌طلبی محدودی این پروژه را آغاز کردند و هدف آنها این بود که ۱۰۰ ویدیو برای آنها فرستاده شود.^۶ اما به خاطر توجه زیادی که در یوتیوب و دیگر شبکه‌های رسانه‌ای اجتماعی به ویدیوها شد، این کارزار گسترده شد و سریع‌تر از آنچه امید می‌رفت، بسط یافت. در انتهای هفته اول پروژه، آنها هزار ویدیو دریافت کرده بودند. اندکی بعد از راه‌اندازی کارزار، «اوضاع بهتر می‌شه» نه تنها توجه، حمایت و مشارکت افراد معمولی بلکه توجه، حمایت و مشارکت شرکت‌های بزرگ و چهره‌های سیاسی معروف را به خود جلب کرد و در دو سالی که از آغاز راه‌اندازی آن می‌گذرد، این وضع ادامه داشته است. در عرض یک ماه افراد شناخته شده‌ای که آشکارا همجنسگرا هستند مثل زک کوئینتوی بازیگر و آدام لمبرت خواننده، پیام‌های «اوضاع بهتر می‌شه» خود را روی یوتیوب گذاشته بودند و در ۱۳ اکتبر، جوئل برنز، عضو شورای شهر فورت وُرت که او هم آشکارا همجنسگراست، پیام «اوضاع بهتر می‌شه» خود را در طی جلسه شورا عرضه کرد. این پیام بر روی یوتیوب گذاشته شد و از آن زمان تاکنون بیش از ۲,۷ میلیون بار مشاهده شده است. با مشارکت گسترده رسانه‌ها، چهره‌های سیاسی و شرکت‌ها با این موضوع درگیر شدند. در ۲۱ اکتبر ۲۰۱۰، حتی کاخ سفید پیام «اوضاع بهتر می‌شه» رئیس‌جمهور اوباما را منتشر کرد. گوگل و فیس‌بوک، ویدیوهای «اوضاع بهتر می‌شه» را با حضور کارکنان همجنسگرا در همان ماه منتشر ساختند.^۷ از آن زمان، طیف گسترده‌ای از چهره‌های عمومی و شناخته شده

and issues affecting the LGBT community. He initially came to prominence as the author of Savage Love, an internationally-syndicated sex advice column which he has been writing since 1991. In that time, he has also become an outspoken and often controversial pundit and media figure, directly criticizing political conservatives and religious figures who oppose gay rights. Before launching the It Gets Better project, Savage had previously directed another online campaign, manipulating Google search results as a means of attacking then-Senator Rick Santorum after the latter referred to homosexuality



as a form of “sexual deviancy” in 2003. Savage’s blunt and unambiguous advocacy has helped raise the media profile of the It Gets Better campaign, for which he has made numerous media appearances, encouraged public figures to lend their support, and continued to vocally criticize groups and policies which he believes are against the rights of the gay community. As It Gets Better grew in size and scope, Savage and Miller moved the operation from the YouTube channel to a dedicated website and created a 501(c)3 non-profit organization, based in Los Angeles, to

پیام‌های خود را به نظر دیگران رسانده‌اند از جمله هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه ایالات متحده، آلن دیچینرس میزبان برنامه‌های تلویزیونی، آن هتوی بازیگر، استفن کولبرت طنزپرداز و حتی چهره‌های مذهبی مثل اسقف کلیسای اسقفی جین رایینسون که آشکارا همجنسگراست و اسقف لوتری مارک هِنسون.

رهبری

دَن سَویج حتی پیش از شروع «اوضاع بهتر می‌شه»، مدافع حقوق همجنسگرایان و پیگیر موضوعاتی بود که بر جامعه ال.جی.بی.تی تأثیر گذار بود. او ابتدا به عنوان مولف عشق وحشی، در عرصه عمومی مطرح شد. عشق وحشی، یک ستون توصیه‌های جنسی و با گستره عرضه بین‌المللی بود که از سال ۱۹۹۱، منتشر می‌شد. در آن دوره، وی همچنین به یک سخنگو، خبره و چهره رسانه‌ای اغلب مجادله برانگیز تبدیل شده بود که مستقیماً به انتقاد از محافظه کاران سیاسی و چهره‌های مذهبی که با حقوق همجنسگرایان مخالفت می‌کردند، می‌پرداخت. سَویج، پیش از راه‌اندازی پروژه «اوضاع بهتر می‌شه» کارزار اینترنتی دیگری را اداره کرده بود. این کارزار، نتایج جستجو در گوگل را به عنوان ابزاری برای حمله به سناتور سابق، ریک سنتوروم، دستکاری می‌کرد. این کار پس از آن انجام شد که سنتوروم، به همجنسگرایی به عنوان نوعی «انحراف جنسی» در سال ۲۰۰۳، اشاره کرده بود. مدافعه رک و آشکار سَویج، به توجه رسانه‌ها به کارزار «اوضاع بهتر می‌شه» کمک کرد. او برای این جلب توجه، بارها در رسانه‌ها ظاهر شد، چهره‌های عمومی را به حمایت از کارزار تشویق کرد و به نقد گروه‌ها و سیاست‌هایی که او معتقد بود علیه حقوق جامعه

administer it.

As a viral campaign, one of the most important aspects of It Gets Better is the movement's decentralization. Savage and Miller are the creators of the project and administer the non-profit organization that has been born out of it, but the tens of thousands of videos that have been uploaded are the heartfelt products of individuals unaffiliated with the group. To participate in the project, these people simply had to record themselves and upload their messages to their personal YouTube accounts.

In some cases, individuals unaffiliated with the project took it upon themselves to start their own movements under the banner of It Gets Better, such as dedicated San Francisco Giants fan Sean Chapin. In support of the project, he began an online petition asking the franchise, then Major League Baseball (MLB) defending champions, to record an It Gets Better video of their own. After over 6,500 people, including four candidates for the Mayor of San Francisco, signed his petition, the Giants agreed to record an It Gets Better video, which they released in June 2011.⁸ The Boston Red Sox, Los Angeles Dodgers, Tampa Bay Rays, Philadelphia Phillies, Chicago Cubs, and Baltimore Orioles baseball teams followed suit over the course of the 2011 baseball season. Together, these eight teams account for over one-fourth of the teams in the MLB, one of the world's largest professional sports leagues.⁹

همجنسگرایان است، ادامه داد. همان‌طور که «اوضاع بهتر می‌شه» از حیث اندازه و چشم‌انداز، بزرگ‌تر می‌شد، سَویج و میلر عملیات خود را از کانال یوتیوب به یک وب‌سایت اختصاصی انتقال دادند و یک سازمان غیرانتفاعی مشمول قوانین مالیاتی ۵۰۱(سی) ۳ مستقر در لوس‌آنجلس ایجاد کردند تا آن وب‌سایت را اداره کنند.

یکی از مهم‌ترین وجوه «اوضاع بهتر می‌شه» به عنوان کارزاری در حال گسترش، نامتمرکز بودن این جنبش است. سَویج و میلر، خالقان این پروژه و مدیران سازمان غیرانتفاعی مربوطه هستند اما ده‌ها هزار ویدیویی که در اینترنت گذاشته شده، محصولات قلبی افرادی هستند که با گروه هیچ ارتباطی ندارند. این افراد برای مشارکت در پروژه، صرفاً باید سخنان خود را ضبط کرده و پیام خود را روی حساب‌های شخصی یوتیوب بگذارند. در برخی موارد، افرادی که با پروژه ارتباطی نداشتند، خود این مسئولیت را بر عهده گرفته و جنبش خود را زیر پرچم «اوضاع بهتر می‌شه» آغاز کردند، مثل «شان چپین» یکی از طرفداران سرسخت تیم جانتیز از سان فرانسیسکو. او در حمایت از این پروژه، یک درخواست اینترنتی را آغاز کرد با این مضمون که از این تیم و قهرمانان لیگ اصلی بسکتبال می‌خواست که ویدیویی برای حمایت از «اوضاع بهتر می‌شه» ضبط کنند. بعد از آن که ۶۵۰۰ نفر از جمله چهار نامزد شهرداری سان‌فرانسیسکو این درخواست را امضا کردند، تیم جانتیز موافقت کرد. این ویدیو در ژوئن ۲۰۱۱، منتشر شد.^۸ در فصل ۲۰۱۱ بیسبال تیم‌های رد ساکس بوستون، داجرز لس‌آنجلس، ریز تمپا بی، فیلیز فیلادلفیا، کابز شیکاگو و اوریلز بالتیمور، همین کار را انجام دادند. این هشت تیم، یک چهارم تیم‌های لیگ اصلی بیسبال در ایالات

Civic Environment

Gay rights have been a controversial issue in the United States for decades, although the gay community has made major strides in achieving social acceptance and overcoming discriminatory laws and practices. The shift in public opinion is readily apparent in attitudes toward same-sex marriage, one of the most divisive questions in American politics. In 1996, polling found that only 27% of Americans supported the legalization of same-sex marriage and that 68% were opposed. In 2011, however, 53% of Americans stated that they supported the right of same-sex couples to marry, making those who held this view a majority for the first time.¹⁰ Under the Obama administration, for whom the LGBT community is a vital constituency, policies such as Don't Ask, Don't Tell, which prevented openly gay men and women from serving in the military, have been stuck down. Nevertheless, discriminatory laws and policies continue to exist. As Savage argued in 2010: "Really, when it comes to gay rights, there's two wars going on. The first war is political. But the culture war is over. Between Glee [a popular TV show featuring gay characters] and Ellen [DeGeneres, a lesbian talk show host] and how integrated and accepted LGBT adults are, that's done. So it's very frustrating to be steeped in how culturally accepted we are and know that there's all these legislative things that we just can't seem to make any progress on."¹¹

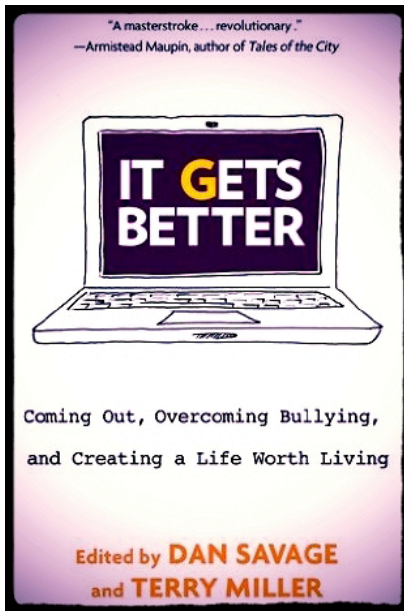
متحدہ ہستند کہ از بزرگ ترین لیگ های ورزش حرفه ای در دنیا ست.^۹

فضای مدنی

حقوق همجنسگرایان، دهه هاست که یکی از موضوعات چالش برانگیز در ایالات متحده بوده است. این در حالی است که جامعه همجنسگرایان دستاوردهای قابل توجهی در پذیرش اجتماعی و غلبه بر قوانین و اعمال تبعیض آمیز داشته است. تغییر در افکار عمومی به آسانی در نگرش به ازدواج همجنسگرایان که یکی از تفرقه برانگیزترین مسائل در سیاست داخلی آمریکاست، قابل مشاهده است. نظرسنجی ها در سال ۱۹۹۶، نشان دادند که تنها ۲۷ درصد آمریکایی ها از قانونی شدن ازدواج زوج های همجنسگرا حمایت می کردند و ۶۸ درصد، مخالف این موضوع بودند. اما در سال ۲۰۱۱، ۵۳ درصد آمریکایی ها اظهار داشتند که از حق ازدواج همجنسگرایان حمایت می کنند که برای اولین بار این دیدگاه را به دیدگاه اکثریت تبدیل کردند.^{۱۰} در دولت اوباما که جامعه ال.جی.بی.تی از حامیان جدی آن است، سیاست هایی مثل «نپرس، نگو» که مردان و زنان همجنسگرا در ارتش را از آشکار کردن گرایش جنسیتی خود منع می کرد، کنار گذاشته شد. با این حال، قوانین و سیاست های تبعیض آمیز هنوز وجود دارند. همان طور که سویچ در ۲۰۱۰، می گوید: «در واقع، وقتی از حقوق همجنسگرایان بحث می شود، دو جنگ در جریان است. جنگ اول، سیاسی است. اما جنگ فرهنگی، خاتمه یافته است. در میان گیلی (یک مجموعه داستانی تلویزیونی که شخصیت های همجنسگرا دارد و محبوب است) و الِن (دیجِنِرَس، یک میزبان نمایش های گفتگوی تلویزیونی) و چگونگی

Message and Audience

The It Gets Better campaign specifically targets youth most at-risk for suicide, namely those in rural areas and conservative surroundings where pressure and stigmatization are strongest and where adult gay role models are least present. As the It Gets Better program makes clear, the fundamental difference between the bullying of straight and gay teens is that LGBT youth often cannot count on support



from their families and loved ones, many of whom may harbor prejudice against gay people. According to Savage and Miller, such youth need outside encouragement from adult members of the community who understand their struggles. In the videos produced by gay celebrities and ordinary people, milestones that await gay teenagers after their school years are

همگرایی و پذیرش بزرگسالان ال.جی.بی.تی می‌توان گفت که کار انجام شده است. بنابراین خیلی ناراحت‌کننده است که ببینیم تا چه میزان از لحاظ فرهنگی پذیرفته شده‌ایم و در عین حال بدانیم تا چه حد موارد قانونی هست که به نظر نمی‌آید پیشرفت زیادی در آنها داشته‌ایم.»^{۱۱}

پیام و مخاطب

کارزار «اوضاع بهتر می‌شه» بالاخص نوجوانان و جوانانی را که در معرض خطر خودکشی هستند، هدف قرار می‌دهد، یعنی آنها که در مناطق روستایی و محیط‌های محافظه‌کار زندگی می‌کنند. در این محیط‌ها فشار و تابوسازی، قدرت بیشتری دارد و افراد برجسته و الگوی بزرگسال و همجنسگرا کمتر حاضر هستند. همان‌طور که برنامه «اوضاع بهتر می‌شه» روشن ساخته، تفاوت بنیادی میان قلدری نوجوانان و جوانان غیرهمجنسگرا و همجنسگرا، آن است که جوانان و نوجوانان ال.جی.بی.تی اغلب نمی‌توانند روی حمایت خانواده و عزیزان خود حساب کنند و بسیاری از آنها علیه افراد همجنسگرا پیشداوری می‌کنند. بنا به نظر سَویج و میلر، این جوانان و نوجوانان به تشویق بیرونی از سوی اعضای بزرگسال جامعه که جدال آنها را می‌فهمند، نیاز دارند. در ویدیوهای تولید شده توسط افراد معمولی و شناخته شده همجنسگرا، مضمون غالب آن است که پیشرفت‌های عمده در انتظار جوانان و نوجوانان همجنسگرا پس از سال‌های مدرسه آنان است. بزرگسالان ال.جی.بی.تی از این ویدیوها برای بحث از دوستی‌ها، شرکای عاطفی، کودکان، مشاغل و دستاوردهای خود به عنوان روشی برای نشان دادن رضایت خود از زندگی

a common theme. LGBT adults use the videos discuss their friendships, partners, children, careers, and accomplishments as a way of illustrating the fulfillment that they have drawn from their openly gay lives.

Discussing an email from a teenage girl who wrote to him, Savage described how *It Gets Better* can help provide a lifeline: “This girl wrote to say that she's 15, she tried to come out. Her parents freaked out, threatened to throw her out of the house, threatened to not let her see her siblings anymore, not pay for her education. And so she went back in the closet and told them that she made a mistake, that she was just a tomboy and was confused... And she wrote me to tell me that she was watching the videos, and they were really helping her be strong and filling her with hope that her family could come around, because a lot of the videos, and now the essays in the book, are by people...whose families had similar reactions and then came around and are now supportive. And she wrote to tell me that the videos were keeping her sane and she was watching them in her room at night, under the covers, on her iPad. And so that one email for me really captures the reach and power of this project, that LGBT adults are able to talk to this girl and give her hope for her future and for her family, give her hope that her family will heal, and talk to her whether her parents want us to or not.”¹²

In order to make the message of *It Gets Better* as accessible as possible, the campaign has moved beyond the Internet

در شرایط اطلاع دیگران از همجنسگرا بودن خود استفاده می‌کنند.

سویچ با بحث از یک پیام الکترونیکی از یک دختر نوجوان به خود وی توضیح می‌دهد که چگونه «اوضاع بهتر می‌شه» می‌تواند به حفظ زندگی افراد کمک کند: «این دختر پیام خود را به این جهت ارسال کرده بود که بگویم ۱۵ ساله است و تلاشش این بود که از پس پرده بیرون بیاید. پدر و مادرش ترسیده بودند و تهدید می‌کردند که وی را از خانه بیرون می‌اندازند، نمی‌گذارند دیگر خواهران و برادرانش را ببیند و هزینه تحصیلش را نمی‌پردازند. به همین دلیل او دوباره به پس پرده رفته و گرایش جنسی‌اش را پنهان کرده بود. او به والدینش گفته بود که اشتباه کرده و او صرفاً دختری بوده با برخی مشخصات پسرانه و گیج و گنگ بوده است... و او به من پیامی نوشته بود که بگویم ویدیوها را تماشا می‌کرده و ویدیوها به او کمک کرده که قوی باشد و امیدوارش کرده بودند که خانواده وضعیت وی را قبول خواهند کرد چون آن همه ویدیو و حالا مقالات در کتاب، توسط مردم تهیه شده بود... کسانی که خانواده‌هایشان واکنش مشابهی داشته و بعد موضوع را درک کرده و از فرزندانشان حمایت کرده بودند. او به من نوشت که بگویم ویدیوها او را از جنون حفظ کرده و آنها را هر شب در اتاقش تماشا می‌کند، زیر یک چیزی برای مخفی شدن، روی آی‌پدش. و بدین ترتیب، یک پیام الکترونیکی برای من حقیقتاً نوع ارتباط‌گیری و قدرت این پروژه را کشف می‌کرد و آن اینکه بزرگسالان ال.جی.بی.تی می‌توانند با این دختر صحبت کرده و به وی برای آینده‌اش امید بدهند؛ به او امید بدهند که خانواده‌اش التیام خواهند یافت و با او، چه خانواده‌اش بخواهند و

to branch out into more traditional forms of media. In March 2011, the project published *It Gets Better: Coming Out, Overcoming Bullying, and Creating a Life Worth Living*, a print edition of the campaign which included transcripts from 100 of the videos that had been uploaded to YouTube along with companion essays. For those youth unwilling or unable to access the campaign's videos online, the book is intended as a resource to be made available in school and public libraries. In order to further that goal, *It Gets Better* has set up donation drives where supporters can give \$25 to order a copy for the school of their



choice. According to the *It Gets Better* website, over 1,500 books have already been donated across the United States, and the organization seeks to increase that number to 2,500.¹³ In addition to the books, *It Gets Better* has also coordinated with MTV, a channel whose programming primarily caters to teenagers and young adults, to create an hour-long “*It Gets Better*” special. The program, anchored by Dan Savage, followed the lives of three LGBT young people struggling with their sexual orientation.¹⁴ The campaign and MTV have announced that a follow-up

چه نخواهند صحبت کنند».^{۱۲}

کارزار «اوضاع بهتر می‌شه» برای آنکه پیام خود را تا حد ممکن در دسترس قرار دهد، از اینترنت فراتر رفته و به صورت سنتی رسانه‌ها نیز تمسک یافته است. در مارس ۲۰۱۱، این پروژه کتابی را با عنوان اوضاع بهتر می‌شه: بیرون آمدن از پس پرده، غلبه بر قلدری و خلق یک زندگی که ارزش زیستن را دارد منتشر کرد. این اثر نسخه‌ی مکتوب کارزار است و شامل متن ۱۰۰ ویدیو که بر روی سایت یوتیوب گذاشته شده همراه با مقالاتی که همراه این ویدیوها هستند، می‌باشد. این کتاب برای جوانان و نوجوانانی که نمی‌خواهند یا نمی‌توانند به ویدیوهای گذاشته شده در اینترنت دسترسی پیدا کنند، منبعی در دسترس در مدرسه و کتابخانه‌های عمومی است. «اوضاع بهتر می‌شد» برای پیشبرد این هدف برنامه‌هایی برای اهدای کمک به کارزار نیز تدارک دیده است که حامیان کارزار می‌توانند یک نسخه از این کتاب را برای مدرسه مورد نظر خویش با ۲۵ دلار سفارش دهند. بنا به وب سایت «اوضاع بهتر می‌شه» بیش از ۱۵۰۰ نسخه از این کتاب، در سراسر ایالات متحده اهدا شده و این سازمان در پی آن است که این رقم را به ۲۵۰۰ برساند.^{۱۳} علاوه بر این کتاب‌ها، «اوضاع بهتر می‌شه» با همکاری ام.تی.وی، شبکه‌ای که برنامه‌هایش ابتدا برای نوجوانان و جوانان است، در پی ساختن یک ویژه‌نامه یک ساعته است. این برنامه که میزبانش دن سویج است، زندگی سه جوان ال.جی.بی.تی را که با جهت‌گیری جنسیتی خود درگیرند، دنبال می‌کند.^{۱۴} کارزار «اوضاع بهتر می‌شه» و ام.تی.وی اعلام کرده‌اند که یک برنامه ویژه نیز متعاقب برنامه یک ساعته تولید شده و در پاییز ۲۰۱۲، پخش خواهد شد.^{۱۵}

special will be produced, and is expected to air in the fall of 2012.¹⁵

Outreach Activities

Alongside the franchises of Major League Baseball, several major corporations have joined the campaign, including Google and Facebook, Gap, Disney, Dreamworks, Pixar, Visa, Apple, and NBC, among others, have posted videos of their own to YouTube.¹⁶ The considerable attention that the campaign has attracted on the Internet has led it to move beyond the United States, with YouTube users living abroad contributing videos to the project and non-U.S. groups creating parallel efforts. The It Gets Better Youtube Channel includes videos from people living in Great Britain, Canada, Venezuela, Israel, Australia, China, Malaysia, and Finland.¹⁷

In Great Britain, an LGBT charity known as Stonewall started an “It Gets Better...Today” campaign, modeled on the American version created by Savage and Miller. In addition to British journalists, athletes, entertainers, and Members of Parliament, Prime Minister David Cameron contributed a message to the Stonewall version of It Gets Better.¹⁸ In South Africa, students at the University of Cape Town created their own series of 18 videos which included a message from Archbishop Desmond Tutu, former anti-apartheid activist and winner of the Nobel Peace Prize.¹⁹

Tutu compared the struggle for gay rights to his generation’s fight against

فعالیت‌های فراگستر

در کنار حق‌الامتیازهای لیگ اصلی بیسبال، چند شرکت بزرگ دیگر نیز به کارزار پیوسته‌اند؛ از جمله گوگل و فیس‌بوک، گپ، دیزنی، دریم‌وُرکز، پیکسار، ویزا، اپل و ان.بی.سی. این شرکت‌ها ویدیوی خود را بر روی یوتیوب قرار داده‌اند.^{۱۶} توجه بسیاری که این کارزار بر روی اینترنت به خود جلب کرده، کارزار را به فراتر از ایالات متحده برده است؛ کاربران یوتیوب در خارج از ایالات متحده، ویدیوهای خود را در اختیار پروژه قرار داده‌اند و گروه‌های غیرآمریکایی، تلاش‌های موازی خود را انجام می‌دهند. شبکه یوتیوبی «اوضاع بهتر می‌شه» ویدیوهایی را از شهروندان ساکن بریتانیای کبیر، کانادا، ونزوئلا، اسرائیل، استرالیا، چین، مالزی و فنلاند دربردارد.^{۱۷}

در بریتانیای کبیر، یک خیریه ال.جی.بی.تی به نام استون وال، یک کارزار «اوضاع بهتر می‌شه... امروز» به راه انداخته که از روی نسخه آمریکایی خلق شده توسط سویج و میلر، کپی شده است. علاوه بر روزنامه‌نگاران، ورزشکاران، افراد شاغل در صنعت سرگرمی و اعضای پارلمان، دیوید کمرون، نخست‌وزیر این کشور نیز پیامی را به نسخه استون والی «اوضاع بهتر می‌شه» ارسال کرده است.^{۱۸} در آفریقای جنوبی، دانشجویان دانشگاه کپ تاون یک مجموعه ۱۸ ویدیویی درست کردند که شامل است بر پیامی از اسقف دزموند توتو، فعال سابق ضد آپارتاید و برنده جایزه صلح نوبل.^{۱۹}

توتو، نزاع بر سر حقوق همجنسگرایان را با مبارزه نسل خود علیه آپارتاید مقایسه کرده و در پیام ویدیویی خود می‌گوید: «ما برای آزادی در این کشور مبارزه کردیم تا امور را بهتر کنیم. من

apartheid, stating in his video message: “We struggled for freedom in this country, to make things better. I am relying on you to continue this struggle for everyone. If you experience discrimination on the grounds of sexual orientation, I want you to know that it gets better.”²⁰

Today, videos continue to be contributed to the effort, and the non-profit organization that was created out of it remains an active part of gay rights and anti-bullying activism. In the nearly two years since its creation, 50,000 videos have been uploaded as part of the It Gets Better project. Altogether, these videos have been viewed over 50 million times. Furthermore, on the non-profit's official website, over 525,000 people have signed a pledge to support It Gets Better.²¹ As the campaign's book and television specials indicate, the organization is embracing a variety of media in order to reach out to LGBT young people. In a video announcing the release of their book in 2011, Savage and Miller summarized the impact of the It Gets Better campaign: “For too long, gay, lesbian, bi/trans adults stood by, feeling like there was nothing we could do about the bullying of gay and lesbian kids in high schools and middle schools, and the It Gets Better campaign really got people involved, it really activated people, and now people are making so much more than just videos. People are making a real difference.”²²

بر شما اتکا می‌کنم که این مبارزه را برای همه ادامه دهید. اگر تبعیض بر اساس جهت‌گیری جنسیتی را تجربه کرده‌اید، بدانید که اوضاع بهتر می‌شود.^{۲۰}

امروز گذاشتن ویدیوهای مربوط به این تلاش، در اینترنت ادامه دارد و سازمان غیرانتفاعی تاسیس شده بر اساس این کارزار، به بخشی فعال از کنشگری حقوق همجنسگرایان و حرکت ضد قلدری تبدیل شده است. طی نزدیک به دو سال که از تاسیس این کارزار می‌گذرد، ۵۰۰۰۰ ویدیو در چهارچوب پروژه «اوضاع بهتر می‌شود» بر روی اینترنت گذاشته شده است. در کل، این ویدیوها بیش از ۵۰ میلیون بار تماشا شده‌اند. فراتر از آن، بیش از ۵۲۵ هزار نفر بر روی وب‌سایت رسمی سازمان غیرانتفاعی تعهدی را برای حمایت از «اوضاع بهتر می‌شود» امضا کرده‌اند.^{۲۱} همان‌طور که کتاب و برنامه‌های ویژه تلویزیونی کارزار نشان می‌دهند، این سازمان برنامه‌های متنوع رسانه‌ای را برای برقراری ارتباط با جوانان و نوجوانان ال.جی.بی.تی در نظر گرفته است. سویج و میلر در ویدیویی برای اعلام انتشار کتاب خود در سال ۲۰۱۱، تاثیر کارزار «اوضاع بهتر می‌شود» را خلاصه کرده‌اند: «برای مدتی بسیار دراز، بزرگسالان همجنسگرای مونث و مذکر و دو/فراجنسگرا کنار ایستادند و احساس کردند که آنها کاری علیه قلدری به بچه‌های همجنسگرا در دبیرستان‌ها نمی‌توانند انجام دهند و کارزار «اوضاع بهتر می‌شود» حقیقتاً مردم را در این کار درگیر کرد؛ این کارزار واقعا مردم را فعال کرد و اکنون مردم کارهایی فراتر از درست کردن ویدیو انجام می‌دهند. مردم جداگانه تاثیر خود را می‌گذارند.»^{۲۲}

Footnotes**پی نوشت ها**

1. National Center for Education Statistics, U.S. Department of Education. May 2011.
2. Mellin, Elizabeth and Tamar Hinojosa, "Anti-Gay Bullying and Suicide : Implications and Resources for Counselors." Counselion Counselor Education Newsletter, Penn State University. March 2011.
3. "Dan Savage: For Gay Teens, Life 'Gets Better'". Fresh Air. NPR. March 23, 2011.
4. "Dan Savage: For Gay Teens, Life Gets Better".
5. Home Page. The Trevor Project.
6. The Trevor Project.
7. "It Gets Better Timeline" Allocca, Kevin".
8. "Ask the San Francisco Giants to make an "It Gets Better" video" Change.org gets-better-video
9. McQuade, Aaron. "Looking Back at MLB's It Gets Better Videos 14 October 2011.."
10. Newport, Frank. "Half of Americans Support Legal Gay Marriage" Gallup Politics. 8 May 2012.
11. Bennet, Jessica. "Dan Savage and Jane Lynch." Newsweek. 20 December 2010.
12. "Dan Savage: For Gay Teens, Life Gets Better".
13. "Help Us Reach our Goal: 2,500 'It Gets Better' Books in Schools and Libraries." It Gets Better..
14. Bell, Crystal. "'It Gets Better' MTV Special Trailer." Huffington Post. 14 February 2012.
15. "MTV, LOGO Announce It Gets Better 2." Posted Life June 2012...
16. "It Gets Better: Employees." YouTube.
17. "It Gets Better: International." YouTube.
18. "It gets better... today. We can make it happen." Stonewall.
19. "Archbishop Emeritus Desmond Tutu, It Gets Better." YouTube. 10 October 2011.
20. Archbishop Desmond Tutu
21. Home page. It Gets Better.
22. "It Gets Better: The Book (On Sale Now)." YouTube. 17 February 2011.

Learn More**بیشتر بدانید**

<http://www.itgetsbetter.org/>

<http://www.thetrevorproject.org/>

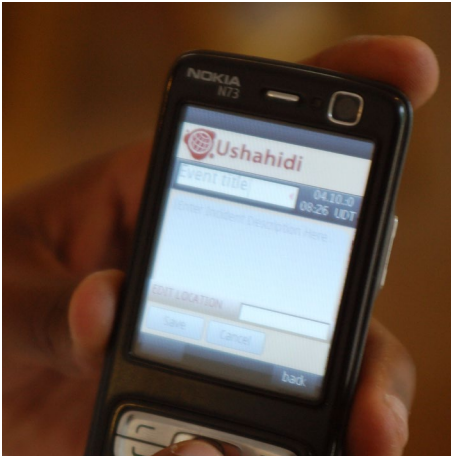
Original It Gets Better message from Dan Savage and Terry Miller

President Barack Obama's It Gets Better message

Tavaana Case Study on Harvey Milk

Tavaana interview with Arsham Parsi, Iranian Gay Rights Activist

It Gets Better: A message from Apple employees



یوشاهیدی

از ترسیم نقشه بحران در کنیا
تا ترسیم نقشه جهان

Ushahidi

Crisis Mapping Kenya
to Mapping the Globe

Vision and Motivation

Waves of violence unfolding across the country. Communities in fear of rioting, armed gangs and a government-imposed shoot-to-kill policy. Disorder and destruction continuing unchecked without an idea of when it would end. This was Kenya following the 2007 presidential elections. Incumbent President Mwai Kibaki was announced the winner on December 30; however, leading opposition candidate Raila Odinga claimed that ballots were rigged.¹

Members of Odinga's Luo tribe were infuriated, setting off decades-old tensions with Kibaki's Kikuyu tribe. The initial outburst of chaos ushered in a turbulent period in Kenyan history, prompting Kenyan activist Ory Okolloh to send out a plea on her blog Kenyan Pundit: "Any techies out there willing to do a mashup of where the violence and destruction is occurring using Google Maps?"² Okolloh's simple query on January 3, 2008 inspired a group of bloggers to collaborate

بینش و انگیزه

امواج خشونت در کنیا آشکارا به راه افتاده است. گروه‌های گوناگون اجتماعی در هراس از شورش‌ها، گروه‌های مسلح و سیاست‌های معطوف به کشتار دولت، به سر می‌برند. ناامنی همچنان ادامه دارد و هیچ‌کس نمی‌داند این حجم خشونت چه زمانی پایان خواهد یافت. وضعیتی که پس از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۷ به وجود آمد. بر اساس نتایج اعلام شده، رئیس‌جمهور وقت، موی کیباکی برنده انتخابات ۳۰ دسامبر بود. با این حال ریلا اودینگا، رهبر اپوزیسیون این کشور اعلام کرد که در انتخابات تقلب و آراء مردم دزدیده شده است. او از قبیله لوئو بود که حالا بسیار خشمگین بودند و بار دیگر آتش اختلافات با قبیله کی کیو که سابقه‌ای ۱۰ ساله داشت شعله‌ور شد.^۱

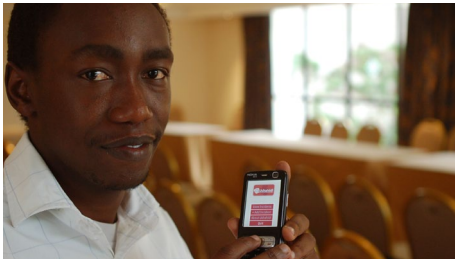
ظهور بحران برآمده از برافروخته شدن دوباره آتش اختلافات قبیله‌ای، دوره‌ای فاجعه‌بار را در تاریخ کنیا رقم زد. همین فجایع باعث شدند که اوری اوکولو، فعال مشهور کنیایی، روی وبلاگ خود چنین درخواستی را منتشر کند: «کسی هست که بخواهد با استفاده از نقشه‌ای تعاملی از محل

over the weekend to turn her dream into a reality.

On January 9, Ushahidi, meaning ‘witness or testimony’ in Swahili, was born, enabling Kenyans, and people around the world, to report and map incidents of violence via SMS or the web.

Goals and Objectives

Okolloh had been covering the elections from inside Kenya but chose to leave once the violence started. The disconnect between local media coverage and information she received directly from her sources sparked the call for Ushahidi. She saw the need for those



still inside the country to have information-sharing technology to communicate with each other and those seeking to help victims. For the release of Ushahidi, Okolloh announced on her blog, “We believe that the number of deaths being reported by the government, police, and media is grossly underreported. We also don’t think we have a true picture of what is really going on – reports that all of us have heard from family and friends in affected areas suggests that things are much worse than what we have heard in

وقوع خشونت‌ها و تخریب‌های گسترده ترسیم کند؟»^۲ همین پست کوتاه او که سوم ژانویه ۲۰۰۸ در وبلاگش منتشر شد، در روزهای آخر هفته، برخی از وبلاگ‌نویسان دیگر را ترغیب به همکاری و تعامل کرد تا به هر ترتیب به رویای او جامه واقعیت ببوشانند.

شش روز بعد از انتشار آن پست، (یوشاهیدی به معنی شاهد در زبان سواحیلی) متولد شد؛ وب‌سایتی که به شهروندان کنیا و دیگر ساکنان کره زمین این امکان را می‌داد که گزارش‌های خود از وقوع رویدادهای خشونت‌آمیز را از طریق اس‌ام‌اس یا وب منتشر و نقشه آنها را ترسیم کنند.

اهداف و مقاصد

اوروی اوکولو، فعال کنیایی، رویدادهای مرتبط با انتخابات را از داخل کنیا گزارش می‌کرد اما زمانی که خشونت‌ها آغاز شد، تصمیم گرفت کشور را ترک کند. قطع ارتباط با رسانه‌های محلی و اطلاعاتی که او مستقیماً از طریق منابع خود در درون کشور دریافت می‌کرد، نقطه آغاز راه‌اندازی یوشاهیدی بود. او می‌دانست که مردم کنیا به تکنولوژی برای اشتراک‌گذاری اطلاعات، ارتباط با یکدیگر و با کسانی که قصد کمک‌رسانی داشتند، نیاز مبرم دارند.

او کولو اندکی پس از راه‌اندازی یوشاهیدی در وبلاگ خود نوشت: «ما معتقدیم که گزارش‌های دولت، پلیس و رسانه‌ها از شمار کشته‌شدگان، با واقعیت فاصله بسیاری دارند و بسیاری از حقایق عمداً ناگفته می‌مانند. البته ما فکر نمی‌کنیم که تصویر درست و دقیقی از آنچه در جریان است در اختیار داریم، اما گزارش‌هایی که از طریق خانواده‌ها و دوستان قربانیان این خشونت‌ها به دست ما رسیده‌اند، حاکی از آن است که اوضاع

the media."³

Ushahidi allowed Kenyans to create a more accurate picture of the violence occurring. The platform is simple. As events occur in the field, witnesses send SMS messages to a designated phone number or submit a report online. Ushahidi administrators can view the reports, which are stored in a secure database. Administrators prioritize urgent messages, fact-check and confirm each submission before posting it in near real time. Each report is posted with a title, description, and most importantly, exact GPS coordinates onto an interactive Google map. Each report is categorized by type of incident – for example, fire, rape, or looting. The Ushahidi platform compiles full analytical reports and alerts that identify areas with high levels of activity. In addition, the platform can compile a full timeline of events. NGOs, relief workers and civic activists can easily access data to identify where assistance is needed and what type of response is required.

Leadership

Ushahidi was made possible by a group of Kenyan activists and tech experts who wouldn't stand by idly as a crisis engulfed their country. Okolloh was born and raised in an impoverished, rural area of Kenya. According to her, "For most Africans today, where you live, or where you were born, and the circumstances under which you were born, determine the rest of your life. I would like to see that change, and

از آنچه در رسانه‌های رسمی می‌شنویم بسیار وخیم‌تر است."^۳

یوشاهیدی به کنیایی‌ها امکان ترسیم تصویری دقیق‌تر از خشونت‌های جاری را داد. کاربرد این ابزار بسیار ساده است. هم‌زمان با وقوع خشونت‌ها در کشور، شاهدان عینی، اطلاعات و دانسته‌های خود را برای یک شماره تلفن مشخص اس‌ام‌اس می‌کنند یا یک گزارش آنلاین را در وب‌سایت رسمی آن ثبت می‌کنند. این گزارش‌ها در یک پایگاه اطلاعاتی امن ذخیره می‌شوند که تنها مدیران یوشاهیدی به آن دسترسی دارند. مدیران سیستم پیام‌های دریافتی را بر اساس فوریت رسیدگی، دسته‌بندی و اولویت‌بندی می‌کنند، اطلاعات ارائه‌شده را با منابع دیگر تایید می‌کنند تا از صحت و سقم آن مطمئن شوند و سپس به سرعت آن را روی وب‌سایت منتشر می‌کنند.

هر گزارش با یک عنوان، یک توضیح و مهم‌تر از همه، با مشخصات دقیق مکان جغرافیایی که از طریق GPS یک نقشه تعاملی در نقشه گوگل ایجاد می‌کند، منتشر می‌شود. هر گزارش بسته به نوع خشونت رخ داده، از جمله تجاوز، غارت یا آتش‌سوزی، دسته‌بندی می‌شود.

یوشاهیدی گزارش‌های تحلیلی و هشدارهای امنیتی مرتبط با مناطقی که خشونت گسترده‌ای در آنها در جریان است را با هم تلفیق می‌کند. این ابزار می‌تواند جدول زمانی رویدادها را هم ترسیم کند. سازمان‌های غیر دولتی و فعالان مدنی و دیگر کنشگران تاثیرگذار جامعه می‌توانند به سادگی از این داده‌ها برای بهینه‌سازی فعالیت‌های خود بهره بگیرند. با این داده‌ها می‌توان تشخیص داد که کدام مناطق نیاز به کمک‌رسانی دارند و برای هر منطقه چه نوع واکنشی لازم است.

the change starts with us... as Africans, we need to take responsibility for our continent!”⁴

Okolloh studied in the United States at the University of Pittsburgh for her undergraduate degree and then Harvard Law School for her JD. Following her law school graduation in 2005, she returned to Africa and established herself as a prominent blogger on Kenyan politics. In 2006, she co-founded Mzalendo: Eye on Kenyan Parliament. Mzalendo, which



means ‘patriot’ in Swahili, is a volunteer-run watchdog site that posts information and articles on members of Kenya’s parliament.

Okolloh’s civic activism tied her in to a strong network of tech experts and Kenyan activists, including those who helped start Ushahidi. Erik Hersman, who grew up in Kenya and Sudan, is a technologist and author of the White African blog. In addition to Ushahidi, he has founded

رهبری

یوشاهیدی را گروهی از فعالان و کنشگران کنیایی با همکاری متخصصان تکنولوژی تأسیس کردند؛ کسانی که نمی‌توانستند منفعل بنشینند و نظاره‌گر باشند. او کولو متولد و بزرگ‌شده مناطق روستایی کنیا است. آن‌طور که خود می‌گوید: «امروزه برای بسیاری از آفریقایی‌ها، جایی که در آن زندگی می‌کنی، جایی که در آن متولد شدی یا شریطی که در آن به دنیا آمدی، همچنان تعیین می‌کند که ادامه زندگی‌تان چطور سپری خواهد شد. من می‌خواستم که چنین تغییری را ایجاد کنم و می‌دانم که برای هر تغییری باید اول از خودمان شروع کنیم. ما به عنوان آفریقایی باید مسئولیت قاره خود را بر عهده بگیریم.»^۴

او کولو در دانشگاه پیتسبورگ در آمریکا تحصیل کرد و سپس برای تحصیلات تکمیلی به دانشکده حقوق دانشگاه هاروارد رفت. در سال ۲۰۰۵، از دانشکده حقوق فارغ‌التحصیل شد و به آفریقا بازگشت. او یک وبلاگ‌نویس سرشناس سیاست شد. در سال ۲۰۰۶، امزاندو را برای نظارت بر پارلمان کنیا تأسیس کرد. امزاندو که در سواحیلی به معنی «میهن‌پرست» است، سیستم دیده‌بانی است که توسط کنشگران داوطلب اداره می‌شود و پست‌ها و مقالاتی درباره اعضای پارلمان کنیا منتشر می‌کند. فعالیت‌های مدنی او کولو او را با شبکه نیرومندی از متخصصان تکنولوژی و کنشگران کنیایی پیوند داده است. اریک هرسمن، که در کنیا و سودان بزرگ شده است، متخصص تکنولوژی و نویسنده وبلاگ «آفریقایی سفید» است. او علاوه بر یوشاهیدی، وبسایت افری گجت را هم تأسیس کرده است؛ وبسایتی که راه‌حل‌های تکنولوژیک و خلاقانه برای مشکلات پیش روی آفریقا ارائه می‌کند.

AfriGadget, a site which showcases creative tech solutions to problems in Africa. Co-founder and AfroMusing author Juliana Rotich grew up in Kenya and studied information technology in the United States before helping develop Ushahidi. David Kobia, despite being thousands of miles away in the United States, also contributed his expertise in software development to Ushahidi.⁵ According to Hersman, although the mapping technology was already about three years old, the Ushahidi team put it to a new, more dynamic, ground-breaking use.⁶

Civic Environment

The bloodshed that prompted Ushahidi resulted from decades-old ethnic tensions in Kenya over land ownership and governance.⁷ Following independence from the British in 1963, land was left mostly in the hands of government trusts and political allies, not the original, pre-colonial owners.⁸ The unfair allocation of land, in addition to allegations of rampant corruption within Kenya's post-colonial government, created rifts between the ethnic communities who benefited from their political connections and those who did not.

Land ownership and governance were central issues in Kenya's multiparty elections, the first of which was held in 1992. The 2007 elections were expected to be a close race between the two candidates, but no one had predicted that a post-election crisis would leave

جولیانا راتیچ، نویسنده وبلاگ که بزرگ شده کنیا است و در ایالات متحده آمریکا در رشته فن آوری اطلاعات تحصیل کرده هم از جمله کسانی است که به تاسیس یوشاهیدی کمک کرده است. دیوید کوبیا، اگرچه صدها کیلومتر از آمریکا دور است، در طراحی و توسعه نرم افزار یوشاهیدی کمک شایانی کرد.^۵ آن طور که اریک هرسمن می گوید، اگرچه تکنولوژی ترسیم نقشه ها، سه سال پیش از راه اندازی یوشاهیدی هم وجود داشت، اما تیم یوشاهیدی امکان بهره گیری پویا و بی نظیر از آن را فراهم کرد.^۶

فضای مدنی

خشونت‌هایی که به تاسیس یوشاهیدی منجر شد، در اختلافات و تنش‌های قومی در کنیا ریشه دارد؛ تنش‌هایی بر سر مالکیت زمین‌ها و حق حکومت.^۷ پس از استقلال کنیا از حاکمیت بریتانیا در سال ۱۹۶۳، مالکیت این سرزمین عمدتاً در دست معتمدان دولت و متحدان سیاسی‌اش بود، نه مالکان اصلی و صاحبان پیشا-استعماری آنها.^۸ تقسیم ناعادلانه اراضی، در کنار فساد گسترده در دولت پسا-استعماری کنیا، شکافی عمیق میان گروه‌های قومی پدید آورد؛ میان گروه‌هایی که از ارتباطات سیاسی خود منفعت کسب می‌کردند و گروه‌هایی که این شانس را نداشتند.

مالکیت اراضی و حق حکومت همواره در انتخابات چندحزبی کنیا از نکات محوری بودند. اولین انتخابات در سال ۱۹۹۲، در این کشور برگزار شد. انتظار نمی‌رفت که انتخابات سال ۲۰۰۷ و بحران‌های پساانتخاباتی، ۱۰۰۰ کشته و بیش از ۵۰۰ هزار آواره بر جای بگذارد.^۹ آزادی مذاهب، آموزش، تجمعات و رسانه‌ها در قانون اساسی کنیا تصریح شده است

1,000 Kenyans dead and 500,000 others displaced.⁹

Freedom of religion, education, assembly and press are provided for in the Kenyan constitution, and in 2007, Kenya boasted one of the most open media environments in Africa, with six private television stations, two FM radio stations and unrestricted internet access.¹⁰ However, when the presidential election results were announced, the government swiftly banned live TV and radio coverage of the ensuing chaos. Journalists covering the election were threatened with tear gas attacks and intimidated at polling stations. The ban presented an opportunity for non-traditional media to play a greater role in election coverage.

Although Internet penetration in Kenya was estimated at only 8%¹¹, there was already a rich blogging tradition in the country.¹² The Kenyan Blogs Webring, founded in 2004, supports Kenyan citizen and grassroots media by aggregating over 800 Kenyan blogs on a host of topics from politics to civil society to technology to personal experiences. Because internet content in Kenya was unfettered, the online community had an opportunity to step in and challenge the mainstream media's narrative of political developments and the growing violence.¹³

Message and Audience

Ushahidi's developers envisioned the platform as an easy-to-use tool to empower and connect the general public. According to cofounder David Kobia, the

و در سال ۲۰۰۷، این کشور به اینکه یکی از آزادترین محیط‌ها را در آفریقا برای فعالیت رسانه‌ها فراهم کرده بود، می‌بالید. شش شبکه تلویزیونی خصوصی و دو ایستگاه رادیویی افام در کنیا وجود داشت و کاربران اینترنت هم با محدودیت خاصی مواجه نبودند.^{۱۰} با این همه، وقتی نتایج انتخابات ریاست جمهوری اعلام شد، دولت به تدریج پخش زنده تلویزیونی و پوشش رادیویی بحران جاری در کشور را ممنوع اعلام کرد. نیروهای دولتی تلاش کردند با ارباب روزنامه‌نگاران در مراکز رای‌گیری، آنها را از ادامه فعالیت‌های حرفه‌ای خود بازدارند. این محدودیت‌ها، باعث شد رسانه‌های غیرسنتی نقش پررنگ‌تری در پوشش انتخابات ایفا کنند.

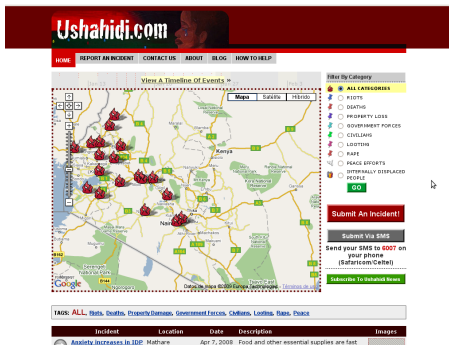
اگرچه ضریب نفوذ اینترنت در کنیا چیزی نزدیک به ۸ درصد^{۱۱} ارزیابی می‌شود، سنت وبلاگ‌نویسی نسبتاً نیرومندی در کشور وجود داشت.^{۱۲} محفل وبلاگ‌نویسان کنیایی که در سال ۲۰۰۴ تأسیس شد، با جمع‌آوری محتوا از ۸۰۰ وبلاگ کنیایی و کاربران این کشور در خرده‌رسانه‌ها، از آنها حمایت می‌کند تا طیفی از موضوعات گوناگون، از سیاست و جامعه مدنی گرفته تا تکنولوژی و تجربه‌های شخصی خود را منتشر کنند و با دیگران به اشتراک بگذارند. از آنجایی که محتوای آنلاین در کنیا هرگز فیلتر نمی‌شد، جامعه آنلاین این کشور این فرصت را داشت که به میدان بیاید و نقش رسانه‌های جریان اصلی را در تحولات سیاسی به چالش بکشد.^{۱۳}

پیام و مخاطب

طراحان یوشاهیدی، آن را یک ابزار با کاربری ساده برای توانمندسازی و همبستگی شهروندان در عرصه عمومی جامعه می‌دانند. آن‌طور که دیوید

platform is “an opportunity for everyone to create the narrative.”¹⁴ In 2007, over 40% of Kenyans owned mobile phones, which were the only tool necessary to submit a report of violence.¹⁵

The developers coordinated a grassroots communications strategy to reach a wide audience. As established bloggers, each of the developers had their own following to spread the word. In addition to the Internet, the Ushahidi developers utilized the country’s flourishing independent radio network to broadcast information on how to submit reports of violence. Combining



radio and internet outreach expanded the project’s potential audience from less than 10% to 95% of the population.¹⁶ During the post-election crisis, Ushahidi had over 45,000 Kenyan users.¹⁷

Guest Ushahidi blogger Jason Nickerson highlighted the value of Ushahidi beyond map-making: “Beyond collecting and analyzing the data, there’s a need to ensure action is taken to address the issues Ushahidi identifies. Interactions with the search and rescue community during past events have demonstrated the

کویبا، یکی از بنیان‌گذاران یوشاهیدی می‌گوید: «ابزار این فرصت را در اختیار همه قرار می‌دهد که روایت خود را از تحولات ارائه کنند.»^{۱۴} در سال ۲۰۰۷، بیش از ۴۰ درصد شهروندان کنیایی موبایل در اختیار داشتند؛ تلفن‌های همراه مهم‌ترین ابزار برای ثبت و ضبط گزارش‌هایی بود که خشونت جاری در کشور را منعکس می‌کردند.^{۱۵} طراحان یوشاهیدی، استراتژی ارتباطی خود را به گونه‌ای تعریف کردند که بتواند طیف گسترده‌ای از مخاطبان را پوشش دهد. گذشته از اینترنت و سرویس‌های آنلاین، طراحان یوشاهیدی تلاش کردند تا با بهره‌گیری از شبکه‌های مستقل رادیویی کشور، اطلاعات مرتبط با چگونگی ثبت گزارش‌های خشونت را به اطلاع مخاطبان خود برسانند. تلفیق اینترنت با رادیو، پتانسیل پروژه برای دسترسی به مخاطبان را به نحو چشمگیری افزایش داد و مخاطبان را از ۱۰ درصد جمعیت کشور به ۹۵ درصد رساند.^{۱۶} پس از بحران پسا-انتخاباتی در کنیا، یوشاهیدی بیش از ۴۵ هزار کاربر پی‌گیر در کشور داشت.^{۱۷}

جیسون نیکرسون، از وبلاگ‌نویسان هم‌مان پروژه یوشاهیدی، بر ارزش فراتر رفتن از ترسیم نقشه مکان‌های وقوع خشونت تأکید می‌کند: «فراتر از جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها، نیاز مبرمی به حصول اطمینان از صورت گرفتن اقدامات مناسب درباره موضوعاتی که یوشاهیدی کشف می‌کرد وجود داشت. تعامل نزدیک با گروه‌های تجسس و نجات، در جریان رویدادهای پسا-انتخاباتی نشان داد که این ابزار تا چه اندازه در پاسخ‌گویی به این نیاز مهم، موفق بوده است.»^{۱۸}

سازمان‌هایی نظیر MMC توانستند گروه‌های آسیب‌پذیری که در اثر بحران، نیاز مبرم به غذا و پوشاک داشتند را شناسایی کنند.^{۱۹} یک

value of the platform for meeting their needs.¹⁸

Organizations such as MMC Outreach were able to identify affected communities in need of hot meals and clothing.¹⁹ Peace Caravan, a local organization, used Ushahidi to identify areas where its peacebuilding efforts were most needed. Peace Caravan, run by Rachel Kung'u, is a project to promote development and education through the formation of youth community groups. Kung'u spoke about the usefulness of Ushahidi's communication and information for Peace Caravan: "It gave us the updates, the people sharing the information from various communities on what is happening. Then we were able to get the right information and use it to run the caravan."²⁰ Meanwhile, international and Kenyan diaspora organizations could use the platform to determine appropriate funding for relief efforts.

Outreach Activities

Once the post-election violence calmed down, the Ushahidi team worked to expand the platform's reach. In May 2008, Ushahidi was awarded first place in a NetSquared Challenge for innovative mashup projects using Web and mobile-based technologies focused on social change. The award money provided enough funding to create Ushahidi 2.0, an open-source version of the original platform.²¹ The open-source platform allows anyone to adapt Ushahidi to meet their local needs. The platform has been utilized around the world for a variety of

سازمان محلی دیگر به نام «کاروان صلح» نیز از ابزار یوشاهیدی بهره گرفت تا بتواند مناطقی را شناسایی کند که آنها بیش از بقیه به اقدامات صلح‌سازانه نیازمند بودند. کاروان صلح که توسط شخصی به نام ریچل کونگو راه‌اندازی شد، پروژه‌ای برای ترویج توسعه و آموزش از طریق سازماندهی گروه‌هایی است که عمدتاً از جوانان کنیایی تشکیل شده‌اند. کونگو تاکنون بارها درباره فواید ارتباطات و اطلاعاتی که یوشاهیدی در اختیار این سازمان قرار داده سخنرانی کرده است: «یوشاهیدی به ما اطلاعات به روز شده را ارائه می‌کرد. مردم از نقاط گوناگون اطلاعات خود راجع به وضعیت جاری را با دیگران به اشتراک می‌گذاشتند و به این ترتیب ما می‌توانستیم با کسب اطلاعات دقیق، اقدامات خود را بهینه‌سازی کنیم.»^{۲۰} گذشته از اینها، سازمان‌های کنیایی و بین‌المللی فعال در خارج از مرزهای این کشور نیز می‌توانستند از این ابزار برای حمایت مالی از پروژه‌ها و اقدامات مناسب استفاده کنند.

فعالیت‌های فراگستر

زمانی که از حجم و گستردگی خشونت‌های پس‌انتخاباتی کنیا کاسته شد، گروه یوشاهیدی تلاش‌های خود برای توسعه این پروژه را آغاز کرد. در می ۲۰۰۸، در رقابت‌های NetSquared به خاطر نوآوری‌هایی که در بهره‌گیری از وب و تکنولوژی‌های تحت موبایل برای ایجاد تغییرات اجتماعی داشت، جایگاه اول را به دست آورد. پولی که به خاطر دریافت این جایزه در اختیار یوشاهیدی قرار گرفت، صرف طراحی و توسعه Ushahidi 2.0 شد؛ پروژه‌ای که در واقع کدباز یوشاهیدی بود^{۲۱} و به هرکسی این امکان را می‌داد

causes. In fact, by 2011, the platform had been deployed over 11,000 times.²² In India and Mexico, the platform has been used to monitor elections. Ushahidi enabled relief organizations to organize rescue efforts during floods in Thailand and Pakistan and after the devastating 2010 earthquake in Haiti. In Egypt, activists have developed HarassMap, a system of monitoring sexual harassment and violence against women. Indonesian activists are using the platform to track crime in the capital city of Jakarta.

The Ushahidi site provides users with

Ushahidi.com

HOME REPORT AN INCIDENT CONTACT US ABOUT BLOG HOW TO HELP

Lwande Stephen Onyango attacked and wounded

Submit An Incident Report

LOCATION: Kawangware, Kenya
 DATE: Friday, November 30, 2007
 TIME: 2:30 pm (Approximate)
 CATEGORY: ROOTS, CIVILIANS
 NAMES OF PEOPLE: Mungiki
 VERIFIED: ✓

Add Information About This Incident

Incident Report Description:
 Lwande Onyango Stephen, My elder brother was cornered by suspected mungiki mob in Kawangware and sustained serious cuts on his head and ears. He was admitted in KNH treated and discharged. Attackers were targeting Luo and were communicating in Kisumu language.

deployment toolkits with comprehensive instructions on how to utilize the platform. One of the major challenges of crowd-sourced information is data authenticity. Ushahidi has developed a verification guide to coach users on authenticating reports. Additionally, Ushahidi has launched a new platform, Swift River, which can quickly analyze and verify large amounts of crowd-sourced data. Swift River is intended to make it even easier for NGOs and humanitarian organizations to respond in emergency situations. Ushahidi

که از یوشاهیدی برای تامین نیازهای محلی خود بهره بگیرد. پس از آن، از این ابزار برای رویدادهای مختلفی در نقاط گوناگون جهان استفاده شد. در واقع، تا سال ۲۰۱۱، این ابزار بیش از ۱۱ هزار بار توسط گروه‌های مختلف پیاده‌سازی شد.^{۲۲} در هند و مکزیک این ابزار برای نظارت بر انتخابات مورد استفاده قرار گرفت. یوشاهیدی به سازمان‌های فعال و جامعه مدنی این امکان را داد که تلاش‌های خود برای نجات قربانیان سیل در تایلند و پاکستان و نیز قربانیان زلزله ویرانگر هائیتی در سال ۲۰۱۰ را سازماندهی کنند. در مصر، فعالان مدنی با تکیه بر همین نسخه کدباز، سیستم موسوم به HarassMap را طراحی کردند که برای نظارت بر آزار جنسی و خشونت علیه زنان، کارکردهای فراوانی داشت. فعالان اندونزیایی هم از این ابزار برای پیگیری جرایم صورت گرفته در جاکارتا، استفاده کردند. وبسایت یوشاهیدی به کاربران این امکان را می‌دهد که به سادگی این ابزار را پیاده‌سازی کنند و با استفاده از راهنمای جامع و ساده آن، بهره‌گیری از آن را آغاز کنند. یکی از مهم‌ترین چالش‌های اطلاعات کاربرساخته تعیین صحت و سقم داده‌ها است. یوشاهیدی راهکارهایی برای بررسی صحت داده‌ها هم ارائه کرده است. علاوه بر اینها، یوشاهیدی یک ابزار دیگر موسوم به Swift River را هم راه‌اندازی کرده که به سادگی می‌تواند حجم عظیمی از داده‌های کاربرساخته را بررسی و تحلیل کند. این ابزار با این هدف طراحی شده است که کار سازمان‌های غیر دولتی و سازمان‌های حقوق بشری در واکنش به شرایط اضطراری را آسان‌تر کند.

یوشاهیدی همچنین نسخه‌ای دیگر از کدباز خود را که به Crowd Map موسوم شده میزبانی می‌کند. این ابزار نیاز به دانلود شدن ندارد و

also hosts Crowd Map, a version of the Ushahidi platform that doesn't require downloading and can be deployed within minutes to monitor elections or map a crisis. Ushahidi has attracted partnerships and funding from diverse and powerful organizations such as Google, Mozilla Foundation, Knight Foundation, Digital Democracy and the United States Institute for Peace. Although Ushahidi began as an ad-hoc group of bloggers reacting to a local crisis, it has grown into a full-fledged non-profit tech organization helping people across the globe.

می‌تواند ظرف چند دقیقه پیاده‌سازی شود تا برای نظارت بر انتخابات یا ترسیم نقشه‌های بحران مورد استفاده قرار بگیرد. یوشاهیدی توانسته شرکای زیادی را به خود جذب کند و از سازمان‌ها و شرکت‌های بزرگ بین‌المللی نظیر گوگل، موزیلا و بنیاد نایت و نیز موسسه دموکراسی دیجیتال و آمریکا برای صلح نیز حمایت‌های مالی دریافت کند. اگرچه یوشاهیدی در ابتدا فقط متشکل از گروهی از وبلاگ‌نویسان بود که به بحران‌های محلی واکنش نشان می‌دادند، حالا به یک سازمان تکنولوژیک غیرانتقاعی عظیم تبدیل شده است که می‌تواند به شهروندان سراسر جهان خدمات و کمک‌های خود را ارائه کند.

Footnotes

پی‌نوشت‌ها

1. Gettleman, Jeffrey. "Fighting Intensifies After Election in Kenya." *New York Times*. 1 January 2008.
2. Okolloh, Ory. "Update Jan 3 1100pm" *Kenyan Pundit*. 3 January 2008.
3. Okolloh, Ory. "Ushahidi.com" *Kenyan Pundit*. 9 January 2008.
4. "Ory Okolloh on Becoming an Activist." *Ted*. January 2007.
5. Greenwald, Ted. "David Kobia, 32." *Technology Review*. 2010.
6. Hersman, Erik. "Creating a New Narrative" *Ushahidi*. 5 January 2011.
7. "Ballots to Bullets: Organized Political Violence and Kenya's Crisis of Government." *Human Rights Watch*. March 2008.11.
8. "Ballots to Bullets." 12.
9. *Ibid*. 2.
10. "Kenya - Freedom in the World." *Freedom House*. 2008.
11. "ITU ICT EYE." *International Telecommunications Union*. Accessed 23 May 2012.
12. Goldstein, Joshua and Juliana Rotich. "Digitally Networked Technology in Kenya's 2007–2008 Post-Election Crisis." *The Berkman Center for Internet and Society at Harvard University*. September 2008.
13. Goldstein and Rotich.
14. Hersman, Erik. "Creating a New Narrative" *Ushahidi*. 5 January 2011.
15. "ITU ICT EYE."
16. Goldstein and Rotich.
17. "About Us: Press Kit." *Ushahidi*. Accessed 20 May 2012.
18. Nickerman, Jason. "The Crowdsourced Tipping Point: Knowing When to React."
19. Hersman, Erik. "Rachel's Peace Caravan in Kenya" *Ushahidi*. 11 August 2008.
20. Hersman, Erik. "Rachel Kungu Talks About Ushahidi." *Ushahidi*. 1 September 2008.

21. Hersman, Erik. "Some Ushahidi Updates." Ushahidi. 5 May 2008.
22. George, Sarah. "Ushahidi Key Deployment Report 2008 to 2011" Ushahidi. 21 March 2011.

Learn More

News and Analysis

- "Ballots to Bullets: Organized Political Violence and Kenya's Crisis of Government." Human Rights Watch. March 2008.
- Collum, Brannon. "How to Collect and Visualize Information and Data Using Ushahidi." Movements.org Accessed 23 May 2012.
- "Kenya - Freedom in the World." Freedom House. 2008.
- "Evaluation plus Action: Toolkits for Deployers." Ushahidi. 19 September 2011.
- Gittleman, Jeffrey. "Disputed Vote Plunges Kenya Into Bloodshed" The New York Times. 31 December 2007.
- Goldstein, Joshua and Juliana Rotich. "Digitally Networked Technology in Kenya's 2007–2008 Post-Election Crisis." The Berkman Center for Internet and Society at Harvard University. September 2008.
- Meier, Patrick. "Wag the Dog, or How Falsifying Crowdsourced Data Can Be a Pain." iRevolution. 8 April 2010.
- Meier, Patrick and Kate Brodock. "Crisis Mapping Kenya's Election Violence: Comparing Mainstream News, Citizen Journalism and Ushahidi." Harvard Humanitarian Initiative 23 October 2008.
- Schenker, Jennifer. "Ushahidi Empowers Global Citizen Journalists." BusinessWeek. 7 Dec 2009.
- "Ushahidi." Wikipedia. Accessed 23 May 2012.

Videos

- Hersman, Erik. "Creating a New Narrative" Ushahidi. 5 January 2011.
- Hersman, Erik. "Rachel Kungu Talks About Ushahidi." Ushahidi. 1 September 2008.
- "Ory Okolloh on Becoming an Activist." Ted. January 2007.
- "Ushahidi Haiti." YouTube. 7 February 2010.
- "What is Ushahidi?" YouTube. 27 November 2009.

بیشتر بدانید

خبرها و مقاله‌ها

ویدئوها



بپه گریلو

قدرت بیشتر برای مردم ایتالیا

Beppe Grillo

Using the Internet
to Empower Italian Citizens

Vision and Motivation

Italy, though an industrialized democracy with a high standard of living and the world's eighth-largest economy, has a political system plagued by instability, corruption, scandals, vested interests, and an unwieldy bureaucracy. Silvio Berlusconi is the only prime minister to have served a full term in office since World War II, and when re-elected in 2008, his government became Italy's 62rd in 63 years.¹ While constantly shifting parliamentary coalitions are the norm, Italy's politics are dominated by an entrenched political class which maintains power through extensive patronage networks.² Wide-reaching investigations in the 1990s, known as "Mani pulite" or "Clean Hands," implicated thousands of political and industry figures in corruption and led to the collapse of Italy's main parties.³ Nevertheless, the system's pervasive problems have endured. Transparency International scores Italy

بینش و انگیزه

اگرچه در ایتالیا دموکراسی، صنعتی است و مردم از سطح زندگی بالایی برخوردار بوده و هشتمین اقتصاد بزرگ جهان است، با این وجود سیستم سیاسی آن بی ثبات بوده و فساد، رسوایی، منافع شخصی و بوروکراسی بزرگی بر آن حاکم است. از جنگ جهانی دوم تاکنون سیلویا برلوسکونی، تنها نخست‌وزیری است که یک دوره کامل را به پایان رسانده. دولت او پس از پیروزی در انتخابات سال ۲۰۰۸، شصت و دومین دولت در شصت و سه سال گذشته بوده است.^۱

با وجود اینکه تغییرات مداوم در ائتلاف احزاب، به صورت قاعده درآمد، قدرت از طریق شبکه‌ای گسترده و در بین طبقه‌ای خاص، دست به دست می‌شود.^۲ در سال‌های نود، تحقیقات گسترده‌ای موسوم به «دستان تمیز» به عمل آمد. این تحقیقات، نشان از فساد هزاران چهره سیاسی و صنعتی داشت و به فروپاشی احزاب اصلی ایتالیا منجر شد.^۳ ولی با همه اینها مردم مشکلات فراگیر سیستم را تحمل کرده بودند.

شفافیت بین‌المللی ایتالیا ۳/۹ از ۱۰ است و از

at 3.9 out of 10, or 69th worldwide, on corruption in the public sector, making it one of the most corrupt countries in the European Union.⁴ While Italy struggles with a debt crisis and the public faces harsh austerity measures, Italian politicians are the most lavishly compensated in Europe, earning an average of \$20,700 USD a month, avoiding taxes on outside income, and receiving a full pension after only one term.⁵ Adding to economic ills, organized crime makes up the largest segment of the Italian economy, accounting for 7% of GDP in 2007 and collaborating with major companies.⁶ In November 2011, 66% of Italians disapproved of their government's performance, and 85% viewed government corruption as widespread.⁷

As Italians grow increasingly disaffected with their political leaders, media, and economic troubles, comedian Beppe Grillo has become a leading voice of discontent and leader of a movement which seeks to upset Italy's established order. Grillo writes what is consistently one of Italy's most popular blogs, BeppeGrillo.it, which castigates political figures, exposes scandals, and draws the attention of 6.5 million monthly readers to economic and environmental issues.⁸ In September 2007 and April 2008, Grillo called his online following into city squares for protests know as "Vaffanculo Day," an Italian expletive meaning "Fuck you", or "V-Day". The two V-Days drew hundreds of thousands of protestors in Italy's largest cities, with the first calling for the expulsion of convicted criminals from Parliament

نظر فساد دستگاه‌های دولتی، در جهان رتبه شصت و نهم را دارد. ایتالیا یکی از فاسدترین کشورها در اتحادیه اروپا است.^۴ در حالی که ایتالیا با بحران بدهی‌ها روبرو است و مردم در آنجا سختی‌های زیادی را متحمل می‌شوند، سیاست‌مداران آن از جمله ولخرج‌ترین سیاست‌مداران اروپا هستند. میانگین درآمد ماهانه آنان حدود ۲۰۷۰۰ دلار بوده، مالیات بر درآمد نمی‌پردازند و حقوق بازنشستگی کامل خود را تنها پس از یک دوره خدمت، دریافت می‌کنند.^۵ به این نابسامانی‌های اقتصادی، جرائم سازمان‌یافته که بیشترین بخش اقتصاد ایتالیا را تشکیل می‌دهد نیز اضافه می‌شود. در سال ۲۰۰۷، این بخش با همدستی کمپانی‌های بزرگ، هفت درصد تولید ناخالص ملی را شامل می‌شد.^۶

در سال ۲۰۰۰، ۶۶ درصد مردم ایتالیا از عملکرد دولت، ناراضی بوده و ۸۵ درصد مردم، فساد در دستگاه‌های دولتی را بسیار گسترده و فراگیر می‌دانستند.^۷ در شرایطی که مردم بیش از پیش از سیاست‌مداران و رسانه‌ها و مشکلات اقتصادی خود دل‌زده هستند، بپه گریلو کم‌دین ایتالیایی، تبدیل به صدای ملت در ابراز نارضایتی از شرایط موجود شده و رهبری جنبشی را به عهده گرفته که حاکمیت سیاسی را به چالش کشیده است.

او در وبلاگ بسیار پرطرفدار خود، از سیاست‌مداران انتقاد نموده، رسوایی‌های آنها را افشا کرده و توجه شش و نیم میلیون خواننده ماهانه خود را به مسائل اقتصادی و محیط زیستی جلب می‌کند.^۸ در سپتامبر ۲۰۰۷ و آوریل ۲۰۰۸، او از خوانندگان وبلاگ خود خواست که برای تظاهراتی که او آن را «روز ناسزا» نامید، در میدان شهرها جمع شوند. صدها هزار نفر از ایتالیایی‌ها در

and the second decrying Prime Minister Berlusconi's control over the news media.⁹ Grillo transformed these protests into a political movement, organized entirely online, named Movimento Cinque Stelle (M5S) or the "Five Star Movement." In less than three years, the financial crisis and the European debt crisis have made his movement, made up of individual citizens entering politics under Grillo's banner, the second-largest political force in Italy.

Goals and Objectives

Beppe Grillo turned to the Internet out of necessity. In the 1970s and 1980s, Grillo was a popular comedian and television host, but as his satirical routines increasingly targeted the nation's leaders, he fell victim to the politicization of the Italian media. After mocking Socialist Prime Minister Bettino Craxi on-air, Grillo was effectively blacklisted from Italian television.¹⁰ After touring the country and performing for live audiences, Grillo took advantage of the Internet as a new vehicle for his anticorruption, antiestablishment, and environmentalist message, starting his blog in January 2005. The blog lists various initiatives that Grillo has undertaken: online campaigns to cancel licensing fees for Italian public television, abandoning nuclear energy, and oppose whale hunting in the Faroe Islands, among others.¹¹ One of his most prominent projects, which inspired the first V-Day, is known as "Parlamento Pulito" or "Clean Up Parliament." Parlamento Pulito seeks to bar convicted criminals from serving in

روزهای موعود، در میدان شهرهای بزرگ جمع شدند. در اولین تظاهرات، مردم خواستار اخراج نمایندگان پارلمانی شدند که دارای پیشینه جنایی بوده و در دومین تظاهرات، تسلط برلوسکونی را بر وسایل ارتباط جمعی محکوم کردند.^۹

گریلو این تظاهرات سیاسی را به یک جنبش تبدیل کرد. سازماندهی آن کاملاً با استفاده از اینترنت صورت گرفت و آن را «جنبش پنج ستاره» نامید.

این جنبش در کمتر از سه سال و همزمان با بحران مالی اروپا شکل گرفت. شهروندان عادی در زیر پرچم گریلو گرد آمدند و جنبش را به صورت دومین نیروی سیاسی ایتالیا درآوردند.

اهداف و مقاصد

روی آوردن گریلو به اینترنت از روی اجبار بود. او در دهه ۷۰ و ۸۰، برنامه تلویزیونی داشت و کمترین بسیارمحبوبی بود. گریلو در برنامه‌های خود رهبران سیاسی ایتالیا را هدف قرار داده و به شدت آنها را مسخره می‌کرد. سرانجام پس از دست انداختن «بنیتو کراکسی»، نخست‌وزیر سوسیالیست ایتالیا در تلویزیون، قربانی سیاسی کردن رسانه‌های جمعی شده، از تلویزیون اخراج شد و نام او در لیست سیاه تلویزیون، جای گرفت.^{۱۰} گریلو به سراسر کشور سفر کرده و برای مردم، برنامه اجرا می‌کرد. سپس از اینترنت به عنوان رسانه‌ای جدید بهره گرفت و علیه فساد، طبقه سیاسی حاکم و نیز به طرفداری از محیط زیست، به مبارزه پرداخت.

او وبلاگ خود را در سال ۲۰۰۵، راه انداخت. این وبلاگ خواسته‌های مختلفی را درج می‌کرد. این خواسته‌ها شامل موارد متعددی از جمله لغو هزینه‌های صدور مجوز برای تلویزیون عمومی،

Parliament. Grillo's blog names 24 such parliamentarians and provides details of their offenses.¹² In conjunction with the 2007 protests, Grillo prepared a petition to prevent convicted felons from holding office, set term limits for parliamentarians, and directly elect candidates instead of party leaders selecting them. In Italy, such petitions can be put before Parliament as draft laws with enough signatures. On V-Day, Italians in 200 cities and towns took part in the protests and at least 300,000 signed the draft law, more than enough for submission.¹³



In creating Movimento Cinque Stelle, Grillo's primary goal is to foster a new generation of civic-minded Italians, untainted by the corruption of the political establishment. Above all, M5S seeks to break the monopoly of Italy's major parties on its political life. As Grillo explains, "it has the goal of achieving a real democracy and of giving the opportunity to citizens to be involved in any decision that affects their life without the intermediation of the parties. The spirit of the Five Star

رها کردن انرژی هسته‌ای و منع شکار نهنگ در جزایر فارو بود.^{۱۱} یکی از مهم‌ترین پروژه‌هایی که او از اعتراضات «روز ناسزا» الهام گرفته بود، پروژه‌ای موسوم به «پاکسازی پارلمان» بود. در این پروژه، گریلو و هوادارانش خواستار ممنوعیت انتخاب محکومین دادگاه‌ها در پارلمان بودند. ویلاگگ گریلو اسامی ۲۴ نماینده پارلمان و جرم‌های آنها را اعلام کرد.^{۱۲}

پیرو تظاهرات سال ۲۰۰۷، گریلو طوماری را فراهم کرد که خواستار جلوگیری محکومین از انتخاب شدن به عنوان نماینده پارلمان و سایر مقامات رسمی و نیز محدودیت دوره‌ای برای نمایندگان پارلمان شد. در این طومار همچنین درخواست می‌شد که نمایندگان، مستقیماً با رای ملت انتخاب شوند، نه اینکه رهبران احزاب، آنها را انتخاب کنند. در ایتالیا اینگونه طومارها را در صورتی که تعداد امضای آن به اندازه کافی باشد می‌توان به عنوان پیش‌نویس قانونی به پارلمان عرضه کرد. در «روز ناسزا» در ۲۰۰ شهر ایتالیا که مردم برای تظاهرات جمع شده بودند، بیش از سیصد هزار نفر طومار را امضا کردند. تعداد امضاها بسیار بیشتر از تعداد مورد نیاز بود.^{۱۳}

هدف اولیه گریلو از تاسیس جنبش پنج ستاره، پرورش نسل جدیدی از ایتالیایی‌های علاقمند به فعالیت‌های مدنی بود که به فساد طبقه حاکم آلوده نشوند و بالاتر از همه، جنبش به دنبال آن بود که انحصار احزاب اصلی ایتالیا را بر زندگی سیاسی مردم بشکند. «هدف، رسیدن به یک دموکراسی واقعی بود که به مردم فرصت داده شود بدون وابستگی به احزاب، در تصمیماتی که بر زندگی آنها اثر دارد، مشارکت داشته باشند».

جوهر جنبش پنج ستاره را می‌توان در دو کلمه خلاصه کرد، «شفافیت و مشارکت» و هر دو

Movement can be summarized in two words: transparency and participation, both possible thanks to the diffusion of the Internet."¹⁴ In keeping with Grillo's belief in the democratizing power of the Internet, one of the movement's chief pillars is the expansion of free Internet access to all citizens, which Grillo calls "digital citizenship," in order to guarantee "free and unlimited" access to knowledge.¹⁵

Leadership

Beppe Grillo is a polarizing public figure who draws accusations of demagoguery. Observers have questioned Grillo's ability to effect change and said he offers no practical solutions for Italy's problems. Grillo himself has been unclear about his political aspirations, and his own criminal record, dating from a fatal car accident in the early 1980s, complicates any plans for office. Instead, he has focused on motivating politically unaligned citizens to run for leadership positions themselves, putting his celebrity and fortune at the service of ordinary Italians. That celebrity is an important component of the new effort. As Five Star candidate and Mayor of Parma Federico Pizzarotti points out, "Beppe Grillo brings 12,000 people into piazzas. No other leader is capable of doing that. He is our megaphone. He digs up the earth like a plough and we follow behind, sowing seeds to grow fruit for our cities."¹⁶ By getting non-establishment candidates into office, Grillo argues, the Italian political system will become significantly more

آنها با استفاده از اینترنت میسر شد.^{۱۴} برای تحقق عقیده گریلو مبنی بر اینکه اینترنت قدرت گسترش دموکراسی را دارد، یکی از وظایف اصلی جنبش، توسعه رایگان دسترسی به اینترنت برای همه شهروندان شد. عملی که گریلو آن را «شهروندی دیجیتال» می‌نامد و دسترسی رایگان و نامحدود به دانش را میسر می‌کند.^{۱۵}

رهبری

بپه گریلو شخصیتی است که جامعه را دو قطبی کرده و مخالفان، او را به عوام‌فریبی متهم می‌کنند. برخی از ناظران سیاسی می‌گویند که او هیچ راه حل عملی برای مشکلات ایتالیا ندارد. گریلو درباره جاه‌طلبی‌های سیاسی و نیز در مورد سابقه مجرمانه خود که مربوط به تصادفی مرگبار در اوائل دهه هشتاد می‌شود، به وضوح سخن نمی‌گوید. با توجه به اینکه این سابقه، برنامه او را برای مشارکت در انتخابات پیچیده می‌کند، گریلو تمرکز خود را بر ایجاد انگیزه در شهروندانی متمرکز کرده که وابستگی حزبی ندارند و آنها را تشویق می‌کند که برای پر کردن پست‌های سیاسی نامزد شوند. وی شهرت و سرمایه سیاسی خود را که ناشی از خدمت به مردم معمولی ایتالیا است، برای این هدف به خدمت گرفته. شهرت، عنصر بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای در اینگونه کوشش‌ها است. آنگونه که فدریکو پیزاروتی، نامزد جنبش پنج ستاره و شهردار پارما اشاره می‌کند: «بپه گریلو ۱۲۰۰۰ نفر را به میدان آورد. هیچ رهبر دیگری قادر به این کار نیست. او زمین را شخم می‌زند و ما به دنبالش دانه می‌کاریم تا شهرهای خود را به ثمر برسانیم».^{۱۶} گریلو استدلال می‌کند که با انتخاب کسانی که وابستگی به هیئت حاکمه ندارند، سیستم

effective and competent. "I am not the pupper-master," he maintains. "I give my popularity as the inspirer of this movement over to young people."¹⁷

Movimento Cinque Stelle is unique in being based entirely on the Internet. The movement's website, hosted on Beppegrillo.it, contains the movement's platform, candidate lists for all of the local and national elections in which M5S is taking part, and a forum in which policy positions and actions are proposed, debated, and assented to. Following the organization of the platform, the discussion forum is divided into six categories: water,



energy, development, the environment, public services, and transportation. Forum users create threads on topics they wish to discuss and other users respond or "vote." Meanwhile, the candidate lists are local chapters of pro-Grillo citizens living in the same area. Each chapter has its own page, where it announces events and publishes a community-specific platform which builds off the national program. The candidates running on behalf of the movement are also elected by these local chapters. Focusing on individual communities has fueled Movimento Cinque Stelle's

سیاسی ایتالیا به نحو فزاینده‌ای کارآمدتر و موثرتر خواهد بود. او می‌گوید: «من صحنه‌گردان نیستم». من محبوبیت خود را به صورت منبع الهامی برای این جنبش درآوردم تا جوانان را به صحنه بیاورم.^{۱۷} جنبش پنج ستاره تنها از طریق اینترنت فعالیت می‌کند. سایت جنبش که توسط گریلو اداره می‌شود، ابزار جنبش و در آن لیست نامزدهای مورد حمایت جنبش برای انتخابات محلی و ملی، درج شده است. سایت، همچنین دارای یک قسمت بحث آزاد است که مواضع سیاسی و کنش‌های پیشنهاد شده، مورد بحث و پذیرش قرار می‌گیرد. بحث‌ها و اظهار نظرها در این قسمت، به شش بخش تقسیم شده است: آب، انرژی، توسعه، محیط زیست، خدمات عمومی و حمل و نقل.

کاربران این قسمت، سرفصل موارد برای بحث را اعلام می‌کنند و سایر کاربران درباره آن «رای» می‌دهند. لیست نامزدهای هر ناحیه در بخش مربوط به همان ناحیه و برای کسانی که در آنجا زندگی می‌کنند، درج می‌شود. هر ناحیه، صفحه مربوط به خود را دارد و در آن رویدادها، ابزار و امکانات مخصوص آن منطقه که با توجه به برنامه‌های ملی تنظیم شده، منعکس می‌شود.

نامزدهایی که از طرف «جنبش پنج ستاره» در انتخابات شرکت می‌کنند نیز از طرف همین افراد محلی انتخاب می‌شوند. تمرکز ویژه جنبش پنج ستاره بر مناطق مختلف، سبب افزایش رای‌دهندگان در آن نواحی می‌شود. در حالی که گریلو و همکارانش روند امور را مدیریت می‌کنند، شهروندان نواحی مختلف کشور، مسئولیت سازماندهی را خود به عهده می‌گیرند.^{۱۸} اینگونه فعالیت‌های سیاسی با روش‌های سیاسی سنتی شخصیت‌محور ایتالیا مغایرت دارد. روشی که در آن شخصیت‌های قدرتمند سیاسی

electoral rise, and while Beppe Grillo and his staff facilitate the process, citizens on the ground take responsibility for organizing themselves.¹⁸ This method of political activity contrasts sharply with the traditional Italian model based on the dominance of strong personalities like Berlusconi. Grillo views his movement as bucking this trend: "It is not a political revolution, more like a cultural one. The real leader is the movement and the movement's program, rather than any physical person. People should start voting for a program, not a person."¹⁹

Civic Environment

Although Italy is a Western democracy, Reporters Without Borders ranks Italy 61st in press freedom, citing pressure from organized crime, media concentration under government control, and draft legislation that would compromise free expression.²⁰ One of the greatest threats to press freedom in Italy is monopolization, with state-owned Radiotelevisione italiana (Rai) and Berlusconi's Mediaset empire combining to make up the vast majority of the market. Rai, like other government bodies, is subject to pervasive politicization, and Italian political leaders can silence critics like Grillo by having them removed from its airwaves. After the comedian mocked then-Prime Minister Craxi's visit to China in 1986, Craxi protested to Rai's leadership. Rai took Grillo off of television and forced him to turn to live performances and, eventually, his blog. This practice has continued under more recent premiers. In

مانند برلوسکونی در محور قرار دارند. گریلو این شیوه فعالیت جنبش را پرهیز از روال معمول می‌بیند. «این یک انقلاب سیاسی نیست بلکه بیشتر یک انقلاب فرهنگی است». رهبر واقعی در جنبش، به جای یک شخصیت واقعی، برنامه‌های جنبش است. «مردم باید به جای رای دادن به اشخاص، به برنامه‌ها رای بدهند».^{۱۹}

فضای مدنی

ایتالیا یک دموکراسی غربی است ولی از نظر آزادی مطبوعات، از سوی خبرنگاران بدون مرز، رتبه شصت و یکم را دارد. علت محدودیت‌های آزادی بیان در این کشور، جرایم سازمان‌یافته، کنترل دولت بر رسانه‌ها و قوانین است.^{۲۰} یکی از بزرگ‌ترین موانع برای آزادی بیان در ایتالیا، انحصاری بودن رسانه‌های ارتباط جمعی است. رادیو و تلویزیون دولتی ایتالیا و امپراطوری رسانه‌ای برلوسکونی، اکثریت رسانه‌های ایتالیا را تشکیل می‌دهند. رادیو و تلویزیون مانند سایر سازمان‌های وابسته به دولت، به شدت آلت دست سیاست‌مداران است و رهبران سیاسی ایتالیا به سادگی می‌توانند منتقدان خود مانند گریلو را از فعالیت محروم کرده و آنها را ساکت کنند. بعد از آنکه گریلو در سال ۱۹۸۶، نخست‌وزیر وقت «بنیتو کراسی» را برای سفر به چین دست انداخت، کراسی به مدیریت رادیو و تلویزیون اعتراض کرد و آنها هم گریلو را اخراج کرده و او مجبور شد که برای مردم به صورت زنده برنامه اجرا کند و نهایتاً برای ادامه فعالیت، وبلاگ خود را راه‌اندازی کند. اینگونه اعمال و فشارها تا سال‌های اخیر نیز ادامه داشت. در سال ۲۰۰۲، برلوسکونی در یک کنفرانس خبری، سه تن از خبرنگاران رادیو و تلویزیون را که از او انتقاد

2002, Silvio Berlusconi stated during a press conference that the behavior of three Rai television hosts who had criticized him was "criminal". All three were then fired from their positions with the channel. Berlusconi's terms as Prime Minister have been particularly damaging to press freedom, as, in conjunction with his control of Mediaset, the office gives him control of all of Italy's leading television channels and up to 90% of audience share. Berlusconi has made abundant use of this control, both to silence critics and to promote his political activities.²¹

Italy's media environment has been one of Grillo's main obstacles and a focus of his criticism. Describing misinformation from traditional media outlets, he complains: "we no longer have a proper idea of what democracy is all about. We no longer have proper freedoms. We know nothing about anything."²² As a result of the poor quality of information available offline, Grillo's blog has become a major outlet for exposing scandals in both the private and public sector, with Grillo's fans alerting him to impropriety by major companies before even the Italian authorities became aware of them.²³ Not surprisingly, Grillo's direct attacks on the political establishment have triggered a backlash. Various political figures have accused Grillo of anti-democratic demagoguery. Libel suits are also a popular way of silencing journalistic criticism, and Grillo currently faces several. One lawsuit by Biagio Agnes, former director of the national telecommunications company,

کرده بودند، «جنایتکار» خواند و به دنبال آن، هر سه نفر از کار برکنار شدند.

برلوسکونی به عنوان نخست‌وزیر، هم بر رسانه‌های دولتی و هم بر امپراطوری رسانه‌ای خود (مدیاست) کنترل داشت و این کنترل او بر بیش از نود درصد رسانه‌های ایتالیا، بزرگ‌ترین مانع برای آزادی بیان بود. او از این کنترل هم برای ساکت کردن منتقدین و هم برای منافع سیاسی شخصی، بهره‌های فراوانی برد.^{۲۱}

وضعیت رسانه‌ها در ایتالیا همواره از مشکلات اصلی گریلو بوده و از مواردی است که انتقادات وی را نسبت به خود جلب کرده است. او از اطلاع‌رسانی نادرست رسانه‌های سنتی به این نتیجه می‌رسد که «ما دیگر هیچ ایده مناسبی از چیستی دموکراسی نداریم. ما دیگر از آزادی‌های لازم برخوردار نیستیم. ما دیگر در هیچ مورد، چیزی نمی‌دانیم».^{۲۲} به علت فقر اطلاع‌رسانی که در رسانه‌های سنتی وجود داشت، وبلاگ گریلو به صورت منبع اصلی اخبار برای افشاگری درباره بخش خصوصی و عمومی درآمد. طرفداران گریلو او را از خطا‌کاری‌های کمپانی‌های بزرگ، حتی قبل از آنکه مقامات مربوط به آن پی ببرند، مطلع می‌کردند.^{۲۳}

حملات مستقیم وبلاگ گریلو علیه حاکمیت سیاسی ایتالیا، سبب عکس‌العمل متقابل آنها شد و این البته تعجب‌آور هم نبود.

چهره‌های مختلف سیاسی، گریلو را به عوام‌فریبی غیردموکراتیک متهم می‌کنند. طرح شکایت، روش مناسبی برای ساکت کردن روزنامه‌نگاران منتقد است و گریلو هم اکنون با تعدادی از اینگونه شکایات روبرو است.

یکی از این شکایات که توسط «بیاجینو آگنس» مدیر سابق شرکت ملی مخابرات اقامه شده، ادعای

sought approximately \$15 million in damages.²⁴ Other restrictions in Italy are deeply institutionalized. All 100,000 journalists in Italy are required by law to belong to the national Journalists' Union. The Union, the modern-day successor of an institution first created by Benito Mussolini, administers examinations for those seeking to enter the profession and has the power to suspend membership. This mandatory process, which does not exist in other parts of Western Europe, is a major barrier to working in the field.²⁵

By taking to the Internet, Grillo and other bloggers have circumvented both television blacklisting and the Journalists' Union. As Grillo has gained influence, however, Italian politicians have proposed laws that target online activities. One example is the Levi-Prodi law, a draft law proposed in 2007 which sought to extend the definition of "journalism" to include blogging and require all Italian bloggers to sign up for the national registry of publishing professionals. Under the law, which ultimately did not pass, individuals could have demanded that any information posted about them online be "corrected," without verification, with the website concerned potentially facing criminal penalties for refusal.²⁶ When similar provisions reappeared in a wiretapping bill in October 2011, concerns over freedom of online expression were great enough to lead Italian-language Wikipedia to blackout its entire website in protest.²⁷ In response to Levi-Prodi, which he alleges was directed at him personally, Grillo

۱۵ میلیون دلاری خسارت است.^{۲۴} محدودیت‌های نهادینه دیگری نیز در ایتالیا وجود دارند. تمام صد هزار روزنامه‌نگار ایتالیایی، قانوناً باید عضو اتحادیه ملی روزنامه‌نگاران باشند. اتحادیه‌ای که در زمان حاضر وجود دارد، جانشین نهادی شد که برای نخستین بار توسط بنیتو موسولینی به وجود آمد. این نهاد از کسانی که قصد ورود به حرفه روزنامه‌نگاری را دارند، آزمون به عمل آورده و قدرت آن را دارد که عضویت آنها را تعلیق کند. این مقررات اجباری که در بقیه کشورهای غربی وجود ندارد، یکی از مهم‌ترین موانع فعالیت در این زمینه است.^{۲۵}

گریلو و دیگران با ادامه فعالیت در اینترنت توانستند از شریست سیاه تلویزیون و اتحادیه روزنامه‌نگاران خلاصی یابند. ولی همزمان با آنکه آنها نفوذ بیشتری به دست می‌آوردند، سیاست‌مداران، قوانینی را پیشنهاد کردند که فعالیت‌های اینترنتی را نیز محدود سازند. به عنوان مثال قانون لوی پرودی به صورت پیش‌نویسی در سال ۲۰۰۷، به پارلمان عرضه شد تا قوانین حاکم بر مطبوعات و تلویزیون، شامل وبلاگ‌ها هم بشود. تمام وبلاگ‌نویس‌ها باید تحت عنوان ناشرین ملی ثبت شوند و طبق قانون، اشخاص می‌توانند از نویسندگان وبلاگ‌ها بخواهند که هر چه درباره آنها نوشته شده را بدون بحث، تصحیح کنند. به این ترتیب وبلاگ‌ها و سایت‌ها در صورت امتناع، با جریمه و پیامدهای قانونی روبرو می‌شدند. البته این پیش‌نویس به تصویب پارلمان نرسید.^{۲۶}

زمانی که در اکتبر سال ۲۰۱۱، مجدداً مقررات مشابهی در طرح مربوط به شنودها ظاهر شد، نگرانی از منع آزادی بیان در اینترنت تشدید شد و ویکی‌پدیای ایتالیایی، تمام وب‌سایت خود را به عنوان اعتراض سیاه کرد.^{۲۷}

warned that he would be obliged to move his blogging activities "lock, stock, barrel, and server to a democratic state."²⁸

Message and Audience

Since leaving television, Beppe Grillo has been a consumer advocate, investigative journalist, and movement leader. Before starting his blog, a major portion of his live act was about criticizing major companies, illustrating their connections to public officials, and explaining corporate misdeeds to his audiences.²⁹ In 1993, fans of the comedian alerted him to suspicious charges on their



telephone bills, leading Grillo to expose a scheme used by the national telephone company to illegally generate tax-free income.³⁰ Grillo also played an important role in revealing the Parmalat scandal, in which the Italian food conglomerate had an €8 billion discrepancy in its accounts.³¹ While Grillo's current criticism of the Eurozone and corruption in the political class may resonate with many Italians, his focus on the Internet and new technologies make him particularly popular with Italy's youth. According to Grillo, the movement seeks to bring into Parliament

گریلو نیز در واکنش به قانون لوی پرودی که مشخصاً او را هدف گرفته بود، اخطار داد که مجبور خواهد شد فعالیت‌های وبلاگی خود را به یک کشور دموکراتیک منتقل کند.²⁸

پیام و مخاطب

گریلو از زمانی که تلویزیون را ترک کرد، فعالیت‌های خود را در زمینه حمایت از مصرف‌کنندگان، ژورنالیسم تحقیقی و رهبری جنبش، متمرکز کرد. وی قبل از آنکه وبلاگ خود را راه‌اندازی کند، بخش عمده کارش در برنامه‌های زنده، انتقاد از کمپانی‌های بزرگ بود و رابطه آنها با مقامات حکومتی و خلاف‌کاری‌هایشان را افشا می‌کرد.²⁹

در سال ۱۹۹۳، طرفدارانش او را در جریان افزایش مشکوک صورت حساب‌های تلفن قرار دادند. این سر نخ سبب شد که گریلو کلاهبرداری شرکت تلفن را برای به دست آوردن غیرقانونی درآمد بیشتر و بدون مالیات، افشا کند.³⁰ گریلو همچنین نقش مهمی در افشای رسوایی «پارمالات» داشت که طی آن اختلاف حساب ۸ میلیارد یورویی در کنسرسیون مواد غذایی ایتالیا برملا شد.³¹

در حالی که انتقاد گریلو از منطقه یورو و فساد حاکم، انعکاس خوبی در بین مردم ایتالیا داشت، تمرکز او بر فعالیت‌های اینترنتی، جوانان را نیز به سوی او جلب می‌کرد. به گفته گریلو جنبش به دنبال آن است که «مهندسين، شيميدان‌ها، فيزيكدان‌ها و مهندسين کامپيوتر را که حدود سی سال سن دارند، وارد پارلمان کند. این طبقه پایگاه ما هستند».³²

متوسط سنی نامزدهای «جنبش پنج ستاره» که در انتخابات شهرداری‌ها در مه سال ۲۰۱۲، برنده

“engineers, chemists, physicists, and computer engineers in their thirties. That's our base.”³² The average age of the Cinque Stelle candidates who won mayoral races in May 2012, for example, was 31. By comparison, the average age of an Italian Member of Parliament (MP) is 52.8 years, and while 23.6% of the Italian population is under 40, only 8.4% of MPs fall into that category.³³ The disaffection of younger generations with the existing system has attracted many to Grillo, and his emphasis on the Internet as a democratizing source of information has helped him reach out to them in a way that traditional parties have not matched. According to the comedian, Italian politicians “can't even open a laptop. Their average age is 70...They're planning a future that they're never going to see.”³⁴

The primary social media tool used by Grillo to organize Movimento Cinque Stelle off-line is Meetup, a site that allows individuals living in the same area and sharing the same interests to organize meetings and events, ranging from sports clubs to political activism. Meetup defines its mission thusly: “To revitalize local community and help people around the world self-organize. Meetup believes that people can change their personal world, or the whole world, by organizing themselves into groups that are powerful enough to make a difference.”³⁵ Beppe Grillo began using the site in July 2005 as an outlet for readers to meet and discuss the stories and issues posted on the blog. Although Grillo organized the first Meetup group,

شدند، سی و یک سال بود و حال آنکه متوسط سنی نمایندگان پارلمان ۸۵٫۲ سال است و این در حالی است که ۲۳٫۶ درصد جمعیت ایتالیا زیر چهل سال بوده و تنها ۸/۴ درصد جمعیت در طبقه سنی نمایندگان پارلمان جای دارند.^{۳۳}

نارضایتی جوانان از سیستم موجود، سبب شد که تعداد زیادی از آنها جذب جنبش گریلو شوند. تاکید گریلو بر اینترنت و دموکراتیزه کردن منابع اطلاعاتی، به او کمک کرد تا با جوانان به گونه‌ای ارتباط برقرار کند که احزاب سنتی به هیچ وجه قادر به انجام آن نبودند.

به قول یک کم‌دین، «سیاستمداران ایتالیا نمی‌توانند یک لپ‌تاپ را باز کنند. متوسط سن آنها هفتاد سال است و برای آینده‌ای برنامه می‌ریزند که خود، آن را هرگز نخواهند دید.»^{۳۴}

ابزار اولیه رسانه‌ای که گریلو برای سازمان‌دهی جنبش پنج ستاره به کار گرفت، برنامه‌ریزی برای ملاقات گروهی افراد بود. سایت به افرادی که در یک منطقه به خصوص زندگی می‌کنند و دارای منافع مشترک می‌باشند، اجازه می‌داد که ملاقات و رویدادها را برنامه‌ریزی کنند. این رویدادها شامل فعالیت‌های ورزشی و سیاسی می‌شد.

هدف از ملاقات‌های گروهی، حیات بخشیدن به جوامع محلی و کمک به مردم دنیا برای خودسازمان‌دهی است. «باور بر این است که با بهره گرفتن از ملاقات‌های گروهی، مردم می‌توانند دنیای شخصی خود و حتی جهان را با سازمان‌دهی گروه‌هایی قدرتمند، تغییر دهند. این گروه‌ها می‌توانند در دنیا تغییر ایجاد کنند.»^{۳۵} بیه گریلو وب‌سایت خود را در سال ۲۰۰۵، به عنوان تریبون برای خوانندگان راه انداخت تا آنها بتوانند مسائل و مشکلات خود را در آن درج کنند. گریلو گروه ملاقات خود را تحت عنوان

“Grilli Milani,” himself, his supporters were asked to create their own groups in other Italian cities.³⁶ As of July 2012, the Meetup page dedicated to “Friends of Beppe Grillo” includes 455 different groups and almost 79,000 members in 368 cities worldwide. Although the vast majority of these groups are in Italy, with the largest in major cities like Naples (with almost 4,500 members) and Bologna (with almost 2,000), Beppe Grillo groups exist in 10 other countries, including the United States, Great Britain, and Australia.³⁷ The primary function of the Meetup groups was for Grillo’s fans to discuss the issues he raises, but many of the groups date back to several years before Grillo’s launch of Movimento Cinque Stelle. As a result, they provided a pre-existing base of supporters and grassroots organizers for the new movement, helping it make the transition from the Internet to real-world campaigning and elections. Before the launch of M5S, pro-Grillo Meetup groups were involved in organizing both V-Days and the smaller protests which preceded it. In addition to Meetup, Beppe Grillo has made extensive use of other social media sites and attracted large audiences. His official Facebook page has well over 1.3 million “Likes”, while his Twitter feed boasts over 1.3 million followers.

While leading Italian political and media figures, including President Giorgio Napolitano, have accused Grillo of populism, Grillo denies that the Five Star Movement falls into the same category as extreme right-wing European parties.

«گریلی میلانی» تشکیل داد و از هواداران خود خواست که آنها نیز گروه‌های ملاقات خود را در شهرهای مختلف تشکیل دهند.^{۳۶}

تا جولای ۲۰۱۲، گروه‌های ملاقات تحت عنوان «دوستان بپه گریلو» بالغ بر ۴۵۵ گروه مختلف با ۷۹۰۰۰ عضو در ۳۶۸ شهر مختلف جهان شدند.

اکثریت این گروه‌ها در ایتالیا و عمدتاً در شهرهای بزرگ ایتالیا مانند ناپل (۴۵۰۰ عضو) و بولونا (۲۰۰۰ عضو) هستند. گروه‌های طرفدار گریلو همچنین در ده کشور جهان از جمله ایالات متحده، بریتانیا و استرالیا حضور دارند.^{۳۷} عملکرد اولیه گروه‌های ملاقاتی طرفدار گریلو، پرداختن به موضوعاتی است که او مطرح می‌کند ولی سابقه این گروه‌ها به چندین سال قبل از راه‌اندازی جنبش پنج ستاره برمی‌گردد و در نتیجه این گروه‌ها به صورت پایگاه مقدماتی برای طرفداران و سازمان‌دهندگان اولیه جنبش جدید درآمدند. آنها به جنبش کمک کردند تا از مرحله فعالیت اینترنتی گذر کرده و به دنیای واقعی مبارزات انتخاباتی وارد شود. قبل از تشکیل «جنبش پنج ستاره»، گروه‌های ملاقات هوادار گریلو، اعتراضات «روزهای ناسزا» و چندین تظاهرات کوچک دیگر را سازمان‌دهی کردند. علاوه بر گروه‌های ملاقات، گریلو از سایر رسانه‌های اجتماعی هم برای جذب مخاطبین بیشتر بهره گرفت. فیس‌بوک رسمی او ۹۱۹۰۰۰ هوادار دارد و توئیتر او را نیز ۶۳۸۰۰۰ نفر تعقیب می‌کنند.

چهره‌های سیاسی ایتالیا از جمله رئیس‌جمهور «جورجیو ناپولیتانو»، گریلو را متهم به عوام‌گرایی کردند. به دنبال آن گریلو هرگونه تشابه بین جنبش پنج ستاره و احزاب و دستجات راست‌گرای اروپا را رد کرد. او تفاوت بسیاری بین جنبش و این قبیل

He draws a sharp distinction between Movimento Cinque Stelle and such groups: "Our movement has filled a very dangerous vacuum. We are talking about Greek extremists, about Marine Le Pen's movement in France, about Hungarian far right movements. These kind of Fascist movements flourish in a sociopolitical vacuum. Think about the fact that Italy "invented" Fascism and we have exported it throughout the world. And today, in Italy, instead of having Fascism, the vacuum is filled with citizens with no criminal records."³⁸ Nevertheless, Grillo and the Five Star Movement advocate major changes to economic policy and the structure of the Italian government. These include drastically cutting the pensions of retired officials, some of whom now receive up to €30,000 a month, and changing the structure of the Eurozone, breaking up the common currency into two separate zones to help the ailing economies of Italy, Spain, Greece, Portugal, and Ireland.³⁹

Outreach Activities

Beppe Grillo has gone to great lengths to ensure his message is available to an international audience, publishing entries in his blog in English and Japanese as well as Italian. His V-Day protests and Movimento Cinque Stelle have been widely covered in the international press, particularly as Italy's economic outlook has worsened and the movement's political fortunes have improved. Grillo has used the international press to his advantage, advertising in non-Italian publications to

دستجات می‌بیند. «جنبش ما خلا بسیار خطرناکی را پر کرده است. تندروهای یونان، جنبش مارین لوپن در فرانسه و جنبش‌های بسیار راست‌گرای مجارستان در حقیقت جنبش‌های فاشیستی هستند که از خلاهای اجتماعی و سیاسی سر برآورده‌اند. به این مطلب فکر کنید که ما در ایتالیا فاشیسم را اختراع کرده و آن را به بقیه کشورهای جهان صادر کردیم و اکنون به جای اینکه فاشیسم داشته باشیم، این خلا را با شهروندانی پر کردیم که پیشینه مجرمانه ندارند.»^{۳۸}

گریلو و جنبش پنج ستاره، طرفدار تغییرات اساسی در سیاست‌های اقتصادی و ساختار دولت ایتالیا هستند. از جمله این تغییرات، کاهش زیاد در حقوق بازنشستگی و مزایای مقامات حکومتی است که بعضی از آنها هم‌اکنون بیش از سی هزار یورو در ماه حقوق می‌گیرند. جنبش همچنین، طرفدار تغییر در ساختار «منطقه یورو» بوده و می‌خواهد که پول رایج اروپا به دو منطقه جداگانه تقسیم شود تا به اقتصادهای مریض مانند ایتالیا، اسپانیا، یونان، پرتغال و ایرلند کمک شود.^{۳۹}

فعالیت‌های فراگستر

بپه گریلو نهایت کوشش خود را کرد تا پیام خود را به مخاطبین بین‌المللی برساند. وی مطالب وبلاگ خود را علاوه بر زبان ایتالیایی به زبان‌های انگلیسی و ژاپنی نیز منتشر می‌کرد. اعتراضات «روزهای ناسزا» و جنبش پنج ستاره در مطبوعات بین‌المللی پوشش داده شد. مخصوصاً وقتی که اقتصاد ایتالیا رو به بدی گذاشت و دیدگاه‌های سیاسی جنبش تعالی پیدا کرد، گریلو از رسانه‌های بین‌المللی نیز بهره گرفت و پیام جنبش را در رسانه‌های غیر ایتالیایی و بین‌المللی هم تبلیغ می‌کرد. مثلاً به عنوان بخشی از مبارزه

broadcast his message internationally. As part of the Parlamento Pulito campaign, for example, Grillo purchased a full-page ad in the November 22, 2005 issue of the International Herald Tribune. The ad stated: "This page has been financed by thousands of Italian citizens to find out whether there is another state in some part of the world in which 23 members of Parliament have been convicted of a variety of crimes and yet are allowed to sit in Parliament and represent their citizens. If a country like this exists, we Italians would like to propose a "twinning."⁴⁰ Grillo has also attracted the attention of prominent international figures, including the Dalai Lama and Nobel Prize-winning economist Joseph Stiglitz. When the Dalai Lama visited Italy in 2007, both the Vatican and the Italian government refused to receive him, prompting Grillo to act as his host.⁴¹ Stiglitz, on the other hand, has given interviews for the blog and appears in the documentary "Terra Reloaded," produced by Beppe Grillo in collaboration with Greenpeace Italy.⁴²

In 2012, the Cinque Stelle Movement turned Italian politics on its head and become a major political force almost overnight. According to polls conducted in January, only 4.7% of Italians indicated that they supported Movimento Cinque Stelle.⁴³ In local elections in May, however, Cinque Stelle candidate Federico Pizzarotti became the new mayor of Parma, winning 60% of the vote with a campaign budget of only 6,000 euros. The movement elected mayors in three other towns as well, and

پارلمانی، تبلیغ خود را در یک صفحه کامل در روزنامه اینترنت‌نشال هیرالد تریبون در تاریخ ۲۲ نوامبر ۲۰۰۵، چاپ کرد. در این تبلیغ گفته می‌شد که این صفحه توسط هزاران شهروند ایتالیایی خریداری شده است تا بدانند آیا در دنیا کشور دیگری نیز هست که بیست و سه نفر از نمایندگان پارلمانش سابقه محکومیت داشته و جرایم مختلفی را مرتکب شده باشند و در عین حال اجازه داشته باشند به پارلمان بروند و شهروندان را نمایندگی کنند؟ اگر چنین کشوری وجود دارد ما ایتالیایی‌ها دوست داریم پیشنهاد اتحاد و یگانگی بدهیم.^{۴۰} گریلو همچنین نظر شخصیت‌های شناخته‌شده بین‌المللی مانند دالایی لاما و برنده جایزه نوبل در اقتصاد، جوزف استیگ لیتز را جلب کرد. زمانی که دالایی لاما در سال ۲۰۰۷، به ایتالیا سفر کرد، واتیکان و دولت ایتالیا از دیدار با او سر باز زدند. گریلو وظیفه میزبانی او را به عهده گرفت.^{۴۱} از طرف دیگر استیگ لیتز با وبلاگ او مصاحبه کرد و در فیلم مستند او درباره سرنوشت زمین ظاهر شد. فیلمی که گریلو آن را با همکاری صلح سبز ایتالیا تهیه کرده بود.^{۴۲}

در سال ۲۰۱۲، می‌توان گفت که جنبش پنج ستاره، سیاست سنتی را در ایتالیا تغییر داده و تقریباً یک شبه به صورت یکی از نیروهای اصلی سیاسی در ایتالیا درآمد.

بر اساس نظرسنجی‌ها، در ماه ژانویه تنها ۴.۷ درصد از مردم ایتالیا از جنبش پنج ستاره حمایت می‌کردند.^{۴۳} در انتخابات محلی در ماه مه، فدریکو پیزاروتی نامزد جنبش، با ۶۰ درصد آرا به عنوان شهردار پارما انتخاب شد. کمپینی که فقط ۶۰۰۰ یورو برای آن هزینه شد. در سه شهر دیگر نامزدهای جنبش برنده انتخابات شهرداری شدند. نامزدهای جنبش در ۱۰۱ شهر جمعاً دویست هزار

Cinque Stelle candidates in 101 cities earned nearly 200,000 votes, or 9% of the national total. According to polling done later in the same month, the movement's popularity had continued to rise. In the week after the election, polling firm IPSOS found that nationwide support for the movement in the next general election stood at 18.5%, making it the second-ranking political force in Italy and more popular than Silvio Berlusconi's Popolo della Libertà.⁴⁴ While the Italian political establishment showed few signs of change, with technocratic Prime Minister Mario Monti's approval rating slipping to 33% amidst unpopular austerity measures and Silvio Berlusconi announcing he would make yet another bid for the premiership, Movimento Cinque Stelle was well on its way to becoming a major force in both local and national politics and exercising considerable influence on Italy's future.⁴⁵

In February 2013, Italy held general elections to replace Monti's technocratic government. The voting, held over two days, confirmed both M5S's rapidly increasing popularity and the public's dissatisfaction with the mainstream Italian political parties. Grillo's movement won a full quarter of votes for the Chamber of Deputies, compared to approximately 29% for both the center-left and center-right coalitions. In fact, the movement won more votes than any other single party. These results earned the Grillini 109 seats out of 630 in the Chamber.⁴⁶ Results in the Senate followed largely the same pattern, with M5S earning 23.8% of the vote and

رای کسب کردند که معادل ۹ درصد کل آرا در سطح کشور بود. بنا بر نظرسنجی که بعداً در همان ماه صورت گرفت، محبوبیت جنبش رو به افزایش بود. یک هفته پس از انتخابات، بر اساس نظرسنجی موسسه آی.پی.اس.او.اس حمایت از جنبش در سطح کشور برای انتخابات آتی به ۱۸/۵ درصد رسیده و اکنون جنبش دومین نیروی سیاسی ایتالیا و محبوب‌تر از حزب سیلیویوبرلوسکونی است.^{۴۴} سیستم سیاسی ایتالیا نشانه‌های کمی از تغییر دارد و محبوبیت دولت تکنوکرات ماریومونتی به علت اعمال ریاضت‌های سخت، کاهش پیدا کرده و به ۳۳ درصد رسیده است. از طرف دیگر برلوسکونی بار دیگر قصد مشارکت در انتخابات را دارد. در این حال جنبش پنج ستاره می‌رود که به صورت یکی از نیروهای اصلی در انتخابات محلی و ملی درآید و نفوذ قابل ملاحظه‌ای در آینده سیاسی ایتالیا داشته باشد.^{۴۵} علی‌رغم دشمنی آشکار طبقه حاکم سیاسی و رسانه‌ها، بیه گریلو نشان داده که چگونه یک جنبش محبوب و کاملاً وابسته به اینترنت، می‌تواند با سازمان‌دهی و انتقال درست اطلاعات، موفق شود.

در فوریه ۲۰۱۳، ایتالیا انتخابات عمومی را برای جایگزینی دولت تکنوکرات مونتی برگزار کرد. رای‌گیری به مدت دو روز طول کشید که نشان‌دهنده افزایش محبوبیت M5S و نارضایتی عمومی از حزب‌های سیاسی غالب در ایتالیا بود. جنبش گریلو یک چهارم آرای مجلس نمایندگان را در مقایسه با ۲۹ درصد از آرای ائتلاف چپ و راست میانه، کسب کرد. در حقیقت این جنبش از حزب‌های دیگر، رای بیشتری به دست آورد. جنبش گریلو، ۱۰۹ کرسی از ۶۳۰ مجلس را در اختیار گرفت.^{۴۶} نتایج آرا در مجلس سنا هم به همین ترتیب بوده است؛ M5S، ۲۳٫۸ درصد از

54 seats.⁴⁷ Due to the close finish among the leading parties and the complicated nature of Italian electoral law, the election produced a hung parliament, with the Bersani-led left winning a large majority in the Chamber of Deputies and a slim plurality in the Senate. The arrangement left open the possibility of a coalition between Bersani and the new lawmakers backed by Grillo.⁴⁸ The three mainstream coalitions finally agreed to a unity government led by centre-left lawmaker Enrico Letta, a move sharply criticized by Grillo.⁴⁹ Despite their absence from the "grand coalition" government, the Five Star Movement has still managed to bring hundreds of new public leaders into office at both the local and national levels; while it remains unclear how the Movement's policy platform (and how Grillo's role as its leader) will evolve, their presence in the halls of power has the potential to inject new ideas, energy, and transparency into the Italian political class.

آرا و ۵۴ کرسی را به دست آورد.^{۴۷} با توجه به پایان یافتن انتخابات میان احزاب پیشرو و قانون انتخاباتی پیچیده ایتالیا، انتخابات مجلسی را به وجود آورد که هیچ یک از دو حزب اکثریت آرا را نداشتند. برسانی در مجلس نمایندگان اکثریت را گرفته و کرسی‌های کمتری را در مجلس سنا در اختیار دارد. آرایش نیروهای چپ، احتمال ائتلاف بین برسانی و قانون‌گذاران جدید که مورد حمایت گریلو هستند را افزایش داده است.^{۴۸} نهایتاً، سه ائتلاف جریان اصلی موافقت کرده‌اند که دولت وحدت ملی را به رهبری انریکو لتا، چپ میانه، تشکیل دهند.^{۴۹}

این تصمیم به شدت مورد انتقاد گریلو قرار گرفت. علی‌رغم غیبت آنها در «ائتلاف بزرگ» دولت، جنبش پنج ستاره، صدها رهبر جدید عمومی را در دو سطح ملی و محلی به میدان آورده است، در حالی که هنوز مشخص نیست که سیاست این جنبش چگونه (و نقش گریلو به عنوان رهبر آن) نمود پیدا می‌کند. حضور این جنبش در راهروهای قدرت باعث تزریق ایده‌های جدید، انرژی و شفافیت در طبقه سیاسی ایتالیا می‌شود.

Footnotes

1. Wilson, Peter. "Italy in shift to two-party politics." The Australian. April 16, 2008.
2. Moody, Barry. "Why are Greek and Italian politicians so bad?" Reuters. May 24, 2012.
3. "U.S. Relations With Italy." U.S. Department of State. August 14, 2012.
4. Corruption Perceptions Index 2011. Transparency International. 2012.
5. Nadeau, Barbie Latza. "Italy's Politicians Revealed by P.M. as Highest Paid in Europe." The Daily Beast. January 4, 2012.
6. Kiefer, Peter. "Organized Crime Takes Lead in Italy's Economy." The New York Times. October 23, 2007.
7. Manchin, Anna. "Two-Thirds of Italians Disapprove of Their Leadership." Gallup. November 16, 2011.
8. Corcoran, Mark. "Beppe Grillo: the clown prince of Italian politics." ABC News. May 15, 2012.
9. Pasick, Adam. "Italians protest media consolidation in style." Reuters. April 25, 2008.

پی‌نوشت‌ها

10. Mueller, Tom. "Beppe's Inferno." *The New Yorker*. February 4, 2008.
11. Grillo, Beppe. "Tutte le battaglie di Beppe Grillo." *Beppegrillo.it*.
12. "Clean up Parliament!" *Beppegrillo.it*.
13. Povoledo, Elisabetta. "Protest unnerves Italy's political elite." *International Herald Tribune*. September 13, 2007.
14. Grillo, Beppe. "Internet movement and democracy for Italy." *Financial Times*. June 11, 2012.
15. Grillo, Beppe. "Citizen Primaries." *Beppegrillo.it*.
16. Kington, Tom. "Parma elects anti-austerity 'comedy' candidate as mayor." *The Guardian*. May 21, 2012.
17. Ellis, Eric. "Laughing All The Way To Power." *The Global Mail*. May 31, 2012.
18. Povoledo, Elisabetta. "Caustic Comedian Alters Italy's Political Map." *The New York Times*. May 18, 2012.
19. "Beppe Grillo explains." *Euronews*. May 24, 2012.
20. "Italy." *Reporters Without Borders*.
21. Pavli, Darian. "Berlusconi's Chilling Effect on Italian Media." *Open Society Foundations*. March 30, 2010.
22. Mardell, Mark. "Clown Prince of bloggers takes on Italian politics." *BBC News*. April 14, 2008.
23. Mueller, Tom. "Beppe's Inferno."
24. *Ibid.*
25. Conte, Francesco. "The Order of Journalists in Italy: an outdated institution?" *European Journalism Centre*. October 3, 2011.
26. Attivissimo, Paolo. "Proposed blogging law outrages Italian netizens." *The Register*. October 23, 2007.
27. "Comunicato 4 ottobre 2011/en." *it.wikipedia.org*.
28. Grillo, Beppe. "The Levi-Prodi law and the end of the Internet." *Beppegrillo.it*.
29. Ellis, Eric. "Laughing All The Way To Power." *The Global Mail*. May 31, 2012.
30. Mueller, Tom. "Beppe's Inferno."
31. Ellis, Eric. "Laughing All The Way To Power."
32. Scherer, Steve. "Comic campaigns for Italian default, lira: seriously." *Reuters*. April 27, 2012.
33. Turrini, Alex and Giovanni Valotti. "Politics as a Profession in Italy." *Bocconi University*. June 30, 2010. Translated by Alex Foti.
34. Corcoran, Mark. "Beppe Grillo: the clown prince of Italian politics." *ABC News*. May 15, 2012.
35. "About." *Meetup.com*.
36. "Incontriamoci: MeetUp." *Beppegrillo.it*.
37. "Beppe Grillo Meetup Groups." *Meetup.com*.
38. "Beppe Grillo explains." *Euronews*.
39. Ellis, Eric. "Laughing All The Way To Power."
40. "Clean up Parliament!" *beppegrillo.it*. Smart, Alastair.
41. "Beppe Grillo Interview." *The Telegraph*. March 4, 2011.
42. Grillo, Beppe. "The pact with the devil by Joseph E. Stiglitz." *Beppegrillo.it*.
43. "Tasse e lavoro: restare o scappare?" *IPSOS*. Poll. February 1, 2012.
44. "Sondaggio IPSOS: Il Movimento 5 Stelle sorpassa il PDL!" *Scenaripolitici.com*. May 23, 2012.

45. "Italy's Monti approval rating falls to new low: poll." Reuters. June 15, 2012.
46. "Elezioni Politiche 2013 - Camera." Repubblica.it. February 28, 2013.
47. "Elezioni Politiche 2013 - Senato." Repubblica.it. February 26, 2013.
48. Frye, Andrew and Lorenzo Totaro. "Bersani Rejected by Grillo Party Lawmakers After Webcast." Bloomberg. March 27, 2013.
49. Willey, David. "Optimism greets Italy's grand coalition." BBC News. April 28, 2013.

Learn More

بیشتر بدانید

- Beppe Grillo Official Website (in English)
- Beppe Grillo (Wikipedia)
- Five Star Movement (Wikipedia)
- European sovereign-debt crisis (Wikipedia)
- Five Star Movement Official Website (in Italian)
- Beppe Grillo Meetup Page
- Beppe Grillo Youtube Channel (in Italian)
- Beppe Grillo on Twitter (in Italian)
- Beppe Grillo on Facebook (in Italian)
- Euronews Interview with Beppe Grillo
- "People & Power: Beppe Grillo" (al Jazeera) (Part 1)
- "People & Power: Beppe Grillo" (al Jazeera) (Part 1)
- Transparency International report on corruption in Italy
- Reporters Without Borders - Italy



«ما همگی مجید هستیم!»

همبستگی بین‌المللی برای ایران

"We Are All Majid!"

International Solidarity for Iran

Vision and Motivation

On June 12, 2009, the Islamic Republic of Iran held presidential elections that pitted incumbent Mahmoud Ahmadinejad against front-running reformist candidate Mir Hossein Mousavi. In an outcome that was marred by allegations of fraud and outright fabrication, Ahmadinejad was declared the victor with 64% of the popular vote. However, the Mousavi campaign, along with millions of its supporters, believed that they had won.¹ Serious, widespread irregularities in the official results, along with the pervasive belief that they were fraudulent, prompted nationwide protests and the emergence of an opposition

بینش و انگیزه

طی سال‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷، جنبش دانشجویی همیشه با سرکوب شدید از سوی رژیم مواجه بوده و حکومت سعی داشته با اعمال محدودیت‌های بسیار در فضای دانشگاه‌ها عرصه را بر فعالین دانشجویی تنگ نماید. پس از انتخابات سال ۸۸، این محدودیت‌ها شدت گرفت و بسیاری از فعالین دانشجویی بازداشت شده و یا از تحصیل محروم گردیدند. مجید توکلی از جمله قربانیان این دوره می‌باشد؛ یعنی زمانی که در دوازدهم ژوئن ۲۰۰۹ - ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ - انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد. در این انتخابات، محمود احمدی نژاد، رئیس‌جمهور و میرحسین موسوی، کاندیدای پیش‌تاز

"Green Movement" against Ahmadinejad's re-election. The Iranian government responded with an intense and immediate crackdown, deploying thousands of pro-regime militiamen to attack protestors with lethal force, jailing protestors and prominent reformists, barring foreign journalists from covering the election's aftermath, and attempting to prevent its citizens from communicating with each other and the outside world. Hundreds if not thousands of Iranians were imprisoned, tortured and raped in the immediate post-election period. Nevertheless, opposition protests continued for months, prompting the regime to amplify repressive measures and place presidential candidates Mousavi and Mehdi Karroubi under (still ongoing) house arrest.²

On December 7, 2009, student leader Majid Tavakoli was arrested after criticizing the Iranian regime in an address to a gathering at Tehran's Amir Kabir University. Tens of thousands of students across the country had held demonstrations in commemoration of Student Day, the anniversary of a fatal student protest in 1953.³ Although hundreds of activists had been jailed in Iran that year, Tavakoli's arrest quickly attracted international attention not only because Tavakoli is a prominent student leader but also because regime-affiliated Fars News Agency claimed he had attempted to evade security forces by dressing as a woman. To support the claim, Fars published several photos of the activist wearing a headscarf and chador, the full-body covering worn by

اصلاح‌طلبان و دو کاندیدای دیگر به رقابت پرداختند. نتیجه انتخابات به دلیل شبهه تقلب و دستکاری در آرا مخدوش بود. وزارت کشور، احمدی نژاد را با ۶۴٪ آرا، پیروز انتخابات اعلام کرد ولی میرحسین موسوی و میلیون‌ها نفر از طرفدارانش معتقد بودند که آنها پیروز انتخابات هستند.^۱ اعلام نتیجه رسمی انتخابات با اعتراضاتی جدی و گسترده مواجه شد. عموم مردم بر این باور بودند که در انتخابات تقلب شده و به همین سبب، اعتراضات گسترده در سراسر کشور بروز کرد. اپوزیسیون «جنبش سبز» علیه انتخاب مجدد احمدی نژاد تشکیل شد. واکنش رژیم، سرکوب فوری و شدید مخالفین بود. رژیم، نیروهای لباس شخصی طرفدار خود را به خیابان آورد تا به ضرب و شتم مخالفین بپردازند. معترضین و فعالین شناخته شده اصلاح طلب را به زندان انداخت. برای جلوگیری از پوشش خبری اعتراضات، ورود روزنامه‌نگاران خارجی را ممنوع کرده و کوشش کرد جلوی ارتباط شهروندان با هم‌دیگر و نیز با خارج از کشور را بگیرد. در زمانی کوتاه، پس از انتخابات، اگر نه هزاران بلکه صدها نفر به زندان افتاده، شکنجه شده و مورد تجاوز قرار گرفتند. با همه اینها تظاهرات اپوزیسیون ماه‌ها ادامه داشت و سبب شد که رژیم سرکوب‌ها را تشدید نموده و کاندیداهای ریاست جمهوری، موسوی و کروبی را تحت حبس خانگی قرار دهد که هنوز هم ادامه دارد.^۲

در هفتم دسامبر سال ۲۰۰۹، مجید توکلی از رهبران جنبش دانشجویی، پس از سخنرانی انتقادآمیزی که در جمع دانشجویان دانشگاه امیرکبیر داشت، بازداشت شد. ده‌ها هزار دانشجوی در سراسر کشور برای بزرگداشت روز دانشجو اقدام به تظاهرات کرده بودند. روز دانشجو

religiously conservative Iranian women. Members of the opposition were quick to react to the regime's attempt to denigrate one of its respected leaders.⁴ The regime's intention may well have been to embarrass the activist, but its photos had the opposite effect. After they were published, hundreds of men, both in Iran and abroad, took part in an online campaign known as "We Are All Majid," uploading pictures of themselves wearing headscarves like the one the activist was allegedly wearing. The campaign, organized over Facebook and other popular Iranian sites, has been simultaneously described as a show of opposition to the regime, an expression of support for Tavakoli, and a protest against the Islamic Republic's treatment of women, particularly its violent enforcement of mandatory veiling.

Goals and Objectives

The pro-government news organization's depiction of the activist was a clear attempt to embarrass a prominent member of the pro-democracy movement, and supporters of the opposition maintained that the story of his attempted escape was a lie. Fars' report on the arrest referred to Tavakoli as one of the "main leaders of unrest" and directly compared him to former Iranian president Abolhassan Banisadr. Banisadr, who ran afoul of Ayatollah Khomeini soon after becoming revolutionary Iran's first president, allegedly escaped Iran by shaving his moustache and donning a woman's headscarf. By linking Tavakoli to

سال‌روز کشته شدن سه دانشجو بر اثر تیراندازی در سال ۱۹۵۳ است.^۳ با آنکه صدها نفر از فعالین سیاسی در آن سال بازداشت شده بودند، بازداشت مجید توکلی به سرعت نظرها را به خصوص در سطح بین‌المللی جلب کرد. این جلب نظر تنها به این خاطر نبود که مجید توکلی از رهبران شناخته‌شده جنبش دانشجویی است، بلکه بیشتر به این دلیل بود که خبرگزاری فارس وابسته به رژیم، ادعا کرد که مجید توکلی برای فرار، لباس زنانه پوشیده است. فارس برای اینکه این ادعای خود را ثابت کند، عکس او را با روسری و چادر چاپ کرده بود. اپوزیسیون دانشجویی به سرعت نسبت به این عمل فارس که هدفش بی‌اعتبار کردن یکی از رهبران مورد احترام جنبش بود، واکنش نشان داد.^۴ قصد رژیم شرمسار کردن این فعال سیاسی بود، ولی انتشار عکس‌ها با واکنشی متفاوت روبرو شد. پس از انتشار عکس‌ها صدها مرد در داخل و خارج از کشور، در کمپینی آنلاین به نام «ما همگی مجید هستیم» شرکت کردند. آنها عکس‌های خود را با روسری مانند عکس مجید، در سایت‌های مختلف منتشر کردند. کمپین که در فیس‌بوک و سایر سایت‌های پربیننده ایرانی سازمان داده شده بود، هم‌زمان هم مخالفت خود را با رژیم اعلام می‌کرد و هم از مجید توکلی حمایت می‌نمود. کمپین در عین حال اعتراض خود را علیه رژیم جمهوری اسلامی به خاطر رفتاری که با زنان دارد و به خصوص تحمیل خشونت‌آمیز پوشش اجباری به آنها نشان می‌داد.

اهداف و مقاصد

روایت رسانه‌های خبری وابسته به رژیم از ماجرای توکلی، کوششی آشکار برای شرم‌نامه کردن یکی از رهبران سرشناس جنبش

Bandisadr, an exiled enemy of the regime, Fars likely sought to bolster its portrayal of him, along with the rest of the opposition, as antirevolutionary pariahs. While the photos were likely intended to stigmatize an outspoken critic of the ruling system, hundreds of Iranians rallied to Tavakoli's defense through the "We Are All Majid!" campaign, co-opting the women's clothing they believed he had been forced to wear and transforming them from a symbol of emasculation into one of solidarity and defiance.

The primary goal of the campaign was to protest Majid Tavakoli's arrest and Fars' attempt to discredit and humiliate him. The organizers of "We Are All Majid!" aimed to demand and obtain his release, as they made clear on their Facebook page.⁵ In the context of Iran's wider post-election turmoil, "We Are All Majid!" quickly picked up steam and attracted worldwide attention, with hundreds of men uploading pictures of themselves and many flashing "V" signs in support of the Green Movement. The U.S. based site Iranian.com received and uploaded almost 300 pictures of men wearing hijab, many of them green.⁶ One well-known picture that emerged from the campaign was one in which the photo was altered to replace Tavakoli's face with that of Iranian Supreme Leader Ali Khamenei, reflecting a prevalent belief that the photos published by Fars had been doctored. On Facebook, supporters of the activist created an event called "Free Majid Tavakoli", using as their banner a painting of a man in a headscarf

دموکراسی خواهی بود و اپوزیسیون اصرار داشت که داستان فرار توکلی دروغ است. گزارش فارس توکلی را یکی از رهبران اصلی ناآرامی‌ها خواند و مستقیماً او را با ابوالحسن بنی‌صدر مقایسه می‌کرد. بنی‌صدر اولین رئیس جمهوری ایران پس از انقلاب بود که بعداً با آیت‌الله خمینی اختلاف پیدا کرد و به خارج از کشور گریخت. بنا بر ادعای رژیم، او برای فرار، سبیل خود را تراشید و روسری زنانه به سر کرد. فارس از مقایسه توکلی با بنی‌صدر، به دنبال این بود که تصویری ضد



انقلابی از او و سایر اپوزیسیون ارائه داده و آنها را در یک خط قرار دهد.

در حالی که هدف از انتشار عکس‌ها بی‌آبرو کردن یکی از صریح‌ترین منتقدین رژیم حاکم بود، صدها نفر از ایرانیان که معتقد بودند او را به زور وادار به این کار کرده‌اند، از طریق کمپین «ما همگی مجید هستیم» به دفاع از توکلی برخاستند. آنها برای همبستگی با او لباس زنانه پوشیدند و به این ترتیب ادعای به زعم فارس، «مرد نبودن» را

with the caption “Majid Tavakolis”. The page was the first to ask men to send in pictures of themselves in headscarves as a sign of solidarity with the jailed activist. Over 400 people submitted photographs in the 48 hours after the “Free Majid Tavakoli” Facebook event was created.⁷ In addition, its organizers created and directed visitors to an open letter, addressed to head of the Iranian judiciary Ayatollah Amoli Larijani, urging Larijani to release Tavakoli and other jailed student activists.

Leadership

Although Tavakoli himself was in prison, his previous record of activism in Iran and his profile within the student movement helped give impetus to the online campaign organized on his behalf. Prior to the events of June 2009, Tavakoli and several other students from Amir Kabir University had been arrested in May 2007, for publishing anti-government articles and caricatures in four student publications. Although they denied the charges and claimed that their logos had been stolen to produce counterfeit issues, Tavakoli and two other student publishers were arrested and charged with producing anti-state propaganda and insulting the Supreme Leader. According to letters written by the students while in detention, they were tortured in prison and forced to make false confessions. After initially being convicted and sentenced to 3.5 years in prison, Tavakoli was released in August of 2008. He was arrested again in February of 2009, however, being released

به سبب همبستگی و مبارزه تبدیل کردند. هدف اولیه کمپین، اعتراض به بازداشت مجید توکلی و نیز تلاش خبرگزاری فارس برای بی‌اعتبار کردن و تحقیر او بود. سازمان‌دهندگان «ما همگی مجید هستیم»، خواستار آزادی مجید توکلی بودند و این خواسته را در صفحه فیس‌بوک خود صراحتاً اعلام کردند.^۵ در دوران بحرانی پس از انتخابات ایران، کمپین «ما همگی مجید هستیم» به سرعت گسترش یافت و توجه جهانی را به خود جلب کرد. صدها نفر عکس‌های خود را در حالی که علامت پیروزی را به نشانه پشتیبانی از جنبش سبز نشان می‌دادند، عکس‌های خود را منتشر کردند. در طی ۴۸ ساعت پس از راه انداختن فیس‌بوک «مجید توکلی را آزاد کنید» بیش از چهارصد نفر عکس‌های خود را منتشر کردند.^۶ وبسایت «ایرانیان دات کام»، عکس بیش از سیصد نفر را که حجاب داشتند و بیشتر آنها سبز پوشیده بودند، منتشر کرد.^۷ عکس فتوشاپ شده بسیار معروفی در وبسایت‌ها ظاهر شد که در آن، صورت خامنه‌ای رهبر ایران جایگزین صورت توکلی شده بود. این کار در حقیقت بازتاب باور عمومی بود که اعتقاد داشت تصویر توکلی فتوشاپ شده است. طرفداران و فعالین سیاسی، فیس‌بوکی را راه انداختند که عنوانش «مجید توکلی را آزاد کنید» بود. آرم این صفحه تصویر مردی است با روسری سبز که بر روی سینه‌اش نوشته شده است «مجیدهای توکلی». در این فیس‌بوک، ابتدا از مردان خواسته شده که تصویر خود با روسری را برای نشان دادن همبستگی با زندانیان سیاسی بفرستند و سپس از آنها خواسته می‌شود نامه سرگشاده‌ای خطاب به رئیس قوه قضائیه ایران، آیت‌الله آملی لاریجانی امضاء کرده و از او درخواست آزادی مجید توکلی و دیگر

again only weeks before the presidential elections.⁸

In the context of Iran's post-election unrest, Tavakoli's last arrest was the result of a speech he gave at Amir Kabir on December 7, 2009, in which he criticized the Iranian government's foreign policy, its failed economic policies, its treatment of women and ethnic minorities, and its repressive measures against civil society organizations. In letters written from prison (translated to English by Tavaana), Tavakoli has since spelled out his vision for the Green Movement and the future of the Iranian opposition. In June of 2010, Tavakoli urged other young people to continue fighting for change, writing from behind bars that "today's generation should be fully aware of the precious opportunity it has been offered in present-day Iran, an opportunity so eagerly awaited by people in all parts of the world: a chance for them to actively participate in the making of their own destiny." At the same time, he stressed the importance of the movement's commitment to non-violence and its inclusion of a wide range of opposition forces, saying that both will help the Green Movement to succeed. In his letter, Tavakoli defined the movement and identified its core values: "The universality of our values, encompassing all the essential aspirations stemming from contemporary movements, the respect for others' values and rights, and the antidespotic character of our revolutionary movement, has become a founding value. This is complemented

دانشجویان زندانی سیاسی را بنمایند.

رهبری

توکلی گرچه خودش در زندان بود، ولی سوابق سیاسی او و موقعیتش در جنبش دانشجویی سبب شد کمپین آنلاینی به نام او راه‌اندازی شود. قبل از حوادث ژوئن ۲۰۰۹، توکلی و چند نفر دیگر از دانشجویان دانشگاه امیرکبیر در ماه مه ۲۰۰۷، بازداشت شدند. جرم آنها انتشار مطالب و کاریکاتور ضد دولتی در چهار نشریه دانشجویی بود. آنها جرم را نپذیرفتند و مدعی شدند که آرم آنها دزدیده شده و نسخه‌های چاپ‌شده نشریه دانشجویی جعلی است. توکلی و دو نفر دیگر از دانشجویان به جرم فعالیت علیه حکومت و اهانت به رهبری محکوم شدند. آنها طی نامه‌ای اعلام کردند در زندان شکنجه شده و ادار به اعترافات غیرواقعی شده‌اند. توکلی ابتدا به سه سال و نیم حبس محکوم شد ولی بعداً در اوت ۲۰۰۸ آزاد شد. او مجدداً در فوریه ۲۰۰۹ بازداشت و چند هفته قبل از انتخابات ریاست جمهوری آزاد شد.^۸ توکلی در شرایط ناآرامی‌های پس از انتخابات، بار دیگر پس از سخنرانی در دانشگاه امیرکبیر بازداشت شد (۷ دسامبر ۲۰۰۹). او در این سخنرانی انتقادات شدیدی در زمینه سیاست خارجی، سیاست‌های شکست‌خورده اقتصادی، بدرفتاری با زنان و اقلیت‌های قومی و سرکوب نهادهای جامعه مدنی، به دولت وارد کرد. توکلی در نامه‌ای از زندان، دیدگاه‌های خود را درباره جنبش سبز و آینده اپوزیسیون ایران ارائه کرد. او از نسل جوان می‌خواهد که برای تغییر، مبارزه کنند و در نامه‌ای از پشت میله‌های زندان می‌نویسد: «نسل امروز باید بداند که فرصت امروز، سعادتی است که بسیاری از مردم دنیا

by pluralism and tolerance as guarantors of tomorrow's peaceful sociopolitical coexistence. Universal values such as liberty, equality, fraternity, and human rights have become the founding stones of tomorrow's post-religious, secular and democratic political order... One must know that the Green Movement of the people of Iran is a wide-ranging popular one, formed in order to change the status



quo in a nonviolent campaign known as a velvet or "color" revolution for liberty and democracy, in a continuation of similar movements [elsewhere]. Regardless of what the regime, its propaganda machine and followers say, the velvet revolutionary character of the [Green] movement is a matter of pride for us all..."⁹

Tavakoli's speech at Amir Kabir earned

غبطه می‌خورند که در چنین شرایطی حضور و شانس مشارکت فعالانه در رقم زدن سرنوشت و آینده خود را داشته باشند». هم‌زمان او بر اهمیت تعهد جنبش سبز بر مبارزه بدون خشونت اشاره نموده و خواستار اتحاد تمام نیروهای اپوزیسیون می‌شود. توکلی می‌گوید که این دو کنش، می‌توانند سبب پیروزی جنبش سبز شوند. در این نامه توکلی جنبش سبز را تبیین نموده و ارزش‌های محوری آن را می‌شناساند: «فراگیر بودن ارزش‌ها، دربردارندگی همه خواسته‌های اصلی در تاریخ جدید مبارزات، احترام به ارزش‌ها و حقوق دیگران، در شناخت نخست از انقلاب، استبداد ستیزی و نفی هرگونه ظلم ارزش شناخته می‌شود، پلورالیسم و رواداری به عنوان ضامن همراهی و همدلی و متضمن مسالمت‌آمیزی زیست سیاسی و اجتماعی آینده است. فرا ارزش‌هایی چون آزادی و برابری و همبستگی و اصول جهان‌شمول انسانی و اخلاقی و حقوق بشر و صلح، کلیات نظام فرا دینی دموکرات آینده ایران را شکل می‌دهد. باید دانست که جنبش سبز ایران، جنبشی مردمی بر پایه شکل‌گیری کمیپنی فراگیر از ایرانیان به قصد تغییر وضع موجود به دور از خشونت و در مبارزاتی مسالمت‌آمیز بر پایه کمیپنی موسوم به انقلاب مخملی برای رسیدن به آزادی و دموکراسی است و ادامه حرکت‌های انقلابی مشابه می‌باشد». و در جایی دیگر: «فارغ از آنچه دستگاه تبلیغاتی رژیم و طرفدارانش درباره انقلاب مخملی می‌گویند، جنبش سبز مایه افتخار همه ما است».⁹

سخنرانی توکلی در دانشگاه امیرکبیر، مجازات‌های سختی را برای او از طرف قوه قضائیه ایران به همراه داشت. پس از محاکمه که در طی آن وکیل او از ادامه وکالت منع شد، توکلی مجدداً به جرم فعالیت‌های ضد رژیم و

him harsh punishment from the Iranian judiciary. After a trial from which his lawyer was barred, Tavakoli was again convicted of anti-system propaganda and insulting government officials. This time, however, he was sentenced to 8.5 years in prison, and from January to May 2010, he was mostly held in solitary confinement. In protest of his mistreatment, Tavakoli went on hunger strike in late May and began to develop serious respiratory issues.¹⁰ Following his confinement in Evin Prison, he was transferred to Raja'i-Shahr, a facility which primarily houses violent criminals.¹¹ In spite of these hardships, the young activist made it clear that he believes the regime's repression will ultimately fail, writing in September 2010 that "After all that violence, all that betrayal, all that mediocrity; after all those forced confessions and all those show trials, false interviews, tortures, solitary confinements, rapes, summary justice and executions; after all the slandering and cynicism, hope is still alive and our people are still hopeful and eagerly awaiting the day when their enemies, who are the enemies of democracy and freedom and human rights, are denounced and unveiled and their faces are known to all."¹²

Civic Environment

Iran's theocracy is headed by Supreme Leader Ayatollah Ali Khamenei, who has held the post since 1989 and who, despite a seemingly sophisticated state apparatus of institutions, exercises ultimate control over the government and affairs of state. Among

توهین به مقامات حکومتی، به هشت سال و نیم حبس محکوم شد و از ژانویه تا مه سال ۲۰۱۰، او بیشتر اوقات را در سلول انفرادی گذراند. توکلی در اعتراض به رفتار بد زندانبانان دست به اعتصاب غذا زد و در اواخر ماه مه دچار مشکلات تنفسی شد.^{۱۰} توکلی از زندان اوین به زندان رجائی شهر منتقل شد. زندان رجائی شهر عموماً محل نگهداری زندانیان جنایتکار و خشن است.^{۱۱} علی‌رغم فشارهای سخت و طاقت‌فرسا، این فعال سیاسی جوان بر این باور است که رژیم در سرکوب مخالفین نهایتاً شکست خواهد خورد. در نامه‌ای در سپتامبر ۲۰۱۰ نوشت: «پس از آن همه دروغ و تقلب و خیانت، پس از آن همه بازداشت و سلول انفرادی و شکنجه و تجاوز و جنایت، پس از آن همه دادگاه‌های نمایشی و خطبه‌های ننگین و مصاحبه‌های دروغین و اعترافات ساختگی و پرونده‌سازی و تهمت‌پراکنی و وقاحت، امید همچنان زنده مانده است و مردم ما مشتاقانه در آرزوی روزی هستند که دشمنان ما که دشمنان دموکراسی و آزادی‌خواهی و حقوق بشر هستند، رسوا شده و چهره واقعی آنها برای همه مردم شناخته شود.»^{۱۲}

فضای مدنی

رهبر حکومت دینی ایران، آیت‌الله علی خامنه‌ای است که این سمت را از سال ۱۹۸۹، عهده‌دار بوده است. در این حکومت، علی‌رغم پیچیدگی‌های ظاهری و نهادهای متعدد حکومتی، این خامنه‌ای است که حرف آخر را می‌زند و کنترل نهایی بر دولت و کلیه امور کشور را دارد. از میان ابزارهایی که برای کنترل کشور به کار می‌گیرد، مهم‌ترین آنها سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که نیرویی شبه‌نظامی و ماموریت

the tools used by Khamenei to maintain his control is the Islamic Revolutionary Guards Corps (IRGC), a paramilitary force dedicated to the preservation of the regime and the Supreme Leader. In addition to its military responsibilities, the IRGC oversees the Basij, a pro-regime militia which is responsible for breaking up demonstrations and suppressing internal dissent.

Under the Islamic Republic, Iran has never had a free press or civil society. Even when reformist President Mohammad Khatami was in office and reformists controlled Parliament, hardliners went to great lengths to stymie efforts to expand civil liberties. In 1998, several Iranian dissidents were murdered in a chain of orchestrated assassinations by elements of the Intelligence Ministry, and security forces used lethal force to put down student demonstrations in 1999.¹³ In addition, the judiciary closed over 100 reformist newspapers from 2001-2004, and hundreds of journalists, students, and activists were jailed.¹⁴

In the aftermath of the June 2009 elections, the Basij militias were almost immediately deployed to crush demonstrations in Tehran and other parts of the country. Security forces used live ammunition to fire on demonstrators, as evidenced by the videotaped death of Neda Agha-Soltan on June 20. Because of their active role in the reform movement, students such as Tavakoli faced some of the harshest reprisals. In one of the crisis' most well-known incidents, members

آن حفظ رژیم و شخص خامنه‌ای است. سپاه پاسداران علاوه بر مسئولیت‌های نظامی، بر بسیج نیز نظارت می‌کند- شبه‌نظامیان طرفدار رژیم که وظیفه‌اش شکستن تظاهرات و نیز سرکوب ناراضیان داخلی است.

در جمهوری اسلامی هرگز مطبوعات آزاد نبوده و جامعه مدنی وجود نداشته است. حتی در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی که اصلاح‌طلب بود و اصلاح‌طلبان مجلس را هم کنترل می‌کردند، تندروها نهایت کوشش خود را کردند تا گسترش آزادی‌های مدنی را سد کنند. در سال ۱۹۹۸، تعدادی از ناراضیان و روشنفکران در طی کشتاری که به قتل‌های زنجیره‌ای موسوم شد، توسط نیروهای وزارت اطلاعات کشته شدند و نیروهای امنیتی در تظاهرات دانشجویان در سال ۱۹۹۹، به زور متوسل شدند.^{۱۳} علاوه بر آن قوه قضائیه در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا-۲۰۰۴ بیش از صد روزنامه اصلاح‌طلب را بست و صدها روزنامه‌نگار و فعال سیاسی و دانشجویی را زندانی کرد.^{۱۴}

در جریان وقایع پس از انتخابات ژوئن ۲۰۰۹، تقریباً بلافاصله نیروهای بسیج را به خیابان‌ها آوردند تا در تهران و سایر شهرستان‌ها تظاهرات را سرکوب کنند. نیروهای امنیتی با گلوله واقعی به تظاهرکنندگان شلیک کردند و مدرک مستند آن ویدئوی مرگ ندا آقاسلطان در بیستم ژوئن است. به علت اینکه دانشجویان نقش فعالی در جنبش اصلاح‌طلبی داشتند، دانشجویان فعالی مانند توکلی، با مجازات‌های سخت رژیم روبرو شدند. در حادثه معروف کوی دانشگاه تهران، اعضای بسیج به دانشجویان حمله کرده و در شب چهاردهم ژوئن حداقل پنج نفر از آنها را به قتل رساندند.^{۱۵} به گفته منابع اپوزیسیون، بیش از هفتاد

of the Basij attacked the dormitories of Tehran University on the night of June 14, killing at least five students.¹⁵ According to opposition sources, 72 people in all were killed in the months after the election.¹⁶ One hallmark of this wave of repression was the jailing of top revolutionaries and prominent regime officials. Along with reformist journalists and activists, these former regime insiders were the subject of televised, Stalinesque sham trials that chilled the nation.

Within just a week of the election, Iranian authorities had arrested 500 members of the opposition, journalists, and students, including well-known Iranian political figures. The detainees included Saeed Hajarian, a former advisor to Mohammad Khatami who was imprisoned despite needing constant medical care, former Vice President Mohammad-Ali Abtahi, former parliamentarians Behzad Nabavi and Mostafa Tajzadeh, and 78-year-old Ebrahim Yazdi, who had been a leading revolutionary and Minister of Foreign Affairs.¹⁷ Iranian journalists became a primary target of the crackdown, with over 100 being arrested and 50 forced to leave the country.¹⁸ In 2009, Reporters Without Borders (RSF) ranked Iran 172nd in press freedom, or fourth-worst out of the 175 countries included in the group's report. Among the dangers faced by journalists in the aftermath of the election, RSF cited "automatic prior censorship, state surveillance of journalists, mistreatment, journalists forced to flee the country, illegal arrests and imprisonment."¹⁹ In order to

و دو نفر در حوادث پس از انتخابات کشته شدند.^{۱۶} یکی از نقاط اوج این موج سرکوب، دستگیری و به زندان انداختن انقلابی‌های رده بالا و مقام‌های معروف رژیم بود. مقامات سابق رژیم همراه با روزنامه‌نگاران، دانشجویان و شخصیت‌های سیاسی شناخته‌شده دستگیر شدند. از جمله این دستگیرشدگان، سعید حجاریان مشاور سابق محمد خاتمی، رئیس جمهور بود که به طور دائم به مراقبت‌های پزشکی نیاز داشت. معاون سابق رئیس جمهور خاتمی، علی ابطی و نمایندگان سابق مجلس، بهزاد نبوی و مصطفی تاج‌زاده و ابراهیم یزدی ۷۸ ساله نیز جزء بازداشت‌شدگان بودند. ابراهیم یزدی از انقلابیون اولیه و وزیر سابق امور خارجه است.^{۱۷}

روزنامه‌نگاران، هدف اولیه سخت‌گیری و سرکوب بودند. صد نفر از آنها بازداشت شده و پنجاه نفر دیگر هم مجبور به ترک کشور شدند.^{۱۸} در سال ۲۰۰۹، خبرنگاران بدون مرز، ایران را در ردیف صد و هفتاد و دومین کشور دنیا از نظر آزادی مطبوعات قرار داد. تنها چهار کشور از بین ۱۷۵ کشور بدتر از ایران بودند. از جمله خطراتی که روزنامه‌نگاران با آن مواجه بودند، بنا بر گزارش خبرنگاران بدون مرز: «سانسور مطالب قبل از چاپ، تحت نظر گرفتن روزنامه‌نگاران، بدرفتاری با آنان، فشار بر آنها برای خروج از کشور، بازداشت‌های غیرقانونی و زندانی کردن بود»^{۱۹} رژیم برای جلوگیری از انتشار اخبار مربوط به ناآرامی‌ها، سرویس تلفن‌های دستی را دچار اختلال نموده و سایت‌های اجتماعی اینترنت را مسدود کرد. فعالیت رسانه‌های خارجی را به شدت محدود کرده و آنها مجبور شدند از فیلم‌های آماتوری استفاده کنند که معترضین در یوتیوب و سایر سایت‌ها گذاشته بودند. به موازات

prevent news of the unrest from spreading, the Iranian government cut off cell phone service, blocked social networking sites, and sharply curtailed the activities of foreign media, forcing international news outlets to rely on amateur footage shot by protestors and uploaded to YouTube and other sites. As the protest movement continued, Iranian authorities throttled Internet connectivity and disrupted text messaging services, in addition to blocking websites, such as Gmail, most often used by activists to communicate.²⁰

Although the government managed to quell the uprising, sharp restrictions on online communications and civic activism remain, leading reformists to boycott the spring 2012 legislative elections and leaving Iran's hardliners in uncontested control of the state apparatus.²¹ A glaring sign of the threat perceived by the regime from the election and its aftermath is the continued house arrest of presidential candidates Mir Hossein Mousavi, who was Prime Minister during the Iran-Iraq War, and Mehdi Karroubi, a two-time Speaker of Parliament.

Message and Audience

“We Are All Majid!” had a clear message to the Iranian government: despite its attempt to humiliate a prominent member of the opposition by emasculating him, many other men were willing to stand in solidarity with Tavakoli and show that “there is no shame in being a woman”, to quote the official Facebook event.²² The Islamic Association of Amir

ادامه تظاهرات، مقامات رژیم سرعت اینترنت را کاهش داده و در سرویس پیامک‌های تلفنی اختلال ایجاد کردند. علاوه بر آن، سایت‌هایی مانند جی‌میل را که مورد استفاده بیشتر فعالین سیاسی بود، مسدود کردند.^{۲۰}

با آنکه رژیم توانست خیزش مردمی را فرو بنشانند، اما محدودیت‌های جدی برای ارتباطات اینترنتی و فعالیت‌های مدنی کماکان باقی ماند. اصلاح‌طلبان انتخابات مجلس را در بهار ۲۰۱۲ تحریم کردند و محافظه‌کاران بدون رقابت بر نهادهای حکومتی مسلط شدند.^{۲۱} از نشانه‌های روشنی که رژیم هنوز از عواقب حوادث پس از انتخابات هراس دارد و احساس تهدید می‌کند، حصر خانگی کاندیداهای ریاست جمهوری میرحسین موسوی - نخست‌وزیر در زمان جنگ ایران و عراق - و مهدی کروبی دو دوره رئیس مجلس است.

پیام و مخاطب

«ما همگی مجید هستیم» یک پیام روشن و مشخص داشت. علی‌رغم تلاش رژیم برای تحقیر یک عضو شناخته‌شده اپوزیسیون با نمایش او در لباس زنان، بسیاری از مردان دیگر در کنار او ایستادند و با او اعلام همبستگی کردند تا نشان دهند که به گفته فیس‌بوک آنها: «زن بودن باعث شرمندگی نیست»^{۲۲} انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، جایی که مجید توکلی آخرین سخنرانی خود را قبل از بازداشت کرد نیز واکنش مشابهی نسبت به عکس‌ها نشان داد. اطلاعیه این انجمن برای حمایت از توکلی و سایر زندانیان با این جمله شروع می‌شود: «نه تنها مجید توکلی بلکه همه دانشجویانی که توسط سرکوب‌گران دستگیر شده‌اند، باعث افتخار جنبش دانشجویی هستند.

Kabir University, where Tavakoli gave his speech before being arrested, emphatically delivered a similar response to the photos. The group expressed its support for both Tavakoli and other prisoners by stating: "Not only Majid Tavakoli, but all of the students held captive by oppression, are the pride of the student movement, whether in men's or in women's clothing."²³ As the success of the Facebook event made clear, many others supported this stance. In addition, 1,453 people signed the open letter asking the Iranian judiciary to free him.²⁴

In addition to supporting Tavakoli, some participants and observers of the "We Are All Majid!" campaign interpreted Iranian men proudly wearing headscarves to be a protest against the discrimination faced by Iranian women, most visible in the form of mandatory hijab. In praising "We Are All Majid!", Nobel Prize winner Shirin Ebadi told its participants: "You shouted that you respect your mothers and defend the human rights of your sisters."²⁵

Outreach Activities

The unorthodox nature of the campaign and the attention that was already being focused on the Green Movement meant that "We Are All Majid!" received considerable coverage among both Iranians and the international press. In the days after his arrest, major international news outlets such as the New York Times, the BBC, CNN, the Guardian, and Le Monde reported on Tavakoli's detention and the online movement he had inspired

چه در لباس مرد باشند و چه در لباس زن».^{۲۳} فیس‌بوک کمپین نشان می‌دهد که این کنش، کنشی موفق بود. بسیاری دیگر به آنها پیوستند و ۱۴۵۳ نفر در نامه سرگشاده‌ای به قوه قضاییه ایران، خواستار آزادی مجید شدند.^{۲۴}



در کمپین «ما همگی مجید هستیم» برخی از مشارکت‌کنندگان و ناظرین با پوشیدن لباس زنانه و افتخار کردن به آن، علاوه بر حمایت از توکل، قصد اعتراض به تبعیض رژیم علیه زنان و حجاب اجباری را نیز داشتند. شیرین عبادی برنده جایزه نوبل در ستایش از کمپین «ما همگی مجید هستیم»، به مشارکت‌کنندگان گفت: شما فریاد زدید که به مادران خود احترام می‌گذارید و از حقوق خواهران خود دفاع می‌کنید».^{۲۵}

فعالیت‌های فراگستر

طبیعت غیرمتعارف کمپین و قرار داشتن اخبار جنبش سبز در مرکز نقل اخبار دنیا سبب شد که «ما همگی مجید هستیم»، پوشش خبری قابل ملاحظه‌ای در رسانه‌های ایرانی و بین‌المللی داشته باشد. در روزهای پس از بازداشت او، رسانه‌های خبری مهم بین‌المللی مانند نیویورک‌تایمز، بی‌بی‌سی، سی‌ان‌ان، گاردین و لوموند، گزارش‌هایی درباره بازداشت توکل و جنبش

in print, on-air, and online. Furthermore, many of those pleading Tavakoli's case and participating in the campaign were Iranians living abroad. One popular YouTube video from France featured a group of Iranian men in Paris, wearing hejab as seen in the photographs of Tavakoli in Fars News' report.²⁶ In addition, the website Iranian.com, which called for readers to submit their own photographs, is based in the United States and usually serves the Iranian diaspora.²⁷ Thanks to Facebook and YouTube, Iranian and non-Iranian supporters of Tavakoli inside and outside Iran were able to communicate and coordinate a unified response to his arrest, along with a clear message of defiance to the Iranian government.

As a social media campaign, "We Are All Majid!" succeeded in publicizing Tavakoli's arrest and rebuking the government's attempt to ostracize the young activist. Despite the worldwide outcry and months of protests, however, Majid Tavakoli remains in prison and the Green Movement has, for the time being, been silenced. As Iranian hardliners have marginalized calls for reform and even Mahmoud Ahmadinejad now faces opposition from former allies in the conservative-dominated Parliament and the Supreme Leader's office, the hope for real political change that swept Iran in 2009 is, for the time being, dormant. As Majid himself wrote from his prison cell, however, the road to democracy is an often long and difficult one, particularly in Iran's case. As he told his fellow students from

آنلاینی که از او الهام گرفته، در رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها و اینترنت، منعکس کردند. بسیاری از کسانی که به دفاع از ماجرای توکلی پرداختند و نیز بسیاری از مشارکت‌کنندگان، در خارج از کشور اقامت داشتند. فیلم معروفی در یوتیوب نشان می‌داد که تعدادی از مردان در پاریس، روسری زنانه مانند عکس چاپ شده توکلی در خبرگزاری فارس، پوشیده بودند.^{۲۶} علاوه بر آن سایت «ایرانیان دات کام» از خوانندگان خود خواست که عکس‌های خود را ارسال کنند. این سایت در آمریکا است و به ایرانیان دور از وطن سرویس می‌دهد.^{۲۷} باید از فیس‌بوک و یوتیوب سپاسگزار بود که سبب شدند، طرفداران ایرانی و غیرایرانی توکلی در داخل و خارج از کشور بتوانند با هم ارتباط برقرار کرده و به بازداشت او واکنشی هماهنگ نشان دهند و در عین حال پیامی روشن و مبارزه‌طلبانه برای رژیم ایران بفرستند.

«ما همگی مجید هستیم» به عنوان یک کمپین رسانه‌ای اجتماعی توانست بازداشت توکلی را پوشش خبری داده و تلاش دولت ایران برای بی‌اعتبار کردن وجهه این فعال سیاسی جوان را محکوم کند. علی‌رغم اعتراضات جهانی و ماه‌ها تظاهرات مخالفین، توکلی همچنان در زندان و جنبش سبز حداقل در زمان حاضر ساکت است. محافظه‌کاران به خواسته‌های اصلاح‌طلبانه اهمیتی نداده و حتی محمود احمدی‌نژاد نیز اکنون با مخالفت متحدان سابقش در مجلس، تحت کنترل محافظه‌کاران و نیز بیت‌خامنه‌ای روبرو است. امید به تغییر واقعی که در سال ۲۰۰۹ سرتاسر ایران را فرا گرفته بود، اکنون در حال کما است. آن گونه که مجید از سلول خود در زندان نوشت: «راه به سوی دموکراسی، راهی طولانی و مشکل است، به خصوص در ایران» و آن گونه که او از زندان

Raja'i-Shahr prison: "More than a hundred years of struggle against despotic regimes has finally taught us, in the drought of knowledge and humanity of the Islamic Republic, resistance and the ability to remain vibrant, alive and creative, in order to put an end to this long, sad story of sterility. The hundred year-long story has taught us that liberty has a price to be paid, risks to be taken."²⁸

رجائی‌شهر به یاران دانشجویش نوشت: «بیش از صد سال مبارزه مردم علیه حکومت‌های خودکامه و حاکمان اقتدارگرا و انحصارطلب، سرانجام در خشکسالی معرفت و انسانیت جمهوری اسلامی نشان داد که در گذر زمان باید مقاومت و ایستادگی را آموخت و یاد گرفت که هم زنده ماند و هم زاینده شد و قصه استبداد را به پایان برد. قصه صد ساله استبداد به ما آموخت که باید برای آزادی هزینه پرداخت و خطرها کرد.»^{۲۸}

Footnotes

پی‌نوشت‌ها

۱. ورت، رابرت اف و فتحی نازیلا. «هر دو طرف در انتخابات ریاست جمهوری ایران ادعای پیروزی دارند»، نیویورک تایمز. ۱۲ جون ۲۰۰۹.
۲. «پلیس ایران در تجمع مخالفان در تهران، گاز اشک‌آور پرتاب کرد»، خبرگزاری بی‌بی‌سی. ۱۴ فوریه ۲۰۱۱.
3. Mackey, Robert. "Dec. 7: Updates on Student protests in Iran." New York Times: The Lede blog. 7 Dec. 2009.
4. Tait, Robert. "Iran regime depicts male student in chador as shaming tactic." The Guardian. 11 Dec. 2009.
۵. ایونت فیس بوکی «مجید توکلی را آزاد کنید»
6. Iranian.com Gallery.
۷. ایونت فیس بوکی «مجید توکلی را آزاد کنید»
۸. کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران. «مجید توکلی»، ۱۹ مارچ ۲۰۰۹.
۹. توکلی، مجید. «ترجمه توانا»
۱۰. اسفندیاری، گلناز. «نگرانی‌ها در مورد سلامتی مجید توکلی در بند، قلب جنبش دانش‌آموزان ایرانی»، ۲۶ می ۲۰۱۰.
۱۱. عفو عمومی بین‌الملل. «دانش‌آموز فعال، به جرم صحبت کردن در بند شد».
۱۲. توکلی، مجید. «بیباید طرفدار مردم باقی بمانیم»، ترجمه توانا.
۱۳. «اعتراض‌های دانش‌آموزان ایرانی: در مورد ۵ سال»، خبرگزاری بی‌بی‌سی. ۹ جولای ۲۰۰۴.
۱۴. خانه آزادی. «آزادی در جهان: ایران»، ۲۰۰۴
15. Lyons, John. "Students slaughtered in Tehran University attack." The Australian. 19 June 2009.
۱۶. اپوزیسیون ایران می‌گوید: ۷۲ نفر در اعتراض به آرا کشته شدند. ۳ سپتامبر ۲۰۰۹.
17. Tait, Robert. "Iran arrests 500 activists in wake of election protests." The Guardian. 17 June 2009.
۱۸. گزارشگران بدون مرز. «گزارش جهانی: ایران».
۱۹. گزارشگران بدون مرز. «شاخص آزادی مطبوعات ۲۰۰۹»
۲۰. فصیحی، فرناز. «نیروهای بسیج ایران اعتراض‌های مخالفان را سرکوب کردند»، روزنامه‌وال‌استریت. ۱۰ فوریه ۲۰۱۰.
21. Gladstone, Rick. "Election Fears and Economic Woes Pose New Challenges for Iran's Leaders." The New York Times. 2 Jan. 2012.

۲۲. ایونت فیس بوکی «مجید توکلی را آزاد کنید»
۲۳. رادیو فردا. «اعتراضات بعد از انتخابات برای فعال دانشجویی» ۱۱ دسامبر ۲۰۰۹.
۲۴. ایونت فیس بوکی «مجید توکلی را آزاد کنید»
۲۵. «برنده جایزه نوبل صلح ایران از کمپین مردان حجاب‌دار تقدیر می‌کند»، ۱۶ دسامبر ۲۰۰۹.
۲۶. «ما همه مجید توکلی هستیم!» یوتیوب. ۱۳ دسامبر ۲۰۰۹.
- 27) Iranian.com. "About Us."
- ۲۸) توکلی، مجید. «بیاید طرفدار مردم باقی بمانیم»، ترجمه توانا.

Learn More

News and Analysis

بیشتر بدانید

خبرها و مقاله‌ها

- صفحه مجید توکلی در سایت عفو عمومی بین‌الملل
- ایونت فیس بوکی «مجید توکلی را آزاد کنید»
- توکلی، مجید. «ترجمه توانا»
- توکلی، مجید. «بیاید طرفدار مردم باقی بمانیم»
- توکلی، مجید. «سخنرانی روز دانش‌آموز، ۷ دسامبر ۲۰۰۸» (به زبان فارسی به همراه ترجمه انگلیسی)

Books

- کتاب‌ها
- هاشمی، نادر و پاستل، دنی. مردمان بازبرانگیخته: جنبش سبز و منازعه برای آینده ایران. بروکلین، نیویورک: خانه مل ویل. ۲۰۱۰.

Videos

ویدئوها

- لینک گردآوری عکس‌های «مردان حجاب‌دار» (یوتیوب)



طرح «نقشه آزار»

مبارزه با آزار جنسی
در خیابان‌های مصر

HarassMap The Campaign to End Sexual Harassment in Egypt's Streets

Vision and Motivation

February 11, 2011 marked the beginning of a new era in Egyptian history, as longtime president Hosni Mubarak was swept from power by a wave of mass demonstrations across the country. The end of that repressive regime, however, did not herald an end to the problems that had plagued Egyptian society – among them widespread sexual harassment and assault. For years, women in Egypt had endured pervasive street harassment ranging from catcalls and groping to mass sexual attacks. The revolution provided a brief respite as women joined with men to protest, and as one woman said, “In three weeks of revolution we did not experience any sexual harassment by men. What civilization emerged in these weeks! What culture!”¹

But with the post-Mubarak security vacuum came increasingly violent sexual assaults on women in public spaces.

بینش و انگیزه

با اوج گرفتن امواج اعتراضات سراسری و برکناری حسنی مبارک، رئیس‌جمهوری که سالیان دراز بر مصر حکومت کرد، یازدهم فوریه ۲۰۱۱ میلادی عصر نوینی را در تاریخ مصر گشود. اما پایان نظام خودکامه و سرکوبگر در این کشور به معنی خاتمه یافتن بلایایی که در میان‌شان می‌توان به ویژه به اذیت و آزار جنسی گسترده اشاره کرد، نبود. سال‌ها زنان مصری از آزار خیابانی همچون سوت و متلک خیابانی گرفته تا تجاوز جنسی، رنج برده‌اند. انقلاب، فرصتی بود تا زنان مدتی از آزار جنسی مصون بمانند. یک زن مصری می‌گوید: «در طول سه هفته‌ای که انقلاب به درازا انجامید، ما هیچگونه آزار جنسی از سوی مردان مشاهده نکردیم. گویی فضایی آکنده از فرهنگ و تمدن بر کشور حکم فرما شده بود!»^۱

به موازات خلاء امنیتی پس از سرنگونی حسنی مبارک، تجاوز جنسی با خشونت روزافزون در اماکن عمومی علیه زنان گسترش یافت. میدان التحریر قاهره که به قلب انقلاب شهرت یافته بود،

Cairo's Tahrir Square, known around the world as the heart of the revolution, swiftly transformed into an unwelcoming place for women; on the very night that Mubarak fell, CBS correspondent Lara Logan and many other women were sexually assaulted by mobs.

According to Amnesty International, "Testimonies from victims and those attempting to save them paint a frightening picture: tens if not hundreds of men surrounding the victims with countless hands tearing off clothes and veils, unzipping trousers and groping breasts, nipples and backsides. In some cases these attacks meet the definition of rape, including penetration with fingers and sharp objects."² One British journalist described her ordeal: "Men began to rip off my clothes. I was stripped naked... Hundreds of men pulled my limbs apart and threw me around. They were scratching and clenching my breasts and forcing their fingers inside me in every possible way... All I could see was leering faces, more and more faces sneering and jeering as I was tossed around like fresh meat among starving lions."³ As one Egyptian women's rights activist put it, "We do not want to use the term 'harassment.' What is happening today is sexual terrorism."⁴

This disturbing trend has spawned another revolution, by Egyptians striving to empower women, protect them from assault, and change anti-woman societal norms that blame victims. HarassMap is an online service that enables women to report their experiences of harassment and

به مکانی ناخوشایند برای زنان تبدیل شد؛ شب سرنگونی حسنی مبارک، گزارشگر ویژه شبکه تلویزیونی آمریکایی سی‌بی‌اس، لارا لوگان و بسیاری دیگر از زنان حاضر در میدان، مورد اذیت و آزار جنسی ارادل و اوباش مصری قرار گرفتند. بنا به گزارش عفو بین‌الملل، «قربانیان و آنهایی که تلاش در نجات آنان داشته‌اند، در شهادت‌های خویش، صحنه‌های دهشتناکی را ترسیم می‌کنند. ده‌ها و گاه صدها مرد، قربانیان زن خود را در حلقه‌ای به دام انداخته، دست‌های بی‌شماری لباس‌های آنها را پاره کرده، باسن و پستان‌های‌شان را دستمالی می‌کنند. در برخی موارد، حملاتی از این دست، همراه با فرو کردن آلات تیز به مجاری تناسلی زنان، دقیقاً معنی تجاوز به خود می‌گیرند.»^۲ یک خبرنگار زن بریتانیایی، تجربه وحشتناک خود را اینگونه بیان می‌کند: «مردانی شروع به کندن لباس‌های من کردند. لخت مادرزاد شده بودم... صدها مرد اعضای مرا هر یک به طرفی کشیده و به گوشه‌ای پرتم کردند... عده‌ای پستان‌های مرا می‌فشردند و می‌خراشیدند و عده‌ای دیگر با انگشتان خود به من تجاوز می‌کردند. در حالی که مشتی کفتار گرسنه مرا به این سو و آن سو پرتاب می‌کردند، تنها چیزی که می‌دیدم، نگاه‌های خیره و نیشخندهای کره‌شان بود.»^۳ یکی از فعالین مصری حقوق زنان در این باره می‌گوید: «ما در تعریف این گونه وقایع دیگر از اصطلاح اذیت و آزار جنسی استفاده نمی‌کنیم، چرا که آنچه حقیقتاً در حال وقوع است، چیزی جز تروریسم جنسی نیست.»^۴

این روند مضطرب‌کننده به نوبه خود منجر به پایگیری انقلابی نوین در مصر شد، انقلابی که طی آن مصریانی هستند که می‌کوشند تا زنان را قدرتمند ساخته، آنان را از آزار و اذیت

assault via SMS, informs them of services such as free counseling, and maps the incidents online. HarassMap also conducts outreach to raise awareness of sexual harassment and assault and encourage Egyptians to stand up against perpetrators and protect victims. The project was founded in December 2010 by a group of women's rights activists who sought to break down victims' "feeling of isolation and give a voice to those who would otherwise hesitate to speak."⁵ The demand for the service was so great that within an hour of the beta launch, the HarassMap server crashed.⁶

Goals and Objectives

HarassMap's main goal is to "change the environment in the streets that tolerates harassment."⁷ As project co-founder Rebecca Chiao says, "We want people to say, 'This will not be tolerated. This doesn't fit with our Egyptian values or our tradition or history. It's a new trend and it has to be stopped.'"⁸

HarassMap includes four main components. First, women who experience harassment can send an anonymous text message or log onto the HarassMap website to report their experience. HarassMap then sends automated responses to each report with information on how to access free services – filing a police report, getting legal aid or psychological help, or taking a self-defense class. Volunteers review reports, culling any that do not list a location or provide enough detail, and sorting them into categories such as

جنسی محفوظ نگه داشته و هنجارهای اجتماعی ضد زن را دگرگون سازند. در این راستا، طرح HarassMap تارنمایی است که بوسیله آن زنان مصری می‌توانند موارد مشاهده شده آزار جنسی را از طریق پیامک گزارش داده، به خدمات رایگان مشاوره دست پیدا کرده و با داده‌های جمع‌آوری شده از این راه، جغرافیای آزار در این کشور را نقشه‌برداری کنند. طرح آنلاین فوق همچنین وسیله‌ای است برای آگاهی رسانی به مصریان در رابطه با آزار و اذیت جنسی و ترغیب آنها به تلاش برای پاسداری از قربانیان این وقایع و ایستادگی در برابر عاملین آنها. این طرح در دسامبر ۲۰۱۰ میلادی از سوی گروهی از فعالان حقوق زنان و کنشگرانی که در پی شکستن دیوار «انزوای زنان قربانی و هم‌صدا شدن با زنانی که به سختی لب به سخن می‌گشایند» بودند، پایه‌ریزی شد.^۵ تقاضای کاربران برای خدمات ارائه شده از سوی این تارنما به حدی بود که تنها ساعاتی پس از راه‌اندازی آن، سرور این تارنما باز ایستاد.^۶

اهداف و مقاصد

هدف اصلی تارنما، «دگرگون ساختن شرایط، در کوچه و خیابانی است که آزار و اذیت جنسی را بر تافته و تحمل می‌کند.»^۷ ریکا چیائو، یکی از پایه‌گذاران این طرح، می‌گوید: «ما می‌خواهیم مردم بگویند که دیگر این گونه اعمال را تحمل نخواهند کرد. چنین اعمالی نه با سنت و نه فرهنگ و تاریخ مصر هم‌خوانی ندارد. روندی است نوین که می‌بایست جلوی آن را هر چه زودتر گرفت.»^۸ این طرح از چهار جزء اصلی تشکیل شده است. نخست، زنان قربانی می‌توانند شرح رویداد را با یک پیامک ناشناس، یا وصل شدن به تارنما، گزارش دهند. رایانه مزبور، با ارسال

“indecent exposure,” “sexual invites,” “stalking or following,” “catcalls,” or “groping.”

HarassMap then maps each incident online, using the text message system Frontline SMS to collate the messages and the online mapping system Ushahidi to plot the locations out. The online map not only provides evidence that harassment exists for those who deny it, it also helps to “break the stereotypes that lead to inaction: ‘harassment doesn’t happen in my neighborhood,’ ‘it only happens to non-veiled girls,’ ‘it happens in dark streets at night,’ or by young men who can’t get married,” all of which are proven false by HarassMap’s reports.⁹

This evidence provides support for HarassMap’s community outreach and prevention efforts, which are the project’s primary focus. Volunteers across Egypt ask for civic support from policemen, shop owners, and others on the streets in their neighborhoods, most of whom agree to stand up against harassment they witness rather than looking the other way.¹⁰

Leadership

The idea for HarassMap originated with Rebecca Chiao, an American who had moved to Egypt to work with the Egyptian Center for Women’s Rights (ECWR), and Engy Ghozlan, an Egyptian women’s rights activist who also worked with ECWR. The organization’s volunteers experienced street harassment on a daily basis and would routinely share their frustration with

پاسخی خودکار به کاربر فوق، وی را از خدمات ارائه‌شده از سوی این طرح آگاه می‌سازد؛ مانند شیوه گزارش‌رسانی به نیروی انتظامی، دریافت همیاری روان‌پزشکی، یا دوره‌های آموزشی دفاع از خود. سپس، داوطلبانی که در چهارچوب این طرح مشغول به فعالیت هستند، گزارش‌های رسیده را مرور، آنهایی که جزئیات لازم زمانی و مکانی به همراه ندارند دسته‌بندی کرده و آنها را بر اساس شاخص‌هایی چون «خودنمایی به دور از نزاکت»، «درخواست رابطه جنسی»، «کمین و تعقیب»، «متلک»، و «دستمالی»، طبقه‌بندی می‌کنند.

رایانه فوق سپس، با استفاده از نرم‌افزار گردآوری پیامک و نیز سامانه نقشه‌برداری آنلاین یوشاهیدی، وقایع و موارد اذیت جنسی را در قالب جغرافیای آزار و با جزئیات مکانی آنها، به نقشه می‌کشد. رایانه نه تنها گواهی است مستند از آزار جنسی در برابر آنهایی که منکر این گونه وقایع هستند، که تلاشی است برای درهم شکستن کلیشه‌هایی که آزار جنسی را ممکن می‌سازند، کلیشه‌هایی از قبیل: «چنین وقایعی در محله ما اتفاق نمی‌افتد»، «وقایعی از این دست تنها برای دختران بی‌حجاب یا بدحجاب رخ می‌دهد»، یا «تنها در معابر تاریک به وقوع می‌افتد»، و یا صرفاً «از سوی مردان جوانی که نمی‌توانند ازدواج کنند، صورت می‌گیرد»، که باطل بودن‌شان بر پایه گزارش‌های جمع‌آوری شده، اثبات می‌گردد.^۹

شواهد به دست آمده پیوندهای داوطلبین را تقویت و آنان را در توسعه و پیشگیری مصمم‌تر می‌کند. داوطلبان طرح در سرتاسر مصر پشتیبانی مأمورین نیروهای انتظامی، کسبه و مغازه‌داران و مردم را جهت پیشگیری از این وقایع خواستار می‌شوند و اکثراً پاسخ منفی نمی‌شنوند. مخاطبین قبول می‌کنند به جای بی‌اعتنایی، همکاری کنند.^{۱۰}

each other. "One day," Chiao recalled, "we looked at one another and said that we all work for a women's rights organization and that we should do something about this!"¹¹ Chiao and Ghozlan began working on an anti-harassment campaign with ECWR, and through their networking with other women's rights organizations, they met Amal Fahmy, who worked for the United Nations Population Fund, and Sawsan Gad, who had experience with geographic information systems, or mapping.¹²

The idea of mapping sexual harassment came from NIJEL, a project that helps organizations share information through online maps; when a NIJEL partner's wife was harassed in Cairo, he approached the women and offered the project's mapping services for free as a tool to track sexual harassment in Egypt.¹³ Since access to mobile phones is widespread in Egypt, the women realized that being able to immediately report harassment via text message would restore women with "the agency to respond to the way they've been treated" rather than suffering in silence.¹⁴

Together, they founded HarassMap as an entirely volunteer-driven grassroots project, with technical assistance from NIJEL and legal aid from a local law office. While initially the co-founders spent a great deal of time trying to legally register HarassMap with the government, they decided to remain an un-funded volunteer group in order to circumvent prohibitive requirements for registration.¹⁵ Over the

رهبری

ریکا چیائو، بانویی آمریکایی که برای همکاری با مرکز مصری حقوق زنان، به این کشور نقل مکان کرد و در آنجا مستقر شد، و کنشگر مصری حقوق زنان، إنجی ایمن غزلان، مبتکرین اولیه این طرح محسوب می‌شوند. داوطلبینی که در قالب این طرح به همکاری با یکدیگر روی آوردند، زنانی بودند که به طور روزمره با اذیت و آزار جنسی مواجه بودند و ناامیدی خود در برابر این وقایع را به بحث و تبادل نظر می‌گذاشتند. ریکا چیائو به یاد می‌آورد: «روزی او و همکاران او به یکدیگر نگاهی کردند و گفتند که ما هر یک با سازمانی در رابطه با حقوق زنان فعالیت می‌کنیم و زمان آن فرا رسیده که آستین‌هایمان را بالا زده و برای این مهم اقدامی شایان انجام دهیم.»^{۱۱} بدین ترتیب چیائو و غزلان دست به دست هم داده و کارزاری در رابطه با آزار جنسی زنان با هماهنگی مرکز مصری حقوق زنان تدارک دیدند، و از طریق شبکه‌سازی با دیگر سازمان‌های مرتبط با حقوق زنان، با امل فهمی، از کارکنان صندوق جمعیت سازمان ملل متحد و سوسن غد، متخصص جغرافیا و سامانه‌های تخصصی نقشه‌برداری، وارد ارتباط و در این راستا همکاری کردند.^{۱۲}

ایده ترسیم جغرافیای آزار جنسی در قالب یک نقشه، از سازمان غیرانتفاعی NIJEL سرچشمه گرفت. هدف اصلی این سازمان این است که به دیگر سازمان‌ها کمک کند تا داده‌های خود را از طریق نقشه‌های آنلاین با یکدیگر به اشتراک بگذارند. هنگامی که همسر یکی از کارکنان سازمان فوق در مصر مورد آزار جنسی قرار می‌گیرد، خدمات رایانه‌ای نقشه‌برداری آنلاین تشکیلات متبوع خویش را رایگان در اختیار شبکه نوبنیاد زنان قرار می‌دهد،^{۱۳} و از آنجا که

following two years, though, with funding from Canada's International Development Research Center, HarassMap grew to include over ten paid staff members and 500 volunteers in nine governorates across Egypt, from Alexandria to Asyut.¹⁶

Civic Environment

Sexual harassment is a problem that has long affected women in Egypt; according to a 2008 ECWR survey, 98% of foreign women and 83% of Egyptian women have been sexually harassed.¹⁷ Half of women experience harassment on a daily basis, and women are especially vulnerable to sexual



attack in mass holiday gatherings and political protests.¹⁸ For example, during 2012's Eid al-Adha, the holiday marking the end of Ramadan, 727 cases of sexual harassment – many of which took place in front of policemen who did not intervene – were reported to security forces.¹⁹

This harassment circumscribes women's lives in myriad ways; as one of HarassMap's co-founders writes, "I grew up in Cairo learning how to strategize my life to avoid sexual harassment. I would make sure to run my errands during a

گوشی‌های تلفن همراه در مصر به شکلی گسترده کاربرد دارند، مبتکرین طرح HarassMap به این فکر افتادند که استفاده از پیامک برای گزارش‌رسانی در پی وقوع آزار جنسی به قربانیان این گونه وقایع این امکان را خواهد داد تا به جای رنج کشیدن در سکوت، «ابزاری برای پاسخگویی به این گونه اعمال در اختیار داشته باشند».^{۱۴}

بدین ترتیب بود که زنان مبتکرین طرح، با هم، تشکیلات HarassMap را با کمک فنی سازمان NIJEL و همیاری حقوقی یک دفتر وکالت در قاهره، در قالب سازمانی تماماً داوطلب‌محور و مردمی، پایه‌ریزی کردند. در حالی که مبتکرین اولیه این طرح مدت زمان زیادی را صرف به ثبت‌رسانی حقوقی تشکیلات نوین خود کردند ولی، برای دور زدن موانع اداری منع‌کننده، تصمیم می‌گیرند تا سازمانی داوطلب‌محور باقی مانده و از یارانه‌های دولتی بگذرند.^{۱۵} با این حال، در طول دو سالی که از آغاز کار آن می‌گذشت، سازمان HarassMap توانست با بهره‌جستن از کمک‌های مالی مرکز کانادایی پژوهش در زمینه توسعه، و به خدمت گرفتن بیش از ۱۰ کارمند حقوق بگیر و ۵۰۰ داوطلب، گستره فعالیت‌های خود را از اسکندریه تا اسیوط، به بیش از ۹ فرمانداری در سرتاسر مصر، بسط دهد.^{۱۶}

فضای مدنی

اذیت و آزار جنسی معضلی است که سال‌ها به زنان مصری آسیب زده. بررسی‌های انجام گرفته از سوی مرکز مصری حقوق زنان در سال ۲۰۰۸ میلادی نشانگر آن است که ۹۸ درصد زنان خارجی و ۸۳ درصد زنان مصری در این کشور مورد اذیت و آزار جنسی قرار گرفته‌اند.^{۱۷} نیمی از زنان روزمره با آزار جنسی دست و پنجه نرم

football match when men and boys in the neighborhood are busy watching... I had to go out at expensive restaurants but not the more affordable 'men-only' cafes or free public parks, and I had to resort to private taxi rides over public buses. I even turned down jobs because they had no accessible parking, which [would] take me back to the dreadful public bus. And even with all these precautions, I [would still be] still harassed in the few minutes that I have to walk every day between my parked car and any building.²⁰

Meanwhile, societal attitudes place the blame for such attacks on women, their attire or their presence in a crowded public place. A 2008 viral online ad campaign captured this attitude, with an image displaying a wrapped lollipop next to an unwrapped lollipop with flies clustered on it, captioned "You can't stop them, but you can protect yourself," that is, by donning the hijab (headscarf).²¹ As a result of these attitudes, many women feel pressure not to speak about their experiences of sexual harassment and assault, for fear that they will be blamed and their reputation will be damaged. In fact, 97 percent of Egyptian women who have experienced sexual harassment did not go to the police "because they didn't think it was important or because no one would help them."²² This is not to mention that police frequently harass women themselves.

In fact, sexual harassment is not just a social phenomenon but has also been used by authorities as a way to deter women

می‌کنند، به ویژه در تعطیلاتی‌ها، گردهمایی‌های مردمی و تظاهرات سیاسی.^{۱۸} به عنوان نمونه، تنها در مراسم عید قربان سال ۲۰۱۲ میلادی، جشن پایان ماه اسلامی رمضان، ۷۲۷ شکایت در ارتباط با آزار جنسی - اغلب در برابر چشمان نیروهای انتظامی منفعل - به مامورین گزارش داده شد.^{۱۹} اذیت و آزار جنسی، در چنین ابعادی، محدودیت‌های متعددی را برای زنان مصری به وجود می‌آورد. همانطور که یکی از بنیان‌گذاران طرح HarassMap می‌گوید: «من در قاهره بزرگ شدم و از همان آغاز یاد گرفتم چگونه زندگی خود را برای بر حذر ماندن از آزار جنسی، سازماندهی کنم. مثلاً، خریده‌ها و کارهای روزانه را طوری برنامه‌ریزی می‌کردم که با مسابقات فوتبال همزمان شود و بتوانم، هنگامی که مردان بالغ و یا جوانان محله سرگرم تماشای آن هستند، به کار بیرونی خود پردازم... یا اینکه به جای قهوه‌خانه‌های ارزان و مختص مردان، مجبور بودم به رستوران‌های گران‌قیمت‌تر بروم و به جای استفاده از وسایل نقلیه عمومی مجبور بودم از تاکسی خصوصی استفاده کنم... حتی به برخی پیشنهادهای شغلی جواب رد دادم، چرا که صاحب‌کار پارکینگ در اختیارم نمی‌گذاشت و در نتیجه مجبور می‌شدم با همان وسایل نقلیه عمومی و اتوبوس‌های دهشتناک‌اش سر کار جدید بروم. با وجود این تمهیدات، باز هنگامی که از پارکینگ به ساختمان محل کارم می‌رفتم، مورد اذیت و آزار جنسی قرار می‌گرفتم.^{۲۰}

با همه اینها، باورها و رویکردهای اجتماعی، کماکان تقصیر این گونه رفتارهای ناشایست جنسی را، به گردن زنان، شیوه لباس پوشیدن و یا حضور آنها در اماکن عمومی شلوغ، می‌اندازد. در سال ۲۰۰۸ میلادی یک کمپین اینترنتی، این

from participation in the public sphere. At a Tahrir Square protest on March 9, 2011, a group of female protestors were arrested, beaten, given electric shocks, and strip-searched while being photographed by soldiers.²³ Seven women were threatened with prostitution charges and made to submit to “virginity tests” during which a doctor examined their hymens while soldiers watched and laughed.²⁴ One of the women said, “On that day, I truly wished for death.”²⁵ A senior general justified this violation by saying, “The girls who were detained were not like your daughter or mine. These were girls who had camped out in tents with male protesters in Tahrir Square, and we found in the tents Molotov cocktails and drugs,” and that furthermore, none of the women were virgins.²⁶ While a civilian court found the “virginity tests” to be illegal, the only military officer charged in the matter was acquitted.²⁷

In December 2011, a widely-circulated image of a woman brutally beaten and stripped to the point that her bra was exposed by soldiers sparked outrage. At the same time, as one Egyptian woman pointed out, “Many people said she had brought it on herself. What was she doing there in the first place? Why was she dressed like that?”²⁸ In early 2013, a Salafi preacher expressed an extreme version of this perspective as he scoffed at the idea that “naked women, who are going to Tahrir Square because they want to be raped, are off limits,” calling them “devils” and criticizing their lack

گونه باور و رویکرد اجتماعی را ترسیم کرد: در حالی که یک آب‌نبات چوبی با پوشش در کنار یک آب‌نبات چوبی پوشیده از مگس در تصویر به چشم می‌خورد، زیرنویس آن می‌گفت، «جلوی‌شان را نمی‌توانی بگیر، ولی خودت را که می‌توانی محفوظ بداری!». به عبارت دیگر، حجاب سرت کن تا این بلا سرت نیاید!^{۲۱} به همین دلیل است که بسیاری از زنان قربانی ترجیح می‌دهند سکوت کنند و مورد سرزنش مضاعف قرار نگیرند و آبروی‌شان ریخته نشود. در واقع، ۹۷ درصد زنان قربانی هرگز به نیروهای انتظامی مراجعه نمی‌کنند، «یا به این دلیل که فکر می‌کنند مهم نیست و یا اینکه اصولاً انتظار کمکی هم از آنان ندارند.»^{۲۲} نیروهای انتظامی اغلب از جمله مرتکبین آزار و اذیت جنسی می‌باشند.

آزار جنسی تنها یک معضل اجتماعی نیست، بلکه مسئولین از آن به عنوان ابزاری برای دور نگه داشتن زنان از عرصه عمومی نیز استفاده می‌کنند. در تظاهرات نهم مارس ۲۰۱۱، گروهی از زنان معترض دستگیر شده، مورد ضرب و شتم و سپس بازرسی بدنی لخت قرار می‌گیرند، آن هم در برابر دوربین‌های عکاسی سربازان و دیگر مأمورین امنیتی!^{۲۳} در این میان، ۷ تن از زنان بازداشت‌شده به جرم واهی روسپیگری تهدید و مجبور می‌شوند با کرگی خود را در حضور پزشک و دید تمسخرآمیز و قهقهه‌های مأمورین امنیتی، به آزمایش گذاشته و تن به «آزمون بکارت» دهند.^{۲۴} یکی از همین زنان می‌گوید: «آن روز، واقعا آروزی مرگ کردم.»^{۲۵} یکی از امیران ارشد نیروهای مسلح، تجاوزهای فوق‌الذکر را چنین توجیه کرده است: «این دختران مثل دختر من و شما نیستند. ما آنها را زیر چادرهایشان در میدان التحریر همراه با مردان نامحرم، با کک‌تلف

of “shame, good manners, fear and even femininity.”²⁹

Many excuse sexual harassment as the natural product of repressed sexuality. Because of the weak Egyptian economy, many men cannot afford to get married and must continue to live at home with their parents. In addition, premarital sex is frowned upon, and so – some say – men vent their frustration by harassing women. However, the fact that both married men and prepubescent boys harass women



undermines this theory.

The HarassMap team has been accused of trying to smear Egypt's reputation by drawing attention to sexual harassment. The project has responded by sending out a clear message that “We love Egypt; we do not want to leave; therefore, we are not letting harassment push us away. If I have a problem in my house, like water leaking...I do not hide it, or just abandon my home...I fix it, and this is the way we

و مواد مخدر پیدا کرده‌ایم. از اینها گذشته، هیچ یک از آنها باکره هم نبوده است.»^{۲۶} در حالی که یک دادگاه مدنی، «آزمون‌های بکارت» را غیرقانونی اعلام کرد، تنها افسر امنیتی متهم در این پرونده، از سوی دادگاه بی‌گناه اعلام شد.^{۲۷}

در دسامبر ۲۰۱۱، پخش گسترده فیلمی در فضای مجازی که ضرب و شتم شدید و لخت کردن زنی جوان به دست مأموران امنیتی مصر را به تصویر می‌کشد، خشم وسیعی را برانگیخت. همانطور که یکی از زنان مصری خاطر نشان می‌سازد، «بسیاری گفتند که تقصیر خود دخترک بوده است. اصلاً آنجا چه کار می‌کرده است؟ و می‌خواست بدحجاب نباشد تا این بلا هم سرش نیاید!»^{۲۸} اوایل ۲۰۱۳ یکی از روحانیون و مبلغین سلفی بالای منبر رفته، با تمسخر «زنان لختی را که عمداً به میدان التحریر می‌روند تا به آنها تجاوز شود»، به باد حمله گرفت و آنها را «شیاطینی بی‌اخلاق، بی‌شرم، و حتی فاقد زینت خواند»^{۲۹}

بسیاری از ناظران، آزار و اذیت جنسی را مولود تمایلات جنسی سرکوب‌شده می‌پندارند. اقتصاد ضعیف مصر چنین اقتضای می‌کند که تعداد کثیری از مردان جوان قادر به ازدواج نیستند و از روی ناچاری، در خانه پدری، زندگی می‌کنند. علاوه بر این، چون رابطه جنسی پیش از ازدواج با غضب نگریسته می‌شود، محرومیت جنسی مردان از طریق تجاوز و اذیت و آزار جنسی زنان مهار می‌شود. اینکه مردان متعهل و پسران نابالغ نیز به آزار و اذیت جنسی زنان روی می‌آورند، پایه‌های استدلالی این نظریه را سست می‌کند.

برخی اعضای HarassMap را متهم می‌کنند که با بزرگ کردن موضوع آزار جنسی، در پی تخریب شهرت مصر هستند. اعضای این طرح، برای رد اتهامات، پیامی را با این مضمون منتشر

feel about social issues.³⁰

Especially in the wake of post-revolution instability, HarassMap volunteers have experienced a backlash against their work, as some deem sexual harassment insignificant next to Egypt's other problems; Chiao says, "There's a propaganda campaign against us, saying now is not the time for women's rights."³¹ Nonetheless, HarassMap volunteers are determined to continue their work; as Chiao says, "There's not a time for men and a time for women... it's a time to build the future of our country right now... for all of us. If any group is excluded from that, it's not the future that we want to see."³²

Message and Audience

HarassMap strives to influence bystanders rather than harassers themselves, in order to "build a community that makes it more uncomfortable for harassers to act like they do now."³³ As a community-based project, HarassMap does not "tell people what they should... [or] shouldn't be doing. We talk to them as neighbors."³⁴ Volunteers – half of whom are men – are trained to assemble community outreach groups in their own neighborhoods. On a monthly basis, over 500 volunteers go into their neighborhoods across Egypt to speak with "people who have a presence in the street – shop owners, police, the guys that park cars, the doormen," asking them to watch out for sexual harassment and to stand up against harassers.³⁵

During outreach, volunteers emphasize

کردند: «ما عاشق مصریم و خیال نداریم این کشور را ترک کنیم. بنابراین، هرگز به آزار و اذیت جنسی اجازه نمی‌دهیم ما را بیرون براند. اگر در خانه به عنوان مثال آب نشت می‌کند، این دلیل نمی‌شود که ما خانه و آشپزخانه خود را ترک کنیم، برعکس، به دنبال راه حلی برای نشت آب و برطرف کردن مشکل خواهیم آمد. به همین ترتیب نیز، ما در پی راهکاری برای برون‌رفت از مشکلات اجتماعی در این کشور می‌باشیم.»^{۳۰}

ضدیت با سازمان HarassMap، به ویژه پس از انقلاب و آغاز دوران بی‌ثباتی، بالا گرفت، چرا که منتقدان معتقدند، آزار جنسی در برابر خیل عظیم مشکلات مصر، چندان اهمیتی ندارد. چیاؤ در این باره می‌گوید: «یک کمپین تبلیغاتی علیه ما با این پیام که حقوق زنان در شرایط فعلی مصر موضوعیتی ندارد در جریان است.»^{۳۱} با این حال، داوطلبینی که با طرح کار می‌کنند، مصمم هستند تا به کمپین خویش برای احقاق حقوق زنان مصری ادامه دهند. چیاؤ در نقد این دیدگاه می‌گوید: «اینکه زمانی برای مردان وجود دارد و زمانی برای زنان، استدلال درستی نیست... هم اکنون زمان آن رسیده که آینده کشور خود را بسازیم... کشور و آینده‌ای برای همه... اگر گروهی از این کشور و از آینده آن محروم گردد، این، آن کشور و آینده‌ای نیست که ما در پی‌اش هستیم.»^{۳۲}

پیام و مخاطب

HarassMap بیشتر ناظران منفعل آزار جنسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، تا آزاردهندگان را، چرا که هدف آن «ساختن محیطی است اجتماعی که به راحتی امکان بروز چنین اعمالی را به آزاردهندگان و اذیت‌کنندگان جنسی ندهد.»^{۳۳} به عنوان طرحی جامعه‌محور، HarassMap در

that sexual harassment is a recent problem and “completely out of step with [Egyptian] traditions and values.”³⁶ Volunteers go on to describe Egyptian tradition, recalling how in the past, bystanders would stand up to defend women, even to the point of chasing down harassers and shaving their heads as a mark of shame. They say, “Wouldn’t it be great if we could together make this happen again and be proud of our streets and...the dignity and culture of our society?”³⁷

Volunteers use the project’s map of sexual harassment incidents and eyewitness stories to show people that harassment really does happen in their own neighborhoods, and they “are often shocked and angered when they realize how common [it] really is, that it happens on their streets and to all kinds of people.”³⁸ Volunteers ultimately ask the people they speak with to “send the message: harassment will not be tolerated!”³⁹

Although usually HarassMap volunteers are first met with resistance, by the end of the conversation, “most people are not just agreeing, but they are enthusiastic and want to take action”; in fact, eight out of ten people typically become supporters.⁴⁰ These community leaders receive stickers and posters declaring their shops harassment-free zones. In exchange, the businesses are promoted on the HarassMap website as safe places for women.⁴¹

In addition to face-to-face outreach, the Internet and mobile phones play a key

پی آن نیست «که به مردم بگویید چه بکنند و چه نکنند، بلکه به عنوان یکی از اعضای جامعه با آنان سخن می‌گویید.»^{۳۶} داوطلبین، که نیمی از آنان را مردان تشکیل می‌دهند، تعلیم دیده‌اند تا هر یک در محله خود گروهی را با هدف توسعه بوجود آورده، دست همیاری به سوی افراد محل دراز کنند. بدین ترتیب، هر ماه حدود ۵۰۰ داوطلب در محله‌های خود، با مردم، از کاسب‌کاران و اهل محل گرفته تا مأمورین امنیتی و دیگران، گفتگو می‌کنند تا هر یک از آنها را در قبال «مراقبت و ایستادگی در برابر آزار جنسی» ترغیب کنند.^{۳۵}

داوطلبان این کمپین به مردم توضیح می‌دهند که آزار جنسی، پدیده‌ای است که دست به گریبان جامعه مصری شده و «هیچ گونه تقاربی با ارزش‌ها و سنت‌های این کشور ندارد.»^{۳۶} آنها به مخاطبان خویش یادآوری می‌کنند که چگونه در گذشته، مردم تحت هیچ عنوانی به هیچ فردی اجازه آزار جنسی را نداده، در برابر او ایستادگی می‌کردند و در صورت ارتکاب چنین جرمی، سرش را به نشانه فردی بی‌شرم، از ته می‌تراشیدند. آنها از مخاطبین خویش می‌پرسند، «آیا بهتر نخواهد بود چنین گذشته‌ای را از نو بسزایم و به امنیت باز یافته معابر عمومی خود و نیز به مرتبه احیاء شده‌ی شأن انسانی در فرهنگ خود، بار دیگر افتخار کنیم.»^{۳۷}

با نقشه‌برداری موارد مشاهده شده و نشان دادن آن به مخاطبین، داوطلبین تلاش دارند تا واقعیت آزار جنسی را نشان دهند و آنها نیز «از اینکه آزار جنسی تا چه حد گسترده شده و حتی در محله خودشان هم اتفاق می‌افتد»، عصبانی می‌شوند.^{۳۸} آنها از مخاطبین می‌خواهند که این پیام را پخش کنند: «آزار جنسی دیگر تحمل نخواهد شد.»^{۳۹}

گرچه داوطلبین ابتدا، از سوی مخاطبین خود با نوعی مقاومت روبرو می‌شوند ولی، «اکثر مردم با

role in attracting sexual harassment reports and new volunteers; Chiao says, “With social media, [HarassMap] is growing. As soon as someone hears about your work, they can click the link and volunteer... and recruit their friends. The effort to get people engaged is much less.”⁴² Moreover, as the number of cell phone users in Egypt has grown to 92 million – a penetration rate of 113 percent – the project’s reach has expanded further, even to “remote villages we would never have been able to reach without technology.”⁴³

Outreach Activities

The HarassMap team has networked with women’s rights activists around the world; the project was inspired in part by the Blank Noise campaign against street harassment in India.⁴⁴ HarassMap has also worked with the US-based Hollaback movement, which similarly enables women to report their experiences of street harassment online.⁴⁵ The project has also helped activists in Yemen, Syria, Lebanon, Bangladesh, Pakistan, India, and Palestine to launch local versions of HarassMap, and HarassMap is also assisting groups in Libya, Turkey, South Africa, the United States, Canada, Iran, Malaysia, Indonesia, Japan, Cambodia, and Morocco to set up their own maps.⁴⁶ HarassMap also worked with groups in Lebanon and Sudan to encourage Internet users to blog and tweet about sexual harassment (#EndSH) on June 20, 2011; in that one day, the campaign attracted hundreds of tweets and over a hundred

استدلال ارائه شده موافقت و بسیاری ابراز تمایل به همکاری با این طرح می‌کنند؛ در واقع: «از هر ده نفر، هشت تن به حامیان آن تبدیل می‌شوند.»⁴⁰ این رهبران نوین محلی پوسترهایی را دریافت کرده و در محل کسب خویش نصب می‌کنند، اعلان‌هایی با مضمون: «منطقه عاری از آزار جنسی». این اماکن تجاری نیز در نقشه آنلاین HarassMap به عنوان محل‌های امن برای زنان، در فضای مجازی معرفی شده و ارتقاء داده می‌شوند.⁴¹

به جز داوطلبان، فضای مجازی و گوشی‌های همراه نیز اهمیت بسزایی در جلب حمایت مردم علیه آزار جنسی و گردآوری گزارش‌های مربوطه دارند. چیاؤ می‌افزاید: «رسانه اجتماعی، HarassMap در حال رشد و گسترش است. به محض اینکه یک نفر از کار شما آگاه می‌شود، می‌تواند با یک کلیک به حامیان و داوطلبین تان بپیوندد... و پس از آن در میان دوستان خود تلاش کند. بدین ترتیب، تلاش برای عضوگیری، بسیار کمتر می‌شود.»⁴² با نرخ نفوذ ۱۱۳ درصد، تعداد کاربران گوشی همراه در مصر به ۹۲ میلیون رسیده، برد طرح نیز به همان میزان افزایش پیدا کرده، «حتی روستاهای دوردستی که بدون استفاده از فن‌آوری نوین ارتباطاتی، هرگز نمی‌توانستیم به هیچ یک از آنها دسترسی پیدا کنیم.»⁴³

فعالیت‌های فراگستر

HarassMap با کنشگران حقوق زنان در دنیا شبکه‌سازی کرده است. این طرح از کارزار هندی مبارزه با آزار جنسی Blank Noise هم الهام گرفته است.⁴⁴ پروژه مصری با معادل آمریکایی خود Hollaback، نیز که به صورت آنلاین مخاطبین خود را از معضل آزار جنسی آگاه می‌سازد، ارتباط برقرار کرده است.⁴⁵ HarassMap به فعالین حقوق

blog posts.⁴⁷

HarassMap has also formed partnerships with local NGOs and independent groups and activists to organize activities like art exhibitions, performances of HarassMap reports, open mics, graffiti campaigns, and more. The project also partnered with the creators of the film 678, released in December 2010, which spotlighted the problem of sexual harassment in Egypt; before the movie's release, the HarassMap team met with its creators and discussed the issue with them, then partnered with the film's stars on outreach programs.⁴⁸



As HarassMap works to end tolerance of sexual harassment, others have joined the fight. Volunteer groups OpAntiSH and Tahrir Bodyguard, both founded in November 2012, patrol mass gatherings in Tahrir Square, where they intervene to stop sexual attacks, take victims to a safe area, and provide them with medical and psychological support. The groups also pass out hotline numbers that can be used, along with Facebook or Twitter

زنان در کشورهای یمن، سوریه، لبنان، بنگلادش، پاکستان، هند و فلسطین کمک کرده تا معادل محلی طرح مصری را در کشورهای متبوع خود پیاده کنند. همچنین به کنشگران حقوق زنان در کشورهای لیبی، ترکیه، آفریقای جنوبی، ایالات متحده آمریکا، کانادا، ایران، مالزی، اندونزی، ژاپن، کامبوج و مراکش یاری رسانده تا آنها نیز جغرافیای آزار را در سرزمین خود ترسیم کنند.^{۴۶} همکاری داوطلبین مصری کمپین با فعالین لبنان و سوآن در ماه ژوئن ۲۰۱۱ میلادی، به تولید صدها توییت و وبلاگ در فضای مجازی انجامید.^{۴۷}

همکاری HarassMap با دیگر سازمان‌های غیردولتی، مستقل دولتی و فعالین مدنی، به برپایی نمایشگاه‌های هنری متعددی انجامیده است، کارهای هنرمندان در عرصه مبارزه با آزار جنسی به نمایش درآمده، هنر به عنوان ابزاری برای نقد مشکلات اجتماعی، پا به عرصه می‌گذارد. این نوع همیاری در زمینه سینما به تولید فیلم ۶۷۸، نگاهی سینمایی و نقادانه به معضل آزار جنسی در مصر، و به اکران آن در ماه دسامبر ۲۰۱۰ میلادی انجامید. پیش از توزیع فیلم، دست‌اندرکاران HarassMap با خالقین و ستاره‌های آن به گفتگو نشست، برنامه‌های گسترش‌دهنده در رابطه با مبارزه با آزار جنسی را با آنان در میان گذاشتند.^{۴۸}

در حالی که HarassMap به کمپین خود برای پایان دادن به مدارای آزار جنسی ادامه می‌دهد، دیگران به آن می‌پیوندند. گروه‌هایی مانند OpAntiSH و Tahrir Bodyguard، که هر دو در ماه نوامبر سال ۲۰۱۲ میلادی تاسیس شدند، با گشت‌های امنیتی خود، در گردهمایی‌های سیاسی میدان التحرير، به مراقبت از معترضین زن پرداخته و در صورت بروز موارد آزار جنسی، قربانیان را به محلی امن برده و خدمات درمانی لازم را در اختیار

posts, to report assaults so that volunteers can respond. They are also launching additional activities, such as free self-defense classes and coordination with political parties to ensure that they provide volunteers to fight sexual harassment during demonstrations.⁴⁹ As a Tahrir Bodyguard representative says, “Women have the right to protest in the square, and we are here to protect them and help them protect themselves.”⁵⁰

Between HarassMap’s launch and early 2013, it collected and mapped nearly 1,000 reports of harassment and gathered surveys from almost 10,000 women.⁵¹ HarassMap receives about 20,000 page views per month.⁵² As a result of these achievements, the project has been recognized internationally, winning the UNDP’s World Summit Youth Award in the “Power 2 Women” category in 2011.⁵³ The next year, it won Deutsche Welle’s Best of the Blogs (BOBs) award for “best use of technology for social good.”⁵⁴

In 2013, HarassMap plans to launch an educational program through which teachers and volunteers from public schools and universities will be trained in how to address sexual harassment, including activities adapted for an audience of young people.⁵⁵ The project also plans to expand its community outreach beyond the streets, to malls, restaurants, and public transportation.⁵⁶

As Nehad Abul Komsan, head of the Egyptian Center for Women’s Rights, says, “This is a silent crime. But now more

آنان قرار می‌دهند. و با در اختیار گذاشتن شماره تلفن‌های اضطراری خود، در کنار ابزارهایی مانند توئیتر و فیس‌بوک، به مخاطبین امکان می‌دهند تا هر مورد مشاهده‌شده آزار جنسی را با سرعت به آنها گزارش داده تا اقدامات لازم را انجام دهند. این دو گروه کلاس‌های آموزشی رایگان دفاع از خود را ارائه داده و با احزاب سیاسی برای بهره گرفتن از نیروی انسانی داوطلب آنها در حفظ امنیت گروه‌هایی‌ها همکاری می‌کنند.^{۴۹} یکی از اعضای گروه «مخاطبین التحریر» می‌گوید: «زنان حق دارند اعتراض کنند و ما اینجاییم تا از آنها محافظت و کمک کنیم از خود مراقبت کنند.»^{۵۰}

HarassMap از آغاز تا اوایل ۲۰۱۳ توانسته بیش از ۱۰۰۰ مورد آزار جنسی را گردآوری و نقشه‌برداری کند و از ۱۰۰۰۰ زن مصری در این رابطه نظرسنجی به عمل بیاورد.^{۵۱} تارنمای این طرح هر ماه بیش از ۲۰۰۰۰ بازدید دارد.^{۵۲} دستاوردهای متعدد این طرح باعث شده تا جایگاه بین‌المللی نیز افزایش یابد و جایزه برنامه توسعه سازمان ملل در ارتباط با توانمندسازی زنان در سال ۲۰۱۱ میلادی، به آن تعلق بگیرد.^{۵۳} برای تقدیر از «استفاده بهینه از فناوری در رابطه با منفعت جامعه، HarassMap موفق می‌شود جایزه سالانه بهترین بلاگ دویچه وله را به خود اختصاص دهد.^{۵۴}

در ۲۰۱۳، HarassMap با همکاری داوطلبین و آموزگاران در قالب مراکز آموزشی، تعلیم در زمینه مبارزه و پیشگیری از آزار جنسی را داخل محیط‌های آموزشی برده و زبان و ابزار تربیتی را با مخاطبین جوان تطبیق می‌دهد.^{۵۵} این طرح در نظر دارد حیطه عملکرد خود را به مراکز تجاری، رستوران‌ها و وسایل نقلیه عمومی، گسترش دهد.^{۵۶}

نهاد ابو کسمان، رئیس مرکز مصری حقوق زنان، می‌گوید: «این یک جنایت خاموش است.

women are talking about it,” thanks to the efforts of projects like HarassMap.⁵⁷ HarassMap has empowered women with the ability to report harassment and has begun the hard work of ending societal tolerance for this trend. As Egyptians are taking on more personal responsibility for their country, Chiao says, “People don’t feel powerless anymore. They’re ready to exercise their power right now. In the midst of all the political mess...this is something really hopeful.”⁵⁸

ولی امروزه زنان بیشتری درباره آن سخن می‌گویند»، این دستاورد اقدامات سازمان‌هایی نظیر HarassMap است.^{۵۷} این طرح به زنان مصری امکان گزارش موارد آزار جنسی را داده و از سوی دیگر مبارزه سخت برای پایان دادن به تحمل و مدارای آزار جنسی را نیز در دستور کار خود دارد. به موازات افزایش حس مسئولیت مصریان در قبال سرنوشت خود، چیائو می‌گوید، «مردم دیگر خود را ناتوان احساس نمی‌کنند. آنان آماده اعمال قدرت خود هستند و در بی‌ثباتی سیاسی کنونی، این دستاورد مایه امید است.»^{۵۸}

Footnotes

پی‌نوشت‌ها

1. Hass, Amira. “Egypt’s thirst for freedom has intensified, even after Mubarak’s exit.” 14 Feb. 2011. Haaretz. <http://www.haaretz.com/print-edition/news/egypt-s-thirst-for-freedom-has...>
2. Eltahawy, Diana. “Sexual attacks on women in Egypt.” 1 Feb. 2013. Amnesty International Live Wire. <http://livewire.amnesty.org/2013/02/01/sexual-attacks-on-women-in-egypt/>
3. Smith, Natasha. “Please God. Please make it stop.” 26 June 2012. <http://natashajsmith.wordpress.com/2012/06/26/please-god-please-make-it-...>
4. “Egyptian women and ‘Tahrir Bodyguards’ declare war against rampant ‘sexual terrorism.’” Agence France-Presse. 5 March 2013. <http://www.rawstory.com/rs/2013/03/05/egyptian-women-and-tahrir-bodyguar...>
5. Shaban, Hamza. “Crowdsourcing Sexual-Assault Prevention.” 12 Feb. 2013. The American Prospect. <http://prospect.org/article/crowdsourcing-sexual-assault-prevention>
6. Warner, Andrea. “Egypt’s HarassMap tackles sexual harassment one click at a time.” 6 Feb. 2013. Straight.com. <http://www.straight.com/life/349526/egypts-harassmap-tackles-sexual-hara...>
7. “Interview 12/18/2011: Rebecca Chiao of Harassmap in Cairo, Egypt.” 18 Jan. 2012. Philly Hollaback. <http://philly.ihollaback.org/2012/01/18/interview-12182011-rebecca-chiao...>
8. Simons, Paula. “Harassmap harnesses social media to fight for social change.” 25 Jan. 2013. Edmonton Journal. <http://blogs.edmontonjournal.com/2013/01/25/harassmap-harnesses-social-m-...>
9. Sayed, Diana. “Harassmap Founder Addresses Sexual Violence in Egypt.” 9 Nov. 2012. Human Rights First. <http://www.humanrightsfirst.org/2012/11/09/harassmap-founder-makes-wave-...>
10. Lee, Ian and Teo Kermeliotis. “‘Harassment Map’ helps Egyptian women stand up for their rights.” 21 Dec. 2012. CNN. <http://www.cnn.com/2012/12/21/world/africa/harassmap-egypt-mobile-phones>
11. Rakha, Marwa. “HarassMap: New technology facilitates the first anti-sexual harassment project in Egypt.” 6 January 2011. Think Africa Press. <http://thinkafricapress.com/article/harassmap>
12. Rakha, Marwa. “HarassMap: New technology facilitates the first anti-sexual harassment project in Egypt.” 6 January 2011. Think Africa Press. <http://thinkafricapress.com/article/harassmap>
13. Rakha, Marwa. “HarassMap: New technology facilitates the first anti-sexual harassment project in Egypt.” 6 January 2011. Think Africa Press. <http://thinkafricapress.com/article/harassmap>

14. Scialom, Florence. "Mobile phones give harassment victims a voice in Egypt." 8 March 2011. Frontline SMS. <http://www.frontlinesms.com/2011/03/08/mobile-phones-give-harassment-vic...>
15. "We Have 2 Openings." 3 Feb. 2013. HarassMap Facebook.
16. "Clouds in Egypt's Sky: Sexual Harassment, From Verbal Harassment to Rape." 2008. Egyptian Center for Women's Rights. http://egypt.unfpa.org/Images/Publication/2010_03/6eeeb05a-3040-42d2-9e1...
17. "Clouds in Egypt's Sky: Sexual Harassment, From Verbal Harassment to Rape." 2008. Egyptian Center for Women's Rights. http://egypt.unfpa.org/Images/Publication/2010_03/6eeeb05a-3040-42d2-9e1...
18. "Security officials: 727 cases of sexual harassment reported over Eid." 29 Oct. 2012. Al-Masry Al-Youm. <http://www.egyptindependent.com/news/security-officials-727-cases-sexual...>
19. Gad, Sawsan. "Egypt: Year One, HarassMap Report." 27 Nov. 2012. Stop Street Harassment. <http://www.stopstreetharassment.org/2012/11/harassmapyearone/>
20. Lindsey, Ursula. "Veil Your Lollipop." 25 June 2008. The Arabist. <http://www.arabist.net/blog/2008/6/25/veil-your-lollipop.html>
21. "Clouds in Egypt's Sky: Sexual Harassment, From Verbal Harassment to Rape." 2008. Egyptian Center for Women's Rights. http://egypt.unfpa.org/Images/Publication/2010_03/6eeeb05a-3040-42d2-9e1...
22. Amnesty International. "Egyptian women protesters forced to take 'virginity tests'." 23 March 2011. <http://www.amnesty.org/en/for-media/press-releases/egyptian-women-prot...>
23. Human Rights Watch. "Egypt: Military Impunity for Violence Against Women." 7 April 2012.
24. Ibrahim, Samira. "Samira and the Army: An Egyptian Girl's Story." Tahrir Diaries. <http://www.youtube.com/watch?v=c29CAXR141s>
25. Amin, Shahira. "Egyptian general admits 'virginity checks' conducted on protesters." 31 May 2011. CNN. <http://www.cnn.com/2011/WORLD/meast/05/30/egypt.virginity.tests/index.html>
26. Human Rights Watch. "Egypt: Military Impunity for Violence Against Women." 7 April 2012. <http://www.hrw.org/news/2012/04/07/egypt-military-impunity-violence-agai...>
27. Sebastian, Tim. "Egyptian Apathy on Human Rights." 2 July 2012. New York Times. <http://www.nytimes.com/2012/07/03/opinion/egyptian-apaty-on-human-right...>
28. "Raping women in Tahrir NOT 'red line': Egyptian preacher Abu Islam." 7 Feb. 2013. Al Arabiya. <http://english.alarabiya.net/articles/2013/02/07/264982.html>
29. Ayyad, May. "The stalking, groping and whistling." July 2011. What Women Want. <http://www.whatwomenwant-mag.com/sections/magazine/article.php?AID=1022&...>
30. Rice, Xan, Katherine Marsh, Tom Finn, Harriet Sherwood, Angelique Chrisafis and Robert Booth. "Women have emerged as key players in the Arab spring." 22 April 2011. The Guardian. <http://www.guardian.co.uk/world/2011/apr/22/women-arab-spring>
31. "Interview 12/18/2011: Rebecca Chiao of Harassmap in Cairo, Egypt." 18 Jan. 2012. Philly Hollaback. <http://philly.ihollaback.org/2012/01/18/interview-12182011-rebecca-chiao...>
32. "Interview 12/18/2011: Rebecca Chiao of Harassmap in Cairo, Egypt." 18 Jan. 2012. Philly Hollaback. <http://philly.ihollaback.org/2012/01/18/interview-12182011-rebecca-chiao...>
33. "Interview 12/18/2011: Rebecca Chiao of Harassmap in Cairo, Egypt." 18 Jan. 2012. Philly Hollaback. <http://philly.ihollaback.org/2012/01/18/interview-12182011-rebecca-chiao...>
34. Lee, Ian and Teo Kermeliotis. "'Harassment Map' helps Egyptian women stand up for their rights." 21 Dec. 2012. CNN. <http://www.cnn.com/2012/12/21/world/africa/harassmap-egypt-mobile-phones>
35. "Interview 12/18/2011: Rebecca Chiao of Harassmap in Cairo, Egypt." 18 Jan. 2012. Philly Hollaback.

- <http://philly.ihollaback.org/2012/01/18/interview-12182011-rebecca-chiao...>
36. "Interview 12/18/2011: Rebecca Chiao of Harassmap in Cairo, Egypt." 18 Jan. 2012. Philly Hollaback. <http://philly.ihollaback.org/2012/01/18/interview-12182011-rebecca-chiao...>
37. "The Map." HarassMap website. http://harassmap.org/en/?page_id=93
38. Gad, Sawsan. "Egypt: Year One, HarassMap Report." 27 Nov. 2012. Stop Street Harassment.
39. Lee, Ian and Teo Kermeliotis. "'Harassment Map' helps Egyptian women stand up for their rights." 21 Dec. 2012. CNN. <http://www.cnn.com/2012/12/21/world/africa/harassmap-egypt-mobile-phones>
40. Simons, Paula. "Harassmap harnesses social media to fight for social change." 25 Jan. 2013. Edmonton Journal. <http://blogs.edmontonjournal.com/2013/01/25/harassmap-harnesses-social-m...>
41. Warner, Andrea. "Egypt's HarassMap tackles sexual harassment one click at a time." 6 Feb. 2013. Straight.com. <http://www.straight.com/life/349526/egypts-harassmap-tackles-sexual-hara...>
42. "Ministry: Egyptians' cell phone usage rate 113%, 37% for internet." 5 Aug. 2012. Egypt Independent. <http://www.egyptindependent.com/news/ministry-egyptians-cell-phone-usage...>
43. "Interview 12/18/2011: Rebecca Chiao of Harassmap in Cairo, Egypt." 18 Jan. 2012. Philly Hollaback. <http://philly.ihollaback.org/2012/01/18/interview-12182011-rebecca-chiao...>
44. Dechter, Gadi. "Calling Out the Catcallers." 28 Feb. 2011. Johns Hopkins Magazine. <http://archive.magazine.jhu.edu/2011/02/calling-out-the-catcallers/>
45. Shaban, Hamza. "Crowdsourcing Sexual-Assault Prevention." 12 Feb. 2013. The American Prospect. <http://prospect.org/article/crowdsourcing-sexual-assault-prevention>
46. Mayault, Isabelle. "Harassmap, the Pink Mafia." 28 Nov. 2011. Mashallah News. <http://mashallahnews.com/?p=6175>
47. Ayyad, May. "The stalking, groping and whistling." July 2011. What Women Want. <http://www.whatwomenwant-mag.com/sections/magazine/article.php?AID=1022&...>
48. Abou Bakr, Thoraia. "Tahrir Bodyguard: Safeguarding female protesters." 24 Feb. 2013. Daily News Egypt. <http://www.dailynewsegypt.com/2013/02/24/tahrir-bodyguard-safeguarding-f...>
49. El Shabrawy, Nevine. "Tahrir Bodyguard launches free self-defense training for women." 21 Feb. 2013. Egypt Independent. <http://www.egyptindependent.com/news/tahrir-bodyguard-launches-free-self...>
50. "HarassMap reports." HarassMap website. http://harassmap.org/en/?page_id=144
- Shaban, Hamza. "Crowdsourcing Sexual-Assault Prevention." 12 Feb. 2013. The American Prospect.
51. Shaban, Hamza. "Crowdsourcing Sexual-Assault Prevention." 12 Feb. 2013. The American Prospect. <http://prospect.org/article/crowdsourcing-sexual-assault-prevention>
52. UNDP's World Summit Youth Award in the "Power 2 Women" category in 2011
53. "Egyptian harassment website wins UNDP Youth Award." 20 Sept. 2011. Daily News Egypt. <http://www.dailynewsegypt.com/2011/09/20/egyptian-harassment-website-win...>
54. "BOBs awards honor personal crusades for justice." 3 May 2012. Deutsche Welle. <http://dw.de/p/14nvV>
55. "We Have 2 Openings." 3 Feb. 2013. HarassMap Facebook. <https://www.facebook.com/HarassMapEgypt/posts/452697481468897>
56. "Community action." HarassMap website. http://harassmap.org/en/?page_id=96
57. Birnbaum, Michael. "In Egypt, a backlash against harassment." 8 Sept. 2012. The Washington Post. http://articles.washingtonpost.com/2012-09-08/world/35495713_1_harassmen...
58. Simons, Paula. "Harassmap harnesses social media to fight for social change." 25 Jan. 2013. Edmonton Journal. <http://blogs.edmontonjournal.com/2013/01/25/harassmap-harnesses-social-m...>

Learn More

News and Analysis

HarassMap website.

Chick, Kristen. "In Cairo, an effort to put sexual harassment on the map – via Twitter and text." 23 Nov. 2010. Christian Science Monitor.

"Clouds in Egypt's Sky: Sexual Harassment, From Verbal Harassment to Rape." 2008. Egyptian Center for Women's Rights.

Dechter, Gadi. "Calling Out the Catcallers." 28 Feb. 2011. Johns Hopkins Magazine.

Gad, Sawsan. "Egypt: Year One, HarassMap Report." 27 Nov. 2012. Stop Street Harassment.

"Interview 12/18/2011: Rebecca Chiao of Harassmap in Cairo, Egypt." 18 Jan. 2012. Philly Hollaback.

Lee, Ian and Teo Kermeliotis. "'Harassment Map' helps Egyptian women stand up for their rights." 21 Dec. 2012. CNN.

Rakha, Marwa. "HarassMap: New technology facilitates the first anti-sexual harassment project in Egypt." 6 January 2011. Think Africa Press.

Sayed, Diana. "Harassmap Founder Addresses Sexual Violence in Egypt." 9 Nov. 2012. Human Rights First.

Simons, Paula. "Harassmap harnesses social media to fight for social change." 25 Jan. 2013. Edmonton Journal.

Warner, Andrea. "Egypt's HarassMap tackles sexual harassment one click at a time." 6 Feb. 2013. Straight.com.

Videos

Chiao, Rebecca. "HarassMap: Social Mapping Sexual Harassment and Violence in Egypt." 11 Feb. 2013. Canada's International Development Research Center.

Chiao, Rebecca. "TedxAlmedalen – Rebecca Chiao – HarassMap." 6 July 2012. Tedx.

Chiao, Rebecca. "Interview with HarassMap co-founder Rebecca Chiao." March 2013. Association for Women's Rights in Development.

بیشتر بدانید

خبرها و مقاله‌ها

ویدئوها

Stand with EFF Against Online Censorship:

AMERICAN CENSORSHIP DAY

WEBSITE BLOCKED

This site has been blocked to Americans by the US Government Firewall

Fight SOPA!

UPDATES

Internet Community Shut Out of Stop Online Piracy Act Hearing – Again

DEEPLINKS BLOG | November 16, 2011

Donate to EFF

Join EFF

Stay in Touch

Email Address

Zip Code (optional)

SIGN UP NOW

Follow EFF

Fight for free speech online – reject the Internet #Blacklist Legislation. <https://eff.org/r.CBA>

قدرت سازماندهی

مبارزه علیه قوانین محدودکننده اینترنت

The Power of Online Civic Organizing Defeating SOPA and PIPA

Vision and Motivation

In May and October 2011, two bills intended to fight online piracy were introduced in the US Congress. They were supported not only by media corporations, but also by a broad bipartisan coalition. At the start of 2012, the bills were still largely unnoticed by the American public, and their passage into law seemed assured. However, in the course of just one month, the bills became headline news, and massive public pressure, driven by an online civic movement, pushed Congress to drop both pieces of legislation. As one Representative wrote, an “Internet mutiny paired with calls from people across

بینش و انگیزه

در ماه مه و اکتبر ۲۰۱۱، دو طرح با هدف مبارزه با سرقت آنلاین به کنگره آمریکا پیشنهاد شد که مورد حمایت شرکت‌های بزرگ رسانه‌ای و ائتلافی گسترده از نمایندگان دو حزب بود. در آغاز سال ۲۰۱۲، هنوز نظر مردم آمریکا به طرح‌ها جلب نشده و امکان تصویب آنها حتمی به نظر می‌رسید. ولی در طول فقط یک ماه، طرح‌های پیشنهادی سرفصل اخبار شد و فشار گسترده افکار عمومی که ناشی از جنبش مدنی در اینترنت بود، کنگره را وادار کرد، طرح‌ها را از دستور کار خارج سازد. یکی از نمایندگان نوشت: «شورش در اینترنت همراه با تلفن‌های متعدد مردم از اقصی نقاط کشور، سبب برگرداندن این طرح‌ها شد.»^۱

the country [were] responsible” for this remarkable reversal.¹

The Protect Intellectual Property Act (PIPA) in the Senate and the Stop Online Piracy Act (SOPA) in the House of Representatives were designed to take down foreign websites hosting pirated content, but the legislation granted the government and businesses broad powers. It would make Internet service providers block access to those websites using Domain Name System (DNS) blocking – the same technique used for censorship in China and Iran – and force search engines to remove links to those sites. US-based advertisers, like Google Adwords, and online payment systems, such as Paypal, would have to cancel those websites' accounts in order to cut off their funding. Finally, it would make websites with user-generated content, such as Facebook, YouTube, and Twitter, liable for links to infringing sites posted by their users; businesses could sue these websites to force them to remove the links, and the sites themselves could even be blocked.²

The bills started as an uncontroversial, bipartisan effort to fight piracy and protect copyright, bolstered by support from the film and music industries. However, technology media outlets like Wired and Techdirt, as well as Internet freedom defenders like the Electronic Frontier Foundation and Fight for the Future, soon began to sound the alarm.³ They charged that not only would the bills be ineffective at stopping piracy, they would violate the free and open nature of the Internet

طرح قانونی «حمایت از مالکیت معنوی» در سنا و «توقف سرقت اینترنتی» در کنگره طوری تهیه شده بود که وبسایت‌های بیگانه‌ای که اقدام به سرقت محتویات سایت‌های اینترنتی دیگر می‌کنند را مسدود نماید. این قوانین اختیارات گسترده‌ای به دولت و کمپانی‌ها می‌داد. سرویس‌های خدمات اینترنتی می‌توانستند وبسایت‌های متخلفی که از امکانات آنها استفاده می‌کنند را ببندند. این شیوه سانسور در چین و ایران استفاده می‌شود. آنها همچنین می‌توانستند موتورهای جستجوی اینترنتی را وادار کنند تا پیوند آن سایت‌ها را حذف نمایند. شرکت‌هایی که در آمریکا مستقر هستند و کار تبلیغاتی می‌کنند، مانند بخش تبلیغات گوگل و یا خدمات مالی ارائه می‌دهند مانند «پی‌پال»، باید حساب‌های این وبسایت‌ها را مسدود نموده تا درآمد آنها قطع شود و سرانجام وبسایت‌هایی که کاربران، محتوای آنها را تولید می‌کنند مانند فیس‌بوک، یوتیوب و توئیتر، چنانچه کاربران پیوند سایت‌های متخلف را در صفحه خود بگذارند، این وبسایت‌ها، قانوناً مسئول خواهند بود. کمپانی‌ها و مشاغل می‌توانند علیه این وبسایت‌ها اقامه دعوا و یا مسدودشان کنند.^۱

در ابتدا طرح‌ها مطلقاً جدل‌انگیز نبوده و از حمایت هر دو حزب برای طرح «مبارزه با سرقت اینترنتی» و طرح «حمایت از مالکیت معنوی» برخوردار بودند. حمایت صنایع فیلم و موزیک نیز مواضع طرفداران این دو طرح را تقویت می‌کرد. اما موسسات تکنولوژی‌های رسانه‌ای مانند «وایرد» و «تک دیرت» و نیز مدافعین آزادی اینترنت مانند «بنیاد پیشروالکترونیک» و «نبرد برای آینده» به زودی زنگ‌های خطر را به صدا درآوردند.^۲ آنها مدعی شدند که این طرح‌ها نه تنها برای جلوگیری از سرقت موثر نیستند، بلکه به طبیعت باز و آزاد

by granting the government overly broad discretion to censor websites. They also believed the legislation would stifle innovation by discouraging new start-ups, as website founders would have to either screen all content submitted to websites by users, at great expense, or face a lawsuit.⁴ One opponent called SOPA and PIPA the "equivalent of blowing up every road, bridge and tunnel in New York to keep people from getting to one bootleg [DVD] stand in Union Square."⁵

In January 2012, Congress would vote on SOPA in a House of Representatives committee and debate PIPA on the Senate floor. As awareness of the bills spread, the tech community and ordinary Internet users began to mobilize to find a way to stop the bills that they believed would "break the Internet."

Goals and Objectives

In order to prevent Congress from passing SOPA and PIPA, the bills' opponents had two objectives: to raise the public's awareness of the legislation and its potential repercussions, and to encourage people to contact their representatives in Congress to influence them to vote against the bills. In some cases, activists also sought to sway corporations' stance on SOPA and PIPA.

Efforts to raise awareness included open letters, multimedia, and ultimately coordinated website blackouts. Open letters and white papers from Internet companies, technology experts, and law professors provided detailed analyses

اینترنت نیز لطمه وارد می‌کند. دولت اختیارات گسترده‌ای می‌یابد و می‌تواند اینترنت را سانسور کند. آنها همچنین معتقد بودند که این قوانین مانع نوآوری می‌شوند، زیرا کسانی که پروژه‌های جدید دارند را دچار تردید می‌کند. در صورت تصویب این طرح‌ها موسسین وبسایت‌ها یا باید تمام فعالیت‌های کاربران را زیر نظر داشته باشند که تخلفی صورت نگیرد که هزینه‌بر خواهد بود و یا انتظار اعلام جرم علیه خود را داشته باشند.^۴ یکی از مخالفین، این گونه توصیف کرد: «مانند این است که تمام جاده‌ها، پل‌ها و تونل‌ها را در نیویورک منفجر کنیم تا مانع رفتن به دکه فروش دی.وی.دی قاچاق در «یونیون اسکوار» شویم».^۵ در ژانویه ۲۰۱۲، طرح «توقف سرقت‌های اینترنتی» در کمیته مربوطه در کنگره، در آستانه رای‌گیری بود و طرح «حمایت از مالکیت معنوی» در صحن سنا به بحث گذاشته شده بود. هشیاری عمومی نسبت به طرح‌ها زیاد شد و متخصصین و کاربران معمولی اینترنت بسیج شدند تا طرح‌هایی که «اینترنت را نابود می‌کند» را متوقف کنند.

اهداف و مقاصد

مخالفین برای جلوگیری از تصویب این طرح‌ها در کنگره، دو هدف را هم‌زمان دنبال می‌کردند: «بالا بردن هشیاری عمومی نسبت به طرح‌ها و عواقب حاصل از تصویب آنها» و «تشویق مردم به تماس گرفتن با نمایندگان خود و تلاش برای انصراف آنها از رای دادن به این طرح‌ها». در بعضی موارد فعالین کوشیدند تا کمپانی‌ها را هم از حمایت از این طرح‌ها منصرف سازند.

تلاش‌ها برای آگاهی عمومی شامل: انتشار نامه‌های سرگشاده، بهره‌گیری از رسانه‌های مختلف و سرانجام خاموشی هماهنگ وبسایت‌ها

of the risks of SOPA and PIPA, from "new potential security threats" to "grave constitutional problems," and urged Congress to reconsider the legislation. Fight for the Future's "PROTECT IP / SOPA Breaks the Internet" video provided a visually engaging and detailed analysis of the pitfalls of the legislation, while also calling on viewers to contact Congress.

On November 16, the day of a congressional hearing on the legislation, Fight for the Future helped organize "American Censorship Day," on which more than 5,000 sites, including Tumblr and Reddit, raised awareness by "censoring" their sites.⁶ Tumblr, for



example, removed images and covered up text on users' dashboards with a banner warning, "Congress is holding hearings today and will soon pass a bill empowering corporations to censor the Internet, unless you tell them no."⁷ 80,000 people were inspired to call Congress.⁸

At the same time, consumers began to turn against some of the corporations that had expressed support for SOPA and PIPA. On December 22, a Reddit user posted that he was transferring 51 domains away from the registrar GoDaddy to protest their support of SOPA, and proposed that others

بود. نامه‌های سرگشاده و گزارش‌های روشن‌گرانه از کمپانی‌های اینترنتی و همچنین متخصصین و اساتید حقوق، تحلیل‌های همه‌جانبه‌ای از خطرات تصویب قوانین «توقف سرقت اینترنتی» و «حمایت از مالکیت معنوی» ارائه دادند. از جمله مهم‌ترین این تحلیل‌ها می‌توان به «خطرات بالقوه جدید امنیتی» و «مشکلات مرگبار قانون اساسی» و اصرار به کنگره برای بازبینی مجدد این قوانین اشاره کرد. ویدئوی «آی‌پی خود را حفاظت کنید، قانون توقف سرقت اینترنتی، اینترنت را نابود می‌کند» توسط تشکیلات «نبرد برای آینده»، تحلیل‌گیری از پرتگاه‌های درون این قوانین را نشان می‌دهد و از بینندگان می‌خواهد با کنگره تماس بگیرند.

در ۱۶ نوامبر، روزی که کنگره به قوانین رسیدگی می‌کرد، «نبرد برای آینده»، کمپین «روز سانسور در آمریکا» را سازمان‌دهی کرد. در آن روز ۵۰۰۰ وبسایت از جمله «تامبلر» و «رددیت»، آگاهی مردم را درباره پیامدهای اجرای این قوانین با سانسور کردن سایت‌های خود افزایش دادند.^۶ «تامبلر» در سایت خود تصاویر را با نوشته جایگزین کرد و در ستون کاربران نوشت: «کنگره امروز جلسه‌ای برای استماع طرح‌ها دارد و اگر این قوانین تصویب شود به کمپانی‌ها این قدرت را می‌دهد که اینترنت را سانسور کنند. مگر اینکه شما نه بگویید».^۷ هشتاد هزار نفر از این کنش تاثیر گرفته و به کنگره زنگ زدند.^۸

هم زمان با آن مصرف‌کنندگان نیز از کمپانی‌هایی که حمایت خود را از طرح‌ها اعلام کرده بودند، روی‌گردان شدند. در ۲۲ دسامبر، یکی از کاربران «رددیت» اعلام کرد که ۵۱ دامنه اینترنتی را از سایت «گو ددی» در اعتراض به حمایت این سایت از قانون «توقف سرقت

do the same on December 29, declared "Dump GoDaddy Day." Within a day, the founder of Wikipedia and the creator of the humor site "I Can Haz Cheezburger" announced that they would be transferring over 1,000 domains from GoDaddy, and the day after the Reddit post, GoDaddy withdrew its support for SOPA.⁹ However, consumers continued to transfer domains, demanding that GoDaddy announce full opposition to SOPA; in less than a week, the company lost over 72,000 domains.¹⁰ On "Dump GoDaddy Day," the company announced its opposition to SOPA, conceding, "We have observed a spike in domain name transfers, which are running above normal rates and which we attribute to GoDaddy's prior support for SOPA, which was reversed."¹¹

Meanwhile, communities of users on Wikipedia, Reddit, and other websites debated shutting the sites down entirely for a day in order to raise awareness. Months of coordination culminated in the "SOPA Strike" on January 18, 2012, when more than 115,000 websites were "blacked out" or "censored" by their owners to raise awareness.¹² Internet users who tried to view a Wikipedia page, for instance, instead saw only a warning about SOPA/PIPA, topped by a banner reading "Imagine a world without free knowledge." Google blacked out its logo, linking to an online anti-SOPA/PIPA petition. Other websites followed their lead.

On that day, SOPA/PIPA became the top "trending topics" on Twitter; in fact, users posted nearly four million SOPA-

اینترنتی منتقل کرده و پیشنهاد کرد دیگران هم همین کار را انجام دهند. روز ۲۹ دسامبر را روز «گو ددی را دور بیندازید» نام نهادند. موسس ویکی‌پدیا و خالق سایت طنزآمیز «می‌توانم یک چیزبرگر داشته باشم»، اعلام کرد بیش از هزار دامنه اینترنتی را از «گو ددی» منتقل خواهد کرد. «گو ددی» روز بعد به حمایت خود از «طرح توقف سرقت اینترنتی» پایان داد.^۹ ولی با همه اینها مشتریان به انتقال دامنه‌های خود ادامه دادند. آنها خواستار این بودند که «گو ددی» مخالفت کامل خود را با طرح یاد شده اعلام کند. کمپانی در کمتر از یک هفته بیش از ۷۲۰۰۰ مشتری خود را از دست داد.^{۱۰} در «روز گو ددی را دور بیندازید»، کمپانی مخالفتش را با قانون یاد شده اعلام کرد و شکست را پذیرفت. «ما شاهد تعداد زیادی انتقال در نام‌های دامنه اینترنتی بودیم که بسیار بیشتر از حد معمول بود و آن را با حمایت قبلی خود از طرح «توقف سرقت اینترنتی» در ارتباط می‌دانیم. آن حمایت اکنون برعکس شده است.»^{۱۱}

جمعی از کاربران ویکی‌پدیا، ردیت و بقیه وبسایت‌ها برای اطلاع‌رسانی بیشتر به مردم، موضوع را کد کردن کلید فعالیت سایت‌ها را برای مدت یک روز در بین خود به بحث گذاشتند. پس از ماه‌ها هماهنگی در هجدهم ژانویه ۲۰۱۲، آن چه معروف به «اعتصاب طرح سرقت اینترنتی» بود به اوج رسید. بیش از ۱۱۵۰۰۰ وبسایت کاملاً تاریک شدند و یا خود را سانسور کردند تا میزان آگاهی افکار عمومی را بالا ببرند.^{۱۲} کاربرانی که می‌خواستند به عنوان مثال ویکی‌پدیا را ببینند به جای آن با اختطاری در مورد طرح‌های «توقف سرقت اینترنتی» و «حمایت از مالکیت معنوی» مواجه می‌شدند. این اختطاری در بالای صفحه درج شده و به این مضمون بود: «دنیا را تصور کنید

related tweets, almost all of them opposing the legislation.¹³ Meanwhile, members of Congress received a wave of 8 million calls, 4 million emails, and 10 million petition signatures; the Senate's website was unable to accommodate the number of people who tried to use its contact forms to reach their representatives.¹⁴ As one Congressman said, "All of a sudden members of Congress were asking their staff, 'What is this SOPA thing and why am I getting hundreds of calls about it?' and rethinking what the recording industry lobbyists had been telling them."¹⁵

The day before the blackout, 80 legislators supported the bills, and 31 were opposed. By the day after the protest, the tide had shifted, with 101 against SOPA/PIPA and only 65 in favor.¹⁶ Many referred to the calls and emails they had received as they affirmed their opposition. On January 20, Senator Harry Reid and Representative Lamar Smith indefinitely postponed the vote on SOPA and PIPA, effectively "killing" the bills.

Leadership

The movement against SOPA and PIPA was driven by a loose coalition made up of many parts: pro-Internet freedom organizations such as Fight for the Future, which helped coordinate and publicize the massive online protests; technology blogs like Techdirt, which raised civic awareness about the bills online; and users of sites like Reddit and Wikipedia, who pushed those sites to participate in the "SOPA Strike" and contacted Congress to express

که در آن دانش رایگان نباشد». گوگل آرم خود را سیاه کرده و آن را به طومار آنلاینی که برای مخالفت با این طرح‌ها ایجاد شده بود، پیوند می‌داد. بقیه وبسایت‌ها از آنها تبعیت کردند.

روزی که اخبار مربوط به این قوانین در صدر خبرها بود، کاربران تنها در مورد طرح «توقف سرقت اینترنتی» نزدیک به چهار میلیون توثیت کردند و تقریباً تمامی آنها با تصویب آن مخالف بودند.^{۱۳} علاوه بر آن اعضای کنگره هشت میلیون تلفن، چهار میلیون ای‌میل و طوماری با بیش از ده میلیون امضا دریافت کردند. وبسایت سنا دیگر گنجایش کسانی که می‌خواستند از فرم‌های تماس با نمایندگان خود استفاده کنند را نداشت.^{۱۴} یکی از اعضای کنگره می‌گفت: به ناگهان همه نمایندگان از اعضای دفتر خود می‌پرسیدند این «توقف سرقت اینترنتی» چیست که صدها نفر در روز به من تلفن می‌کنند. اعضای کنگره درباره آنچه لابی‌های صنعت سینما و موزیک به آنها گفته بودند، دوباره فکر می‌کردند.^{۱۵}

قبل از تاریک شدن سایت‌ها، هشتاد نفر از نمایندگان موافق و سی و یک نفر مخالف بودند و پس از اعتراضات، صد و یک نفر مخالف و شصت و پنج نفر موافق بودند.^{۱۶} بسیاری از آنها تلفن‌ها و ای‌میل‌ها را دلیل مخالفت خود اعلام می‌کردند. در بیستم ژانویه سناتور هری رید و لامار اسمیت، نماینده کنگره، رای‌گیری برای این دو طرح را برای مدت نامعلومی به تعویق انداختند.

رهبری

جنبش مخالفت با «توقف سرقت اینترنتی» و «حمایت از مالکیت معنوی» ائتلافی بی‌قاعده از گروه‌های مختلف بود: سازمان‌های طرفدار آزادی اینترنت مانند «نبرد برای آینده» که کمک‌های

their opposition to the bills.

Between October and December 2011, groups like Fight for the Future worked to raise awareness of the potential dangers of SOPA and PIPA through online campaigns. Fight for the Future, the Electronic Frontier Foundation, and other groups coordinated with each other through an email list, where they debated what their message should be and whether website blackouts could be effective, worked on tools to help protesters contact Congress, and determined talking points for discussions with lawmakers.¹⁷



At the same time these groups were strategizing, blogs like TechDirt were relentlessly publicizing the legislation and its potential repercussions. In fact, TechDirt founder Mike Masnick had been writing about the legislation on a daily basis – sometimes many times a day – ever since PIPA passed through a Senate committee in May 2011.¹⁸ They worked to publicize the potential dangers of the legislation and the way it was being pushed through the legislative process with little debate.

فراوانی برای هماهنگی و انتشار اعتراضات در اینترنت کردند. وبلاگ‌های تکنولوژیک مانند «تک درت» که سطح آگاهی‌های مدنی در مورد این طرح‌ها را بالا بردند و کاربران سایت‌هایی مانند «رددیت» و ویکی‌پدیا که این سایت‌ها را تشویق کردند تا دست به اعتصاب بزنند، با نمایندگان کنگره نیز تماس گرفته و مخالفت خود را با طرح‌ها اعلام کردند.

بین اکتبر و دسامبر ۲۰۱۱، گروه‌هایی مانند «نبرد برای آینده»، خطرات بالقوه‌ای که تصویب قوانین «توقف سرقت اینترنتی» و «حمایت از مالکیت مدنی» در برداشتند را از طریق کمپینی آنلاین به اطلاع مردم رساندند. «نبرد برای آینده» و «بنیاد پیشروان الکترونیک» از طریق ای‌میل با یکدیگر هماهنگی نموده و نیز موضوع موثر بودن تاریک کردن سایت‌ها را بین خود به بحث گذاشتند و از طرفی دیگر شرایطی را فراهم کردند که معترضین بتوانند با نمایندگان خود در کنگره تماس برقرار کرده و موضوع گفتگو با قانون‌گذاران را نیز برای آنها تعیین می‌کردند.^{۱۷}

هم‌زمان با این فعالیت‌ها، این گروه‌ها استراتژی مبارزه را نیز سازمان می‌دادند. وبلاگ‌هایی مانند «تک درت» به صورتی خستگی‌ناپذیر درباره این قوانین و پیامد بالقوه تصویب آنها می‌نوشتند. در حقیقت «مایک ماسینک» مؤسس «تک درت» هر روز و گاهی اوقات چند بار در روز درباره طرح «حمایت از مالکیت معنوی» که در کمیته مربوطه در سنا تصویب شده بود، مطلب می‌نوشت.^{۱۸} آنها در نوشته‌های خود خطرات تصویب این طرح‌ها را گوشزد کرده و یادآوری می‌نمودند که چگونه این طرح‌ها به سادگی و بدون کمترین مناظره‌ای از مراحل اولیه قانون‌گذاری عبور کرده‌اند.

در عین حال کاربران دارای دانش فنی در

Meanwhile, tech-savvy Internet users, particularly at Reddit, mobilized for action. They pushed for online protests such as "American Censorship Day" and the "SOPA Strike" and organized the boycott of GoDaddy as punishment for its support of the bills. The technology industry also supported the movement against SOPA and PIPA, with Google, Mozilla, Facebook, Twitter, eBay, Yahoo, and AOL all writing a letter of concern to Congress in November 2011. However, it was the users of these services who pushed the issue to the forefront. As Reddit's co-founder said, "This was the first time the Internet showed that it could make something an issue on a national stage."¹⁹

Civic Environment

SOPA and PIPA were natural outgrowths of the ongoing battle against movie and music piracy waged by the Motion Picture Association of America (MPAA) and the Recording Industry Association of America (RIAA). Since the early 1990s, these organizations had been coordinating their resources to lobby for legislation combating media piracy. Because their efforts were so effectively focused on a single policy issue, and because of their financial clout, their influence on members of Congress was correspondingly great. The Internet technology industry, in contrast, had not established such a presence in Washington. As a result, SOPA's 32 co-sponsors received four times more

اینترنت، مخصوصاً در «رددیت» برای کنش اعتراضی بسیج می‌شدند. آنها اعتراضات اینترنتی مانند «روز سانسور آمریکا» و «اعتصاب توقف سرقت اینترنتی» و نیز بایکوت کردن «گوددی» را سازمان دادند. صنایع بخش تکنولوژیک اینترنت نیز از جنبش مخالفت با این دو طرح حمایت کردند. گوگل، موزیلا، فیس‌بوک، توئیتر، ای‌بی و یاهو نیز در نامه‌هایی به کنگره در نوامبر ۲۰۱۱ مراتب نگرانی خود را ابراز کردند. اگرچه این کاربران بودند که توانستند با فشار زیاد این موضوع را به خط مقدم جبهه بیاورند. آن گونه که یکی از پایه‌گذاران «رددیت» می‌گوید: این نخستین بار بود که اینترنت نشان داد می‌تواند موضوعی را در سطح ملی مطرح کند.^{۱۹}

فضای مدنی

طرح‌های «توقف سرقت اینترنتی» و «حمایت از مالکیت معنوی» حاصل نبرد طولانی مدتی بود که اتحادیه صنعت سینمای آمریکا و اتحادیه صنعت موزیک آمریکا علیه سرقت فیلم و موزیک راه انداخته بودند. از اواسط دهه نود، این سازمان‌ها همه امکانات خود را هماهنگ کرده تا قوه مقننه را برای وضع قوانینی به منظور مبارزه با سرقت‌های رسانه‌ای آماده کنند. این صنایع تمام تلاش‌های خود را به نحو موثری تنها بر یک مورد متمرکز کرده بودند. آنها توانایی مالی بسیار بالایی داشتند و نفوذ آنها بر اعضای کنگره هم زیاد بود. ولی صنایع تکنولوژیک اینترنت چنین رابطه و حضوری در واشنگتن نداشتند و در نتیجه سی و دو متولی طرح «توقف سرقت اینترنتی» برای مبارزات انتخاباتی خود از صنایع فیلم و موزیک، چهار برابر بیشتر از صنایع اینترنتی پول گرفتند.^{۲۰} اتحادیه صنعت سینمای آمریکا و اتحادیه

in campaign contributions from the entertainment industry than from the technology industry.²⁰

The MPAA and RIAA were joined by cable and broadcast corporations; led by Comcast, Viacom, News Corp., and Time Warner, they spent millions of dollars to lobby Congress to support the bills.²¹ Chris Dodd, CEO of the MPAA, threatened to cut off Hollywood's financial support to President Obama's re-election campaign due to the administration's opposition to SOPA/PIPA: "Those who count on 'Hollywood' for support need to understand that this industry is watching very carefully who's going to stand up for them when their job is at stake. Don't ask me to write a check for you when you think your job is at risk and then [ignore] me when my job is at stake."²²

Opposing these highly organized, well-funded lobbyists were ordinary grassroots cyber activists, Internet freedom groups, and the tech industry. Although SOPA and PIPA's passage seemed assured, a few opponents of the legislation in Congress managed to slow the bills' momentum by delaying the final vote.²³ This gave groups like Fight for the Future and ordinary Internet users crucial time to raise awareness and mobilize the online campaign against the bills. While the MPAA and RIAA were able to influence Congress, they were not as able to convince the public that the legislation was necessary or effective. Ultimately the people, not the media industry, prevailed.

Even Chris Dodd admitted that his

صنعت موزیک آمریکا با کمپانی‌های تلویزیون کابلی که مهم‌ترین آنها، کام کست، ویاکام، نیوزکورپ و تایم وارنر بودند، متحد شده و میلیون‌ها دلار در کنگره خرج کردند تا اعضای آن را برای حمایت از این دو طرح آماده سازند.^{۲۱} کریس داد، مدیر عامل اتحادیه صنعت سینمای آمریکا تهدید کرد که کمک مالی خود به کمپین انتخاب مجدد اوپاما را به علت مخالفت دولتش با طرح‌ها، قطع خواهد کرد. «آنها که روی حمایت هالیوود حساب می‌کنند باید بفهمند که این صنعت به دقت به این مسئله توجه دارد که چه کسانی وقتی کار ما به خطر می‌افتد در کنار ما ایستاده‌اند. از من نخواهید وقتی کار شما به خطر افتاده است برایتان چک بنویسم ولی وقتی کار من به خطر می‌افتد بی‌تفاوت از کنارش بگذرید.»^{۲۲}

در مقابل این گروه که به نحو عالی سازمان‌دهی شده و پول حسابی به لابی‌ها پرداخته بودند، فعالین معمولی سایبری و گروه‌های طرفدار آزادی اینترنت و صنایع تکنولوژی اینترنت قرار داشتند. اگر چه تصویب این طرح‌ها قطعی به نظر می‌رسید ولی تعداد معدودی از مخالفین در کنگره توانستند روند رسیدگی به این طرح‌ها را آهسته‌تر کرده و در نتیجه رای‌گیری نهایی را به تاخیر بیندازند.^{۲۳} این تاخیر، به گروه‌هایی مانند «نبرد برای آینده» و کاربران اینترنتی فرصتی حیاتی داد تا بتوانند اطلاع‌رسانی نموده و مردم را با بهره‌گیری از کمپینی آنلاین برای مخالفت با طرح‌ها بسیج کنند. اتحادیه‌های صنعت سینما و موزیک گرچه توانستند نفوذ خود را بر اعضای کنگره اعمال کنند، ولی نتوانستند مردم را قانع کنند که این قوانین لازم و یا حتی موثر است و در نهایت این مردم بودند که پیروز شدند.

حتی کریس داد پذیرفت که: «توانایی

opponents' "ability to organize and communicate directly with consumers" was a "watershed event" the likes of which he had never seen.²⁴ By directly reaching ordinary Internet users with a clear call to action, the anti-SOPA/PIPA movement was able to create a wave of direct public pressure on Congress that transformed the situation. As Dodd himself said, "This was a whole new different game all of a sudden... This thing was considered by many to be a slam dunk."²⁵

Message and Audience

SOPA and PIPA's opponents communicated the bills' potential negative repercussions, and also called on Internet users to take action in order to stop the bills from becoming law. They described the chilling effect the legislation could have on freedom of expression, innovation, and even job creation. As one opponent wrote, "This bill turns us all into criminals. If it passes, then you either stop using the Internet, or you simply hope that you never end up in the crosshairs, because if you're targeted, you will be destroyed by this bill... [It] will kill American innovation and development of the Internet, as it will become too risky to do anything of value" for fear of legal repercussions.²⁶

Opponents also focused on the ethical aspects of the legislation, pointing out that creating a blacklist of websites would violate the Constitution and fundamental American principles of freedom of speech. Finally, they argued that SOPA and PIPA

مخالفین در سازمان‌دهی و ارتباط مستقیم با مصرف‌کنندگان، حادثه‌ای تعیین‌کننده بود که او هرگز مشابه آن را ندیده بود.^{۲۴} جنبش مخالفت با طرح‌ها توانست با کاربران معمولی اینترنت رابطه مستقیم برقرار نموده و از آنها بخواهد که بر کنگره مستقیماً فشار بیاورند. کنشی که در نهایت شرایط را تغییر داد. آن گونه که کریس داد گفت: «به ناگهان بازی جدید و متفاوتی شروع شد... بسیاری آن را یک حرکت خیره‌کننده می‌دانند.»^{۲۵}

پیام و مخاطب

مخالفین طرح‌ها، پیام‌های بالقوه منفی این دو طرح را با مردم در میان گذاشتند و از کاربران اینترنت خواستند که برای متوقف کردن تبدیل شدن این طرح‌ها به قانون، دست به کار شوند. آنها آثار منفی تصویب این طرح‌ها را بر آزادی بیان، نوآوری و حتی ایجاد شغل تشریح کردند. یکی از مخالفین نوشت: «این طرح‌ها همه ما را به خلاف‌کار تبدیل می‌کند. اگر تصویب شوند یا باید استفاده از اینترنت را متوقف کنید و یا امیدوار باشید که لو نروید. این قوانین شما را نابود می‌کنند. جلوی نوآوری در آمریکا و نیز توسعه اینترنت را می‌گیرند. برای اینکه هیچ کس به دلیل هراس از پیامدهای قانونی، جرئت راه‌اندازی پروژه جدیدی را نخواهد داشت.»^{۲۶}

مخالفین بر جنبه‌های اخلاقی این طرح‌ها نیز تمرکز کردند. آنها به این موضوع اشاره داشتند که تهیه لیست سیاه از وبسایت‌ها، ارزش بنیادی حق آزادی بیان در قانون اساسی آمریکا را نقض می‌کند و همچنین استدلال می‌کردند که این دو قانون حتی نمی‌توانند هدف اولیه خود که جلوگیری از سرعت در اینترنت است را هم جامه عمل ببوشانند. برای اینکه متخلفین همیشه

would not even achieve their stated goal of deterring piracy, as copyright violators could find ways to circumvent all the bills' provisions; moreover, the bills focused only on censoring links rather than removing copyrighted content itself.²⁷

Activists' general messaging to the public focused on the drastic transformation they believed the Internet would suffer, and the impact on Internet users themselves, if the bills passed. On "SOPA Strike" day, Wikipedia asked users to "imagine a world without free knowledge," saying that the bills "could fatally damage the free and open Internet." Reddit wrote that they "could radically change the landscape of the Internet," and that they "would restrict innovation and threaten the existence of websites with user-submitted content, such as Reddit." Crucially, these messages were coupled with direct calls to action urging Internet users to contact their representatives in Congress or sign anti-SOPA/PIPA petitions.

Outreach Activities

As Americans worked to stop SOPA and PIPA, they attracted international attention, including that of European Internet freedom activists. The international Anti-Counterfeiting Trade Agreement (ACTA), similarly intended to fight piracy, had already been signed by the United States, Japan, Canada, and several European countries. Critics claimed it was undemocratic, as it had been developed by European officials without input from

می‌توانند مانند نقض کنندگان حق مالکیت معنوی، تمام محدودیت‌های قوانین را دور بزنند. بالاتر از همه اینکه این طرح‌ها بر سانسور ارتباطات بیشتر تمرکز دارد تا بر حذف مواردی که حق مالکیت معنوی شامل آنها می‌شود.^{۲۷}

پیام اصلی فعالین به مردم این بود که اگر این طرح‌ها تصویب شود، اینترنت دستخوش تغییرات شدیدی خواهد شد که به گمان آنها خسارات زیادی خواهد داشت و کاربران اینترنت نیز از این ضربه مصون نیستند. در روز اعتصاب، ویکی‌پدیا به کاربرانش گفت: «دنیا را تصور کنید که در آن دانش رایگان وجود ندارد» و نیز «این قوانین می‌توانند ضربات مرگباری بر اینترنت باز و آزاد بزنند.» «رددیت» نوشت: «آنها می‌توانند چشم‌انداز اینترنت را به طور ریشه‌ای تغییر دهند. برای نوآوری محدودیت ایجاد نموده و وجود وبسایت‌هایی مانند رددیت را که در آن کاربران می‌توانند مطالب و نظرات خود را بگذارند، با خطر مواجه سازند.» این پیام‌ها همراه با تماس مردم با نمایندگان‌شان در کنگره که به خواست کاربران صورت گرفت و امضای طومار علیه طرح‌ها، اهمیت ویژه و حیاتی در این مبارزه داشتند.

فعالیت‌های فراگستر

تلاش آمریکایی‌ها برای توقف طرح‌ها، انظار بین‌المللی برای آزادی اینترنت را به خود جلب کرد. «موافقت‌نامه بین‌المللی علیه بدل‌سازی» نیز با نیتی مشابه و برای مبارزه با سرقت و کپی‌برداری تهیه شده بود. این موافقت‌نامه را ایالات متحده، ژاپن، کانادا و چند کشور اروپایی امضاء کرده بودند. منتقدین مدعی بودند که این موافقت‌نامه غیردموکراتیک است، چرا که توسط مقامات اروپایی و بدون مراحل قانون‌گذاری، مطرح شده

legislators or any option for modifying it; they also said it would make Internet service providers liable for users' copyright infringement and "establish a de facto... Internet police."²⁸ However, the European Parliament had not yet ratified it. European activists rallied together and organized widespread protests to put pressure on the legislators. As one protest leader said, "We saw what the combination of protest and political pressure achieved with the dropping of SOPA."²⁹ After months of public protest, the European Parliament overwhelmingly voted to reject ACTA; as one MEP said to activists, "Your protesting won it."³⁰

While there are no plans to re-introduce SOPA or PIPA in Congress, efforts to control the free flow of information online continue, on both local and global levels. In the December 2012 meeting of the UN agency the International Telecommunications Union, members considered a proposal that would allow governments or multi-government bodies to use "security" or other justifications to regulate or censor the Internet.³¹ The United States led a bloc of 55 countries that did not sign the treaty, but 89 other states did sign it, demonstrating that, as Google stated, "many governments want to increase regulation and censorship of the Internet."³²

In order to capitalize on the momentum of the campaign against SOPA/PIPA, groups that helped organize that campaign formed the Internet Defense League in July 2012. Fight for the Future, Mozilla,

و جایی برای تغییرات در آن منظور نشده است. آنها می‌گفتند این موافقت‌نامه، خدمات‌دهندگان اینترنتی را مسئول نقض قانون مالکیت معنوی می‌شناسد و نوعی پلیس غیر رسمی برای اینترنت تشکیل داده است.^{۲۸} اتحادیه اروپا هنوز این موافقت‌نامه را تصویب نکرده بود. فعالین اروپایی دورهم جمع شده و اعتراضات گسترده‌ای را سازمان دادند تا به قانون‌گذاران اتحادیه اروپا فشار بیاورند. آن گونه که یکی از رهبران معترضین می‌گفت: ما دیدیم که چگونه ترکیبی از اعتراض و فشار سیاسی سبب شد که طرح «توقف سرقت اینترنتی» رد شود.^{۲۹} پس از ماه‌ها اعتراض، اتحادیه اروپا با اکثریت قاطع آرا، موافقت‌نامه را رد کرد. یکی از نمایندگان پارلمان اتحادیه اروپا به یکی از فعالین گفت: اعتراض شما سبب پیروزی تان شد.^{۳۰}

اکنون برنامه‌ای برای ارائه مجدد طرح‌ها وجود ندارد، ولی تلاش زیادی برای کنترل جریان آزاد اطلاعات در اینترنت، در سطوح محلی و جهانی به عمل می‌آید. دسامبر ۲۰۱۲ در جلسه‌ای در آژانس ارتباطات سازمان ملل متحد، تعدادی از اعضا پیشنهاد کردند دولت‌ها و یا سازمان‌های وابسته به دولت‌ها بتوانند با به کارگیری «امنیت» و یا سایر توجیحات، اقدام به وضع مقررات جدید و سانسور اینترنت نمایند.^{۳۱} گروهی متشکل از ۵۵ کشور تحت رهبری آمریکا پیشنهاد را امضاء نکردند ولی هشتاد و نه کشور دیگر آن را امضاء کردند و نشان دادند بسیاری از دولت‌ها می‌خواهند مقررات را افزایش داده و اینترنت را سانسور کنند.^{۳۲}

در جولای سال ۲۰۱۲، گروه‌هایی که کمپین علیه طرح‌ها را سازمان داده بودند، اقدام به تشکیل «اتحادیه دفاع از اینترنت» نمودند تا نیروهایی را که در کمپین قبلی شرکت داشتند، زیر یک چتر گردآورند و در آینده بسیج نیروها برای دفاع از

Reddit, and other groups created this coalition to make it easier to mobilize for future campaigns in defense of Internet freedom. As a co-founder of Fight for the Future put it, "This is a new 21st century battle for some of the same old basic rights like free speech, freedom to assemble, and the League is here to fight and to win and to help Web users stay engaged."³³ While efforts to control and censor online information will continue, the success of the fight against SOPA/PIPA demonstrates the power of online civic organizing to raise awareness and inspire ordinary people to take action to defend their basic human rights online.

آزادی اینترنت ساده‌تر باشد. آن گونه که یکی از موسسین «نبرد برای آینده» می‌گوید: «این نبردی برای قرن بیست و یکم است که در حقیقت هنوز برای همان حقوق اولیه مانند آزادی بیان و آزادی تجمع می‌جنگد و هدف از تشکیل این اتحادیه، درگیر کردن کاربران اینترنت در این مبارزه و پیروزی نهایی است.»^{۳۳} تلاش‌ها برای کنترل و سانسور اطلاعات در اینترنت ادامه می‌یابد و موفقیت مبارزه علیه طرح‌های قانونی «توقف سرقت اینترنتی» و «حمایت از مالکیت معنوی»، قدرت سازمان‌دهی مدنی در اینترنت را نشان داد. این نوع کمپین، میزان آگاهی مردم را بالا برده و الهام‌بخش مردم معمولی در دفاع از حقوق اولیه خود در اینترنت خواهد بود.

Footnotes

پی‌نوشت‌ها

1. Franzen, Carl. "How the Web Killed SOPA and PIPA." TPM Idea Lab. 20 Jan. 2012.
2. Harvey, Jason. "A technical examination of SOPA and PROTECT IP." The Reddit Blog. 17 Jan. 2012.
- Zittrain, Jonathan, Kendra Albert, and Alicia Solow-Niederman. "A close look at SOPA." The Future of the Internet and How to Stop It. 2 Dec. 2011.
3. Benkler, Yochai. "SOPA/PIPA: A Case Study in Networked Discourse and Activism." Personal Democracy Forum. 11 June 2012.
4. Heald, Chris. "Why SOPA Is Dangerous." Mashable. 17 Jan. 2012.
- Masnick, Mike. "An Updated Analysis: Why SOPA & PIPA Are a Bad Idea, Dangerous & Unnecessary." Techdirt. 18 Jan. 2012.
5. Topolsky, Joshua. "SOPA and PIPA: The wrong tools to combat online piracy." The Washington Post. 18 Jan. 2012.
6. Dickinson, Boonsri. "The Largest Online Protest in History Started Here." Business Insider. 19 Jan. 2012.
7. Kincaid, Jason. "Tumblr Takes Fight Against SOPA Up a Notch, 'Censors' User Dashboards." TechCrunch. 16 Nov. 2011.
8. Dickinson.
9. Kumparak, Greg. "GoDaddy No Longer Supports SOPA." TechCrunch. 23 Dec. 2011.
10. Gamet, Jeff. "GoDaddy SOPA Support Leads to Domain Exodus." The Mac Observer. 26 Dec. 2011.
11. McCullagh, Declan. "GoDaddy bows to boycott, now 'opposes' SOPA copyright bill." CNET News. 29 Dec. 2011.
12. Wortham, Jenna. "Public Outcry Over Antipiracy Bills Began as Grass-Roots Grumbling." The New York Times. 19 Jan. 2012.

13. Fitzpatrick, Alex. "Internet Users to Congress: We Hate SOPA." Mashable. 19 Jan. 2012.
14. Greenberg, Andy. "How Reddit's Alexis Ohanian Became the Mayor of the Internet." Forbes. 25 June 2012.
- Ingraham, Nathan. "US Senate websites hit with technical difficulties following SOPA blackout." The Verge. 18 Jan. 2012.
15. Greenberg.
16. Berkman Center for Internet & Society. "RB 196: The Rally Cry of SOPA." 1 April 2012.
17. Gross, Grant. "Who really was behind the SOPA protests?" Computerworld. 3 Feb. 2012.
18. Downes, Larry. "Who Really Stopped SOPA, and Why?" Forbes. 25 Jan. 2012.
19. Hill, Kashmir. "Reddit Co-Founder Alexis Ohanian's Rosy Outlook on the Future of Politics." Forbes. 2 Feb. 2012.
20. ErnstFriedman, Jeffrey. "Sponsors of SOPA Act Pulled in 4 Times as Much in Contributions from Hollywood as from Silicon Valley." MapLight. 19 Dec. 2011.
21. Goldman, David. "Millions in SOPA lobbying bucks gone to waste." CNNMoney. 27 Jan. 2012.
22. "Exclusive: Chris Dodd warns of Hollywood backlash against Obama over anti-piracy bill." Fox News. 19 Jan. 2012.
23. Cieply, Michael and Edward Wyatt. "Dodd Calls for Hollywood and Silicon Valley to Meet." The New York Times. 19 Jan. 2012.
24. Fernandez, Jay A. "Sundance 2012: MPAAs Chris Dodd Calls Piracy Defeat a 'Watershed Event'." Hollywood Reporter. 24 Jan. 2012.
25. Cieply and Wyatt.
26. Heald.
27. Harvey.
28. Pfanner, Eric. "European Parliament Rejects Anti-Piracy Treaty." The New York Times. 4 July 2012.
29. Plunkett, John. "Acta opposition grows as Pirate Party UK joins day of action." The Guardian. 6 Feb. 2012.
30. Bosch, Torie. "European Parliament's Rejection of ACTA Demonstrates Again the Power of Digital Activism." Slate. 4 July 2012.
31. Shapiro, Gary. "Global Internet Users Need SOPA-PIPA Moment." Forbes. 10 Oct. 2012.
32. Khalil, Ali. "The UN Approved a Treaty Said to Let Governments Censor the Internet." Business Insider. 14 Dec. 2012.
- Thomson, Amy. "UN Telecom Treaty Approved Amid U.S. Web-Censorship Concerns." Bloomberg. 14 Dec. 2012.
33. Franzen, Carl. "Internet Defense League Forms to Fight Next SOPA and PIPA." TPMIdeaLab. 19 July 2012.

Learn More

News and Analysis

- Franzen, Carl. "How the Web Killed SOPA and PIPA." TPM Idea Lab. 20 Jan. 2012.
- Harvey, Jason. "A technical examination of SOPA and PROTECT IP." The Reddit Blog. 17 Jan. 2012.
- Sengupta, Somini. "Big Victory on Internet Buoy Lobby." The New York Times. 26 Jan. 2012.
- Rushe, Dominic and Ryan Devereaux. "SOPA blackout and day of action – as it happened." The Guardian

بیشتر بدانید

خبرها و مقاله‌ها

Technology Blog. 18 Jan. 2012.

"SOPA Timeline." Fight for the Future. 2012.

Weisman, Jonathan. "In Piracy Bill Fight, New Economy Rises Against Old." The New York Times. 18 Jan. 2012.

Wortham, Jenna. "With Blackouts and Twitter, Web Flexes Its Muscle." The New York Times. 18 Jan. 2012.

Zittrain, Jonathan, Kendra Albert and Alicia Solow-Niederman. "A Close Look at SOPA." The Future of the Internet. 2 Dec. 2011.

Videos

ویدئوها

Al Jazeera English. "Fault Lines: Controlling the Web." 7 Aug. 2012.

Benkler, Yochai. "SOPA/PIPA: A Case Study in Networked Discourse and Activism." Personal Democracy Forum. 11 June 2012.

Berkman Center for Internet & Society. "RB 196: The Rally Cry of SOPA." 1 April 2012.

Fight for the Future. "PROTECT IP / SOPA Breaks the Internet." 25 Oct. 2011.

ضميمه: مرجع تصاوير

Burma Saffron Revolution

1. Robert A. Coles, September 2007.
Source: http://commons.wikimedia.org/wiki/File:2007_Myanmar_protests_11-cropped_flag_view.jpg.
2. Robert A. Coles, September 2007.
Source: http://en.wikipedia.org/wiki/File:2007_Myanmar_protests.jpg.
3. Nuztorad, September 2009.
Source: <http://www.flickr.com/photos/nuztorad/4018762421/>.

Wael Abbas

1. Hossam el-Hamalawy, May 2010.
Source: <http://www.flickr.com/photos/elhamalawy/4571297537/>.
2. Hossam el-Hamalawy, December 2008.
Source: <http://www.flickr.com/photos/elhamalawy/3078553112/>.
3. Muhammad Basheer, December 2009.
Source: <http://www.flickr.com/photos/mbaa/4183361806/>.
4. Hossam el-Hamalawy, November 2006.
Source: <http://www.flickr.com/photos/elhamalawy/293052329/>.

Cuidemos el Voto

1. Marte Merlos, September 2012.

Source: <https://www.flickr.com/photos/martec/7915649734/>.

2. Screenshot of www.cuidemoselvoto.org.

3. Tavaana.

Source: <https://tavaana.org/en/content/oscar-salazar>.

4. Screenshot of www.cuidemoselvoto.org.

Nawaat

1. Screenshot of www.nawaat.org.

2. PersonalDemocracy, June 2011.

Source: <https://www.flickr.com/photos/personaldemocracy/5805386886/>.

3. Lionel Allorge, March 2011.

Source: http://commons.wikimedia.org/wiki/File:Reporters_Without_Borders_Net_Citoyen_2011_Award_2.jpg.

It Gets Better

1. Savage Love, LLC.

Source: http://commons.wikimedia.org/wiki/File:It_Gets_Better_logo.png.

2. Guney Cuceloglu, June 2011.

Source: <https://www.flickr.com/photos/guneyc/5913475238/>.

3. Gwyneth Anne Bronwynne Jones, May 2012.

Source: https://www.flickr.com/photos/info_grrl/7235936240/.

4. Urban Bamboo, June 2012.

Source: <http://www.flickr.com/photos/urbanbamboo/7359719292/>.

Ushahidi

1. Erik Hersman, October 2008.

Source: <https://www.flickr.com/photos/whiteafrican/2912790608/>.

2. Erik Hersman, October 2008.

Source: <https://www.flickr.com/photos/whiteafrican/2911933991/>.

3. Moblogdci, September 2006.

Source: <https://www.flickr.com/photos/dci/243722737/>.

4. Olga Berrios, February 2009.

Source: <https://www.flickr.com/photos/ofernandezberrios/3269405041/>.

5. Erik Hersman, June 2008.

Source: <https://www.flickr.com/photos/whiteafrican/2549989040/>.

Beppe Grillo

1. Niccolò Caranti, December 2012.

Source: http://en.wikipedia.org/wiki/File:Beppe_Grillo_-_Trento_2012_01.JPG.

2. M5S Staff, May 2013.

Source: http://en.wikipedia.org/wiki/File:MoVimento_5_Stelle_logo.png.

3. Giorgio Brida, March 2010.

Source: http://en.wikipedia.org/wiki/File:Beppe_To_2010.jpg.

4. Iorek, April 2008.

Source: <https://www.flickr.com/photos/43744894@N00/2447630482/>.

We Are All Majid

1. Farzaaad2000, November 2009.

Source: http://commons.wikimedia.org/wiki/File:I_am_majid-2009-tehran-iran.jpg.

2. Author unknown.

3. Author unknown.

4. Steve Rhodes, December 2012.

Source: <https://www.flickr.com/photos/ari/4186055820/>.

HarassMap

1. Hossam el-Hamalawy, April 2012.

Source: <https://www.flickr.com/photos/elhamalawy/6973075332/>.

2. Hossam el-Hamalawy, November 2006.

Source: <https://www.flickr.com/photos/elhamalawy/293057159/>.

3. Rowan El Shimi, March 2011.

Source: <https://www.flickr.com/photos/rouelshimi/5566407926/>.

4. Deutsche Welle/K. Danetzki, June 2012.

Source: <https://www.flickr.com/photos/deutschewelle/7448841380/>.

SOPA/PIPA

1. Electronic Frontier Foundation, November 2011.

Source: http://en.wikipedia.org/wiki/File:EFF_Filtered.png.

2. Pseudoanonymous, January 2012.

Source: http://en.wikipedia.org/wiki/File:History_Wikipedia_English_SOPA_2012_Blackout2.jpg.

3. Google, January 2012.

Source: http://en.wikipedia.org/wiki/File:Google_Doodle_Censored.jpg.

 آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران
<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education
<http://www.eciviced.org>
